

سفرم همراه با عبدالله به سوی " بیت الحمد "



به خواستِ الله، به امید دیدار در "بیت الحمد"

دکتر عبدالمحسن عبدالله الجارالله الخرافي

ترجمة كتاب « رحلتي مع عبدالله إلى بيت الحمد »

إلى اللغة الفارسية

کویت

۲۰۱۶

سفرم همراه با عبدالله به سوی بیت الحمد

به خواستِ الله، به امید دیدار در «بیت الحمد»

دکتر عبدالمحسن عبدالله الجار الله الخرافي

کویت

۲۰۱۶

بسم الله الرحمن الرحيم

عبدالله جان، میوهی دل من!
مطالب این کتاب، تجربه‌ای از احساسات جوشان پدران و مادران است که پدرت
خواست این احساسات را مرقوم نماید و پندی شایان توجه ارائه کند.
اگر تاریخ نوشته شده و حکایت می‌گردد، تو ای جان من، تو برای من تاریخ نیستی،
تو پیوسته در قلب من زنده خواهی بود.

مادرت

ایستگاه‌های مسیر سفر

- ۱..... ایستگاه‌های مسیر سفر
- ۶..... تقدیم به:
- ۷..... ثنا و دعا
- ۹..... تشکر و قدردانی از امیر انسان دوست
- ۱۱..... چرا این کتاب؟
- ۱۲..... مخاطبان این کتاب
- ۱۳..... اشاره‌ای به خصوصیات بارز و متمایز این کتاب
- ۱۴..... سرآغاز کتاب
- ۱۵..... فلسفه ترتیب محتویات این کتاب
- ۱۷..... زبان کتاب
- ۱۹..... سپاسگزاری در همین ابتدای سفر
- ۲۲..... نشانه‌های سفر
- ۲۲..... شناخت بیت الحمد
- ۲۲..... قصرها، خیمه‌ها و اتاق‌ها
- ۲۶..... مجالس اهل بهشت در بیت الحمد:
- ۲۹..... بیت الحمد در بهشت برای کیست؟
- ۲۹..... پاداش مصیبت فقدان فرزند:
- ۳۲..... مژده‌هایی برای مبتلایان به مصیبت مرگ فرزند:
- ۳۲..... مژده اول: درودها و رحمت و هدایتی از جانب پروردگار متعال
- ۳۲..... مژده دوم: نجات از آتش

- مژده سوم: ورود به بهشت..... ۳۲
- مژده چهارم: بیت الحمد..... ۳۳
- پند و تسلی از داستان‌های مصیبت‌دیدگان نسل‌های اول مسلمانان:..... ۳۴
- صبر بر مصیبت:..... ۳۸
- معنی صبر:..... ۳۸
- مقام رضایت و جایگاه آن در صبر..... ۳۹
- میوه‌های مصیبت (میوه‌های صبر بر مصیبت):..... ۴۰
- صابران اهل رستگاری و نجات هستند:..... ۴۰
- اجرشان را بدون حساب می‌برند:..... ۴۱
- جایگزین خیر و بهتر الله برای صابران:..... ۴۲
- صبر موجب آمرزش گناهان و افزایش نیکی‌ها:..... ۴۲
- صبر، موجب هدایت قلب‌ها:..... ۴۲
- میان سختی و زیان:..... ۴۳
- نهی از نوحه و گریه‌ی زیاد:..... ۴۴
- پیرامون اکرام میت..... ۴۹
- چه کسی راست‌گفتارتر از الله است؟..... ۵۲
- تلقین کلمه توحید به فرد محتضر..... ۵۵
- فلسفه بیماری در اسلام..... ۵۷
- فلسفه مرگ در اسلام..... ۶۳
- فلسفه دعاها و رقیه‌ها در اسلام..... ۶۹
- دعاها و رقیه‌ها:..... ۷۵
- اشکال اجابت دعا:..... ۸۳
- شروط اجابت دعا:..... ۸۵
- اشکال اجابت دعا:..... ۸۶
- متن رقیه‌ی شرعی از برجسته‌ترین اساتید و مشایخ..... ۸۷
- دستورالعمل‌ها..... ۸۷

- نامه‌ی اُم عبدالله به دوستانش و دوستان عبدالله و درخواست دعا برای عبدالله ۹۰
- درمان بیماری با صدقات ۹۵
- ای عبدالله عزیز آن زمان مرا ببخش، ولی تا زمانی دیگر ۱۰۰
- آنچه شایسته و بایسته همراه و ملاقات کننده بیمار است ۱۰۴
- پاداش همراه بیمار: ۱۰۷
- مستحب بودن عدم درنگ طولانی نزد بیمار ۱۰۸
- سفر به بیت الحمد به من آموخت ۱۱۰
- جهان‌های دیگری را در زندگی فرزندان خویش کشف کنید ۱۱۷
- چه فیلم‌هایی فرزندان ما را جذب می‌کند؟ ۱۲۰
- اهمیت معالجه و عدم تعارض آن با توکل ۱۲۳
- و جوب درمان و عدم تعارض آن با توکل: ۱۲۶
- آنکه با سرطان بمیرد، شهید است ۱۲۸
- مشروع بودن برداشتن دستگاه‌های احیا از بیمار مرگ مغزی ۱۳۷
- توصیه‌های متعدد پزشکی برای بیمار و خانواده او و میزان صحت و درستی آنها ... ۱۳۹
- درود به همسایه ما در بیت الحمد: خالد عبداللطیف الشایع ۱۴۱
- تعهد متمدنانه امت اسلام در قبال مریضانش ۱۴۴
- وقف سلامت: ۱۴۴
- وقف اسلامی و نقش آن در مراقبت‌های بهداشتی و روانی: ۱۴۴
- بیمارستان عضدی در بغداد: ۱۴۶
- وقف مونس بیماران و غریبان: ۱۴۷
- وقف دادن روحیه به بیمار: ۱۴۷
- بیمارستان نوری کبیر در دمشق: ۱۴۸
- بیمارستان صلاحی: ۱۴۸
- بیمارستان مراکش: ۱۵۱
- بیمارستان‌های اروپا در آن دوران: ۱۵۲

- دوست‌مان ذکر شمار، همنشینی بخشنده در دست بیمار و خانواده او ۱۵۳
- مشروع بودن تسبیح با ذکر شمار و امثال آن: ۱۵۳
- فضیلت استغفار ۱۵۴
- دور نمودن وسوسه شیطان ۱۵۷
- علم شرعی و تأثیر آن در پیشگیری از فتنه‌ها و وسوسه‌ها نزد بیمار ۱۵۹
- وسوسه شیطان اصرار و ایمان بنده را به الله بیشتر می‌کند ۱۵۹
- برخی از راه‌هایی که شیاطین به استناد آنها اراده انسان را تضعیف می‌نمایند: ... ۱۶۱
- اعلان تولد حقیقی ... در پیامی تلفنی ۱۶۵
- یا «پدر» صالحی که برایش دعا کند! ۱۶۸
- کشف میزان ثروت: من میلیاردم ۱۷۴
- از نشانه‌های قبول ۱۷۸
- اول: دعا‌های زیاد دوستان و مردم برای او ۱۷۸
- دوم: صدقه دادن برای او ۱۷۹
- سوم: انجام هشت حج برای او ۱۸۰
- چهارم: رضایت و قناعت به قضا و تقدیر الهی ۱۸۱
- پنجم: آسانی و سهولت بسیار در دوران درمان و هنگام وفات ۱۸۱
- مژده عاقبت بخیری در خواب نیکو ۱۸۳
- از نبوت بشارت‌ها مانده و مهمترین آنها رؤیای صالحه است: ۱۸۵
- بزرگی اسلام در مشروع بودن اهدای ثواب کارهای نیک به مرده ۱۸۸
- بخشیدن شادی و سرور به اهل قبور ۱۹۳
- بهشت فقط حور عین نیست ۱۹۷
- بشارتی بزرگ برای زن مسلمان در بهشت ۲۰۰
- نفس مطمئنه: الراضیة المرصیة ۲۰۲
- عبدالله ۲۰۴

-
-
- تجربه عملی می عبدالله عبدالعزیز الفارس ۲۰۹
- فراخوان مستند نمودن تجربیات دیگر: ۲۱۴
- پایان ۲۱۵
- آخرین تپش درون ۲۱۷
- آیا ایستگاه‌های این سفر به انتها رسید؟ ۲۱۸
- تصاویر کجایند؟ ۲۲۰
- ویژگی‌های منحصر به فرد این کتاب ۲۲۱

تقدیم به:

- روح فرزندم عبدالله، او که به اذن و فضل و وعده‌ی راست و صادق الله در رفتن به بیت الحمد از من پیشی گرفت؛
- همدم راه و همسفرم به سوی «بیت الحمد»، مادری مهربان و دلسوزش، ام عبدالله؛
- و خواهران عبدالله که نسبت به او و پدر و مادرش دلسوز و مهربانند؛
- و سایر خانواده و دوستدارانش که از فراق جوانی‌اش در غم هستند؛
- و دوستان وفادارش که هم در زمان حیات و هم بعد از سفرش، بهترین دوستان برای او بودند؛
- و تقدیم به تمام عزیزانی که در طول ایام درمان، برای او دعای شفا و سلامتی نمودند و بعد از سفرش به اذن و فضل و رحمت الله به سوی بیت الحمد، برایش دعای رحمت و آمرزش می‌کنند.

مؤلف

ثنا و دعا

شکر و حمد و سپاس برای پروردگار جهانیان است.
الله را در همه حال حمد و سپاس می‌گوییم.
حمد و سپاس الله متعال را، همان ذاتی که کسی جز او بابت امر و تقدیر
ناگوار، حمد و سپاس نمی‌شود.

اوست که عطا فرموده و می‌گیرد .. و هیچ کسی نمی‌تواند حکم و قضای او را
برگرداند.

اوست که زندگی بخشید .. طول عمر و اجل مخلوقات را مرقوم نمود .. و هر
یک از بندگانش را که بخواهد به فیض عظیم شهادت نایل می‌کند.

گاه الله متعال، فرزندان را زودتر از پدران و مادران از دنیا می‌برد و اینگونه
پدران و مادران از دعای فرزند صالح خویش بعد از مرگشان محروم می‌شوند، اما
الله عوض و جایگزینی بزرگتر به آنان عنایت فرموده است؛ آنگاه که به آنان وعده
«بیت الحمد» را داده که اگر بر مصیبت وارده صبر نمایند و اجرش را از الله
بخواهند و او را حمد و شکر نمایند و إنا لله و إنا الیه راجعون بگویند، بدان نایل
می‌شوند.

پس بار خدایا! بر بنده خودت عبدالله ابرهای رحمتت را نازل فرما و او را در
بهشت‌های گسترده خود جای بده و اجر شهیدانی را برای او بنویس که حبیب
مصطفی صلی الله علیه وسلم در موردش خبر داده است و قبر او را نورانی فرما و
آن را باغی از باغ‌های بهشت بگردان؛ ای پروردگار جهانیان!

پروردگارا! ما را در زمره بندگان صالح و صابر و محتسب خویش بنویس،
همانانی که گناهان‌شان را می‌بخشی و از ایشان راضی می‌شوی. ای پروردگار
بزرگ! در ادامه‌ی عمر و اعمالِ آتی ما برکت قرار ده و ما را در بالاترین جایگاه

بهشت همراه پدر و مادر و دوستان مان و صالحان و شهیدان جای بده که چه نیکو رفیقانی هستند. ای الله! قلبهای ما و قلبهای فرزندان ما را مملو از محبت و میل و علاقه به طاعت خویش قرار بده تا به این صورت در دو سرا خوشبخت باشیم.

تشکر و قدردانی از امیر انسان دوست^۱

در جریان سفر به سوی «بیت الحمد»، اثری ویژه در جان‌های ما به جای گذاشت؛ عالی مقام جناب شیخ صباح احمد جابر الصباح ... امیر انسان دوست ... امیر کشور کویت.

ایشان همیشه نسبت به ملت خود مهربان است و من و فرزندم نیز از مهربانی ایشان بی‌نصیب نبوده‌ایم.

او از ابتدای بیماری عبدالله، نسبت به وی مهربان بود و بدون تکلف و بدون اینکه کسی از ایشان بخواهد، جویای احوال عبدالله بود. ایشان می‌دانست که عبدالله تنها پسر پدر و مادرش و تنها برادر خواهرانش است و به تازگی فارغ التحصیل شده است، اما الله بر کارش چیره است.

وقتی عبدالله رحمه الله وفات یافت، ایشان همواره پیگیر مراسم خاکسپاری بود و مایل بود خیلی زود و به موقع در مجلس عزا حضور یابد. ایشان وقتی خبر پایان مراسم دفن را در عصر چهارشنبه، ۲۰۱۴/۱۰/۱ دریافت نمود، استراحت خصوصی خود در صبح پنجشنبه ۲۰۱۴/۱۰/۲ را قطع کرده و تنها به همراه راننده‌اش، بدون تشریفات رسمی، بدون محافظ و بدون هیئت همراه، به مجلس عزاداری آمد، زیرا می‌دانست که قلب‌های خانواده او و مردم کویت، حفاظت واقعی او هستند.

ایشان مدتی را در مجلس عزا ماند و با سینه‌ای گشاده، گوشش را به من سپرده بود و من بابت توجه و تلاش بسیارشان از ایشان تشکر نمودم و نیز با رعایت امانت، خدمت ایشان از تمام مسئولینی که چه در داخل و چه خارج

۱- این بخش به تاریخ ۲۰۱۶/۱/۱۷ در نشریه القبس منتشر شد.

به درمان عبدالله کمک کردند، تشکر کردم - و بدون تعارف و چاپلوسی - برایش ذکر کردم که من هم اکنون میزان اندوه ایشان را بابت از دست دادن دختر گرامی‌اش سلوی را درک می‌کنم؛ او نیز از همین بیماری اما در بخشی دیگر از بدنش رنج می‌برد و این بیماری بسیار سخت بوده و ممکن است هر یک از اعضای بدن را درگیر کند؛ و الحمد لله علی کل حال.

ایشان بعد از اینکه لطف نموده و در تعزیه حضور یافت، خواست که تشریف ببرد و من نیز می‌خواستم ایشان را تا اتومبیلش همراهی نمایم و اینگونه مراتب تشکر و قدردانی را به عمل آورم، اما ایشان قسم داد که از جای خود تکان نخورم، ولی من نیز ناخودآگاه قسم خوردم که ایشان را تا اتومبیلش همراهی کنم و چون ایشان اصرار کرد که در جای خودم بمانم، به شوخی به ایشان گفتم: «حالا باید سه روز بخاطر کفاره این سوگند خود روزه بگیرم». ایشان نیز با همان بداهه گویی و خنده لطیف و روحیه پاک خود گفت: «فکر کنم من هم باید سه روز را روزه بگیرم».

همگی تبسمی نمودند و یکی دیگر از اعضای خانواده که سن و سال و جایگاهش والاتر از من بود، ایشان را آنطور که شایسته بود، همراهی نمود؛ الله حفظش کند.

دیگران به ما که در کویت هستیم به خاطر رابطه‌ای که میان حاکم و مردم وجود دارد، غبطه می‌خورند و ما به این افتخار می‌کنیم؛ از زمانی که زندگی را شناخته‌ام، حاکمان کویت و ولی عهدها و افراد خانواده حاکم را دیده‌ام که در غم و شادی مردم خود شریک بوده‌اند و این رفتار برای مردم کویت بیگانه و عجیب نیست؛ زیرا جامعه کویت از ارتباط پیوسته و دائمی میان حاکم و مردم برخوردار بوده و بهره می‌برد.

از شما سپاسگذارم، ای امیر انسان دوست.

چرا این کتاب؟

به هفت دلیل:

۱- زیرا این کتاب نقل درد و رنج و ثبت تجربه‌ای است که شاید برای دیگرانی که بدان نیاز دارند، مفید باشد.

۲- زیرا به طور بی‌سابقه‌ای سه چیزی را که باید شناخت و درک نمود، کنار هم گرد آورده است: بیماری، درمان، وفات.

۳- زیرا پند و هشدار برای غافلان و بینشی برای جاهلان و موجب استواری و تثبیت عاملان است؛ هر یک در عرصه و مجال خودش.

۴- زیرا در زمینه و موضوع خود، عطر گذشته را با جوهر حال ترکیب نموده و در یک کتاب گرد آورده است.

۵- زیرا هدیه‌ای است برای هر کسی که به این موضوع نیازمند باشد و موجب بینش و پند و اندرز است.

۶- زیرا در آن اطلاعات مفید، حکمت‌های عمیق و فواید جدید به زبانی ساده و قابل فهم ارائه شده است.

۷- زیرا هستند کسانی که تجربیاتی مشابه با محتوایی غنی و پر بار دارند، اما ممکن است قدرت تعبیر تجربه خویش را نداشته باشند یا نتوانند به خوبی بیانش نمایند و آن را بدون تکلف در اختیار دیگران قرار دهند تا از آن بهره ببرند.

مخاطبان این کتاب

- ۱- بیماران، بستگان و همراهان آنها.
- ۲- پزشکان و معالجان.
- ۳- کسانی که فرزند یا دوست و محبوبی را از دست داده‌اند.
- ۴- کسانی که برای درمان به کشورهای خارجی - مثل کویت یا کشورهای دیگر و مخصوصا به ایالات متحده امریکا- می‌روند.
- ۵- افراد سالمی که مشتاقند در مورد فرهنگ مواجهه با بیماری، فرهنگ درمان، فرهنگ ابتلای به مصیبت وفات فرزندان و دوستان بیشتر بدانند. ما از همه این افراد می‌خواهیم و متشکر می‌شویم که برای ما دعا کنند.

اشاره‌ای به خصوصیات بارز و متمایز این کتاب

معروف است که می‌گویند نوشتن تقریظ و مدح و ثنا توسط نویسنده برای کتاب خویش نادرست و مردود است.

البته خدا خودش می‌داند که هدف ستایش و مدح کتاب نیست.

اگر تقدیر خداوندی که امور به دست او در جریان است، نبود شاید هرگز از کمک برادر گران‌قدرم، شیخ دکتر احمد سید احمد علی، برای بررسی و ویرایش زبانی کتاب پس از اتمام تألیف آن، بهره‌مند نمی‌شدیم. این کار مقدمه‌ای بود برای آماده‌سازی کتاب جهت چاپ؛ دکتر احمد، که از سوی مؤسسه خیریه «آل و اصحاب» از دانشگاه الازهر مصر به خدمت گرفته شده بود، بهترین فرد برای این کار بود. من از ایشان سپاسگزارم؛ ایشان در حاشیه‌ی بررسی لغوی این کتاب و تصحیحات علمی خوب خود بر تخریج برخی از احادیث و برخی از نکات لغوی، تحت تأثیر کتاب قرار گرفته و با آن ارتباط برقرار کرد. ایشان -مطابق دیدگاه‌های ارزشمند و کریمانه‌اش- جنبه‌های متعددی از تفرد و تمایز این کتاب در این زمینه و تمایز آن در کتابخانه‌ی عربی و اسلامی را برایم روشن کرد.

از آنجایی که دوست ندارم با ذکر وجوه منحصر به فرد کتابم آن را آغاز نموده و اینگونه به تزکیه آن پردازم، ترجیح دادم آن را در پایان و بعد از خاتمه کتاب، مرقوم دارم و آن را به عنوان خلاصه نتایج و ثمرات این کتاب برای خواننده عزیزی ذکر نمایم که کتاب را به پایان برده و در سفرم به سوی بیت الحمد به نهایت دنیوی آن رسیده است.

سرآغاز کتاب

این کتاب از یقین کامل و بدون هیچ شک و تردیدی نسبت به تحقق وعده الله متعال که در حدیث وارد شده، نشأت می‌گیرد، حدیثی که در اثنای کتاب به توضیح و تفصیل آن پرداخته‌ام و دلالت دارد بر اینکه الله متعال فرشتگان گرامی خود را امر می‌فرماید که خانه‌ای را در بهشت بنا نمایند و آن را بیت الحمد بنامند؛ این خانه برای کسی بنا می‌شود که فرزندش را از دست بدهد و صبر نماید و الله را شکر نموده و استرجاع کند (یعنی إنا لله وإنا الیه راجعون بگوید)؛ این شاء الله این سفر که در رکاب قرآن و سنت صورت می‌گیرد، سفر مبارکی خواهد بود و در طی این سفر بخشی از تجربیات مراحل بیماری و وفات را برای کسانی که می‌توانند از آن بهره‌مند شوند، ذکر می‌کنم.

خوانندگان عزیز و دنبال‌کنندگان مقالات من در نشریه القبس که تحت عنوان «سفرم با عبدالله به سوی بیت الحمد» چاپ می‌شد، مرا تشویق نموده و نقش به‌سزایی داشتند در اینکه این کتاب را تدوین و چاپ و منتشر نمایم.

فلسفه ترتیب محتویات این کتاب

این کتاب نیز مطابق معمول بسیاری از کتاب‌ها و نوشته‌های من و حسب طبیعت موضوع آن کتاب‌ها بر اساس باب و فصل تقسیم نشده است؛ اما از آنجایی که این کتاب -چنانکه خواننده خواهد دید- عبارت از اندیشه‌های پراکنده‌ای شبیه به نشانه‌های یک سفر پاک با عبدالله به سوی بیت الحمد است، بنابراین، آن را همانطور که هست، بدون ترتیب منطقی که مستلزم طبقه‌بندی آن به ابواب و فصول باشد، ارائه کردم؛ شاید یکی از ثمرات این روش، حفظ عنصر جذابیت و تشویق در نمایش محتوای این نشانه‌ها باشد، چرا که خواننده از موضوعی به موضوع دیگر منتقل می‌شود بدون آن که ترتیب منطقی مشخصی را انتظار داشته باشد.

در هر حال این کتاب عبارت از اجتهادات مختلفی است که ماهیت مقاله و مقتضیات آن ایجاب می‌نماید.

آنچه ما را به این سو کشاند این بود که بسیاری از مضامین این کتاب به صورت مقالات روزنامه‌ای بوده که در طی مدت بیش از یک سال و به صورت تقریباً هفتگی منتشر شدند و ما می‌دانیم که فضای موجود برای مقالات منتشر شده در هر روزنامه محدود است، به ویژه در روزنامه القبس که دارای قواعد و عرف‌های خاصی است که به عنوان چارچوبی مهم برای من و دیگر نویسندگان در هنگام نگارش مقالات باید رعایت شوند.

شاید یکی دیگر از دلایل این رویکرد ما، استقبال مثبت از این مقالات بود؛ زیرا کوشیدم این مقالات برای همگان سودمند باشند و تجربه خودم را برای دیگران به گونه‌ای نقل نمایم که آنها در رابطه با برخی معلومات مربوط به فرهنگ بیماری، درمان و وفات که از آن ناآگاهند، از صفر شروع نکنند.

در پیوست کتاب ترتیب این مقالات را با توجه به تاریخ انتشار آنها ذکر کردم تا خواننده از آن مطلع شده و ارتباط میان آن و محتویات کتاب را درک کند و نیز به این خاطر که این مقالات ایستگاه‌های مسیر سفرمان هستند و این عنوانی است که برای نام‌گذاری محتویات این کتاب انتخاب نموده‌ام.

البته این چیدمان و توالی مقالات هرگز بیانگر ترتیب اهمیت و فایده موضوعات نیست، بلکه همه موضوعات و مقالات این کتاب مفیدند و میانشان همبستگی وجود دارد و یکدیگر را کامل می‌کنند و من تفاوتی میان آنها ندیدم که بخواهم آنها را به چند باب و فصل دسته‌بندی نمایم.

علاوه بر همه اینها، طبیعت و ماهیت چنین کتاب‌ها و نوشته‌هایی اقتضا می‌کند که از زنجیر و قید و بند مباحث علمی روشمند رها باشند، قید و بندهایی که ممکن است برای برخی از خوانندگان سنگین بوده و آنها را از هدف والایی که ورای این نوشته‌ها وجود دارد، به خود مشغول دارند.

زبان کتاب

الحمد لله، الله متعال به من توفيق داد تا به عنوان مؤلف پانزده کتاب و به عنوان سردبیر چندین سلسله مقاله را مرقوم نمایم و همه اینها را با زبانی ساده و مطابق ساختار موضوع آنها بنویسم. این نوشته‌ها بحمد الله به خاطر پرهیز از تکلف و پیچیدگی، مورد قبول واقع شده است و موضوعات این کتاب‌ها بیشتر جنبه مستند و تاریخی داشته و از تحلیل‌های عمیق که معمولاً در حوزه تخصصی تاریخ و تحلیل‌های سیاسی رویدادهاست، فاصله گرفته‌اند.

انگیزه تألیف این کتاب‌ها نیاز به مستند نمودن مواردی است که مستند نشده‌اند، به خصوص در عرصه‌هایی که به آنها پرداخته نشده است؛ و آن مستند نمودن شرح حال زنان و مردان نیکوکار در گذشته و حال به طور خاص در کویت و مردان و زنان برجسته کویت به طور کلی و عمومی است، از این رو طبیعی بود که از زبان روایی تاریخی صادقانه و بی طرف همراه با تعلیقات ایمانی و اجتماعی و تربیتی بر حسب نیاز، استفاده شود.

اما زبان این کتاب از اعماق درون نوشته شده و تقریباً هر صفحه آن با اشک نویسنده مخلوط شده و عبرت‌ها و پندها با جوهر آمیخته شده است. این کتاب یک تصور نظری و تئوری، چارچوبی تخیلی یا اندیشه‌ای اجتهادی نیست بلکه تعبیری از واقعیت زندگی است و من در بسیاری از صحبت‌های جانبی خودم این جمله را تکرار کرده‌ام که: «آنچه از قلب خارج شود، به قلب می‌رسد و آنچه از گوش خارج شود، از گوش فراتر نمی‌رود».

و این همان روحی است که زبان کتاب را بدان نوشته‌ام و طبیعت انتخاب موضوعات آن است و گرنه زبان کتاب عربی است - چنانکه روشن و عیان است -؛ اما زبان عربی نیز وجوه مختلفی دارد: می‌تواند ادبی، عملی و علمی تربیتی باشد

و می‌تواند هم سنگین و هم ساده باشد، بسته به دقت و توانایی نویسنده؛ و همه اینها به بدیع‌ترین و بهترین شکل در قرآن کریم متجلی شده است، قرآنی که اگر بر کوهی نازل می‌شد، آن را از ترس الله خاشع و فروتن می‌دیدید؛ و این دلالت بر بزرگی زبانی دارد که قرآن بدان نازل شده است. چرا چنین نباشد؟! در حالی که الله متعال فصیحان و زبان شناسان عرب را به چالش کشیده که نه یک سوره بلکه یک آیه همانند آن بیاورند، ولی همگی مات و مبهوت ماندند.

برگردیم به موضوع اصلی ... مقصود و هدف؛ بیان طبیعت و ماهیت زبانی است که کتاب را بدان نوشته‌ام و اینکه این کتاب بدون تکلف، از دل بیرون آمده است، تا تعبیری از احساسات درون نویسنده آن باشد؛ بنا بر این به اندازه سر انگشتی نیز نیازی به تأکید اعتبارش ندارد و الله بر آنچه می‌گویم، گواه است. لازم می‌دانم در این رابطه از استاد حازم علی ماهر تشکر فراوان نمایم که نقش بسزایی در نشان دادن فصاحت و بلاغت این زبان در برخی بخش‌های این کتاب داشت.

سپاسگزاری در همین ابتدای سفر^۱

با اینکه علت و سبب تألیف این کتاب مساله‌ای شخصی است اما مانع مفیدبودن برای همگان نیست و در واقع این کتاب عبارت از درنگ‌هایی پیرامون نشانه‌های سفرم با عبدالله به سوی بیت الحمد است، خانه‌ای که الله متعال بر زبان پیامبرش به والدینی وعده داده که چون پسر یا دختر خویش را از دست دهند، الله را حمد و سپاس گویند و با گفتن «إنا لله وإنا إليه راجعون» استرجاع نمایند؛ و این را احمد و ترمذی در حدیثی صحیح روایت کرده‌اند. شاید اولین ایستگاه این سفر، کلمات صادقانه و راستینی باشد که از قلب من بیرون آمده و ابتدائاً خطاب به تمام کسانی می‌گویم که عبدالله را دوست داشتند و برایش دعای شفا می‌کردند و در انتها و بعد از وفاتش برای او دعای آمرزش و رحمت می‌نمودند و پدر و مادرش را دوست داشتند و برای آنها دعای صبر و ثبات می‌نمودند و قبل از همه و به طور کلی از اهل کویت - هم از امیر کویت و حکومت و هم از ملت - تشکر می‌کنم، به خاطر توجه بسیاری که به مرحوم باذن الله داشته و پیگیر مراحل درمان او بودند.

برادران و خواهران عزیزی که در خلال درمان عبدالله برایش دعای شفا و بعد از وفاتش، دعای آمرزش و مغفرت نمودید و به طرق مختلف از داخل و خارج کویت عرض تسلیت کردید! الله شما را جزای خیر دهد؛ به خاطر احساسات راستین و جوشان‌تان که سینه‌های من و مادر مهربانش و خواهران و خانواده او را سرد نمود و آرامش را به قلب‌های ما هدیه داد؛ به طوری که یقین نمودیم که الله متعال آن‌طور که به ما وعده داده، مطابق فضل و کرم و رحمت خویش دعای ما را اجابت نموده است، زیرا ما یقین داریم که اجابت اشکال گوناگونی دارد،

۱ - بخشی از این محتوا به تاریخ ۱۲/۱۰/۲۰۱۴ در روزنامه القبس منتشر شد.

چنانکه از مصطفی ﷺ وارد شده است؛ به این صورت که یا مطلوبمان در همین دنیا محقق می‌گردد، یا پاداشی همانند آن در آخرت ذخیره می‌شود، یا گناهی هم‌وزن آن محو می‌گردد و از الله متعال می‌خواهیم که عبدالله از دو بشارت دوم و سوم بهره و نصیب فراوان داشته باشد. چنانکه خود او تعالی وعده داده است و شما را مژده باد که طبق فتوای علما کسی که در نتیجه سرطان بمیرد، ان شاء الله شهید است، با قیاس بر تعیین انواع شهیدان که در حدیث صحیح آمده و شهدا را عبارت دانسته از: کسی که در راه الله بجنگد و شهید شود، کسی که در نتیجه طاعون بمیرد، کسی که در نتیجه بیماری دل درد بمیرد، کسی که غرق شود، کسی که در نتیجه آتش‌سوزی بمیرد و کسی که زیر آوار بمیرد. این برای امت محمد رحمتی بزرگ است مبنی بر افزایش آمار شهدای این امت که برای خانواده و والدین خود شفاعت می‌کنند. از الله متعال خواستاریم که عبدالله نیز جزو همین‌ها باشد و الله شفاعتش را نصیب ما نماید. چرا چنین نباشد، در حالی که من گویی هم اکنون به بیت الحمدی می‌نگرم که الله متعال در بهشت - ان شاء الله - نصیب ما می‌کند، آن هم از طریق حبیب ما عبدالله و گویی به تخت‌هایی می‌نگرم که در آن برای ما آماده شده، چنانکه قرآن کریم وعده داده است و گویی به لباس درخشان سبز از جنس حریر نازک و ضخیمش می‌نگرم و گویی به قدرت و توفیق و احسان پروردگارم به نوجوانان جاویدانی می‌نگرم که دور ما می‌چرخند و قدها و کوزه‌ها و جام‌هایی از شراب در دست دارند و من در فضای این اندیشه شنا کرده و زمام را به خیالم می‌سپارم تا در سایر اوصاف وارده در قرآن و سنت در رابطه با اهل بهشت و نعمت‌های آن، دور بزنم با این توضیح که هر چه من توصیف و تخیل نمایم، باز هم در بهشت نعمت‌هایی است که هیچ چشمی ندیده، هیچ گوشی نشنیده و به قلب هیچ کسی خطور نکرده است.

در ایامی که حاجیان برای انجام مناسک حج به بیت الله قدم می‌نهند الله متعال او و ما را گرمی داشت، آنگاه که در سومین روز از دهه مبارک ذی حجه عبدالله را به بیت الحمد برد. شما را بشارت و مژده می‌دهم به نشانه‌های قبول و رضایت الله از عبدالله از سوی گواهان خداوند بر روی زمین، گواهی از اهل کویت و غیر آن، چه آنانی که لطف نموده و بدون اینکه از ایشان بخواهیم

به جای عبدالله مناسک حج به جای آوردند و چه آنانی که خواب‌هایی نیکو و بشارت دهنده در رابطه با عبدالله دیده و در آن عبدالله را در بهترین حالات و در آرامش و سرور در کنار الله متعال مشاهده کردند.

از آنجایی که طبق حدیث نبوی، مردم گواهان الله بر روی زمین هستند، شما را بشارت می‌دهم که خیل عظیمی از مردم برای خواندن نماز جنازه و تشییع جنازه عبدالله در قبرستان جمع شدند و این تسلیت گفتن‌ها، به خاطر زیاد بودن جمعیت، تا بعد از اذان مغرب به طول انجامید و با کمال احترامی که برای صاحبان هشت جنازه دیگری که در کنارش یا در روزهای قبل دفن شدند، باید عرض کنم که چنین حالاتی بسیار نادر است.

توجه داشته باشید کسانی که برای عرض تسلیت آمدند، هیچ گونه انگیزه دنیوی از خانواده او نداشتند. اینها علاوه بر جمعیت زیادی هستند که بعد از نماز و دفن، محل را ترک کردند و به خاطر ازدحام جمعیت، برای تقدیم تسلیت جلو نیامدند و بعدا برای گفتن تسلیت به دفتر آمدند، به خصوص که آنها روز هفت ذی حجه را روزه بوده و باید افطار می‌کردند. علاوه بر همه اینها بسیاری از اهل کویت چند روز قبل از دفن به حج رفته بودند و الله متعال بنده‌اش عبدالله را در ایام حج و به‌خصوص در عرفه از دعای آنها بهره‌مند گرداند؛ پس کدامین چیز در این دنیا بهتر از این عطایای ربانی و هدایای رحمانی است که در دعا کردن برای او در روز عرفه و در سرزمین عرفه توسط تعداد زیادی از اهالی کویت و سایر کشورها متجلی شده؟ پس حمد و ستایش برای الله است.

در پایان - بدون مبالغه و غلو- بر این تأکید می‌کنم که هر کسی قبل از دفن، چهره عبدالله را دید، متوجه شد که با عنایت و فضل الله، چهره‌اش درخشان‌تر و زیباتر شده بود.

الله او و ما را از دعای خیر شما بی‌نصیب نفرماید و از شما می‌خواهیم در دعاهایی که برای دوستان و دوستداران خویش می‌نمایید نام ما و نام فرزند و برادران عبدالله رحمه الله را نیز ببرید، زیرا او نیز از احباب و دوستان شماست. **إن شاء الله.**

نشانه‌های سفر

شناخت بیت الحمد^۱

قصرها، خیمه‌ها و اتاق‌ها

این مفهوم، برگرفته از حدیث زیبای نبوی است، حدیثی که مونس و تسلائی است برای هر کسی که فرزندش وفات یافته است و بشارت می‌دهد به او که چون الله را حمد و سپاس گوید و انا لله و انا الیه راجعون بگوید، پاداشش از جنس عملش و بلکه بزرگتر و همراه با رحمت بیشتر خواهد بود؛ اینطور که برای او در بهشت خانه‌ای موسوم به بیت الحمد خواهد بود.

از ابوموسی اشعری رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «إِذَا مَاتَ وَلَدُ الْعَبْدِ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لِمَلَائِكَتِهِ: "قَبَضْتُمْ وَلَدَ عَبْدِي؟" فَيَقُولُونَ: "نَعَمْ." فَيَقُولُ: "قَبَضْتُمْ ثَمْرَةَ فُؤَادِهِ؟" فَيَقُولُونَ: "نَعَمْ." فَيَقُولُ: "فَمَاذَا قَالَ عَبْدِي؟" فَيَقُولُونَ: "حَمْدَكَ وَاسْتَرْجَعَ." فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: "ابْنُوا لِعَبْدِي بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ، وَسَمُّهُ بَيْتَ الْحَمْدِ"». «هرگاه فرزند بنده (ی مومن) می‌میرد، الله متعال به فرشتگانش می‌فرماید: فرزند بنده را گرفتید؟ پاسخ می‌دهند: آری. می‌فرماید: میوه‌ی دل او را گرفتید؟ می‌گویند: بله. می‌فرماید: بنده‌ام چه گفت؟ پاسخ می‌دهند: حمد و ستایش تو را به جای آورد و {إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ} گفت. الله متعال می‌فرماید: خانه‌ای در بهشت برای بنده‌ام بسازید و آن را خانه‌ی حمد بنامید»^۲.

۱- بخشی از این محتوی به تاریخ ۱۹/۱۰/۲۰۱۴ در روزنامه القبس منتشر شد.

۲- به روایت ترمذی در سننش (۱۰۲۱)؛ امام احمد در المسند (۱۹۷۲۵)؛ ابن حبان در صحیح خود (۲۹۴۸)؛ بیهقی در سنن خود (۷۱۴۶)؛ بغوی در شرح السنة (۱۵۵۰)؛ منذری در الترغیب والترهیب (۳۰۶۵)؛ سیوطی در الجامع الکبیر (۲۸۰۸)؛ هیشمی در موارد الظمان (۷۲۶)؛

چنانکه ملاحظه می‌شود، الله متعال برای کسانی که بر مرگ فرزند خویش صبر نموده و اجرش را از الله می‌خواهند، خانه‌ای می‌دهد که در این حدیث، بیت الحمد نامیده شده است. علما از نام‌گزاری این خانه به این اسم اینطور استنباط نموده‌اند که بیماری‌ها و مصیبت‌ها موجب ثواب و پاداش نخواهد بود، زیرا این‌ها به دست بنده نبوده و اختیاری نیست و پاداشی که مد نظر است، بخاطر صبر بنده است. ابن عبدالسلام و ابن قیم چنین دیدگاهی داشته و گفته‌اند: بنده با حمد و ستایش و با گفتن «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» به این خانه دست می‌یابد، نه به خاطر مصیبتی که گرفتارش شده است. و پاداش مصیبت، کفاره گناهان است اما قول اصح خلاف آن است ...

ظاهر ترتیب امر به بنای این خانه بر حمد و استرجاع در کنار یکدیگر، این را می‌رساند که اگر فرد تنها یکی از این دو را انجام دهد و دیگری را ترک کند، آن خانه برای او بنا نمی‌شود؛ و بر همین اساس، قیاس در وجه نامگذاری بیانگر این است که آن خانه بیت الحمد والاسترجاع نامیده شود؛ اما قول بهتر و نزدیکتر به صواب این است که خصوصیتی که فرد بدان شایسته این خانه شده، حمد و ستایش است و استرجاعی که همراه آن ذکر شده، در حکم تتمه و تکمله است، زیرا در نام‌گذاری این خانه، تنها حمد عنوان شده است.^۱

چنانکه معلوم است و می‌دانیم، الله متعال به بندگان صالح و نیک خویش وعده داده که خانه‌هایی پاک را در بهشت نصیب آنان می‌نماید و این پاداش الله متعال برای آنها و عطایی از روی حساب است؛ چنانکه در قرآن کریم آمده است: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسْكِنٍ طَيِّبَةٍ فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ وَرِضْوَانٍ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿۷۲﴾ [التوبة: ۷۲] «الله

ترمذی - که لفظ مذکور نیز از اوست - گفته است: این حدیث حسن غریب است. آلبانی نیز آن را حسن دانسته و در السلسلة الصحيحة (۳/۳۹۸)، حدیث شماره: ۱۴۰۸ آورده و در تعلیق بر این حدیث گفته است: «این حدیث با توجه به مجموع طرق و اسانیدش حداقل حسن است».

۱- المناوی، فیض القدير شرح الجامع الصغير، (۱ / ۴۴۰) مصر: المكتبة التجارية الكبرى، چاپ:

به مردان مؤمن و زنان مؤمن، باغ‌هایی (از بهشت) وعده داده که نهرها از زیر (درختان) آن جاری است، جاودانه در آن خواهند ماند؛ و (نیز) خانه‌های پاکیزه‌ای در بهشت‌های جاوید (نصیب‌شان فرموده) و خشنودی الله (از همه این‌ها) برتر است، این، همان کامیابی بزرگ است».

خانه‌های اهل بهشت معمولاً در قرآن و حدیث با یکی از این سه لفظ یاد می‌شوند: قصور (یا بیوت)، خیام و غرف.

کلمه «قصور» در چندین حدیث با لفظ قصر یا بیت ذکر شده است؛ مانند این فرموده رسول الله ﷺ: «مَنْ قَرَأَ: قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ حَتَّى يَخْتِمَهَا عَشْرَ مَرَّاتٍ، بَنَى اللَّهُ لَهُ قَصْرًا فِي الْجَنَّةِ»: «هر کس ده مرتبه قل هو الله احد را تا پایان بخواند الله برایش در بهشت قصری را بنا می‌کند»^۱.

کلمه «خیام» در این فرموده الله متعال آمده است: ﴿حُورٌ مَّقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ﴾ [الرحمن: ۷۲] «حورانی که در خیمه‌های (بهشتی) مستور) نگاه داشته شده‌اند». کلمه «الغرف» در چندین آیه از آیات قرآن کریم ذکر شده است، مانند این فرموده الله متعال: ﴿لَكِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ غُرَفٌ مِّنْ فَوْقِهَا غُرْفٌ مَّبْنِيَةٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَعَدَّ اللَّهُ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ الْمِعَادَ﴾ [الزمر: ۲۰] «لکن برای کسانی که از پروردگارشان ترسیدند، غرفه‌هایی (در بهشت) است، که بر فراز آن‌ها غرفه‌های دیگر بنا شده است و از زیر آن‌ها نهرها جاری است، (این) وعده الله است (و) الله وعده خود را خلاف نمی‌کند» و نیز این فرموده الله متعال: ﴿وَمَا أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ بِالَّتِي تُقَرِّبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَىٰ إِلَّا مَنْ ءَامَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ لَهُمْ جَزَاءُ الْوَصْفِ بِمَا عَمِلُوا وَهُمْ فِي الْغُرَفَاتِ ءَامِنُونَ﴾ [سبأ: ۳۷] «و اموال تان و اولادتان چیزی نیستند که شما را نزد ما نزدیک و مقرب سازند، جز کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند، پس اینان پاداش مضاعف در برابر کارهایی که انجام داده‌اند دارند؛ و آن‌ها در غرفه‌های (بلند بهشتی) در امن و (امان) هستند».

۱- به روایت امام احمد در المسند، حدیث: (۱۵۶۱۰). آل‌بانی این حدیث را در السلسلة الصحيحة

(۱۳۶/۲)، به شماره: (۵۸۹) روایت کرده و گفته است: این حدیث حسن است.

و چون در رابطه با بهشت، لفظ «البیت» ذکر شود، منظور همان «قصر» است، چنانکه امام نووی به نقل از خطابی و دیگران، به این مطلب اشاره داشته است.^۱

ممکن است این امر برای برخی مشتبه شود و این اسامی - یعنی نام‌های خانه‌های اهل بهشت - را با نظایر آنها در دنیا خلط نمایند؛ به همین خاطر باید یادآور شویم که هر چه در مورد نعمت‌های بهشت گفته شده - فقط - برای تقریب به ذهن است و تنها شباهت نعمت‌های بهشتی با نعمت‌های دنیا، فقط در نام است، چنانکه الله متعال فرموده است: ﴿فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ [السجدة: ۱۷] «پس هیچ کس نمی‌داند چه پاداش‌های (عظیمی) که مایهٔ روشنی چشم‌هاست برای آن‌ها نهفته شده است، به (پاس) آنچه که (در دنیا) انجام می‌دادند». و حدیثی قدسی که ابوهیرره رضی الله عنه روایت نموده، همین مطلب را تصدیق می‌نماید، چنانکه رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: الله متعال می‌فرماید: «أَعَدَدْتُ لِعِبَادِي الصَّالِحِينَ مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ، وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ، وَلَا خَطَرَ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ»: «برای بندگان نیکم نعمت‌هایی (در بهشت) فراهم کرده‌ام که هیچ چشمی ندیده، هیچ گوشی نشنیده و به قلب هیچ انسانی خطور نکرده است».^۲

و از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: «در بهشت، چیزی از آنچه در این دنیا وجود دارد، نیست، مگر نام‌هایش (یعنی اسامی نعمت‌های بهشت شبیه اسامی نعمت‌های دنیا است)».^۳

مثال و نمونه واضح این مطلب این است که با خواندن این فرموده الله متعال: ﴿حُورٌ مَّقْصُورَاتٌ فِي الْحَيَامِ﴾ [الرحمن: ۷۲] «حورانی که در خیمه‌های (بهشتی مستور) نگاه داشته شده‌اند»، ذهن‌مان به سوی خیمه‌هایی می‌رود که در این دنیا

۱- شرح النووي علی مسلم (۲۰۰/۱۵).

۲- به روایت بخاری (۳۲۴۴) و مسلم (۲۸۲۴).

۳- به روایت بیهقی در البعث والنشور (۳۳۲) و آلبانی در سلسلة الأحادیث الصحیحة (۲۱۹/۵)، حدیث: (۲۱۸۸) آن را صحیح دانسته است.

بر پا شده و ما دیده‌ایم؛ در حالی که حدیث صحیحی داریم که خیمه‌های بهشتی را به طور کاملاً متفاوت با خیمه‌های این دنیا برای ما توصیف می‌کند؛ از ابوبکر بن عبدالله بن قیس از پدرش روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «فِي الْحِجَّةِ خَيْمَةٌ مِنْ لَوْلُؤَةٍ مَجُوفَةٍ عَرْضُهَا سِتُونَ مِيلاً، فِي كُلِّ زَاوِيَةٍ مِنْهَا أَهْلٌ، مَا يَرَوْنَ الْآخِرِينَ، يَطُوفُ عَلَيْهِمُ الْمُؤْمِنُونَ» «در بهشت، خیمه‌ای از مروارید میان تهی وجود دارد که عرض آن، شصت میل است و در هر زاویه‌ی آن، همسرانی (حورانی) وجود دارند که ساکنان زوایای دیگر را نمی‌بینند؛ و مؤمنان نزد همه‌ی آنها می‌روند»^۱.

مجالس اهل بهشت در بیت الحمد:

ما شاء الله

پر برکت و بزرگوار است پروردگار ما! آنگاه که پیشاپیش، توصیف مجالس ما در بهشت، در بیت الحمد و سایر قصرها و خیمه‌ها و اتاق‌های بهشت را برایمان مژده می‌دهد.

خوانندگان عزیز و گرامی! اجازه دهید همین ابتدا برخی از آیاتی که در توصیف مجالس زیبای بهشت وارد شده‌اند، برایتان ذکر کنیم:

وقتی پیامبرمان به ما خبر می‌دهد که هر کس بعد از قبض روح فرزندش صبر نماید و اجرش را از او بخواهد، برایش در بهشت خانه‌ای موسوم به بیت الحمد خواهد بود، نباید ذهن ما بسوی تصویر و شکل سنتی خانه برود، به خصوص بعد از ذکر آیات متعددی در توصیف اهل بهشت و خانه‌های ایشان؛ مانند این فرموده الله متعال: ﴿وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍ إِخْوَانًا عَلَىٰ سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ﴾ [الحجر: ۴۷] «آنچه در دل‌های شان از کینه (و حسد) بود، بیرون کشیدیم، برادرانه بر تخت‌ها روبروی یکدیگر قرار دارند»؛ ﴿أُولَٰئِكَ لَهُمْ جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يُجَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَيَلْبَسُونَ ثِيَابًا خُضْرًا مِّن سُنْدُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُّتَّكِنِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ نِعْمَ الثَّوَابُ وَحَسُنَتْ مُرْتَفَقًا﴾ [الكهف: ۳۱] «آن‌ها کسانی هستند

۱- به روایت بخاری (۴۸۷۹) و مسلم (۲۸۳۸). [نووی معتقد است هر میل شش هزار ذراع است].

که بهشت‌های جاویدان از آن ایشان است، (بهشت‌هایی که) نهرها از زیر (کاخ‌ها و درختان) آن جاری است، در آنجا با دست‌بندهایی از طلا آراسته می‌شوند و لباس‌هایی (فاخر) سبز رنگ از حریر نازک و ضخیم در بر می‌کنند، در حالی که بر تخت‌ها تکیه زده‌اند، چه پاداش خوبی و چه منزل نیکو و خوبی است»؛ ﴿إِنَّ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ الْيَوْمَ فِي شُغُلٍ فَاكِهُونَ ﴿۵۵﴾ هُمْ وَأَزْوَاجُهُمْ فِي ظِلِّ عَلَى الْأَرْبَابِ مُتَّكِنُونَ ﴿۵۶﴾﴾ [یس: ۵۵-۵۶]

«بی‌گمان اهل بهشت امروز در کاری (لذت بخش) مشغولند (و) شادمان هستند (۵۵) آن‌ها و همسران‌شان در سایه‌هایی (گسترده بهشتی) بر تخت‌ها تکیه زده‌اند» و این فرموده الله متعال: ﴿وَجَزَّوْنَهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَحَرِيرًا ﴿۱۲﴾ مُتَّكِنِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرْبَابِ لَا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا وَلَا زَمَهْرِيرًا ﴿۱۳﴾ وَذَانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلُّهَا وَذُلَّتْ قُطُوفُهَا تَدْلِيلًا ﴿۱۴﴾﴾ [الإنسان: ۱۲-۱۴]

«و به (پاداش) صبری که کردند، بهشت و (لباس‌های) حریر (بهشتی) را به آنان پاداش داد (۱۲) در آنجا بر تخت‌ها (ی زیبا) تکیه کرده‌اند، نه آفتابی در آنجا می‌بینند و نه سرمای (۱۳) و سایه‌هایش بر آن‌ها فرو افتاده و میوه‌هایش (برای چیدن) در دسترس (و به فرمان) است (۱۴)».

این توصیف بر تشابه جلسه یا مجالس آنها از حیث ماهیت عام و کلی آن دلالت دارد، آنجا که تخت‌هایی رو در روی یکدیگر گذاشته شده و کسانی که روی این تخت‌ها می‌نشینند و روبروی هم قرار می‌گیرند -حالتی شبیه مجالس دنیوی ما- می‌توانند مستقیماً با هم صحبت کرده و در فضایی فارغ از هر گونه کینه و دشمنی با هم گفتگو کنند؛ کینه‌ها از دل‌های آنها برداشته شده تا برادر یکدیگر شوند و اختلافات و کینه‌های دنیوی را پشت سر گذاشته و از روح برادری حقیقی لذت می‌برند.

سپس آیه‌ای دیگر می‌آید و شکل و هیئت نشستن آنها را در این مجلس و در حالی که روبروی هم بر تخت‌ها نشسته‌اند، توصیف می‌نماید؛ توصیف نشستن آنها به این صورت است که آنها بر روی این تخت‌ها تکیه زده و به حمد و فضل پروردگار در نهایت راحتی و محبت هستند. شکل تکیه زدن آنها، انعکاس راحتی شدید صاحبان آن در نتیجه برخورداری از نعمت‌های بزرگ بهشت جاویدان است.

این حدیث بزرگ از آیه‌ای به آیه دیگر منتقل می‌شود؛ اولی نشست‌های برادران بر روی تخت‌ها و روبروی هم را توصیف می‌کند و آیه‌ی دیگر توصیف اهل بهشت است: ﴿هُمُ وَأَزْوَاجُهُمْ فِي ظِلِّ عَلَى الْأَرْيَافِ مُتَّكِنُونَ﴾ [یس: ۵۶]

«آن‌ها و همسران‌شان در سایه‌هایی (گسترده بهشتی) بر تخت‌ها تکیه زده‌اند»؛ در اینجا سیاق آیه، تقابل و روبرویی را ذکر نکرده، بلکه نزدیکی و پیوستگی را با ادبیات و سلیقه‌ای عالی، به فهم و درک شنونده و خواننده‌ی این آیه واگذار نموده است.

در هر حال آنها همراه با برادران و خانواده خود هستند، چنانکه در آیه‌ی دیگر آمده و در آن تکیه زده و گرما و سرما آزارشان نمی‌دهد، بلکه در طی همین جلسات، میوه‌های بهشت به آنان نزدیک می‌شود و در دسترس‌شان قرار می‌گیرد.

چقدر این توصیف بزرگ و چقدر این مجالس زیباست.

پروردگارا! این مجالس را نصیب ما نیز بگردان، مجالسی که در آنها نژاد و سطح اجتماعی و شغلی ملاک نیست؛ همگی در آن برادرند و گرمای‌ترین آنها نزد الله باتقواترین‌شان است.

عمیق شدن در این معانی و آن اوصاف، میل و رغبت را در جان آدمی شورانده و همت را در آن برانگیخته و امید به وعده پروردگار بی‌نیاز را در آن تحریک می‌نماید؛ اینها اوصافی هستند که در برابر آنها هر مصیبتی آسان می‌شود و هر خطری در قبال آنها، محو می‌شود و هر نعمتی در برابر این نعمت‌ها کوچک کم‌ارزش تلقی می‌شود؛ واقعا کدام یک از ما این را دوست ندارد؟ کدام یک از ما مشتاق این نیست؟ ﴿إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ ﴿۶۰﴾ لِيُثَلَّ هَذَا فَلْيَعْمَلِ الْعَمِلُونَ ﴿۶۱﴾

[الصفات: ۶۰-۶۱]

«بی‌گمان این همان کامیابی بزرگ است!» (۶۰) (آری) عمل کنندگان باید برای چنین (پاداشی) عمل کنند (۶۱)».

در پایان برای بیان ارزش داشتن خانه‌ای در بهشت برای انسان، همین بس که این آرزوی یکی از دو زنی بود که الله آنها را به عنوان مثالی برای زنان مؤمن معرفی کرده است؛ آن زن همسر فرعون است، آنجا که دعا می‌کند الله متعال

در بهشت برایش خانه‌ای را بنا نماید: ﴿وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ [التحریم: ۱۱]

«و الله برای کسانی که ایمان آورده‌اند، همسر فرعون (آسیه) را مثل زده است، هنگامی که گفت: پروردگارا! خانه‌ای برای من نزد خودت در بهشت بساز و مرا از فرعون و کردارش نجات بده و مرا از قوم ستمگر رهایی بخش.»

پس پروردگارا! ای رب منزّه و پاک! برای هر کسی که فرزند و جگرگوشه‌اش را از دست می‌دهد و صبر نموده و اجر این فقدان را از تو می‌خواهد، نزد خویش خانه‌ای بنا کن؛ برحمتک یا أرحم الراحمین.

بیت الحمد در بهشت برای کیست؟

(دکتر عمر عبدالکافی)

لطفا اهمیت دانلود برنامه Reader QR را مد نظر داشته باشید؛ این برنامه به اختصار Response Quick، یعنی خواننده پاسخ سریع نامیده می‌شود. برای استفاده از آن، برنامه را اجرا کنید تا صفحه نمایش گوشی شما تماماً تبدیل به دوربین شود، سپس آن را به سمت کد QR که در بالای صفحه ظاهر می‌شود بگیرید. این کد، نسل جدیدی از بارکد است که امروزه به طور گسترده برای خواندن قیمت کالاها استفاده می‌شود؛ با اسکن کد QR، لینک محتوای ذخیره شده در آن باز می‌شود که در این صفحه و صفحات بعدی کتاب به آن اشاره شده است و به این ترتیب مطالب دیداری و شنیداری که پشتیبان متن این کتاب هستند، بدان افزوده می‌شود.

پاداش مصیبت فقدان فرزند:

الله متعال که هیچ معبود به حقی جز او نیست و شکست ناپذیر حکیم است، می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾ وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ ﴿۱۵۳﴾ وَلَتَبْلَوُنَّكُمْ بَشَىءٌ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالتَّمَرَّتْ وَيَبْشِرِ الصَّابِرِينَ ﴿۱۵۴﴾ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ ﴿۱۵۵﴾ أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ ﴿۱۵۶﴾ [البقرة: ۱۵۳-۱۵۷]

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از شکیبائی و نماز یاری بجوئید، که همانا الله با شکیبایان است (۱۵۳) و به آن‌ها که در راه الله کشته می‌شوند، مرده نگویید، بلکه آنان زنده‌اند، ولی شما نمی‌فهمید (۱۵۴) و قطعاً شما را با چیزی از ترس و گرسنگی و کاهش مال‌ها و جان‌ها و میوه‌ها آزمایش می‌کنیم و مزده بده به صبر کنندگان (۱۵۵) آن‌ها که هرگاه مصیبتی به ایشان برسد می‌گویند: ما از آن الله هستیم و به سوی او باز می‌گردیم (۱۵۶) این‌ها هستند که درودها و رحمتی از پروردگارش بر ایشان است و اینانند هدایت یافتگان.»

یکی از بزرگترین آزمایش‌ها و مصیبت‌هایی که ممکن است انسان بدان مبتلا شود، فقدان و از دست دادن فرزند است؛ درد از دست دادن فرزند، قلب را در بر گرفته و آن را دچار سوز و اندوه می‌کند؛ پس جدایی از محبوب از بزرگترین مصیبت‌هاست، تا جایی که نزدیک است قلب هر عاقل نیک‌اندیشی را دچار لغزش نماید، چه رسد به اینکه این فراق و جدایی بازگشتی نداشته باشد و جدایی از فرزندان باشد که میوه‌ی دل و شادی و لذت قلب و جگرگوشه و نور چشم انسانند؛ حال اگر این فرد مصیبت دیده صبر نماید و اجرش را از الله بخواهد، شکر کند و انا لله وانا الیه راجعون بگوید و به قضا و قدر الهی ایمان داشته باشد، الله پاداش بزرگی برایش در نظر گرفته و پدر و مادر را وعده می‌دهد که روز قیامت همین فرزند شفاعت‌شان خواهد کرد.

رسول الله ﷺ می‌فرماید: «إِذَا مَاتَ وَلَدُ الْعَبْدِ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لِمَلَائِكَتِهِ: "قَبَضْتُمْ وَلَدَ عَبْدِي؟" فَيَقُولُونَ: "نَعَمْ." فَيَقُولُ: "قَبَضْتُمْ ثَمَرَةَ فُؤَادِهِ؟" فَيَقُولُونَ: "نَعَمْ." فَيَقُولُ: "فَمَاذَا قَالَ عَبْدِي؟" فَيَقُولُونَ: "حَمْدَكَ وَاسْتَرْجَعَ." فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: "ابْنُوا لِعَبْدِي بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ، وَسَمُوهُ بَيْتَ الْحَمْدِ!"; «هرگاه فرزند بنده (ی مومن) می‌میرد، الله متعال

به فرشتگانش می‌فرماید: فرزندِ بنده‌ام را گرفتید؟ پاسخ می‌دهند: آری. می‌فرماید: میوه‌ی دلِ او را گرفتید؟ می‌گویند: بله. می‌فرماید: بنده‌ام چه گفت؟ پاسخ می‌دهند: حمد و ستایش تو را به جای آورد و {إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ} گفت. الله متعال می‌فرماید: خانه‌ای در بهشت برای بنده‌ام بسازید و آن را خانه‌ی حمد بنامید»^۱.

و در صحیح بخاری از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: مَا لِعَبْدِي الْمُؤْمِنِ عِنْدِي جَزَاءٌ إِذَا قَبَضْتُ صَفِيَّهُ مِنْ أَهْلِ الدُّنْيَا ثُمَّ اِحْتَسَبَهُ إِلَّا الْجَنَّةُ»^۲: «الله متعال می‌فرماید: هرگاه یکی از عزیزان بنده‌ی مؤمنم را در دنیا از او می‌گیرم و او به امید اجر و ثواب، صبر می‌کند، نزد من پاداشی جز بهشت ندارد».

حمد و ستایش الله راست که تمام بندگان را محکوم به فنا و زوال و نابودی نموده و فرمائش را مطابق حکمت و خواست خود در مورد آنها اجرایی می‌کند؛ پروردگاری که وعده‌ی پاداش نیکو به کسانی داده که بر قضا و حکم او صبر نمایند و وعید عذاب سخت اخروی به کسانی داده که در برابر حکم پروردگار ابراز نارضایتی نمایند و سینه کسانی که تدبیرش را می‌شناسند خنک گردانده است، زیرا شادی دل آنها در تسلیم شدن به قضا و قدر پروردگار است؛ پس فقط او را که پاک و منزّه است، در هر حالی ستایش می‌کنم و از او می‌خواهم به توفیق و راهنمایی و ارشاد خویش کمک‌مان نماید.

۱- ترمذی (۱۰۲۱).

۲- بخاری (۶۴۲۴).

مژده‌هایی برای مبتلایان به مصیبت مرگ فرزند:

مژده اول: درودها و رحمت و هدایتی از جانب پروردگار متعال

﴿وَلَتَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالشَّمْرَاتِ وَبَشِيرِ الصَّابِرِينَ﴾ (۱۵۵) الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ ﴿۱۵۶﴾ أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ ﴿۱۵۷﴾ [البقرة: ۱۵۵-۱۵۷]

«و قطعاً شما را با چیزی از ترس و گرسنگی و کاهش مال‌ها و جان‌ها و میوه‌ها آزمایش می‌کنیم و مژده بده به صبر کنندگان (۱۵۵) آن‌ها که هرگاه مصیبتی به ایشان برسد می‌گویند: ما از آن الله هستیم و به سوی او باز می‌گردیم (۱۵۶) این‌ها هستند که درودها و رحمتی از پروردگارش بر ایشان است و اینانند هدایت یافتگان.»

مژده دوم: نجات از آتش

صبر نمودن بر مصیبت فقدان فرزند، مانعی در برابر آتش و خشم پروردگار جبار است.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: أَتَتْ امْرَأَةً التَّيِّبَةَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِصَبِيٍّ لَهَا، فَقَالَتْ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ ادْعُ اللَّهَ لَهُ، فَلَقَدْ دَفَنْتُ ثَلَاثَةً، قَالَ: «دَفَنْتِ ثَلَاثَةً؟» قَالَتْ: نَعَمْ، قَالَ: «لَقَدْ احْتَضَرْتَ بِحِطَّارٍ شَدِيدٍ مِنَ النَّارِ»: زنی فرزندش را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آورد و گفت: ای پیامبر الله! برای او دعا کن، زیرا من سه فرزند خویش را دفن نموده‌ام. ایشان فرمود: «سه فرزند را دفن نموده‌ای؟» گفت: بله. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «با مانعی بسیار محکم در برابر آتش، خویش را حفاظت نموده‌ای»^۱.

مژده سوم: ورود به بهشت

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَمَا أَلْتَلَّهُمْ مِّنْ عَمَلِهِمْ مِّنْ شَيْءٍ كُلُّ امْرِيٍّ بِمَا كَسَبَ رَهِينٌ﴾ [الطور: ۲۱]

«و کسانی که ایمان آوردند و فرزندان‌شان (نیز) در ایمان از آنان پیروی کردند، فرزندان‌شان را (در بهشت) به آن‌ها ملحق می‌کنیم و از عمل آن‌ها چیزی نمی‌کاهیم؛

و هرکس درگرو دستاورد (و اعمال) خویش است».

از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «مَا مِنَ النَّاسِ مُسْلِمٌ، يَمُوتُ لَهُ ثَلَاثَةٌ مِنَ الْوَالِدِ لَمْ يَبْلُغُوا الْحِنْتَ، إِلَّا أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ بِفَضْلِ رَحْمَتِهِ إِيَّاهُمْ»^۱: «هر مسلمانی که سه فرزند نابالغش بمیرند، الله متعال به لطف و رحمت خویش بر فرزندان آن شخص، او را وارد بهشت می گرداند».

و از محمود بن لبید از جابر رضی الله عنه روایت است که گفت: از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «مَنْ مَاتَ لَهُ ثَلَاثَةٌ مِنَ الْوَالِدِ فَأَحْتَسَبَهُمْ دَخَلَ الْجَنَّةَ» قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَاثْنَانِ؟ قَالَ: «وَاثْنَانِ» فَقَالَ مُحَمَّدٌ لِجَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ: وَاللَّهِ إِنِّي لَأَرَاكُمْ لَوْ قُلْتُمْ: وَاحِدًا قَالَ: وَاحِدٌ. قَالَ: أَنَا وَاللَّهِ أَظُنُّ ذَلِكَ^۲: «هر کس سه فرزندش بمیرند و او صبر کند و اجرش را از الله بخواهد، وارد بهشت می شود» جابر می گوید: گفتم: ای رسول خدا! دو فرزند چه؟ فرمود: «و حتی دو فرزند». محمود به جابر بن عبدالله گفت: به خدا سوگند گمان می کنم اگر می گفتید و یک فرزند چه؟ ایشان می فرمود: و حتی یک فرزند. جابر گفت: به خدا سوگند من نیز چنین گمان می کنم.

مژده چهارم: بیت الحمد

الله متعال برای کسی که بر فقدان و از دست دادن فرزندش صبر نماید، مقرر نموده که خانه‌ای ویژه به نام خودش در بهشت برای او باشد که نشان یا علامتی بر آن خواهد بود؛ و آن خانه، بیت الحمد است.

از ابوموسی رضی الله عنه روایت است که: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «إِذَا مَاتَ وَلَدُ الْعَبْدِ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لِمَلَائِكَتِهِ: "قَبَضْتُمْ وَلَدَ عَبْدِي؟" فَيَقُولُونَ: "نَعَمْ." فَيَقُولُ: "قَبَضْتُمْ ثَمْرَةَ فُؤَادِي؟" فَيَقُولُونَ: "نَعَمْ." فَيَقُولُ: "فَمَاذَا قَالَ عَبْدِي؟" فَيَقُولُونَ: "حَمْدَكَ وَاسْتَرْجَع." فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: "ابْنُوا لِعَبْدِي بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ، وَسَمُّوهُ بَيْتَ الْحَمْدِ"^۳: «هرگاه فرزند بنده (ی

۱- بخاری (۱۲۴۸).

۲- احمد (۳۰۶/۳، شماره: ۱۴۳۳۶)؛ بخاری در الأدب المفرد (۱۴۶).

۳- احمد (۴۱۵/۴، شماره: ۱۹۷۴۰)؛ ترمذی (۳۴۱/۳، شماره: ۱۰۲۱) و آلبنی در السلسلة الصحيحة (۳۹۸/۳).

مومن) می‌میرد، الله متعال به فرشتگانش می‌فرماید: فرزند بنده‌ام را گرفتید؟ پاسخ می‌دهند: آری. می‌فرماید: میوه‌ی دل او را گرفتید؟ می‌گویند: بله. می‌فرماید: بنده‌ام چه گفت؟ پاسخ می‌دهند: حمد و ستایش تو را به جای آورد و {إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ} گفت. الله متعال می‌فرماید: خانه‌ای در بهشت برای بنده‌ام بسازید و آن را خانه‌ی حمد بنامید».

پند و تسلی از داستان‌های مصیبت‌دیدگان نسل‌های اول مسلمانان:

این دنیا سرای غم و اندوه و نگرانی و کدورت است و از مصیبت‌ها و سختی‌ها و آزمایشات و فتنه‌ها خالی نیست؛ انسان در این دنیا در معرض ناملایماتی است که از وی فاصله نمی‌گیرند، مگر زمانی که دست از این زندگی بشوید و به سرای باقی بروید و نفس انسان پالوده نخواهد شد مگر با آزمایش؛ و این مصیبت‌ها و آزمایشات هستند که مردان را عیان می‌کنند، چنانکه ابن جوزی گفته است: «هر کس خواستار سلامتی و عافیت مداوم و دور از بلا و مصیبت باشد، نه تکلیف را دانسته و نه تسلیم‌شدن را درک کرده است و هر شخص مومن یا کافری، ناگزیر دچار دردها می‌شود؛ پس هیچ کس خواستار خلاصی از محنت و درد نباشد، زیرا حالات انسان در این دنیا میان تغییر نعمت‌ها و استقبال از محنت‌ها، در حال تبدیل و دگرگونی است».

اما هر کس حقیقت این فراق و جدایی را بشناسد و بداند که امری حتمی است و راه فراری از آن نیست و بر سر کسی که بهتر از او بوده نیز آمده، یقین می‌کند که ناله و شکایت و واویلا، رفته را بازنگردانده و غایب را حاضر نمی‌کند، بلکه موجب خشم الله متعال و شادمانی دشمنان است. پس هر کس این حقیقت را بداند، باید صبر نماید و به رفتار سلف صالح تأسی نماید؛ سیره آنها را بخواند و ببیند وقتی چنین خبرهایی را برای ایشان می‌آوردند، چه واکنشی داشتند.

از ثابت از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: دَخَلْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى أَبِي سَيْفِ الْقَيْنِ، وَكَانَ ظُرًّا لِإِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَأَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِبْرَاهِيمَ، فَقَبَّلَهُ، وَشَمَّهُ، ثُمَّ دَخَلْنَا عَلَيْهِ بَعْدَ ذَلِكَ وَإِبْرَاهِيمُ يَجُودُ بِنَفْسِهِ،

فَجَعَلَتْ عَيْنَا رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تَذْرِفَانِ، فَقَالَ لَهُ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: وَأَنْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ: «يَا ابْنَ عَوْفٍ إِنَّهَا رَحْمَةٌ»، ثُمَّ أَتَبَعَهَا بِأُخْرَى، فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ الْعَيْنَ تَدْمَعُ، وَالْقَلْبَ يَحْزَنُ، وَلَا نَقُولُ إِلَّا مَا يَرْضَى رَبُّنَا، وَإِنَّا بِفِرَاقِكَ يَا إِبْرَاهِيمَ لَمَحْزُونُونَ»^۱: همراه رسول الله ﷺ نزد ابوسیف آهنگر رفتیم. او پدر رضاعی ابراهیم، فرزند رسول الله ﷺ بود. پیامبر ﷺ ابراهیم را برداشت و بوسید و بویید. بار دیگر که به خانه ابوسیف رفتیم، ابراهیم آخرین لحظات زندگی‌اش را می‌گذراند و در حال جان دادن بود. اشک از چشمان رسول الله ﷺ سرازیر شد. عبدالرحمن ابن عوف گفت: ای رسول خدا! شما هم گریه می‌کنید؟ رسول الله ﷺ فرمود: «ای ابن عوف، این رحمت است». و همچنانکه اشک می‌ریخت، فرمود: «چشم‌ها، اشک می‌ریزند و دل اندوهگین است، و ما جز آنچه پروردگاران را خشنود سازد، نمی‌گوییم. و ما به خاطر جدایی تو ای ابراهیم، غمگین هستیم».

خليفة راشد عمر بن عبدالعزيز رحمته الله یکی بهترین نمونه‌ها و الگوهای است که در رابطه با صبر و داشتن تحمل بالا و بی‌قراری نکردن و حتی خوشحالی کردن می‌توان به آنها اقتدا کرد؛ آنگاه که فرزندش عبدالملک از دنیا رفت. سفیان ثوری اینطور روایت می‌کند: عمر بن عبدالعزيز به فرزندش عبدالملک که بیمار بود، چنین گفت: در چه حالی؟ گفت: در حال موت. عمر گفت: اینکه تو در میزان اعمال من قرار گیری برایم محبوب‌تر است از اینکه من در میزان اعمال تو قرار گیرم. عبدالملک گفت: پدرم! اینکه چیزی که تو دوست داری محقق شود، برایم محبوب‌تر است از محقق شدن چیزی که خودم دوست دارم. گفته شد: وقتی فرزندش عبدالملک از دنیا رفت، عمر گفت: فرزندم! تو در دنیا چنان بودی که الله متعال بیان فرمود: ﴿الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾ [الکھف: ۴۶] «مال و فرزندان زینت زندگی دنیاست» و تو بهترین زینت دنیا بودی و من امیدوارم امروز جزو باقیات صالحات باشی که از دنیا بهتر است و بهترین ثواب را دارد و بهترین

امیدواری است. به خدا اینکه تو را صدا زدم و پاسخم دهی، خوشحال نمی‌شوم (یعنی به قضایت راضیم). و چون دفنش نمود، بر قبرش ایستاد و گفت: از همان زمانی که مزده تولدت را دادند همواره به خاطر تو شادمان بوده و هستم و امروز از هر وقت دیگری به خاطر تو، مسرورتر و شادمان‌ترم. سپس گفت: پروردگارا، عبدالملک بن عمر و کسانی را که برایش درخواست آمرزش می‌کنند، مغفرت فرما^۱.

شاعر می‌گوید:

لا قضی الله بیننا بفراق إن طعم الفراق مر المذاق
لو وجدنا إلى الفراق سیلاً لأذقنا الفراق طعم الفراق

الله فراق و جدایی را تقدیر ما نگرداند که فراق طعم تلخی دارد.

اگر راهی برای چیره شدن و سلطه بر فراق پیدا می‌شد، به او چیزی تلخ‌تر از فراق و جدایی می‌چشانندیم.

پس بار خدایا سکینه و آرامش را بر هر مصیبت دیده‌ای نازل فرما و صبر و شکیبایی را بر هر که مبتلا به فقدان و از دست دادن دوستان و محبوبان شده الهام کن و ما را از کسانی قرار بده که بر قضایت صبر نموده و به بلا و مصیبتی که فرستادی راضیند.

از ثابت روایت است که گفت: وقتی عبدالله بن مطرف از دنیا رفت، پدرش مطرف با لباسی نیکو و در حالی که موهایش را روغن زده بود، به میان قومش رفت. آنها خشمگین شدند و به او گفتند: پسر عبدالله مرده، آن وقت تو با این لباس و در حالی که به موی خویش روغن زده‌ای، خارج می‌شوی. به آنها گفت: آیا به خاطر مصیبت مرگ فرزندم، زانوی غم به بغل بگیرم و خوار و زبون گردم؟ خداوند متعال سه چیز را به من وعده داده که هر کدامشان از دنیا بهتر است و

۱- رک: المجالسة وجواهر العلم، ابوبکر دینوری (۲/۲۵۰)، دار ابن حزم، بیروت (۱۴۱۹هـ)؛ الأذکار، نووی (ص: ۱۵۲)، دارالفکر للطباعة، بیروت (۱۴۱۴هـ، ۱۹۹۴م)؛ تسلیة أهل المصائب، منبجی (ص: ۱۵۶)، دار الکتب العلمیة، بیروت (۱۴۲۶هـ، ۲۰۰۵م).

برای من پسندیده‌تر از دنیا و هر آن چیزی است که در دنیاست... الله متعال فرموده است: ﴿الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾ [البقرة: ۱۵۶] «آن‌ها که هرگاه مصیبتی به ایشان برسد می‌گویند: ما از آن الله هستیم، و به سوی او باز می‌گردیم(۱۵۶)» ﴿أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ﴾ [البقرة: ۱۵۷] «این‌ها هستند که درودهایی از پروردگارش بر ایشان است»؛ این اولی، دوم: ﴿وَرَحْمَةً﴾ [البقرة: ۱۵۷] «و رحمتی» و سوم: ﴿وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ﴾ [البقرة: ۱۵۷] «و اینانند هدایت یافتگان(۱۵۷)»^۱.

روایت است که ابن عباس رضی الله عنهما در سفری بود که خبر وفات یکی از دخترانش را برایش آوردند. او **إنا لله وإنا إليه راجعون** را ذکر نموده و گفت: عورتی بود که الله آن را پوشاند، رزقی بود که خداوند کفایتش نمود و پاداشی بود که خداوند نصیب گرداند، سپس از مرکبش پایین آمد و دو رکعت نماز گزارد و سپس گفت: کاری را که الله دستورش را داده بود، انجام دادیم؛ الله متعال فرموده است: ﴿وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ﴾ [البقرة: ۴۵] «و از شکیبائی و نماز یاری جوید، و نماز؛ جز بر فروتنان، دشوار و گران است(۴۵)»^۲.

عروه بن زبیر انسانی عابد و پرهیزگار بود؛ روایت است که وی به سفری رفت؛ در طول سفر گرفتار بیماری شد و خوره به پایش افتاد. پزشک را فراخواندند؛ پزشک پایش را از ساق قطع نمود؛ آنقدر صبور بود که هیچ چیز از او شنیده نشد؛ سپس خبر وفات فرزندش محمد را که قاطر او را زیر پا کرده بود، برایش آوردند و هیچ فریاد و شیونی از سوی او مشاهده نشد. وقتی برگشت، گفت: ﴿لَقَدْ لَقِينَا مِنْ سَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا﴾ [الکهف: ۶۲] «سخت از این سفرمان خسته شده‌ایم»، پروردگار! من هفت فرزند داشتم، یکی را گرفتی و شش فرزندم را باقی گذاشتی؛

۱- رک: الطبقات الكبرى، ابن سعد (۱۸۱/۷)، دار الکتب العلمیة، بیرون، سال ۱۴۱۰هـ، ۱۹۹۰م؛ تسلیة أهل المصائب، منبجی (ص: ۳۲).

۲- تفسیر قرطبی (۳۷۲/۱)، دار الکتب المصریة، قاهره. و در آن آمده که برادرش قثم برایش سوگواری نمود. و گفته شده: دختر او بوده است. چاپ دوم: ۱۳۸۴هـ.

چهار دست و پا داشتیم، یکی را گرفتی، سه تای دیگر را باقی گذاشتی؛ اگر اندکی مرا دچار مصیبت و ابتلا نموده‌ای، عافیت بسیارم بخشیده‌ای و اگر اندکی را گرفتی، (بیشترشان را) باقی گذاشتی^۱.

الله شما را رحمت کند؛ بدانید هر کس می‌خواهد بگرید، باید بر جان خویش بگرید، چنانکه از یکی از سلف روایت شده که چون در حال جان دادن بود، همسرش گریست، او به همسرش گفت: چرا می‌گریی؟ گفت: بر تو می‌گیریم. گفت: اگر قرار باشد بگریی، باید بر حال خودت گریه کنی؛ من بیشتر از چهل سال برای امروز خویش گریسته‌ام.

رفتن دوستان و محبوبان هشدار می‌دهد که روزی دنیا را ترک خواهیم کرد، آنها رفتند و ما نیز در پی آنها روانیم و کمی بعد رخت سفر خواهیم بست.

صبر بر مصیبت:

صبر نوری است برای مسلمان در زندگی‌اش و بالاتر از آن، مرتبه‌ی رضایت به قضا و تقدیر پروردگار است و در این رابطه پیامبران و صالحان و در رأس آنها پیامبران محمد ﷺ و نیز ایوب عليه السلام، بهترین مثال‌ها و نمونه‌ها را بر جای نهاده‌اند؛ پس انسان مسلمان باید خود را با صبر و رضایت آراسته نماید تا به درجات والا نایل شود.

معنی صبر:

صبر در لغت: منع، حبس و بازداشتن است. و در شریعت عبارت است از: بازداشتن نفس از ناله، زبان از شکایت و اعضا از زدن بر سر و صورت و دریدن گریبان. و گفته شده: اخلاقی والا از خلق و خواهی نفس است که انسان بدان از کاری که نیکو و زیبا نیست باز می‌آید و یکی از نیروها و قوای نفس است که موجب اصلاح شأن آن و قوام و استواری امر آن است.

۱- الکبائر، ذهبی (ص: ۱۹۲)؛ إتحاف السادة المتقين، زبیدی (۳۸۱/۲)، مؤسسة التاريخ العربی.

نفس دو نیرو دارد، نیروی اقدام و نیروی امتناع؛ و حقیقت صبر این است که نیروی اقدام را صرف چیزی می کند که برای فرد سودمند است و نیروی امتناع را صرف بازآمدن از چیزهایی می نماید که برایش ضرر و زیان دارد.

مقام رضایت و جایگاه آن در صبر

رضا عبارت است از: داشتن سینه گشاده و سعه صدر نسبت به قضای الهی و آرزو نکردن زوال و نابودی درد، هر چند احساس درد نماید؛ اما رضایت با روح یقینی که قلب را در بر می گیرد، از درد می کاهد، یعنی: اگر انسان مبتلا به مصیبتی شود، به خاطر امیدی که به پاداش الهی دارد خواستار زوال و نابودی این بلا نخواهد شد؛ پس اگر او میان بازگشت چیزی که از دست داده و عدم بازگشت آن مختار شود، عدم بازگشت را انتخاب می کند؛ و اگر از او فرزندی بمیرد یا مالش یا شنوایی یا بینایی خود را از دست بدهد، طمع او به دریافت پاداش الله متعال و محبتش نسبت به قضای پروردگار باعث می شود جز آنچه را که هست، تمنا نکند؛ پس او به تقدیر الهی راضی می باشد و خواستار پاداش الهی است و نفس او به قضای الهی آرام می گیرد.

شیخ الاسلام می گوید: مرتبه و مقام رضایت به حکم الله، برتر از صبر است و طبق قول صحیح، مستحب است و بالاتر از آن، شکر نمودن الله متعال بابت مصیبت است، زیرا انعام و بخششی که الله متعال از طریق این مصیبت به او داشته را می بیند، اینکه این مصیبت کفاره گناهان او و باعث بلندی درجه و مقام او و توبه و بازگشتش به سوی الله و تضرع و زاری به سوی او و اخلاص داشتن در توکل بر او و امیدش به او و نه سایر مخلوقات است.^۱

شیخ الاسلام گفته است: آنطور که به صبر کردن امر شده، به رضایت امر نشده است، بلکه صاحبان رضا مورد مدح و ستایش قرار گرفته اند.

۱- الفرقان بین اولیاء الرحمن وأولیاء الشیطان (ص: ۱۳۵)، مکتبه دار البیان، دمشق (۱۴۰۵هـ)

پس الله متعال رضایت را بر مخلوقات خویش واجب ننموده، بلکه برایشان مستحب است و اهل رضایت را ستوده است و خبر داده که پاداش او تعالی رضایت و خشنودی او از ایشان است که از بهشت‌ها و آنچه در آنهاست بزرگتر و برتر و والاتر است؛ پس هر کس از او پروردگارش راضی باشد؛ بلکه رضایت بنده از الله متعال از نتایج رضایت الله متعال از اوست.

میوه‌های مصیبت (میوه‌های صبر بر مصیبت):

الله متعال در کتابش صابران را اینطور بشارت داده است: ﴿وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ ﴿۱۵۵﴾ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ ﴿۱۵۶﴾ أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ ﴿۱۵۷﴾﴾ [البقرة: ۱۵۵-۱۵۷]

«و قطعاً شما را با چیزی از ترس و گرسنگی و کاهش مال‌ها و جان‌ها و میوه‌ها آزمایش می‌کنیم و مژده بده به صبر کنندگان(۱۵۵) آن‌ها که هرگاه مصیبتی به ایشان برسد می‌گویند: ما از آن الله هستیم و به سوی او باز می‌گردیم (۱۵۶) این‌ها هستند که درودها و رحمتی از پروردگارش بر ایشان است و اینانند هدایت یافتگان».

و رسول الله ﷺ به عنوان مُرشد و راهنما و معلم خطاب به ما می‌فرماید: «مَا أُعْطِيَ أَحَدٌ عَطَاءً خَيْرًا وَأَوْسَعَ مِنَ الصَّبْرِ»^۱: «به هیچ کس عطا و بخششی بهتر و گسترده‌تر از صبر داده نشده است».

صابران اهل رستگاری و نجات هستند:

الله متعال در رابطه با مؤمنانی که برخوردار از نعمت‌های جاودان الله در آخرت می‌شوند، چنین می‌فرماید: ﴿إِنِّي جَزَيْتُهُمُ الْيَوْمَ بِمَا صَبَرُوا أَنَّهُمْ هُمُ الْفَائِزُونَ ﴿۱۱۱﴾﴾ [المؤمنون: ۱۱۱]

«همانا من امروز آن‌ها را به خاطر صبری که کرده‌اند پاداش دادم، قطعاً آن‌ها کامیاب هستند».

همچنین الله متعال ما را مزده داده به چیزی که روز قیامت به اهل بهشت گفته می‌شود: ﴿سَلَّمَ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ﴾ [الرعد: ۲۴] «(و به آن‌ها می‌گویند): سلام بر شما به (خاطر) آنچه صبر نموده‌اید، پس چه خوب است عاقبت آن سرای (جاویدان)».

و از عطاء بن ابی رباح روایت است که گفت: ابن عباس رضی الله عنهما به من گفت: «أَلَا أُرِيكَ امْرَأَةً مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ؟ قُلْتُ: بَلَى. قَالَ: هَذِهِ الْمَرْأَةُ السَّوْدَاءُ أَتَتْ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَتْ: إِنِّي أُصْرَعُ وَإِنِّي أَتَكَشَّفُ، فَادْعُ اللَّهَ لِي. قَالَ: "إِنْ شِئْتَ صَبَرْتِ وَلَكَ الْجَنَّةُ، وَإِنْ شِئْتَ دَعَوْتُ اللَّهَ أَنْ يُعَافِيكَ". قَالَتْ أَصْبِرُ. قَالَتْ: فَإِنِّي أَتَكَشَّفُ فَادْعُ اللَّهَ أَنْ لَا أَتَكَشَّفَ، فَدَعَا لَهَا»^۱: «آیا زنی از اهل بهشت را به تو نشان ندهم؟ گفتیم: بله نشانم بده. گفت: این زن سیاه پوست نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمده و گفت: من دچار صرع می‌شوم و در آن حالت بخشی از بدنم نمایان می‌گردد. برایم دعا کن و از الله بخواه رفع نماید. ایشان فرمود: «اگر می‌خواهی صبر کن و در عوض پاداش بهشت برای توست و اگر می‌خواهی برایت دعا می‌کنم تا الله تو را عافیت بخشد». زن گفت: صبر می‌کنم. وی گفت: اما در آن حالت بخشی از بدنم کشف می‌شود؛ از الله برایم بخواه که عورتم نمایان نشود. و پیامبر صلی الله علیه و آله نیز برایش دعا کرد».

اجرشان را بدون حساب می‌برند:

الله متعال فرموده است: ﴿إِنَّمَا يُؤْتِي الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾ [الزمر: ۱۰] «جز این نیست که صابران، پاداش خود را بی‌شمار و تمام دریافت می‌دارند»؛ سلیمان بن قاسم گفته است: هر عملی ثواب معلوم و مشخصی دارد جز صبر: ﴿إِنَّمَا يُؤْتِي الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾ [الزمر: ۱۰] «جز این نیست که صابران، پاداش خود را بی‌شمار و تمام دریافت می‌دارند»؛ گفت: همانند آبی فراوان و فروریزنده.

جایگزین خیر و بهتر الله برای صابران:

از مصعب بن سعد از پدرش سعد بن ابی وقاص روایت است که گفت: «قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَيُّ النَّاسِ أَشَدُّ بَلَاءً؟ قَالَ: الْأَنْبِيَاءُ، ثُمَّ الْأَمْثَلُ فَلَا أَمْثَلُ، يُبْتَلَى الْعَبْدُ عَلَى حَسَبِ دِينِهِ، فَإِنْ كَانَ فِي دِينِهِ صَلْبًا أَشَدَّ بَلَاءً، وَإِنْ كَانَ فِي دِينِهِ رِقَّةً أُبْتَلَى عَلَى حَسَبِ دِينِهِ، فَمَا يَبْرُحُ الْبَلَاءُ بِالْعَبْدِ حَتَّى يَتْرُكَهُ يَمْشِي عَلَى الْأَرْضِ، وَمَا عَلَيْهِ مِنْ خَطِيئَةٍ»^۱: «گفتم: ای رسول خدا! کدام یک از انسان‌ها دچار شدیدترین مصیبت‌ها و بلاها می‌شوند؟ فرمود: پیامبران، سپس کسانی که (به راه و روش آنها) شبیه و شبیه‌ترند؛ انسان بر حسب میزان دیانت خود مبتلا می‌شود، اگر دیانتش محکم‌تر و سخت‌تر باشد، بلا و مصیبت او بیشتر خواهد بود و اگر در دیانت او ضعف باشد، بر حسب همان مبتلا می‌گردد؛ بلا و مصیبت بنده را رها نمی‌کند تا اینکه بنده آنطور بر زمین راه برود که (در نتیجه این مصیبت‌ها) هیچ گناه و خطایی برایش نباشد».

صبر موجب آموزش گناهان و افزایش نیکی‌ها:

برخی از سلف گفته‌اند: اگر مصیبت‌ها نبودند، مفلس و بی‌چیز وارد آخرت می‌شدیم. از ابوهریره رضی الله عنه، از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت است که فرمود: «مَا يُصِيبُ الْمُسْلِمَ مِنْ نَصَبٍ، وَلَا وَصَبٍ، وَلَا هَمٍّ، وَلَا حَزَنٍ، وَلَا أَذًى، وَلَا غَمٍّ، حَتَّى الشَّوْكَةُ يُشَاكُهَا، إِلَّا كَفَّرَ اللَّهُ بِهَا مِنْ خَطَايَاهُ»^۲: «هیچ رنج، بیماری، نگرانی، ناراحتی، آزار و غم و اندوهی به مسلمان نمی‌رسد، مگر این‌که الله به وسیله‌ی آن، گناهانش را می‌بخشد؛ حتی خاری که در پایش فرو می‌رود».

صبر، موجب هدایت قلب‌ها:

صبر موجب هدایت قلب‌ها و از بین رفتن سختی آن و باعث نرمی و انکسار و شکستگی‌اش است؛ چه بسیارند غافلانی که چون گرفتار بیماری شوند، به الله رجوع می‌کنند! چه بسیارند افرادی که درگیر لهو و لعبند و از خدا بدورند و

۱- أحمد (۱۴۸۱)؛ دارمی (۲۷۸۳)؛ ترمذی (۲۳۹۸)؛ و آل‌بانی در السلسلة الصحيحة (۲۲۵/۱) آن را صحیح دانسته است.

۲- به روایت احمد (۸۰۱۴)؛ بخاری (۵۶۴۱) و مسلم (۶۶۶۰).

چون گرفتار مصیبت فقدان و از دست دادن عزیزان شان می‌شوند، به الله متعال روی می‌آورند و الله متعال می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ﴾ [التغابن: ۱۱] «و هرکس به الله ایمان آورد (الله) قلبش را هدایت می‌کند»؛ علقمه گفته است: منظور فردی است که گرفتار مصیبت شود و بداند این مصیبت از جانب الله است، پس راضی و تسلیم شود.^۱ و معنای آیه این است که هر کس گرفتار مصیبتی شود و بداند و باور داشته باشد که این مصیبت تقدیر الله است، پس صبر کند و اجرش را از الله بخواهد و تسلیم قضای الهی شود، الله متعال قلبش را هدایت نموده و در عوض چیزی که از دنیا از دست داده، به او هدایت و آرامش قلبی و یقینی درست می‌دهد و به جای چیزی که از او گرفته، بهترش را جایگزینش می‌نماید. پس پروردگارا! ما را از صبرکنندگان و شکر کنندگان قرار بده و ما را به حکم و قضای خویش راضی گردان و ما را از هدایت کنندگان هدایت شده قرار بده.

میان سختی و زیان:

این خانواده روزگار سفرشان با عبدالله به سوی بیت الحمد را با این فرموده الله متعال زندگی می‌کردند: ﴿أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسَّتْهُمُ الْبَأْسَاءُ وَالضَّرَّاءُ وَزُلْزِلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصْرُ اللَّهِ أَلاَ إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ﴾ [البقرة: ۲۱۴]

«آیا گمان کرده‌اید که داخل بهشت می‌شوید و حال آنکه هنوز بر (سر) شما نیامده است، مانند آنچه که بر (سر) پیشینیان شما آمد؟ سختی و زیان به آن‌ها رسید و (آنچنان) تکان خوردند تا که پیامبر و کسانی که با او ایمان آورده بودند، گفتند: یاری الله کی خواهد بود؟ آگاه باشید که یاری الله نزدیک است.»

منظور از بآساء مصیبتی است که چیزی غیر از جان خود فرد را شامل شود، مانند تهدید امنیت، اخراج از سرزمین، بیماری یا وفات خویشاوندان. این در حالی است که ضراء مصیبتی است که بر جان خود فرد وارد شود، مانند بیماری، شکنجه یا وفات.

۱- تفسیر ابن کثیر (۱۶۱/۸)، دار الکتب العلمیة، بیروت (چاپ اول: ۱۴۱۹هـ).

نهی از نوحه و گریه‌ی زیاد:

حمد و سپاس برای پروردگار مهربان است؛ ذاتی که قضا و تقدیر او در هر زمان و شرایطی، حکیمانه است و نسبت به بندگانش لطیف و مهربان است، آنگاه که نگرانی و غم و اندوه بر ایشان مستولی گردد؛ ذاتی که به صابران وعده پاداش بدون حساب و شمارش و کتاب می‌دهد.

امام ذهبی در کتاب الکبائر خود از عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت نموده که گفت: «چون ملک الموت علیه السلام روح انسان مؤمن را قبض می‌کند، بر درب خانه او می‌ایستد در حالی که اهل بیت آن فرد برایش ضجه می‌زنند، برخی بر صورت خویش زده، برخی موی خویش را آشفته می‌کنند، برخی واویلا سر می‌دهند و ملک الموت علیه السلام می‌گوید: این جزع و ناله و شکایت برای چیست؟ به الله سوگند از عمر شما ذره‌ای کاسته نشده و روزی هیچ کدام‌تان کم نشده و از بین نمی‌رود و به هیچ یک از شما ستم نمی‌شود؛ اگر شکایت و نارضایتی شما به خاطر من است که به الله سوگند، من مأمورم و اگر به خاطر میت‌تان است که او مقهور و ناچار است و اگر به خاطر پروردگارتان باشد که شما به او کافر شده‌اید و من پیوسته نزدتان باز می‌گردم تا اینکه هیچ یک از شما باقی نماند. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست اگر جایگاه او را دیده و سخنش را می‌شنیدند، از مرده‌ی خود غافل شده و بر خویش می‌گریستند»^۱.

شیخ عبدالقادر گیلانی فرزند خود را اینگونه وصیت می‌کند: «فرزندم! مصیبت نیامده تا تو را هلاک نماید، آمده تا صبر و ایمانت را امتحان نماید؛ فرزندم تقدیر همچون حیوانی درنده است و حیوان درنده مردار را نمی‌خورد»^۲.

ابودرداء رضی الله عنه می‌گوید: «چون الله متعال چیزی را حکم و قضا نماید، دوست دارد بدان راضی و خشنود شوند»^۳.

۱- الکبائر، ذهبی (ص: ۱۸۷).

۲- تسلیة أهل المصائب (ص: ۱۶۶).

۳- الآداب الشرعية، ابن مفلح (۱۹۲/۲)، چاپ عالم الکتب.

امام بخاری رحمته در باب کراهت نوحه نمودن بر مرده گفته است:
و عمر رضی عنه گفت: «دَعَهُنَّ يَبْكِينَ عَلَى أَبِي سُلَيْمَانَ مَا لَمْ يَكُنْ نَفْعًا أَوْ لَفْلَقَةً»
«بگذارید بر ابوسلیمان گریه کنند مادامی که خاک بر سرشان نریخته و صدای
ناخوشایندی (و نادرستی) سر ندهند»^۱.

سپس امام بخاری با اسناد خود از مغیره بن شعبه روایت می کند که گفت: از
رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمودند: «مَنْ نِيحَ عَلَيْهِ يُعَذَّبُ بِمَا نِيحَ عَلَيْهِ»^۲: «برای هر
میتی که نوحه خوانده شود، به سبب آن نوحه، عذاب داده می شود». (البته اگر
وصیت کرده باشد).

و بخاری رحمته گفته است: باب این فرموده پیامبر صلی الله علیه و آله: «يُعَذَّبُ الْمَيِّتُ بِبَعْضِ
بُكَاءِ أَهْلِهِ عَلَيْهِ» إِذَا كَانَ التَّوْحُّ مِنْ سُنَّتِهِ (یعنی میت وقتی بابت گریه‌ی خویشانش
بر وی عذاب می شود که این کار در خانواده او مرسوم بوده و وی مروج آن بوده
باشد). زیرا الله متعال فرموده است: ﴿فَوَأَنْفُسَكُمُ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا﴾ [التحریم: ۶]
«خودتان و خانواده‌تان را از آتش نگه دارید»^۳. و نهی از گریه بر مرده مربوط به
حالت و زمانی است که از باب نوحه کردن باشد، یعنی اینکه فرد صدایش را بلند
نماید، ضجه زند و فریاد کشد و این نتیجه نارضایتی و ناخشنودی نسبت به
تقدیرهای خداوند متعال است.

بخاری رحمته گفته است: «بَابُ مَا يُنْهَى مِنَ التَّوْحُّ وَالْبُكَاءِ وَالزَّجْرِ عَنِ ذَلِكَ»^۴
(یعنی: باب نهی از نوحه کردن و گریه و بازداشتن از آن).
ولی چنانچه فقط گریه باشد و اندوه، مورد نهی نیست، زیرا این دو مورد از
کسی که بیش از همه از الله ترسیده و تقوای الهی داشت، یعنی رسول الله صلی الله علیه و آله
ثابت است.

۱- صحیح بخاری: (۸۰/۲)، دار ابن کثیر، بیروت، چاپ سوم، سال: ۱۴۰۷هـ - ۱۹۸۷م.

۲- بخاری (ح: ۱۲۹۱).

۳- صحیح بخاری (۷۹/۲).

۴- صحیح بخاری (۴۳۹/۱).

بخاری گفته است: «وَمَا يُرْخَصُ مِنَ الْبُكَاءِ فِي عَيْرِ نَوْحٍ»^۱ (یعنی: و جواز گریه کردن (برای میت) در صورتی که همراه با نوحه و نوا نباشد).

سپس با اسنادش از اسامه بن زید رضی الله عنه روایت نموده که گفت: أَرْسَلَتِ ابْنَتَهُ النَّبِيَّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - إِلَيْهِ: إِنَّ ابْنًا لِي قُبِضَ فَأْتِنَا، فَأَرْسَلَ يُقْرِئُ السَّلَامَ، وَيَقُولُ: «إِنَّ لِلَّهِ مَا أَحَدٌ وَ لَهُ مَا أَعْطَى، وَكُلٌّ عِنْدَهُ بِأَجَلٍ مُّسَمًّى، فَلْتَصْبِرْ وَلْتَحْتَسِبْ». فَأَرْسَلَتْ إِلَيْهِ تُفَسِّمُ عَلَيْهِ لِيَأْتِيَنَّهَا، فَقَامَ وَمَعَهُ: سَعْدُ بْنُ عُبَادَةَ، وَمَعَاذُ بْنُ جَبَلٍ، وَأَبِيُّ بَنُ كَعْبٍ، وَزَيْدُ بْنُ ثَابِتٍ، وَرَجَالٌ، فَرَفَعَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - الصَّيِّئُ وَنَفْسُهُ تَتَقَعَّقُ كَأَنَّهَا شَنْ، فَقَاضَتْ عَيْنَاهُ، فَقَالَ سَعْدٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا هَذَا؟ فَقَالَ: «هَذِهِ رَحْمَةٌ جَعَلَهَا اللَّهُ فِي قُلُوبِ عِبَادِهِ، وَإِنَّمَا يَرَحِمُ اللَّهُ مِنْ عِبَادِهِ الرَّحْمَاءَ»^۲: «فرزند یکی از دختران رسول الله صلی الله علیه و آله در سكرات موت به سر می برد؛ آن دخترشان قاصدی را نزد رسول الله صلی الله علیه و آله فرستاد و از او خواست تا بیاید. رسول الله صلی الله علیه و آله به قاصد گفت: سلام مرا به دخترم برسان و به او بگو: «از آن خداست آنچه بدهد و بگیرد. همه نزد او، مدتی تعیین شده دارند. صبر کن و امید ثواب داشته باش». دختر رسول الله صلی الله علیه و آله برای بار دوم، قاصدی فرستاد و پیامبر صلی الله علیه و آله را سوگند داد که حتماً بیاید. ایشان به اتفاق سعد بن عباد، معاذ بن جبل، ابی بن کعب، زید بن ثابت و چند نفر دیگر از یارانش، تشریف برد. آن بچه را به رسول الله صلی الله علیه و آله سپردند در حالی که نفسش، مانند مَشْکی خشک شده، صدا می داد. با دیدن این صحنه، اشک از چشمان رسول الله صلی الله علیه و آله سرازیر شد. سعد گفت: ای رسول خدا! این چیست؟ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «این رحمتی است که خداوند، در دل بندگانش نهاده است. و همانا خداوند، بر بندگان که رحم و شفقت داشته باشند، رحم می کند».

۱- صحیح بخاری (۷۹/۲).

۲- به روایت بخاری (۱۲۸۴) و مسلم (۹۲۳).

عینی گفته است: این گفته راوی «ففاصَتَ عَیْنَاهُ» گریه‌ی صرف و بدون نوحه است و دلالت دارد بر اینکه گریه‌ای که همراه با نوحه و نوا نباشد، جایز است و نه کسی که گریه می‌کند و نه میت، بابت آن مؤاخذه نمی‌شوند.^۱

ابن عبدالبر رحمته می‌گوید: ابواسحاق سبعی از عامر بن سعد بجلی از ابو مسعود أنصاری و ثابت بن زید و قَرَظَةَ بن کعب روایت نموده‌اند که گفتند: در رابطه با گریه کردن بر میت به ما اجازه داده شده است، مشروط بر اینکه همراه با نوحه و نوا نباشد؛ و چشمان رسول الله صلی الله علیه و آله هنگام مرگ فرزندشان ابراهیم اشک‌بار بوده و بر او محزون و ناراحت بودند.^۲

انس رحمته گفته است: من او - یعنی ابراهیم - را دیدم که در دستان رسول الله صلی الله علیه و آله در حال جان دادن بود؛ پس چشمان رسول الله صلی الله علیه و آله اشک‌بار شد و فرمود: «تَدْمَعُ الْعَيْنُ وَيَحْزَنُ الْقَلْبُ، وَلَا تَقُولُ إِلَّا مَا يُرْضِي رَبَّنَا، وَاللَّهِ يَا إِبْرَاهِيمُ إِنَّا بِكَ لَمَحْزُونُونَ»^۳: «چشم می‌گرید و قلب اندوهگین است و ما چیزی جز آنچه موجب خشنودی پروردگاران باشد، نمی‌گوییم و ای ابراهیم! به خدا سوگند ما به خاطر (مرگ) تو اندوهگینیم».

نووی رحمته گفته است: این گفته انس رحمته: «فَدَمَعَتْ عَیْنَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ... تا آخرش» در بر دارنده جایز بودن گریه کردن و ناراحت بودن بر فرد بیمار و محزون است و این کار مخالف با تقدیر نیست، بلکه رحمتی است که الله در قلب‌های بندگانش قرار می‌دهد و چیزی که مذموم است نوحه و نوا کردن و فریادهای بلند و واویلا و وا ثبورا سردادن و سایر سخنان باطل است، از این رو رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «ما چیزی جز آنچه موجب خشنودی پروردگاران باشد، نمی‌گوییم»^۴.

۱- عمدة القاری (۷۲/۸)، دار إحياء التراث العربي، بیروت.

۲- رک: الاستذکار، ابن عبدالبر (۶۷/۳)، دار الکتب العلمیة، بیروت (۱۴۲۱هـ - ۲۰۰۰م).

۳- به روایت مسلم (۲۳۱۵).

۴- شرح النووی علی مسلم (۷۵/۱۵)، دار إحياء التراث العربي، بیروت - ۱۳۲۹هـ.

وقتی سعد بن عبادة رضی الله عنه دچار بیماری شد، پیامبر صلی الله علیه و آله با دیدن حالش گریست و چون اطرافیان گریه‌ی ایشان را دیدند، آنها نیز گریستند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «أَلَا تَسْمَعُونَ؟ إِنَّ اللَّهَ لَا يُعَذِّبُ بِدَمْعِ الْعَيْنِ، وَلَا بِحُزْنِ الْقَلْبِ، وَلَكِنْ يُعَذِّبُ بِهِدًا - وَأَشَارَ إِلَى لِسَانِهِ - أَوْ يَرْحَمُ وَإِنَّ الْمَيِّتَ يُعَذِّبُ بِبُكَاءِ أَهْلِهِ عَلَيْهِ:» «مگر نمی‌دانید که الله به خاطر اشک چشم و غم دل، عذاب نمی‌کند؛ بلکه به خاطر این - و به زبان خود اشاره کرد - عذاب می‌دهد یا رحم می‌فرماید. و میت به خاطر گریه (آه و ناله) اطرفیانش، عذاب داده می‌شود (در صورتی که بدان وصیت کرده باشد)»^۱.

پروردگارا با توسل به اینکه حمد و ستایش برای توست و معبود به حقی جز تو نیست. تنها و بی‌شریکی! منت برای توست ای پدید آورنده آسمان‌ها و زمین و ای ذو الجلال والإکرام، ای زنده و پاینده، از تو می‌خواهیم مردگان ما و مردگان تمام مسلمانان را مغفرت نمایی؛ پروردگارا همگی را بیامرز و بر ایشان رحم کن، آنها را ببخش و از ایشان درگذر، مردگان‌شان را گرمی دار و قبرشان را وسیع و گسترده گردان و گناهان آنها را با آب و یخ و تگرگ بشوی، ای رحم‌کننده‌ترین رحم‌کنندگان.

الصبر على البلاء والمصائب

شیخ محمد متولی الشعراوی (۶:۳۷)

كيف الصبر على فراق أو موت من تحب

شیخ مشاری خراز (۱۱:۱۳).

پیرامون اکرام میت^۱

هنگامی که بحث از اکرام میت پیش می‌آید، اولین چیزی که به ذهن خطور می‌کند، این اثر است: «اکرام میت، دفن نمودن اوست». و خیلی‌ها فکر می‌کنند تنها راهی که شریعت برای اکرام میت ذکر نموده، دفن سریع اوست. در حقیقت اسلام توجه بسیاری داشته به اکرام میت، چه از نظر مادی و چه معنوی، با این تفاوت که جدا نمودن تکریم مادی را از تکریم معنوی مناسب نمی‌داند، زیرا تکریم مادی میت در بر دارنده تکریم معنوی نیز هست، زیرا تکریم جسم در عین حال تکریم روح نیز هست، بلکه تکریم انسان به طور کلی می‌باشد. یکی از مظاهر تکریم انسان توسط اسلام، تشویق و ترغیب نمودن افراد به رعایت آداب معین، در خصوص غسل نمودن، کفن کردن، تشییع جنازه، دفن و زیارت قبرش است که در بر دارنده احترام به مرده و تکریم اوست؛ و ما این مهم را حتی در نهی از مثله نمودن مرده یا به بدی یاد نمودن از او نیز شاهدیم؛ اسلام نه تنها از اینها نهی نموده، بلکه به ذکر خوبی‌هایش و درخواست رحمت و آمرزش برای او تشویق نموده است.

آیات قرآن کریم و احادیث شریف نبوی در این باب بسیارند، مانند این فرموده الله متعال: ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْوُجُوهِ وَالْبِحَارِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا﴾ [الإسراء: ۷۰] «و به راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آن‌ها را در خشکی و دریا (بر مرکبها) حمل کردیم و از انواع (روزی‌های) پاکیزه به آن‌ها روزی دادیم و آن‌ها را بر بسیاری از موجوداتی که آفریده‌ایم، چنانکه باید، برتری بخشیدیم».

۱- بخشی از این مضمون در نشریه القبس به تاریخ ۱۳۸۵/۷/۲۰ م چاپ شده است.

لفظ این آیه عام و کلی است، یعنی هم مردگان را شامل می‌شود و هم زندگان؛ و این چیزی است که سنت نبوی شریف از طریق احادیث بسیار برای ما تفسیرش نموده است. همچون احادیثی که تأکید دارند تکریم بنی آدم، مردگان را نیز شامل می‌شود و حرمت مرده همانند حرمت زنده است؛ برخی از این احادیث از قرار زیر می‌باشند:

رسول الله ﷺ فرمودند: «اذْكُرُوا مُحَاسِنَ مَوْتَاكُمْ، وَكُفُّوا عَن مَسَاوِيهِمْ»^۱: «خوبی‌ها و محاسن مردگان خویش را یاد نموده و از ذکر بدی‌های آنها باز آید». «لِيُعَسَّلَ مَوْتَاكُمْ الْمَأْمُونُونَ»^۲: «باید مردگان شما را افرادی غسل دهند که به ایشان اطمینان دارید».

«كَسْرُ عَظْمِ الْمَيِّتِ كَكْسْرِ حَيًّا»: «شکستن استخوان فرد مرده، همانند شکستن آن در حال زندگی است»^۳.

«إِذَا كَفَّنَ أَحَدُكُمْ أَخَاهُ فَلْيُحْسِنْ كَفَنَهُ»: «چون کسی از شما برادرش را کفن کرد، به نیکی کفنش کند»^۴.

و نهی ایشان از «گنج‌کاری قبرها و نوشتن بر روی آنها و راه رفتن بر آنها»^۵ نیز از همین قبیل است.

و روایت است از رسول الله ﷺ که فرمود: «لَأَنْ يَجْلِسَ أَحَدُكُمْ عَلَى جَمْرَةٍ، فَتُحْرِقَ ثِيَابَهُ فَتَخْلُصَ إِلَى جِلْدِهِ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَجْلِسَ عَلَى قَبْرِ»: «اگر یکی از شما بر روی پاره‌ای از آتش بنشیند و لباسش بسوزد و به پوستش برسد، برایش بهتر از آنست که بر روی قبری بنشیند».

۱- ابوداود (۴۹۰۰) و ترمذی (۱۰۱۹).

۲- ابن ماجه (۱۴۶۱) و آلبانی گفته است: موضوع است. سلسله احادیث الضعیفة (۳۸۶/۹).

۳- به روایت ابن ماجه از حدیث عایشه رضی الله عنها (۱۶۱۶).

۴- به روایت مسلم از حدیث جابر (۹۴۳) و ابوداود (۳۱۴۸) و نسائی (۱۸۹۵).

۵- به روایت ترمذی (۱۰۵۲).

۶- به روایت مسلم (۹۷۱).

و حدیث مرفوع ابن عمر رضی الله عنهما: «إِذَا مَاتَ أَحَدُكُمْ فَلَا تَحْبِسُوهُ، وَأَسْرِعُوا بِهِ إِلَى قَبْرِهِ»^۱: «چون یکی از شما وفات نمود، نگاهش ندارید، بلکه به سرعت او را به سوی قبرش ببرید».

چنانکه رسول الله صلی الله علیه و آله در مورد میت وصیت نموده و فرمود: «ادْفِنُوا مَوْتَاكُمْ وَسَطَ قَوْمٍ صَالِحِينَ فَإِنَّ الْمَيِّتَ يَتَأَذَى بِجَارِ السُّوءِ كَمَا يَتَأَذَى الْحَيُّ بِجَارِ السُّوءِ»^۲: «مردگان خود را در میان قومی دهن نماييد که صالح و نیکوکارند، زیرا مرده به خاطر همسایه‌ی بد [ی که کنارش دفن است]، آزار می‌بیند، چنانکه زنده به خاطر همسایه‌ی بدش اذیت می‌شود».

و احادیث بسیار دیگری که بیان می‌کند چقدر این دین یگانه، انسان زنده و مرده را مورد تکریم قرار داده است. پس الله را بابت نعمت اسلام شکر و سپاس می‌گوییم.

۱- به روایت طبرانی در الکبیر (۱۳۶۱۳).

۲- به روایت ابونعیم در الحلیة (۳۵۴/۶).

چه کسی راست‌گفتارتر از الله است؟^۱

در اینجا می‌خواهیم بپردازیم به دو تعبیر (حدیثا و قیلا) که در دو آیه مختلف از سوره نساء وارد شده است، اولی در این فرموده الله متعال: ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا﴾ [النساء: ۸۷] «الله (معبود بر حق است) معبودی جز او نیست؛ و یقیناً همه شما را در روز قیامت - که شکی در آن نیست؛ - جمع می‌کند؛ و کیست که از الله راستگوتر باشد» و دومی در این فرموده او تعالی: ﴿وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سُدَّخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا وَعَدَّ اللَّهُ حَقًّا وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا﴾ [النساء: ۱۲۲] «و کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته انجام داده‌اند، به زودی آنان را در باغ‌هایی (از بهشت) وارد می‌کنیم که نهرها از زیر (درختان) آن جاری است، جاودانه در آن خواهند ماند، وعده الله حق است؛ و کیست که در گفتار (و وعده‌هایش) از الله راستگوتر باشد؟».

با عنایت به این دو آیه درمی‌یابیم که اولاً این دو آیه در مورد روز قیامت صحبت می‌کنند، اینکه در آمدنش شکی نیست و وعده الله متعال مبنی بر ورود کسانی که ایمان آوردند و عمل نیکو انجام دادند به بهشت‌هایی که زیر آنها رودها روان است، حق بوده و شک و تردیدی در آن نیست.

مورد دوم در این دو آیه، پایان آنهاست که هر دو به صورت سؤال و در عین حال، چالش مطرح شده است؛ این دو آیه می‌توانست فقط به شکل خبری وارد شود، مثل اینکه الله متعال بیان دارد که هیچ کسی راستگوتر و راست‌گفتارتر از

الله نیست؛ اما الله متعال می خواهد بنده به خویش رجوع کرده و اندیشه نماید و از خود بپرسد: آیا راستگوتر از الله متعال وجود دارد؟ و قطعاً پاسخ منفی است؛ پس چرا برخی از مردم - اگر نگوییم بیشترشان -، در رابطه با برانگیخته شدن و حساب و کتاب شک و تردید دارند؟.

نکته سوم اینکه الله متعال دو لفظ متفاوت را به کار برده است؛ اگر چه این دو، معنای واحدی دارند. یکی از مفسران اختلاف این دو تعبیر را به علتی لغوی بازگردانده و بیان می دارد که در آیه دوم تعبیر «قیلاً» وارد شده تا هم وزن دو مصدر پیش از خود، یعنی «وعدا و حقا» باشد و در خفیف بودن همانند این دو باشد، پس ساکن بودن عین الفعل آن کلمه و تعداد حروفش همانند دو مورد قبلی است. گویی می خواهد همان مصدر را تکرار نماید، اما تکرار به خاطر نزدیک بودن و نیز عادت عرب در این رابطه، سنگین تلقی شده است؛ پس تعبیری شبیه و هم معنی آن را ذکر می کند تا این سه مصدر از نظر وزن و سبکی یکسان باشند و تناسب و هم آهنگی حاصل شود. و در آیه اول چیزی که مستلزم این مهم باشد پیش از آن ذکر نشد. این فرموده الله متعال ﴿لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ﴾، خبر دادن و سخن گفتن در مورد برانگیخته شدن بعد از مرگ و گرد آمدن مخلوقات برای محاسبه و مجازات آنها بابت کارهای خوب و بدشان است؛ پس این خبر دادن و اطلاع دادن است. مثالش مطلبی است که در فرموده الله متعال در مورد منکران زنده شدن پس از مرگ وارد شده: ﴿هَلْ نَدُلُّكُمْ عَلَىٰ رَجُلٍ يُنْبِئُكُمْ إِذَا مُرِّقْتُمْ كُلَّ مُمَرِّقٍ إِنَّكُمْ لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ﴾ [سبأ: ۷] «و کسانی که کافر شدند، گفتند: آیا مردی به شما نشان دهیم که به شما خبر می دهد هنگامی که (مردید و) کاملاً متلاشی (و پراکنده) شدید، همانا شما (بار دیگر) در آفرینش تازه خواهید بود؟! (۷)»؛ منظور از انباء یا خبر دادن در اینجا همان خبر راستی است که در این فرموده الله آمده است: ﴿لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ﴾؛ به این صورت روشن

شد که هر یک از این دو آیه آنطور که مناسب و شایسته است، آمده‌اند. و
الله داناتر است^۱.

معنى الصدق مع الله
الشيخ صالح المغامسى (٢:٥٥).

١- ملاك التأويل القاطع بذوي الإلحاد والتعطيل في توجيه المتشابه اللفظ من آي التنزيل،
أحمد بن إبراهيم بن الزبير الثقفي الغرناطي، أبو جعفر، (١٠٨/١) دار الكتب العلمية، بيروت -
لبنان.

تلقین کلمه توحید به فرد محتضر^۱

متأسفانه این موضوع از ذهن بسیاری از مردم دور مانده است، با وجود اهمیت بالایی که دارد و می‌تواند، به اذن الله متعال، در تعیین سرنوشت فرد محتضر پس از مرگ نقش داشته باشد

خواننده عزیز! تعجب نکن، جایی برای تعجب نیست، زیرا معاذ بن جبل گفته است: رسول الله ﷺ فرمود: «مَنْ كَانَ آخِرُ كَلَامِهِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ دَخَلَ الْجَنَّةَ»: «هر کس آخرین کلام او لا إله إلا الله باشد وارد بهشت می‌شود».^۲

و از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود: «لَقِّنُوا مَوْتَاكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»:^۳ «به مردگان خودتان - یعنی کسانی که در حال مرگ هستند - لا إله إلا الله را تلقین نمایید».

حافظ ابن حجر رحمته الله گفته است: «منظور از لا إله إلا الله در این حدیث و سایر احادیث، شهادتین است»^۴.

و شهادتین عبارت است از: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ»، حال چه به این صورت گفته شود، چه همراه با لفظ شهادت: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ».

چگونگی تلقین به این صورت است که از فرد در حال مرگ، با آرامش و نرمی خواسته شود که بگوید: لا إله إلا الله، اما نباید خیلی آن را تکرار نموده و متذکر

۱- این مطلب در نشریه القبس به تاریخ ۲۰۱۵/۱۱/۲۲ منتشر شد.

۲- به روایت ابوداود (۳۱۱۶)؛ حاکم (۱۲۲۹) و آلبنی آن را صحیح دانسته است.

۳- به روایت مسلم (۹۱۶).

۴- فتح الباری فی شرح صحیح البخاری (۱۱۰/۳).

شد، یک یا دو بار تذکر دادن کفایت می‌کند، تا آن را به خاطر آورد و به اذن
الله متعال، آخرین کلامش در این دنیا باشد.
الله متعال خاتمه نیکو و مردن بر کلمه توحید را روزی من و شما بگرداند.

فلسفه بیماری در اسلام^۱

در سایه‌ی رضایت مطلق به قضا و قدر الله متعال که حکیم علیم است، ما حق نداریم حتی با خودمان زمزمه کنیم که چرا الله با ما اینطور نمود و چرا چنین نکرد؟! زیرا با این کار از حدود بشری خویش تخطی نموده و در حق الله متعال تجاوز نموده‌ایم و بیانگر جهل و نادانی ما نسبت به عظمت و بزرگی اوست و اینکه ما نمی‌توانیم به چیزی از علم او احاطه یابیم جز آنچه خودش بخواهد. الله متعال فرموده است: ﴿يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ﴾ [البقرة: ۲۵۵] «آنچه در پیش روی آنان و آنچه در پشت سرشان است می‌داند و به چیزی از علم او، جز به آنچه بخواهد احاطه نمی‌یابند».

و وقتی در مورد حکمت پروردگار از ابتلای مردم به بیماری سؤال می‌کنیم، در وهله اول اقرار داریم به اینکه خالق این هستی رحیم و حکیم است، زیرا اگر چنین نبود، اصلاً از علت وجود درد یا شر در این هستی [تعجب و] سؤال نمی‌کردیم و اگر درد و شر و بیماری اصل و قاعده بود، اصلاً بدان توجه نمی‌کردیم، اما این موارد استثنا است که هر انسانی هر از گاهی در حیات دنیوی درگیر آن می‌شود و این مهم به دلیل حکمت‌های متعددی است که علما و حکیمان همواره در موردش صحبت کرده‌اند.

از جمله حکمت‌هایی که علما استنباط نموده و بیان داشته‌اند این است که بیماری اگر چه از یک جهت شر است، از جهات دیگری خیر است، زیرا چنانکه امام ابن قیم جوزیه رحمته الله گفته، الله متعال چیزی را خلق نمی‌کند که از هر جهت شر محض باشد، بلکه در آفرینش تمام آفریده‌های او مصلحت و حکمت است،

۱- بخشی از این مطالب به تاریخ ۱۳/۱۱/۲۰۱۴ در نشریه القبس منتشر شد.

اگر چه در برخی از آنها شری جزئی و اضافی وجود داشته باشد، اما شری که کلی و مطلق از هر جهت باشد، الله متعال از آن منزّه است و به او نسبت داده نمی‌شود^۱.

از جمله حکمت‌های ابتلای فرد به بیماری این است که در برابر پروردگار خویش فروتنی نموده، توبه کند و برگردد و میزان غفلت و ظلم خود به نفسش را درک کند و اینکه حق ندارد بر کسی گردن فرازی نماید یا در خود قدرت شکست ناپذیری را تصور نماید؛ بلکه او در برابر ویروسی ناچیز که با چشم غیر مسلح قابل دیدن نیست، قدرت مقابله نداشته و ضعیف است و ممکن است سال‌ها او را خانه نشین کند و چه بسا موجب مرگ او و رفتنش به دل زمین شود، بعد از اینکه بر روی این زمین با تکبر و غرور راه می‌رفت.

بیماری اینطور است که چنانچه زندگی فرد را پایان ندهد، او را سالم و قوی برمی‌گرداند، در حالی که این بار نعمت‌های پروردگار خود را شناخته و می‌داند که توان شمارش آنها را ندارد؛ پس به خود رجوع کرده و در برابر الله و سپس در برابر مردم فروتن می‌شود و کار خیر بسیار انجام می‌دهد و در حد توان برای سلامتی خودش و دیگران می‌کوشد. همچنین باعث می‌شود به بیماران، به خصوص فقراشان توجه نموده و از مال و سلامتی خود به آنان نیز هدیه بدهد و ضربه‌ای که کمر انسان را نشکند، تقویتش نموده و قوی‌ترش می‌کند.

و بیماری -چنانکه در احادیث صحیح متعدد آمده- انسان را از خطاها و گناهان پاک می‌کند، از این رو سنت است به بیمار همان چیزی گفته شود که پیامبر ﷺ به هنگام عیادت از بادیه‌نشین به او گفت: «لَا بَأْسَ ظُهُورًا إِنْ شَاءَ اللَّهُ»^۲:

۱- شفاء العلیل فی مسائل القضاء والقدر والحکمة والتعلیل (ص: ۱۶۹).

۲- بخشی است از حدیثی که امام بخاری در صحیح خود، کتاب المناقب، باب علامات النبوة، حدیث شماره ۳۶۱۶ روایت کرده است. حدیث کامل از این قرار است: ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: پیامبر ﷺ به عیادت مردی بادیه‌نشین رفت و عادتش این بود که هنگام عیادت مریض، می‌فرمود: «نگران نباش. اگر خدا بخواهد، این بیماری، باعث پاک شدن گناهانت خواهد شد». پس به او نیز فرمود: «نگران نباش، اگر خدا بخواهد، این بیماری، باعث

«مشکلی نیست، إن شاء الله موجب پاکی است»، زیرا بیشتر بیماری‌ها و مصیبت‌هایی که بدان مبتلا می‌شویم، نتیجه رفتار خودمان و کارهایی است که خودمان انجام‌شان داده‌ایم، چنانکه الله متعال فرموده است: ﴿وَمَا أَصَابَكُمْ مِّنْ مُّصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبْتُمْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ﴾ [الشوری: ۳۰] «و هر مصیبتی که به شما رسد، به خاطر کارهایی است که انجام داده‌اید، و (الله) از بسیاری (گناهان) در می‌گذرد».

الله متعال بر زبان پیامبر خود، به بندگانی که آنها را به انواع بیماری‌ها مبتلا می‌نماید، چنین مژده داده است: «مَا يُصِيبُ الْمُسْلِمَ مِنْ نَّصَبٍ وَلَا وَصَبٍ وَلَا هَمٍّ وَلَا حَزَنٍ وَلَا أَذًى وَلَا غَمٍّ، حَتَّى الشَّوْكَةُ يُشَاكُهَا إِلَّا كَفَّرَ اللَّهُ بِهَا مِنْ خَطَايَاهُ»^۱: «هیچ رنج، بیماری، نگرانی، ناراحتی، آزار و غم و اندوهی به مسلمان نمی‌رسد، مگر این که الله به وسیله‌ی آن، گناهانش را می‌بخشد؛ حتی خاری که در پایش فرو می‌رود». و نیز رسول الله ﷺ فرمود: «مَا مِنْ مُسْلِمٍ يُصِيبُهُ أَذًى مِنْ مَرَضٍ، فَمَا سِوَاهُ إِلَّا حَطَّ اللَّهُ بِهِ سَيِّئَاتِهِ، كَمَا تَحُطُّ الشَّجَرَةُ وَرَقَهَا»^۲: «هیچ مسلمانی نیست که گرفتار اذیتی چون بیماری و یا هر چیز دیگری شود، مگر اینکه الله متعال همانگونه که برگ درختان می‌ریزند، گناهان این مسلمان را می‌ریزد». و فرمودند: «إِنَّمَا مَثَلُ الْعَبْدِ حِينَ يُصِيبُهُ الْوَعْكُ أَوْ الْحُمَّى كَمَثَلِ حَدِيدَةٍ أُدْخِلَتِ النَّارَ فَيَذْهَبُ حَبُّهَا وَيَبْقَى طَيْبُهَا»^۳: «مثال بنده‌ی (مؤمن) زمانی که گرفتار تب شود، همانند آهنی است که وارد کوره آتش شده و ناخالصی‌هایش از بین رفته و پاکی و خلوصش می‌ماند». و فرمودند: «لَا يُصِيبُ عَبْدًا نَكْبَةٌ فَمَا فَوْقَهَا أَوْ دُونَهَا إِلَّا

پاک شدن گناهانت خواهد شد». بادیه نشین گفت: فرمودی که باعث پاکی گناهان می‌شود؟

هرگز، (چنین نخواهد شد) بلکه تبی است که در جسم پیرمردی که‌نسال، شعله می‌زند و او را

به قبرستان می‌برد. پیامبر ﷺ فرمود: «پس بله، در این صورت، چنین است».

۱- متفق علیه، بخاری (۵۶۴۱) و مسلم (۲۵۷۲) و این لفظ از بخاری است.

۲- به روایت بخاری (۵۶۴۸) و مسلم (۲۵۷۱).

۳- به روایت حاکم در المستدرک (۲۴۶) و بیهقی در السنن الکبری (۶۵۴۴).

بَدَنْبٍ، وَمَا يَعْقُو اللَّهُ عَنْهُ أَكْثَرُ^۱: «بنده به پیشامدی ناگوار و سخت‌تر یا آسان‌تر مبتلا نمی‌شود، مگر در نتیجه گناهی که مرتکب شده است و [اما] آنچه الله [به سبب آن پیشامد] مورد بخشش قرار می‌دهد، خیلی بیشتر است» و همچنین فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ لَيَبْتَلِي عَبْدَهُ بِالسَّقَمِ حَتَّى يُكْفَرَ ذَلِكَ عَنْهُ كُلَّ ذَنْبٍ^۲: «الله متعال بنده خویش را به بیماری مبتلا می‌نماید [و آنقدر این کار را می‌کند] تا این بیماری‌ها باعث کفاره تمام گناهان او شوند».

یا الله .. چقدر تو بخشنده هستی ای پروردگار؛ حتی در نتیجه‌ی خلیدن خاری یا نگرانی و ناراحتی و اندوهی، بندگانت را از بخشش و آمرزش گناهان برخوردار می‌نمایی!

گویی الله متعال خیلی بیشتر از خود بندگان مشتاق رحم کردن به آنهاست؛ او تعالی از مادر نیز مهربان‌تر است؛ از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: در غزوه‌ای همراه رسول الله صلی الله علیه و آله بودیم؛ به قومی رسیدیم؛ ایشان فرمود: «اینها کیستند؟» آنها گفتند: ما مسلمانیم. در میان آنها زنی بود که هیزم در آتش می‌انداخت و فرزندش همراهش بود و چون آتش بلند شد و گر گرفت، او را دور کرد و نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمد و گفت: رسول الله شما مید؟ فرمود: «بله» گفت: پدر و مادرم فدایت، مگر الله مهربان‌ترین مهربانان نیست؟ فرمود: «بله». گفت: مگر الله مهربان‌تر از مادر به فرزندش نیست؟ فرمود: «بله». گفت: اما مادر فرزندش را در آتش نمی‌اندازد. رسول الله صلی الله علیه و آله شروع کرد به گریستن و سپس سرش را بسوی آن زن بلند نمود و فرمود: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُعَذِّبُ مِنْ عِبَادِهِ إِلَّا الْمَارِدَ الْمُتَمَرِّدَ، الَّذِي يَتَمَرَّدُ عَلَى اللَّهِ، وَأَبَى أَنْ يَقُولَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ^۳: «همانا الله متعال از میان بندگانش تنها آن متمردان سرکشی را عذاب می‌کند که نسبت به الله سرکشی و تمرد نمایند و از گفتن لا اله الا الله خودداری کنند».

۱- به روایت ترمذی در سننش (۳۲۵۲).

۲- به روایت طبرانی در الکبیر (۱۵۴۸) و حاکم در المستدرک (۱۲۸۶) و بیهقی در الشعب (۹۳۹۷).

۳- به روایت ابن ماجه (۴۲۹۷). آلبانی آن را موضوع دانسته است (مترجم).

از نمودهای رحمت الله متعال این است که ما را درگیر بیماری می کند تا دست نیاز به سویش دراز کنیم و دعا و تضرع نماییم، امید به اینکه ما یا کسی را که دوست داریم، شفا دهد؛ این حکمت فقط مربوط به گرفتاری با چیزهای ناخوشایند (مصیبت‌ها) نبوده، بلکه در رابطه با چیزهای خوب و خوشایند (نعمت‌ها) نیز همین حکمت جاری و ساری است. در این فرموده الله متعال بیندیش: ﴿وَبَلَّوْنَهُمْ بِالْحُسْنَتِ وَالسَّيِّئَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾ [الأعراف: ۱۶۸] «و آن‌ها را با نیکی‌ها و بدی‌ها آزمودیم، شاید (توبه کرده، به راه راست) باز گردند(۱۶۸)» و نیز این فرموده: ﴿وَتَبْلُوكُمْ بِالنَّارِ وَالْحَيْرِ فِتْنَةً﴾ [الأنبياء: ۳۵] «و شما را به بدی و نیکی (کاملاً) آزمایش می‌کنیم»؛ می‌بینی که الله متعال بندگان خود را با آسانی، دشواری، رغبت و ترس و سلامتی و مصیبت می‌آزماید^۱.

از حکمت‌های الله متعال این است که ابتلای دیگری به بیماری را عبرت و موعظه‌ای برای خودمان و دیگران قرار می‌دهد، تا ارزش سلامتی را درک کنند و بدانند که چطور در سلامتی و آسایش به سر می‌برند و دریابند که این نعمت، متصف به وصف دوام و پایداری نیست، بلکه موقت است و اگر قرار بود دائمی باشد، ما انسان‌هایی بی‌نقص و ما فوق بشر بودیم، اما ما بشریم و در رابطه با ما اصل بر نقصان و زوال است.

اینها نکاتی گذرا بود پیرامون حکمت بیماری و کسی آن را درک نکرده و از آن برخوردار نمی‌گردد جز آن که صبر نموده و شکر و سپاس نماید و رحمت الله نسبت به خویش را درک نماید؛ اینکه اگر الله او را گرفتار مصیبتی نماید، تنها چیزی که از او می‌خواهد صبر جمیل و زیبا است، نه اینکه از تقدیری که از ازل برایش نوشته شده بود نزد مردم به شکایت برخاسته و بی‌تابی و یا اظهار نارضایتی کند. و وقتی چنین اتفاقی برایش روی می‌دهد، یعنی دچار مصیبت و بیماری می‌شود، آن را به فال نیک گیرد و بشارت دهد به اینکه بیش از هر کسی، این پیامبران هستند که گرفتار مصیبت می‌شوند و سپس کسانی که راه و روش‌شان به پیامبران شبیه‌تر باشد.

۱- تفسیر ابن کثیر (۴۹۸/۳).

از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که وی رسول الله ﷺ رفت؛ ایشان تب داشت و پارچه‌ای بر رویش بود. ابوسعید دستش را بر روی پارچه گذاشت و حرارت بدن‌شان را از بالای همان احساس نمود. ابوسعید گفت: چه تب شدیدی دارید ای رسول خدا! ایشان فرمود: ما [پیامبران] اینگونه‌ایم، آزمایش‌مان سخت‌تر و اجرمان دو چندان [یا چندین برابر] است». ابوسعید گفت: ای رسول خدا! کدام گروه از مردم شدیدتر و سخت‌تر از همه دچار آزمایش و مصیبت می‌شوند؟ فرمود: «پیامبران، سپس صالحان؛ یکی از آنان چنان دچار فقر می‌شد که فقط برایش عبایی می‌ماند و آن را پاره نموده و بر تنش می‌کرد؛ و گرفتار شپش می‌شد تا جایی که او را می‌کشت؛ و آنها آنقدر از گرفتاری به مصیبت شادمان می‌شدند که یکی از شما از عطا و بخشش شادمان می‌گردد»^۱.

اگر حال و روز پیامبران و صالحان اینطور باشد، حال و روز کسانی که رتبه و منزلت‌شان پایین‌تر از ایشان است و دورتر از الله متعال هستند، چطور خواهد بود؟!

التزام و پایبندی به صبر و شکر ممکن است فرد بیمار را در جرگه‌ی پیامبران و صالحان و امثال ایشان قرار دهد، به خصوص وقتی دعا نموده و اصرار کند که خداوند به فضل و رحمت خویش، او را در علین همراه و همنشین پیامبران و صالحان نماید.

از این رو شاعر می‌گوید:

ینال الرضا عبد یقابل نعمة بشکر ویلقى الصبر فی العسر ناصره
ومن رضی الرحمن عنه فإنه سعید بفضل الله دنیاه وآخره

بنده با شکر نعمت‌ها و صبر بر سختی‌هاست که به مقام رضایت نایل می‌شود و کسی که الله رحمان از او راضی باشد، به فضل پروردگار هم در دنیا و هم در آخرت خوشبخت است.

۱- به روایت بخاری در الأدب المفرد (۵۱۰) و آلبانی آن را صحیح دانسته است.

فلسفه مرگ در اسلام^۱

مرگ حقیقت بزرگی است که هیچ کس نمی‌تواند انکارش کند؛ حقیقتی یقینی که هیچ شکی در آن نیست. مرگ ناگهانی و معمولاً بدون هشدار و واضح و روشن آمده و اصلاً پس و پیش نمی‌شود: ﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ﴾ [الأعراف: ۳۴] «و برای هر امتی زمان (و مدت معینی) است، پس هنگامی که اجل‌شان فرا رسد، نه لحظه‌ای (از آن) تأخیر کنند و نه (بر آن) پیشی گیرند».

مرگ جامی است که همه مردم از آن می‌نوشند؛ حوضی است که همگی واردش می‌شوند، ثروتمند و فقیر، عزیز و ذلیل، قوی و ضعیف، همگی طعم مرگ را می‌چشند: ﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَإِنَّمَا تُوَفَّوْنَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَمَنْ زُحِرَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ﴾ [آل عمران: ۱۸۵] «هر کس چشیده (طعم) مرگ است؛ و همانا روز قیامت پاداش‌هایتان به طور کامل به شما داده می‌شود؛ پس هر که از آتش (دوزخ) دور داشته شد و به بهشت در آورده شد، قطعاً رستگار شده‌است و زندگی دنیا چیزی جز مایه فریب نیست».

الله متعال که زنده و پاینده است، برای تمام موجودات این زمین، بلکه تمام موجودات این هستی، فنا و نابودی را مقرر داشته است، تا اینکه نهایتاً ذات زنده‌ی الله باقی ماند، ذاتی که حیاتی مطلق دارد، حیاتی که نه مسبوق به مرگ است و نه بعداً می‌میرد: ﴿كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ ﴿۳۶﴾ وَيَبْقَى وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ ﴿۳۷﴾﴾ [الرحمن: ۲۶-۲۷]

۱- بخشی از این مطلب به تاریخ ۲۰۱۴/۱۱/۱۹ در نشریه القبس چاپ و منتشر شد.

«هر چه بر روی آن (= زمین) است، فانی شود(۲۶) و (تنها) روی پروردگار ذو الجلال و گرامی توست که باقی می ماند(۲۷)».

این حقیقتی است که بیشتر مردم تلاش می کنند از آن فرار کنند، ممکن است با رفتار خود چنین نکنند، اما با احساسات و فکر و اندیشه خویش چنین می نمایند، اما هیئات: ﴿قُلْ إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلْقِيكُمْ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عِلْمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿۸﴾ [الجمعة: ۸]

«ای پیامبر! بگو: بی گمان آن مرگی که از آن فرار می کنید، یقیناً به شما خواهد رسید، سپس به سوی (الله آن) دانای غیب و آشکار باز گردانده می شوید، آنگاه شما را از آنچه انجام می دادید خبر می دهد».

اما فرار به کجا؟، مرگ انسان را دنبال می کند و هر کجا که اجلس فرا رسد او را می گیرد: ﴿أَيُّنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ ﴿۷۸﴾ [النساء: ۷۸]

«هر کجا باشید، مرگ شما را در می یابد، هر چند در برج های محکم باشید».

به علاوه، فرستادگان الهی که همان فرشتگان مرگ هستند دستور پروردگارشان مبنی بر قبض روح مخلوقات را نافرمانی نمی کنند: ﴿وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَيُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمْ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا وَهُمْ لَا يُفِرُّونَ ﴿۶۱﴾ [الأنعام: ۶۱]

«و او بر بندگانش چیره است و نگهبانانی (از فرشتگان) بر شما می فرستد تا زمانی که یکی از شما را مرگ فرا رسد؛ فرستادگان ما (ملک الموت و دست یارانش) جانش را می گیرند؛ و آن ها (در انجام مأموریت خود) کوتاهی نمی کنند».

مبادا کسی گمان کند که اطرافیان، از خانواده و همنشینان و دوستان و یارانش می توانند او را از مرگ نجات بخشیده یا روحش را دوباره به او بازگردانند، بلکه آنها در برابر مرگ ناتوانند و از نجات فرد محتضر عاجز هستند: ﴿فَلَوْلَا إِذَا بَلَغَتِ الْخُلُقُومَ ﴿۳۳﴾ وَأَنْتُمْ حِينِيذٍ تَنْظُرُونَ ﴿۳۴﴾ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ وَلَكِنْ لَا تُبْصِرُونَ ﴿۳۵﴾

فَلَوْلَا إِنْ كُنْتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ ﴿۳۸﴾ تَرْجِعُونَهَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۳۹﴾ [الواقعة: ۸۳-۸۷]

«پس چرا هنگامی که (جان) به گلوگاه می‌رسد (۸۳) و شما در این هنگام نگاه می‌کنید (۸۴) و ما از شما به او نزدیک‌تر هستیم، ولی شما نمی‌بینید (۸۵) پس اگر (در برابر اعمال‌تان) جزا داده نمی‌شوید (۸۶) اگر راست می‌گویید آن (روح) را باز گردانید!». چه فرزندان که مرگ، آنها را از پدران‌شان جدا نمود و چه پدران که از فرزندان، برادرانی که از برادران، دوستانی که از دوستان و خویشانی که از خویشان جدا نمود و هیچ کس نتوانست مانع مرگ شود، یا آن را از محبوب و عزیز خود بازدارد.

چطور می‌توانند دیگری را از مرگ نجات دهند، در حالی که چون اجل‌شان فرا رسد، توان نجات خود را نیز ندارند:

﴿الَّذِينَ قَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ وَقَعَدُوا لَوْ أَطَاعُونَا مَا قُتِلُوا قُلْ فَادْرَءُوا عَنِّي أَنفُسِكُمُ الْمَوْتِ

إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۱۶۸﴾ [آل عمران: ۱۶۸]

«کسانی که (خود در خانه) نشستند و درباره برادران خود گفتند: اگر آن‌ها از ما پیروی می‌کردند، کشته نمی‌شدند بگو: اگر راست می‌گویید؛ پس مرگ را از خودتان دور سازید».

بی‌شک مرگ برای خانواده و دوستان و یاران فرد مرده، مصیبت است، چنانکه الله متعال می‌فرماید: ﴿فَأَصَابَتْكُم مُّصِيبَةُ الْمَوْتِ﴾ [المائدة: ۱۰۶] «و مصیبت مرگ به شما رسید»؛ اما همین مرگ می‌تواند مایه‌ی راحتی انسان از سختی‌های روزگار یا دردهای ناشی از بیماری و یا جراحی باشد.

بی‌شک و حقیقتاً مرگ برای کسی که جایگاهش بهشت است، رحمت است، آنجا که مرگ ابتدای راحتی کامل او از سختی‌ها و مشقت‌های روزگار است؛ از این رو وقتی مشقت و درد جان‌کندن بر رسول الله ﷺ طاری می‌شود، فاطمه علیها السلام می‌گوید: دردا و دریغا از درد و ناراحتی پدرم! و پیامبر صلی الله علیه و آله خطاب به او می‌فرماید: «لَا كَرْبَ عَلَى أَبِيكَ بَعْدَ الْيَوْمِ، إِنَّهُ قَدْ حَضَرَ مِنْ أَبِيكَ مَا لَيْسَ بِتَارِكٍ مِنْهُ

أَحَدًا، الْمُوَافَاةُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ^۱: «پس از امروز، پدرت را درد و غمی نخواهد بود. و این چیزی که برای پدرت پیش آمده (مرگ، سختی‌ها و سكرات آن) چیزی است که خداوند هیچ کس را از آن رها نمی‌کند و ملاقات در روز قیامت خواهد بود».

همچنین مرگ می‌تواند رحمتی برای زندگان باشد، آنگاه که میت درگیر بیماری لاعلاجی است، یا انسانی‌ست که مردم را اذیت می‌کند و مردم از او می‌ترسند و کسی نمی‌تواند جلوی آزار او را بگیرد؛ به همین خاطر کشتن آن پسر بچه، رحمتی بود برای پدر و مادر نیکوکارش؛ وگرنه سرکشی و کفر، آنان را گرفتار آتش می‌نمود. چنانکه این مطلب در سوره کهف آمده، آنجا که قرآن کریم حکایت مرد صالحی را بیان می‌دارد که موسی برای برخورداری از علمش در پی او برآمد و آن مرد کارهایی را صورت داد که برای کسانی که حکمت و دلیلش را نمی‌دانند، عجیب و غریب به نظر می‌آید و از جمله‌ی این رفتارها، کشتن آن کودک است: ﴿فَأَنْطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا لَقِيَا غُلَامًا فَقَتَلَهُ قَالَ أَقْتَلْتَنِي نَفْسًا زَكِيَّةً بِغَيْرِ نَفْسٍ لَّقَدْ جِئْتَ شَيْئًا نُكْرًا^(۷۴)﴾ [الکھف: ۷۴] «پس به راه خود ادامه دادند؛ تا هنگامی که به نوجوانی بر خوردند، پس (خضر) او را کشت، (موسی) گفت: آیا انسان پاکی را، بدون آنکه کسی را کشته باشد؛ کشتی؟ به‌راستی کار زشتی انجام دادی!»؛ و بعدا حقیقت ماجرا را برای موسی علیه السلام بیان داشته و می‌فرماید: ﴿وَأَمَّا الْغُلَامُ فَكَانَ أَبَوَاهُ مُؤْمِنَيْنِ فَخَشِينَا أَنْ يُرْهِقَهُمَا طُغْيَانًا وَكُفْرًا^(۸۰) فَأَرَدْنَا أَنْ يُبَدِّلَهُمَا رَبُّهُمَا خَيْرًا مِنْهُ زَكَاةً وَأَقْرَبَ رُحْمًا^(۸۱)﴾ [الکھف: ۸۰-۸۱] «و اما نوجوان، پدر و مادرش (هر دو) با ایمان بودند، پس بیم داشتیم که آنان را به سرکشی و کفر وا دارد(۸۰) از این رو، خواستیم که پروردگارشان فرزند پاک‌تر و پر محبت‌تری به جای او به آن دو عطا فرماید». پس مرگ در این ماجرا، برای پدر و مادر و حتی برای خود آن کودک رحمت است، زیرا او را باز می‌دارد از اینکه بعد از رسیدن به بلوغ و بزرگ شدن، والدینش را نافرمانی نماید.

۱- ابن ماجه، كتاب الجنائز، باب ذكر وفاته ودفنه [حديث شماره ۱۶۲۷] و آلبانی آن را صحیح دانسته است.

همه‌ی مواردی که ذکر کردیم، نتیجه حکمت حقیقی آفرینش مرگ و زندگی توسط الله متعال است و این حکمت حقیقی، ابتلای انسان و نهایتاً رسیدن به بهشت یا جهنم به عنوان پاداش یا مجازات است؛ چنانکه الله متعال فرموده است: ﴿الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ﴾ [المک: ۲] «(همان) کسی که مرگ و زندگی را آفرید تا شما را بیازماید که کدام یک از شما نیکوکارتر است؛ و او پیروزمند بخشنده است».

این ابتلا و آزمایش، آنقدر که مقصود و هدفش موعظه و پند و عبرت است، تهدید و وعید و ارباب نیست، تا اینکه انسان حقیقت وجودی خویش را درک نماید و خودش سرنوشت و جایگاه خود در زندگی حقیقی، یعنی آخرت را تعیین نماید: ﴿وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌّ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾ [العنکبوت: ۶۴] «و این زندگی دنیا (چیزی) جز سرگرمی و بازیچه نیست؛ و بی‌تردید اگر می‌دانستند سرای آخرت همان زندگی (واقعی) است».

چون انسان فلسفه مرگ در اسلام را درک نماید، ارزش حقیقی این دنیا را نیز درک خواهد کرد و روی به سوی آخرت خواهد نمود و با اخلاص و جدیت برای آخرت خویش تلاش خواهد کرد؛ تا وقتی مرگش فرا رسد، آمادگی کامل برای ورود به بهشت را داشته باشد؛ از الله می‌خواهم ما و شما و تمام مردگان ما را بدون حساب و عذاب وارد بهشت نماید.

همچنین درک فلسفه مرگ باعث می‌شود نگاه انسان به مرگ عاقلانه و آرام باشد، پس به خاطر مرگ کسی بیش از حد غصه نخورد و بر سر و صورت نزند و بیش از حد گریه و ناله نکند؛ بلکه در برابر آن، هر چند دوستی و ارتباط و پیوند محکمی با میت داشته باشد، صبر نموده، شکر کرده و راضی و امیدوار به پاداش الله و آرام و مطمئن باشد.

از ام سلمه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «مَا مِنْ مُسْلِمٍ تُصِيبُهُ مُصِيبَةٌ، فَيَقُولُ مَا أَمَرَهُ اللَّهُ: {إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ} اللَّهُمَّ أَجْرُنِي فِي مُصِيبَتِي، وَأَخْلِفْ لِي خَيْرًا مِنْهَا، إِلَّا أَخْلَفَ اللَّهُ لَهُ خَيْرًا مِنْهَا»، قَالَتْ: فَلَمَّا مَاتَ أَبُو سَلَمَةَ، قُلْتُ:

أَيُّ الْمُسْلِمِينَ خَيْرٌ مِنْ أَبِي سَلَمَةَ؟ أَوَّلُ بَيْتٍ هَاجَرَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، ثُمَّ إِنِّي قُلْتُهَا، فَأَخْلَفَ اللَّهُ لِي رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ^۱: «هر مسلمانی که به مصیبتی گرفتار آید و "إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، اللَّهُمَّ أَجْرِي فِي مُصِيبَتِي، وَأَخْلِفْ لِي خَيْرًا مِنْهَا" بگوید، الله جانشین و جایگزین بهتری به وی عنایت می فرماید».

ام سلمه رضی الله عنها می گوید: وقتی ابوسلمه فوت نمود، گفتم: کدام یک از مسلمانان بهتر از ابوسلمه است؟! اولین مردی بود که همراه خانمش به سوی رسول الله صلی الله علیه و آله هجرت نمود. سپس آن دعا را خواندم؛ لذا الله متعال به من جانشینی بهتر از او، یعنی رسول الله صلی الله علیه و آله را عنایت فرمود».

این ثمره و نتیجه‌ی درک حقیقت مرگ و پاداش کسی است که آن را آنگونه که شایسته است بپذیرد؛ آری مرگ مصیبت است، اما همه مردم، دیر یا زود گرفتارش خواهند شد.

تلقین المحتضر الشهادة

شیخ محمد اسماعیل المقدم (۳:۵۷)

المرض مطهر أو مذل، وآداب عيادة المريض

دکتر عمر عبدالکافی (۸:۳۷)

إذا مرض العبد بعث الله تعالى إليه ملكين

شیخ محمد راتب نابلسی (۱۴:۳۲).

فلسفه دعاها و رقیه‌ها در اسلام^۱

«الدُّعَاءُ هُوَ الْعِبَادَةُ»^۲: «دعا همان عبادت است»؛ مضمون این حدیث در بر دارنده بسیاری از معانی و دلالت‌های ایمانی است که تأکید دارد بر عبودیت و بندگی انسان برای پروردگارش و توکل بر او و ایمانش به اینکه تنها الله قادر است خواسته‌اش را اجابت کرده و بیمارش را شفا دهد، زیرا فقط اوست که وقتی به چیزی می‌گوید باش، آن چیز می‌شود.

نظر به اهمیت دعا به عنوان نشانه و دلیلی بر توحید و تسلیم بودن در برابر الله متعال، هر کس در آن کوتاهی کند، یا خود را از آن بی‌نیاز داند، در ایمانش خلل و ایراد است و باید به خویش برگردد و به این قول الله متعال رجوع نماید: ﴿كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظٍ ﴿٦٧﴾ ﴿العلق: ۶-۷﴾ «حقا که انسان طغیان (و سرکشی) می‌کند (۶) چون خود را بی‌نیاز ببیند (۷)».

از چه کسی بی‌نیازی جوید؟

از ذاتی که به او بخشید و عطا نمود و او را پوشاند و بلند کرد؟! این عین هلاکت و تکبری است که صاحبش را گرفتار جهنم می‌کند و نشانه آن، ترک دعا است، مصداق این فرموده الله متعال: ﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ ﴿٦٠﴾﴾ [غافر: ۶۰] «و پروردگار شما فرمود: مرا بخوانید، تا (دعای) شما را اجابت کنم همانا کسانی که از عبادت من سرکشی می‌کنند، به زودی با خواری به جهنم وارد می‌شوند».

۱- بخشی از این محتوا به تاریخ ۲۰۱۴/۱۱/۱۷ در نشریه القبس منتشر شد.

۲- به روایت ترمذی در سننش، حدیث شماره (۳۳۷۲) و گفته است: این حدیث حسن صحیح است.

از آنجایی که دعا همان عبادت است - چنانکه در حدیث قبلی ذکر شد - پس صرفاً امری حاشیه‌ای نیست که بتوان از آن ابراز بی‌نیازی نمود، بلکه این مهم حقیقت ایمان انسان به پروردگارش و میزان اطمینان و تکیه‌اش به او را تعیین و مشخص می‌کند. این حقیقت اساس و مبنایی است که هر گونه سخنی در مورد دعا مبتنی بر آن است؛ پس اینکه نشانه‌ی توحید است به این معنی است که انسان ایمان و باور دارد که هیچ پناهگاهی جز الله بی‌نیاز ندارد، پس در دعا پافشاری می‌کند و تمام تمرکزش را صرف آن می‌نماید و هر گونه وابستگی به مخلوقات را از قلبش بیرون می‌کند و تمام آموزش را به الله متعال که خالق هستی است می‌سپارد و بهترین اوقات را برای دعا کردن و خواندن او انتخاب می‌کند و نزدیک‌ترین حالت به پروردگارش - یعنی سجده‌ی رو به قبله - را انتخاب می‌نماید و بسیار می‌کوشد تا او را اطاعت نموده و نافرمانی‌اش نکند و در رابطه با جان خود و خانواده و مردم از الله بترسد و روزی حلال بخورد و در دعای خودش چیزهای خوب را بخواهد و خواستار گناه و قطع پیوند خویشاوندی نباشد و برای اجابت تعجیل نکند و سایر آداب دعا را رعایت نماید.

به عنوان یک قاعده کلی، برای اجابت دعا شرط است فردی که دعا می‌کند به الله ایمان داشته و اوامر الله متعال را اجابت نماید و از نواهی او بازآید، چنانکه الله متعال فرموده است: ﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ﴾ [البقرة: ۱۸۶] «و چون بندگانم، از تو درباره من بپرسند، بگو: به راستی که من نزدیکم، دعای دعاکننده را هنگامی که مرا بخواند؛ اجابت می‌کنم پس (آنان) باید دعوت مرا بپذیرند، و به من ایمان بیاورند، باشد که راه‌یابند».

دعای فرد ناچار و فرد مظلوم دو استثنای این قاعده هستند، زیرا اگرچه این دو اصلاً به الله ایمان نداشته باشند، ممکن است الله دعای‌شان را اجابت نماید، زیرا او پروردگار جهانیان، پروردگار هم مسلمان و هم کافر است.

در این فرموده الله متعال بیندیش: ﴿هُوَ الَّذِي يُسَيِّرُكُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ حَتَّىٰ إِذَا كُنْتُمْ فِي الْفُلِكِ وَجَرَيْنَ بِهِم بِرِيحٍ طَيِّبَةٍ وَفَرِحُوا بِهَا جَاءَتْهَا رِيحٌ عَاصِفٌ وَجَاءَهُمْ

الْمَوْجُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ أَحْيَطُ بِهِمْ دَعَاؤُا اللَّهِ مُخْلِصِينَ لَهُ الَّذِينَ لَيْنَ أَنْجَيْتَنَا مِنْ هَذِهِ لَتَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ ﴿۲۳﴾ فَلَمَّا أَنْجَاهُمْ إِذَا هُمْ يَبْعُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ يَأْتِيهَا النَّاسُ إِنَّمَا بِغِيظِكُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ إِلَيْنَا مَرْجِعُكُمْ فَنُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿۲۴﴾ [یونس: ۲۲-۲۳]

«او کسی است که شما را در خشکی و دریا به حرکت در می‌آورد، تا آنگاه که در کشتی قرار می‌گیرید؛ و (کشتی‌ها) با بادی ملایم آن‌ها را (به سوی مقصد) حرکت می‌دهند و (آن‌ها) به آن شادمان می‌شوند (ناگهان) طوفان شدیدی می‌وزد و موج از هر سو (به سوی آن‌ها) بیاید و گمان کنند که راه گریزی ندارند (و هلاک خواهند شد)، الله را از روی اخلاص به دعا می‌خوانند: که اگر ما را از این (گرفتاری) نجات دهی، قطعاً از سپاسگزاران خواهیم بود (۲۲) پس چون (الله) آن‌ها را نجات داد، آن‌ها به ناحق در زمین سرکشی (و ستم) می‌کنند. ای مردم! سرکشی (و ستم) شما تنها به زیان خودتان است، متاع (چند روز) زندگی دنیاست، سپس بازگشت‌تان به سوی ماست، پس شما را به آنچه انجام می‌دادید، خبر می‌دهیم».

مادامی که بنده بر توحید پروردگارش حریص است و تنها از او می‌ترسد و بر او توکل می‌کند و به طور کلی تقوای او تعالی را پیشه می‌نماید، باید یقین داشته باشد که دعایش اجابت می‌شود، زیرا این وعده الله است: ﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقْتُلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدًا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ ۚ وَذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿۱۱۱﴾ [التوبة: ۱۱۱]

«بی‌گمان الله از مؤمنان جان‌هایشان و اموال‌شان را خریده است، به (بهای) اینکه بهشت برای آن‌ها باشد (بدین صورت که): در راه الله جنگ می‌کنند، پس می‌کشند و کشته می‌شوند، (این) وعده حقی است بر او، (که) در تورات و انجیل و قرآن (آمده است) و چه کسی از الله به عهدش وفادارتر است؟! پس شاد باشید، به داد و ستدی که شما با او کرده‌اید؛ و این همان کامیابی بزرگ است».

با این حال اجابت دعا لزوماً با دادن همان چیزی که فرد می‌خواهد یا مصون داشتن وی از همان چیزی که می‌خواهد محقق نمی‌شود؛ زیرا الله بخشنده

به مقدار علم و آرزوی دعا کننده نمی‌بخشد، بلکه مطابق علم و احاطه خودش بر همه چیز است که می‌بخشد. چه بسا انسان چیزی را بخواهد که به گمانش نیک است، اما در واقع شر است و او نمی‌داند. چه بسا چیزی را ناپسند دارد در حالی که آن چیز برایش خیر است و چیزی را دوست بدارد که برایش شر است؛ این در حالی است که الله علیم خبیر می‌داند چه چیزی برای انسان بهتر است؛ به همین خاطر نماز استخاره مشروع شده است، استخاره‌ای که به طور خلاصه عبارت است از تسلیم امر الله شدن و دی عین حال یقین داشتن به اینکه الله بهترین را برای بنده انتخاب می‌کند، اگر چه بنده همان زمان حکمتش را درک نکند.

این مورد در دعای استخاره واضح و روشن است، دعایی که تمامش مبتنی بر تسلیم امر الله شدن و توکل کردن بر او است؛ از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله به ما استخاره نمودن در امور را آموزش می‌داد، همانطور که سوره‌ای از قرآن را آموزش می‌داد؛ ایشان می‌فرمود: «هنگامی که هر یک از شما قصد انجام کاری را کرد، دو رکعت نماز نفل بخواند و سپس بگوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَخِيرُكَ بِعِلْمِكَ وَأَسْتَقْدِرُكَ بِقُدْرَتِكَ وَأَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ الْعَظِيمِ، فَإِنَّكَ تَقْدِرُ وَلَا أَقْدِرُ وَتَعْلَمُ وَلَا أَعْلَمُ، وَأَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ. اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّ هَذَا الْأَمْرَ خَيْرٌ لِي فِي دِينِي وَمَعَاشِي وَعَاقِبَةِ أَمْرِي - يَا فَرْمُود: عَاجِلِ أَمْرِي وَآجِلِهِ -، فَاقْدُرْهُ لِي وَيَسِّرْهُ لِي، ثُمَّ بَارِكْ لِي فِيهِ، وَإِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّ هَذَا الْأَمْرَ شَرٌّ لِي فِي دِينِي وَمَعَاشِي وَعَاقِبَةِ أَمْرِي - يَا فَرْمُود: فِي عَاجِلِ أَمْرِي وَآجِلِهِ - فَاصْرِفْهُ عَنِّي وَاصْرِفْهُ عَنَّهُ، وَاقْدُرْ لِي الْخَيْرَ حَيْثُ كَانَ، ثُمَّ أَرْضِنِي بِهِ»؛ سپس حاجت خود را بگوید»^۱.

ترجمه دعا: یا الله! از علم تو، طلب خیر می‌کنم و از قدرت تو، توانایی می‌جویم و از تو خواهان فضل و بخشش بی‌کرانت هستم. به یقین، تو، توانایی و من ناتوانم؛ و تو می‌دانی و من نمی‌دانم و تو دانای اسراری. یا الله! اگر این کار را به خیر دین، دنیا و فرجام کار من می‌دانی، آن را برای من ممکن و آسان بگردان و

۱- به روایت بخاری در صحیحش (۶۳۸۲).

سپس برایم مبارک گردان. و اگر آن را برای دین، دنیا و عاقبت کار من زیان بار می‌دانی، آن را از من دور کن و مرا از انجامش بازدار و خیر را هر جا که هست، برایم مقدر بفرما و آن گاه مرا بدان، خوشنود کن».

دعا مستلزم تلاش جدی و پیگیری در چنگ زدن به اسباب است، نه تنبلی و توکل کاذبی که شرعا از آن نهی شده و انسان را گرفتار هلاکت نموده و مخالفت با این فرمان الله متعال است: ﴿وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ﴾ [البقرة: ۱۹۵] «و خود را با دست خویش به هلاکت نیفکنید». به علاوه، این کار با روش رسول الله ﷺ مخالف است، زیرا ایشان به قدر توانش به تمام اسباب موجود چنگ زده و در عین حال از خلال ذکر و دعا از الله متعال یاری می‌جست؛ چنانکه خلاصه این موضوع را در نصیحتش به یکی از اصحابش اینطور یادآور شد: «إِعْقَلْهَا وَتَوَكَّلْ»^۱: «شترت را ببند و توکل کن (یا به قول شاعر: با توکل زانوی اشتر ببند)».

رقیه‌ها و تعویذهای شرعی که مردم بدان دم می‌کنند در این چارچوب، یعنی در ضمن اسباب جای می‌گیرد؛ و جایگزین آنها محسوب نمی‌شود؛ به عنوان مثال اگر کسی گمان کند که بیمار تنها با رقیه و دم کردن شفا خواهد یافت، نسبت به سنت‌های الهی جاهل است، زیرا مطابق این سنت‌ها انسان حتی در نهایت عجز و ناتوانی نیز باید پیرو اسباب باشد؛ به طور مثال الله متعال می‌توانست مریم علیها السلام را بدون اینکه به او دستور تکان دادن درخت را بدهد، روزی گسترده عنایت فرماید و نیز می‌توانست پیامبرش محمد ﷺ را بدون اینکه وارد این همه نبرد شده یا از مشرکان این همه آزار و اذیت ببیند، نصرت نموده و پیروز گرداند.

مورد دیگر اینکه انسان با دعا کردن و رقیه خواندن، حتما آنچه را دوست دارد دریافت نمی‌کند و از آنچه ناپسند می‌دارد دور داشته نمی‌شود، بلکه گاه الله متعال به خاطر این دعا اجری را برای انسان چه در دنیا و چه آخرت ذخیره

۱- به روایت ترمذی در سننش (۲۵۱۷) و آلبانی در تخریج مشکلة الفقر (۲۳/۱) آن را حسن دانسته است.

می‌نماید، مشروط بر اینکه انسان از رحمت الله ناامید نشود، چرا که: ﴿إِنَّهُ لَا يَأْتِيَنَّكَ مِنَ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ﴾ [یوسف: ۸۷] «جز گروه کافران کسی از رحمت الله ناامید نمی‌شود».

همچنین نباید برای اجابت عجله کند، چنانکه این مطلب در احادیث بسیاری وارد شده است، از جمله: «يُسْتَجَابُ لِأَحَدِكُمْ مَا لَمْ يُعَجَّلْ، يَقُولُ: دَعَوْتُ ثُمَّ دَعَوْتُ ثُمَّ دَعَوْتُ فَلَمْ يُسْتَجَبْ لِي»: «دعاهای شما پذیرفته می‌شود مادامی که عجله نکنید و نگوئید که بارها دعا کردم، اما دعایم قبول نشد»^۱.

گاه - به طور مثال - پدری تمام تلاشش را برای درمان فرزند بیمارش می‌کند و در دعا نیز با اخلاص و در حالی که به او تعالی روی نموده، پافشاری می‌نماید، تا اینکه الله فرزندش را حفاظت کند، اما این فرزند می‌میرد؛ آیا در این صورت پدر باید ابراز نارضایتی نموده یا یقین داشته باشد که الله خیر را برایش انتخاب کرده است؟ شاید الله فرزندش را به عنوان شهید برگزیده و او را از بسیاری درد و رنج‌ها نجات بخشیده و او را به سوی خود برده تا وارد بهشت جاودان نماید و بعد از او هفتاد تن از خانواده‌اش را نیز به او ملحق گرداند؛ کدام یک بهتر است؟

به علاوه، پدری که الله متعال را در آن حالت می‌خواند، در حکم فرد مضطر و ناچاری است که دعایش را کسی جز الله اجابت نمی‌کند، چنانکه می‌فرماید: ﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ﴾ [النمل: ۶۲] «(آیا این بت‌ها بهتراند) یا کسی که (دعای) مضطر (= درمانده) را اجابت می‌کند؛ چون او را بخواند». معنایش این است که دعایش در هر حالت اجابت شده است، اما به همان شکلی که الله متعال مقدر نموده و به مصلحت بنده‌ی خود دانسته که در این مورد، موت فرزند است.

این بود مختصر فلسفه‌ی دعا در اسلام که مسلمان باید آن را کامل درک نماید، زیرا دعا علامت و نشانه ایمان است و کسی که الله را نخواند، امکان ندارد به او و جبروتش و سیطره و سلطه او بر تمام مخلوقاتش و به اینکه چون به چیزی بگوید باش، می‌شود، ایمان داشته باشد.

۱ - متفق علیه؛ بخاری (۶۳۴۰) و مسلم (۲۷۳۵).

دعاها و رقیه‌ها:

در زیر رقیه‌ای شرعی را آورده‌ام که من بر چند ظرف شیشه‌ای پر از آب خواندم و دم نمودم تا عبدالله آن را بنوشد و بدان خود را بشوید و او نیز از آن نوشید و به قدر توان با آن غسل نمود، اما بیماری مهلت نداد کاملش نماید و الله را در همه حال حمد و سپاس می‌گوییم:

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ۱﴾ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ۲﴾ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ ۳﴾ مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ ۴﴾ إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ ۵﴾ أِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ ۶﴾ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ ۷﴾﴾ [الفاتحة: ۱-۷]

«به نام الله بخشندهٔ مهربان (۱) ستایش مخصوص الله است که پروردگار جهانیان است (۲) بخشندهٔ مهربان است (۳) مالک روز جزاء است (۴) تنها تو را عبادت می‌کنیم؛ و تنها از تو یاری می‌جوئیم (۵) ما را به راه راست هدایت کن (۶) راه کسانی که بر آنان نعمت دادی؛ نه خشم گرفتگان بر آن‌ها؛ و نه گمراهان (۷)».

﴿الْم ۱﴾ ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ ۲﴾ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ ۳﴾ وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ ۴﴾ أُولَئِكَ عَلَىٰ هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ۵﴾﴾ [البقرة: ۱-۵]

«الف لام میم (۱) این کتابی است که هیچ شکی در آن نیست و مایه هدایت پرهیزگاران است (۲) آن کسانی که به غیب ایمان می‌آورند و نماز را بر پا می‌دارند و از آنچه روزی‌شان داده‌ایم انفاق می‌کنند (۳) و آنان که به آنچه بر تو نازل شده و آنچه (بر پیامبران) پیش از تو نازل شده، ایمان می‌آورند و به روز رستاخیز یقین دارند (۴) آنان بر هدایت از جانب پروردگارشانند و آنان رستگارانند».

﴿وَاللَّهُمَّ إِلَهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ ۱۳۳﴾ إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَّاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيْحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ۱۳۴﴾ وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ

مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُجِبُّونَهُمْ كَحَبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرُونَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا وَأَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ ﴿١٦٣﴾ [البقرة: ۱۶۳-۱۶۵]

«و الله شما الله یگانه است که غیر از او معبودی نیست؛ بخشنده مهربان است (۱۶۳) همانا در آفرینش آسمان‌ها و زمین و آمد و شد شب و روز و کشتی‌هایی که در دریا روانند با آنچه به مردم سود می‌رساند و آبی که الله از آسمان نازل کرده که با آن زمین را پس از مردنش زنده نموده و انواع جنبندگان را در آن پراکنده کرده و (در) تغییر مسیر بادها و ابرهایی که در میان زمین و آسمان‌ها مسخرند؛ بی‌گمان نشانه‌هایی است برای مردمی که تعقل می‌کند و می‌اندیشند (۱۶۴) و از مردم کسانی هستند که غیر از الله همتیانی را انتخاب می‌کنند و آن‌ها را مانند دوست داشتن الله دوست می‌دارند؛ و کسانی که ایمان آورده‌اند الله را بیشتر دوست می‌دارند؛ و کسانی که ستم کردند اگر می‌دیدند هنگامی که عذاب (روز قیامت) را مشاهده می‌کنند (خواهند دانست) که تمام قدرت از آن الله است و اینکه الله سخت‌گیر است».

﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ ﴿٢٥٥﴾ لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿٢٥٦﴾ اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ ءَامَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٢٥٧﴾﴾ [البقرة: ۲۵۵-۲۵۷]

«الله (معبود بر حق است) هیچ معبودی به حق جز او نیست، زنده (و جهان هستی را) نگه دار و مدبر است؛ نه چرت او را فرا گیرد و نه خواب؛ آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است از آن اوست. کیست که در نزد او جز به فرمان او شفاعت کند؟ آنچه در پیش روی آنان و آنچه در پشت سرشان است می‌داند و به چیزی از علم او، جز به آنچه بخواهد احاطه نمی‌یابند؛ کرسی او آسمان‌ها و زمین را در بر گرفته و نگاهداری آن دو (زمین و آسمان) بر او گران و دشوار نیاید و او بلند مرتبه و بزرگ است (۲۵۵) در

(قبول) دین هیچ اجباری نیست؛ به راستی که راه راست (و هدایت) از راه انحراف (و گمراهی) روشن شده است؛ پس هر کس به طاغوت (شیطان و بت و انسان‌های گمراه و طغیانگر) کفر ورزد و به الله ایمان آورد، پس به راستی که به دستگیره محکمی چنگ زده است که آن را گسستن نیست و الله شنوای داناست (۲۵۶) الله یاور و سرپرست) کسانی است که ایمان آورده‌اند، آن‌ها را از تاریکی‌ها به سوی نور بیرون می‌برد و کسانی که کافر شدند یاور و سرپرست آن‌ها طاغوت است که آنان را از نور، به سوی تاریکی‌ها بیرون می‌برد، آن‌ها اهل آتشند و جاودان در آن خواهند ماند».

﴿الْم ﴿۱﴾ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ ﴿۲﴾ نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَنْزَلَ التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ ﴿۳﴾ مِنْ قَبْلُ هَدَى لِلنَّاسِ وَأَنْزَلَ الْفُرْقَانَ ﴿۴﴾ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انتِقَامٍ ﴿۵﴾ إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ ﴿۶﴾﴾ [آل عمران: ۱-۵]

«الم (الف لام میم) (۱) الله (معبود بر حق است) هیچ معبودی بحق جز او نیست، زنده (و جهان هستی را) نگه‌دار و مدبّر است (۲) کتاب (قرآن) را به حق بر تو نازل کرد، که تصدیق‌کننده آنچه (از کتاب‌های آسمانی) که پیش از آن است و تورات و انجیل را (۳) پیش از آن برای هدایت مردم نازل کرد و (نیز) فرقان را نازل کرد؛ به راستی کسانی که به آیات الله کافر شدند، عذاب سختی دارند و الله توانمند و صاحب انتقام است (۴) بی شک هیچ چیز، (نه) در زمین و نه در آسمان بر الله پوشیده نمی‌ماند».

﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ ۗ يُعْشَىٰ اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ ۗ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ﴿۵۴﴾ اَدْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ ﴿۵۵﴾ وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا ۗ إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ ﴿۵۶﴾﴾ [الأعراف: ۵۴-۵۶]

«(ای مردم) بی گمان پروردگار شما الله است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید، سپس بر عرش مستقر شد، شب را به روز می‌پوشاند که شتابان در پی آن می‌رود و خورشید و ماه و ستارگان (را آفرید) که مسخر فرمان او هستند. آگاه باشید که آفرینش و فرمانروایی از آن او است. پر برکت (و به غایت بزرگ) است الله که پروردگار

جهانیان است (۵۴) پروردگارتان را با تضرع (و زاری) و در پنهانی به دعا بخوانید، همانا او از حد درگذرندگان را دوست نمی‌دارد (۵۵) و در زمین، پس از اصلاح آن فساد نکنید؛ و او را با بیم و امید بخوانید، همانا رحمت الله به نیکوکاران نزدیک است».

﴿وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَلْقِ عَصَاكَ ۖ إِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ ﴿۱۱۷﴾ فَوَقَعَ الْحَقُّ وَبَطَلَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۱۱۸﴾ فَعَلِبُوا هُنَالِكَ وَانْقَلَبُوا صَغِيرِينَ ﴿۱۱۹﴾﴾ [الأعراف: ۱۱۷-۱۱۹]

«و (ما) به موسی وحی کردیم که: عصای خود را بیفکن پس ناگهان آن (عصا، به صورت ازدهایی درآمد و) آنچه را که به دروغ بر ساخته بودند، می‌بلعید (۱۱۷) آنگاه حق آشکار (و پیروز) شد و آنچه آن‌ها (ساخته بودند و) انجام می‌دادند باطل گشت (۱۱۸) پس در آنجا (فرعون و فرعونیان همگی) مغلوب شدند و خوار و زبون بازگشتند».

﴿فَلَمَّا جَاءَ السَّحَرَةُ قَالَ لَهُم مُّوسَىٰ أَلْقُوا مَا أَنْتُمْ مُّلْقُونَ ﴿۸۰﴾ فَلَمَّا أَلْقَوْا قَالَ مُوسَىٰ مَا جِئْتُمْ بِهِ السِّحْرُ ۖ إِنَّ اللَّهَ سَيُبْطِلُهُ ۗ إِنَّ اللَّهَ لَا يُصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ ﴿۸۱﴾ وَيُحِقُّ اللَّهُ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ ۗ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ ﴿۸۲﴾﴾ [یونس: ۸۰-۸۲]

«پس چون جادوگران آمدند، موسی به آن‌ها گفت: آنچه شما (از وسایل سحر) می‌توانید بیفکنید، (اکنون بر زمین) بیفکنید (۸۰) پس چون افکندند، موسی گفت: آنچه شما آورده‌اید، سحر است، بی‌گمان الله آن را باطل خواهد کرد، همانا الله عمل مفسدان را اصلاح نمی‌کند (۸۱) و الله با کلمات خود، حق را (ثابت و) پایدار می‌کند گرچه مجرمان کراحت داشته باشند».

﴿قَالُوا يَمُوسَىٰ ۖ إِمَّا أَنْ تُلْقِيَ وَإِمَّا أَنْ نَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَلْقَىٰ ﴿۶۵﴾ قَالَ بَلْ أَلْقَوُا ۖ إِذَا جِبَالُهُمْ وَعِصِيُّهُمْ يُخَيَّلُ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أَنَّهَا تَسْعَىٰ ﴿۶۶﴾ فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُّوسَىٰ ﴿۶۷﴾ قُلْنَا لَا تَخَفْ ۖ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَىٰ ﴿۶۸﴾ وَأَلْقَىٰ مَا فِي يَمِينِكَ تَلْقَفُ مَا صَنَعُوا ۗ إِنَّمَا صَنَعُوا كَيْدٌ سَجِرٌ ۗ وَلَا يُفْلِحُ السَّاجِرُ حَيْثُ أَتَىٰ ﴿۶۹﴾﴾ [طه: ۶۵-۶۹]

«(ساحران) گفتند: ای موسی! یا این است که (اول) تو (عصا را) بیفکنی یا آنکه ما کسانی باشیم که اول بیفکنیم؟! (۶۵) (موسی) گفت: بلکه، (شما) بیفکنید پس ناگهان ریسمان‌هایشان و عصاهایشان از (اثر) سحرشان چنان به نظرش رسید که حرکت می‌کند (و می‌دوند) (۶۶) پس موسی در دل خود ترسی احساس کرد که (مبادا در ایمان مردم خللی ایجاد شود) (۶۷) گفتیم: نترس! مسلماً تو (غالب و) برتری (۶۸) و

آنچه را که در دست راست خود داری بیفکن، تا (تمام) آنچه را که ساخته‌اند، ببلعد، بی‌شک آنچه ساخته‌اند، تنها مکر ساحر است و ساحر هر جا رود رستگار (و موفق) نخواهد شد».

﴿أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ ﴿۱۱۵﴾ فَتَعَلَىٰ اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ ﴿۱۱۶﴾ وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ ﴿۱۱۷﴾ وَقُلْ رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ ﴿۱۱۸﴾﴾ [المؤمنون: ۱۱۵-۱۱۸]

«آیا گمان کردید که ما شما را بیهوده آفریده‌ایم و همانا شما به سوی ما باز گردانده نمی‌شوید؟! (۱۱۵) پس بلند مرتبه (و برتر) است الله که فرمانروای حق است، هیچ معبودی (به حق) جز او نیست، پروردگار عرش کریم است (۱۱۶) و هر کس که با الله معبود دیگری را بخواند، مسلماً هیچ دلیلی بر (حقانیت) آن نخواهد داشت، جز این نیست که حسابش نزد پروردگارش خواهد بود، یقیناً کافران رستگار نمی‌شوند (۱۱۷) و (ای پیامبر) بگو: پروردگار! ببخش و رحم کن! و تو بهترین رحم‌کنندگانی».

﴿وَالصَّافَّاتِ صَفًّا ﴿۱﴾ فَالزَّاجِرَاتِ زَجْرًا ﴿۲﴾ فَالتَّالِيَاتِ ذِكْرًا ﴿۳﴾ إِنَّ إِلَهَكُمْ لَوَاحِدٌ ﴿۴﴾ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَرَبُّ الْمَشْرِقِ ﴿۵﴾ إِنَّا زَيْنًا السَّمَاءِ الدُّنْيَا بِرَيْتَةِ الْكَوَاكِبِ ﴿۶﴾ وَحِفْظًا مِّنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَّارِدٍ ﴿۷﴾ لَا يَسْمَعُونَ إِلَى الْمَلَأِ الْأَعْلَىٰ وَيُقْدِفُونَ مِّنْ كُلِّ جَانِبٍ ﴿۸﴾ دُحُورًا وَلَهُمْ عَذَابٌ وَاصِبٌ ﴿۹﴾ إِلَّا مَنْ خَطِفَ الْخَطْفَةَ فَأَتْبَعَهُ شَهَابٌ ثَاقِبٌ ﴿۱۰﴾ فَاسْتَفْتِهِمْ أَهْمُ أَشَدُّ خَلْقًا أَمْ مَن خَلَقْنَا إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِّن طِينٍ لَّازِبٍ ﴿۱۱﴾ بَلْ عَجِبْتَ وَيَسْخَرُونَ ﴿۱۲﴾ وَإِذَا ذُكِّرُوا لَا يَذْكُرُونَ ﴿۱۳﴾ وَإِذَا رَأَوْا آيَةً يَسْتَسْخِرُونَ ﴿۱۴﴾ وَقَالُوا

إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ ﴿۱۵﴾﴾ [الصافات: ۱-۱۵]

«سوگند به (فرشتگان) صف کشیده (۱) پس سوگند به (فرشتگان) باز دارنده (۲) و به تلاوت کنندگان ذکر (= قرآن) (۳) که همانا معبود شما یکی است (۴) پروردگار آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آن‌هاست و پروردگار مشرق‌ها (۵) بی‌گمان ما آسمان دنیا (= پایین) را به زیور ستارگان بیاراستیم (۶) و از هر شیطان سرکشی حفظ کردیم (۷) (تا) به (سخنان) عالم بالا گوش فرا ندهند؛ و از هر سو (بوسیله شهاب) زده (و رانده) می‌شوند (۸) (آن‌ها به سختی) عقب رانده می‌شوند و برای آن‌ها عذاب دایمی

است (۹) مگر کسی که ناگهان چیزی را بریاید، پس شهابی درخشان او را دنبال می‌کند (۱۰) پس (ای پیامبر) از آن‌ها بپرس که آیا آفرینش آن‌ها سخت‌تر است، یا (آفرینش) آنچه ما آفریده‌ایم؛ ما آن‌ها را از گلی چسبنده آفریدیم (۱۱) بلکه تو (از انکار آن‌ها) در شگفت شدی و آن‌ها مسخره می‌کنند (۱۲) و هنگامی که پند داده شوند، پند نمی‌پذیرند (۱۳) و هنگامی که معجزه ببینند (آن‌را) مسخره می‌کنند (۱۴) و می‌گویند: این جز جادویی آشکار نیست».

﴿سَفَرُغُ لَكُمْ أَيَّةُ الثَّقَلَانِ ﴿۳۱﴾ فَبِأَيِّ آءَالَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿۳۲﴾ يَمَعَشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنْ أَسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَفْطَارِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانْفُذُوا لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَنِ ﴿۳۳﴾ فَبِأَيِّ آءَالَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿۳۴﴾﴾ [الرحمن: ۳۱-۳۴]

«ای دوگروه (انس و جن) به زودی به (حساب) شما می‌پردازیم (۳۱) پس (ای گروه انس و جن) کدامین نعمت‌های پروردگارتان را تکذیب می‌کنید؟! (۳۲) ای گروه جن و انس اگر می‌توانید از کناره‌ها (و مرزهای) آسمان‌ها و زمین بگذرید، پس بگذرید، ولی جز با غلبه و نیرو (بی فوق العاده) نمی‌توانید بگذرید (که شما ندارید) (۳۳) پس (ای گروه انس و جن) کدامین نعمت‌های پروردگارتان را تکذیب می‌کنید؟! (۳۴)»

﴿لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْءَانَ عَلَىٰ جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَدِشًا مُمْتَصِدًا مِّنْ خَشِيَةِ اللَّهِ وَتِلْكَ الْأَمْثَلُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ ﴿۲۱﴾ هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ ﴿۲۲﴾ هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿۲۳﴾ هُوَ اللَّهُ الْخَلِيقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿۲۴﴾﴾ [الحشر: ۲۱-۲۴]

«اگر این قرآن را بر کوهی نازل می‌کردیم، یقیناً آن را از ترس الله خاکسار و از هم پاشیده می‌دیدید و این مثل‌ها را برای مردم می‌زنیم، شاید که بیندیشند (۲۱) او الله است که جز او معبودی (راستین) نیست، دانای غیب و آشکار است، او بخشنده مهربان است (۲۲) او الله است که جز او معبودی (راستین) نیست، پادشاه، نهایت پاک، منزّه (و سالم از هر عیب)، ایمنی دهنده، نگهبان پیروزمند، جبار (جبران‌کننده) و شایسته عظمت و بزرگی است الله پاک و منزّه است از آنچه (برای او) شریک

می‌آورند(۲۳) او الله است، خالق، نوآفرین، نقشبند (بی‌نظیر) برای او نام‌های نیک است، آنچه در آسمان‌ها و زمین است تسبیح او می‌گویند و او پیروزمند حکیم است».

﴿الَّذِي خَلَقَ سَمَوَاتٍ طِبَاقًا مَّا تَرَىٰ فِي خَلْقِ الرَّحْمٰنِ مِن تَفَوُّتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَىٰ مِن فُطُورٍ ﴿۳﴾ ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ يَنقَلِبْ إِلَيْكَ الْبَصَرُ خَاسِئًا وَهُوَ حَسِيرٌ ﴿۴﴾﴾ [الملك: ۳-۴]

«(آن) کس که هفت آسمان را بر فراز یکدیگر آفرید، در آفرینش (الله) رحمان هیچ خلل و بی‌نظمی نمی‌بینی، باز چشم بگردان، آیا نقصانی (و شکافی) می‌بینی؟(۳) سپس بار دیگر چشم بگردان، چشم تو در حالی که خسته و ناتوان است به سوی تو باز می‌گردد(۴)»

﴿وَإِن يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَرِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ ﴿۵۱﴾ وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعٰلَمِينَ ﴿۵۲﴾﴾ [القم: ۵۱-۵۲]

«و (ای پیامبر) نزدیک است کسانی که کافر شدند، هنگامی که آیات قرآن را می‌شنوند، با چشم‌های خود تو را چشم زخم بزنند (و بلغزانند) و می‌گویند: قطعاً او دیوانه است(۵۱) در حالی که این (قرآن) جز پندی برای جهانیان نیست».

﴿قُلْ أُوْحَىٰ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْحِجِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْءَانًا عَجَبًا ﴿۱﴾ يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ ۗ وَلَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا ﴿۲﴾﴾ [الجن: ۱-۲]

«(ای پیامبر!) بگو: به من وحی شده است که همانا گروهی از جنیان (به این قرآن) گوش فرا داده‌اند، پس گفتند: بی‌گمان ما قرآن عجیبی شنیدیم(۱) که به راه راست هدایت می‌کند، پس ما به آن ایمان آوردیم و هرگز کسی را با پروردگاران شریک قرار نمی‌دهیم».

﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الْكٰفِرُونَ ﴿۱﴾ لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ ﴿۲﴾ وَلَا أَنْتُمْ عٰبِدُونَ مَا أَعْبُدُ ﴿۳﴾ وَلَا أَنَا عٰبِدُ مَا عٰبَدْتُمْ ﴿۴﴾ وَلَا أَنْتُمْ عٰبِدُونَ مَا أَعْبُدُ ﴿۵﴾ لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ ﴿۶﴾﴾ [الکافرون: ۱-۶]

«(ای پیامبر) بگو: ای کافران(۱) من عبادت نمی‌کنم آنچه را که شما عبادت می‌کنید(۲) و شما (نیز) عبادت نمی‌کنید آنچه را که من عبادت می‌کنم(۳) و نه من

عبادتگر آنچه شما عبادت کرده‌اید خواهیم بود(۴) و نه شما عبادتگر آنچه من عبادت می‌کنم خواهید بود(۵) (بنا بر این) آیین شما برای خودتان و آیین من برای خودم».

﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ ﴿۱﴾ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ ﴿۲﴾ وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ ﴿۳﴾ وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ ﴿۴﴾ وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ ﴿۵﴾﴾ [الفلق: ۱-۵]

«ای پیامبر) بگو: به پروردگار سپیده دم پناه می‌برم(۱) از شر تمام آنچه آفریده است(۲) و از شر تاریکی شب، آنگاه که همه جا را فرا گیرد(۳) و از شر (زنان جادوگر) که با افسون در گره‌ها می‌دمند(۴) و از شر حسود آنگاه که حسد ورزد».

﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ ﴿۱﴾ مَلِكِ النَّاسِ ﴿۲﴾ إِلَهِ النَّاسِ ﴿۳﴾ مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ ﴿۴﴾ الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ ﴿۵﴾ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ ﴿۶﴾﴾ [الناس: ۱-۶]

«ای پیامبر) بگو: به پروردگار مردم پناه می‌برم(۱) فرمانروای مردم(۲) (إله و) معبود مردم(۳) از شر (شیطان) وسوسه‌گر باز پس رونده (به هنگام ذکر الله)(۴) همان که در دل‌های مردم وسوسه می‌کند(۵) از جنیان (باشد) و (یا از) آدمیان».

«اللَّهُمَّ رَبَّ النَّاسِ، أَذْهِبِ الْبَاسَ، وَاشْفِ أَنْتَ الشَّافِي، لَا شِفَاءَ إِلَّا بِشِفَاؤِكَ، شِفَاءَ لَا يُعَادِرُ سَقَمًا»: «ای پروردگار مردم! بیماری‌اش را برطرف کن و آن‌چنان بهبودی و شفایی عنایت بفرما که هیچ بیماری‌ای باقی نگذارد. چرا که تو شفادهنده‌ای و هیچ شفایی، جز شفای تو وجود ندارد» [هفت مرتبه].

«أَسْأَلُ اللَّهَ الْعَظِيمَ، رَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، أَنْ يَشْفِيكَ»: «از الله بزرگ، پروردگار عرش بزرگ می‌خواهم که تو را شفا دهد» [هفت مرتبه].

«أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ مِنْ غَضَبِهِ وَعِقَابِهِ وَشَرِّ عِبَادِهِ، وَمِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ وَأَنْ يَخْضَرُونَ»: «پناه می‌برم به کلمات کامل خداوند از خشم و عذاب او و از شرّ بندگان و از وسوسه‌های شیطان و از اینکه حاضر شوند» [سه مرتبه].

«بِسْمِ اللَّهِ الشَّافِي اللَّهُمَّ اشْفِ عَبْدَكَ وَصَدِّقَ رَسُولِكَ»: «به نام الله شفا دهنده، پروردگارا بنده‌ات را شفا بده و رسولت را تصدیق فرما».

اشکال اجابت دعا:

در سخت‌ترین مراحل بیماری عبدالله رحمه الله گاهی این سؤال به ذهنم خطور می‌کرد که: «چرا این در را فقط به هنگام ضعف و انکسار و شکستگی و چون دچار غم و سرخوردگی شویم، می‌گوییم؟ آنگاه که دنیا با تمام وسعتش بر ما تنگ شود و جان‌مان بر ما سنگینی نماید. آیا او پروردگار شایسته عبادت، کریم و بخشنده‌ی مقصود و ذات نزدیک به بندگانش، رحمان و رحیم نسبت به مخلوقاتش نیست؟ بله. و او ذاتی است که با قول ﴿فَإِنِّي قَرِيبٌ﴾ بر ما فضل و منت نهاده است؛ چنانکه می‌فرماید: ﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ﴾ [البقرة: ۱۸۶]

«و چون بندگانم، از تو درباره من بپرسند، بگو: به راستی که من نزدیکم، دعای دعاکننده را هنگامی که مرا بخواند؛ اجابت می‌کنم پس (آنان) باید دعوت مرا بپذیرند و به من ایمان بیاورند، باشد که راه‌یابند».

این آیه دلالت دارد بر اینکه دعا یکی از بزرگترین عبادات است. قرآن کریم مشتمل بر چهارده سؤال است که همه آنها با ﴿يَسْأَلُونَكَ﴾ شروع شده و با ﴿قُلْ﴾ یا ﴿فَقُلْ﴾ پاسخ گفته شده است، جز اینجا که با این جمله شرطی شروع شده: ﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي﴾ و جواب شرط نیز بدون فعل ﴿قُلْ﴾ آمده و فرموده است: ﴿فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ﴾؛ که اشاره دارد به شدت نزدیکی بنده به پروردگارش در مقام دعا و این بخش از آیه، بلیغ‌ترین و بهترین پاسخی بود که می‌توان در پاسخ به شأن نزولش - البته در صورت صحت و درستی - داد: از پیامبر ﷺ پرسیده شد: «آیا پروردگار ما نزدیک است که او را آرام و آهسته بخوانیم، یا دور است که او را بلند بخوانیم؟».

و این فرموده الله متعال: ﴿إِذَا دَعَانِ﴾، اشاره دارد به اینکه یکی از شروط اجابت دعا این است که دعا کننده با حضور قلب دعا کرده و در دعای خویش و خواندن مولای خویش، صادق باشد، بطوری که یقین داشته باشد به اینکه

الله متعال تنها ذاتی است که دعای فرد ناچار را چون او را بخواند اجابت کرده و مشکل را برطرف می‌کند.

از جمله راهنمایی‌ها و دلالت‌های این قاعده این است که الله متعال دعای دعا کننده را اجابت می‌کند و این مستلزم اجابت خواسته‌اش نیست، زیرا گاه الله متعال اجابت خواسته را به تأخیر می‌اندازد تا دعا کننده تضرع و پافشاری بیشتری نماید و اینگونه ایمانش تقویت شود و پاداش بیشتری نصیبش گردد، یا آن را برای قیامتش ذخیره می‌نماید، یا به خاطر آن دعا، بدی و مشکلی را از او دور می‌کند و این مهم برای دعا کننده فایده بیشتری دارد. نعمت بزرگی است که کسی قدرش را نمی‌داند جز آنکه توفیق دعا نصیبش شود و کسی که شاهد برخی از کارهای مسلمانان جاهل است، کارهایی چون توسل به اولیاء و صالحین یا این گمان آنها که دعا قبول نمی‌شود مگر از طریق فلان ولی یا فلان سید، برایش مقدار تلبیس و خلط و اشتباهی که در این زمینه روی داده، روشن خواهد شد.

ابن قیم رحمته الله علیه می‌گوید: «عارفان اتفاق دارند بر اینکه توفیق این است که الله تو را به خودت وانگذارد و خذلان این است که الله تو را با نفست تنها گذارد (یا تو را به نفست واگذارد)»^۱. پس هر خیریی با توفیق محقق می‌شود و توفیق به دست الله است نه به دست بنده؛ و کلید آن دعا و اظهار نیازمندی و صداقت در پناه بردن و رغبت و ترس به سوی اوست و مادامی که الله متعال این کلید را به بنده بدهد، در واقع اراده کرده که در را برایش باز نماید و مادامی که او را از این کلید دور نموده و گمراه نماید، درب خیر به رویش بسته می‌ماند. امیر المؤمنین عمر بن خطاب رضی الله عنه می‌گوید: «من دغدغه اجابت را ندارم، دغدغه من دعا کردن است، زیرا وقتی دعا کردن به من الهام گردد (و توفیق آن نصیبم شود)، اجابت نیز همراه آن است».

چه زیباست وقتی بنده فقر و نیازمندی و بندگی خویش را با دعا کردن، به درگاه مولایش عرضه می‌کند و در برابر خالق و روزی دهنده خود و کسی که

پیشانی او به دستش است، شکسته و فروتن می‌گردد؛ و چه خوشبخت است وقتی اوقات اجابت را مغتنم می‌شمارد تا با خدایش مناجات کند و از فضل و بخشش گسترده او، خیر دنیا و آخرت را مسألت نماید. از الله متعال می‌خواهیم صادقانه به او پناه بردن، افتادن در پیشگاهش، کمال تضرع و فروتنی برایش و قوت توکل بر خودش را نصیب ما بگرداند و امید ما را ناامید نگرداند و ما را به خاطر گناهان و اشتباهات و کوتاهی‌های مان دست خالی بازنگرداند؛ زیرا الله متعال به ما انسان‌ها به قدری نزدیک است که نمی‌توان تصورش کرد و این مطلب از این آیه مبارکه روشن و واضح است: ﴿وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ﴾ [ق: ۱۶] «و ما از (شاه) رگ گردن به او نزدیک‌تریم».

شروط اجابت دعا:

- ۱- شایسته و بایسته است کسی که دعا می‌کند، برای پاکسازی قلب و روح خود بکوشد و به پروردگارش رجوع نماید و زندگی رهبران بشریت، یعنی پیامبران و رسولان الله را الگوی خویش گرداند.
- ۲- کسی که دعا می‌کند باید بکوشد تا اموال خودش را از هر گونه غصب و ظلمی پاک و مطهر نماید و نباید خوراکش از حرام باشد، زیرا از رسول الله ﷺ روایت است که فرمودند: «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يُسْتَجَابَ دُعَاؤُهُ فَلْيَطْبُ مَطْعَمَهُ وَمَكْسَبَهُ»: «هرکس دوست دارد دعایش اجابت شود، باید خوراکش و کسبش را پاک و پالوده نماید»، یعنی: انسان از خوردن حرام دوری نماید، زیرا خوردن حرام مانعی میان او و میان اجابت دعایش است. چنانکه در حدیث صحیح روایت شده که رسول الله ﷺ فرمود: «إِنَّ اللَّهَ طَيِّبٌ لَا يَقْبَلُ إِلَّا طَيِّبًا، وَإِنَّ اللَّهَ أَمَرَ الْمُؤْمِنِينَ بِمَا أَمَرَ بِهِ الْمُرْسَلِينَ»: «الله، پاک است و فقط پاکیزه را می‌پذیرد. الله به مؤمنان همان دستوری را داده که به پیامبران داده است»، سپس درباره‌ی شخصی سخن گفت که سفری طولانی کرده و ژولیده موی و غبارآلود است؛ دستانش را به سوی آسمان بلند می‌کند و می‌گوید: پروردگارا! پروردگارا! در حالی که آب و غذا

و لباسش از حرام می‌باشد و با حرام، تغذیه شده است؛ دعای چنین شخصی چگونه پذیرفته می‌شود؟»

۳- اینکه دعا از جهاد مستمر علیه انواع فساد جدا نباشد، زیرا الله متعال دعای کسی که امر به معروف و نهی از منکر را ترک نماید قبول نمی‌کند. از پیامبر ﷺ روایت است که فرمودند: «لَتَأْمُرَنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ أَوْ لِيَسَلَّطَنَّ اللَّهُ عَلَيْكُمْ شِرَارَكُمْ فَيَدْعُو خِيَارَكُمْ فَلَا يُسْتَجَابُ لَهُمْ» «به معروف امر نموده و از منکر نهی می‌کنید، یا الله بدترین‌های شما را بر بهترین‌های شما مسلط می‌نماید، پس آنگاه بهترین‌های شما دعا می‌کنند و اجابت نمی‌شود».

اشکال اجابت دعا:

چون این شروط محقق باشد و الله دعا را اجابت نکند، پس یا بدی و مشکلی را از وی دور می‌کند که بزرگتر است، یا آن را در قیامت برایش ذخیره می‌نماید و پاداش خیلی بیشتری برایش می‌دهد و اجابت نکردن حکمتی دارد و به فردی که دعایش اجابت نشود دو بار اجر داده می‌شود: یک بار برای دعایش و بار دیگر بابت مصیبت اجابت نشدن دعایش؛ و چیزی بزرگتر و کامل‌تر در نزد الله برای او ذخیره می‌شود.

نباید انسان برای اجابت دعا عجله کند، زیرا این مورد از اسباب عدم اجابت است. چنانکه در حدیثی از پیامبر ﷺ روایت شده که فرمودند: «يُسْتَجَابُ لِأَحَدِكُمْ مَا لَمْ يُعَجَّلْ» «دعاهای شما پذیرفته می‌شود تا زمانی که عجله نکنید». گفتند: چگونه عجله می‌کند ای رسول خدا؟ فرمود: «يَقُولُ: دَعَوْتُ ثُمَّ دَعَوْتُ ثُمَّ دَعَوْتُ فَلَمْ يُسْتَجَبْ لِي» «می‌گویند بارها دعا کردم، اما دعایم قبول نشد». پس انسان نباید اجابت دعایش را دیر تلقی کند و از دعا کردن خسته شود و اگر دعا فقط و فقط در بر دارنده عبادت الله متعال باشد، شایسته انسان است که بدان بکوشد و عبدالله نیز اینگونه بود تا اینکه به دیدار پروردگارش شتافت و راضی به حکم و قضایش بود.

متن رقیه‌ی شرعی از برجسته‌ترین اساتید و مشایخ

این ادعیه مواردی بود که در خلال درمان عبدالله دریافته و درک نمودم و آن را همانطوری که دریافتم، برای استفاده شما خواننده گرامی قرار می‌دهم. و از الله متعال می‌خواهم به آنکه اینها را گرد آورد و برای استفاده‌ی مسلمانان نیازمند آسان نمود، پاداش عنایت فرماید و به مشایخ فاضلی که محتوای آن را آماده کردند و به شکل آسان و در دسترس ثبت و ضبط نمودند، جزای خیر دهد؛ من برخی از این فایل‌ها را باز کردم و آن را از حیث جمع آوری دعاهای صحیح و برگرفته از کتاب الله متعال و سنت صحیح و گرد آمدن در چارچوبی زیبا و با صوتی دلنشین، بسیار خوب و ممتاز دیدم و گمان می‌کنم این دعاها از قلب‌هایی مخلص خارج شده که به اذن و توفیق و رحمت الله گمان اجابت و قبولی آن می‌رود.

دستورالعمل‌ها

هدفون را روی گوش‌های خود بگذارید و استراحت کنید و رقیه شرعی را یک یا دو مرتبه گوش دهید، به اذن الله متعال حال‌تان بهتر خواهد شد..

صدای خاشع و آرامش بخش = صوت خاشع ومربح

<https://www.youtube.com/watch?v=IWU6tHIOeNM>

زمان (۳۹ دقیقه و ۵۹ ثانیه)

مبادا این عمل نیک از تو فوت شود.

رقیه شرعی با صداها و قاریان مختلف در قالب mp3؛ پروردگارا آن را صدقه‌ای جاریه گردان و ثوابش را برای من و پدر و مادر من و فرزندان و نسل من و تمام کسانی که منتشرش نمایند عطا کن.

۱- رقیه شرعی با صدای ماهر المعیقلی = الرقیة الشرعية بصوت ماهر

المعیقلی (۱:۱۰:۵۹)

<https://www.youtube.com/watch?v=2Zk0XKObKU4>

۲- رقیه شرعی با صدای احمد العجمی = الرقیة الشرعية بصوت أحمد

العجمی (۱:۰۲:۲۸)

<https://www.youtube.com/watch?v=nuRKG9unYac>

٣- رقيه شرعى با صداى سعد الغامدى = الرقيه الشرعية بصوت سعد الغامدى
(١:٠٢:٣٠)

<https://www.youtube.com/watch?v=8yN2uNfS56k>

٤- رقيه شرعى با صداى مشارى العفاسى = الرقيه الشرعية بصوت مشارى العفاسى
(١:١٣:٣٨)

<https://www.youtube.com/watch?v=GDv3kbNeJcs>

٥- رقيه شرعى با صداى ابوالعاليه الجورانى = الرقيه الشرعية بصوت ابوالعاليه الجورانى
(١:٠٥:١٨)

<https://www.youtube.com/watch?v=LBltxzWRqng>

٦- رقيه شرعى با صداى محمد المحيسنى = الرقيه الشرعية بصوت محمد المحيسنى
(١:٢٥:٠٩)

<https://www.youtube.com/watch?v=eGwIaOVW0PE>

٧- رقيه شرعى با صداى ناصر القطامى = الرقيه الشرعية بصوت ناصر القطامى
(١:١٦:٥٥)

<https://www.youtube.com/watch?v=Z6CdJG8Eq5E>

٨- رقيه شرعى با صداى خالد الجليل = الرقيه الشرعية بصوت خالد الجليل
(٤٣:٠٧)

<https://www.youtube.com/watch?v=qvYjDnO-7-s>

٩- رقيه شرعى با صداى فارس عباد = الرقيه الشرعية بصوت فارس عباد
(١:٠٣:٤٩)

<https://www.youtube.com/watch?v=pe8MUvZW8Ro&t=7s>

١٠- رقيه شرعى با صداى ياسر الدوسرى = الرقيه الشرعية بصوت ياسر الدوسرى
(٥٣:٥٦)

<https://www.youtube.com/watch?v=pA2TFLQ0R84>

١١- رقيه شرعى با صداى أحمد البليهد = الرقيه الشرعية بصوت أحمد البليهد
(٣٢:٢٨)

<https://www.youtube.com/watch?v=kAsON4jHolM>

۱۲- رقیه شرعی با صدای خالد القحطانی = الرقية الشرعية بصوت خالد القحطانی (۱:۱۱:۴۷)

<https://www.youtube.com/watch?v=iOj1mSAmGng>

۱۳- رقیه شرعی با صدای نبیل العوضی = الرقية الشرعية بصوت نبیل العوضی (۵۲:۱۲)

https://www.youtube.com/watch?v=Jcn_o9mvb0Y

امیدوارم کسانی که گروه دارند اینها را در گروه‌های خود بگذارند تا بقیه بهره ببرند.

جزاکم الله خیرا.

لازم به ذکر است که دعاهاى بسيارى از سوى دوستان به سوى ما سرازير شد که برای مرحوم باذن الله عبدالله از طریق واتساپ هم در مرحله بیماری و هم بعد وفاتش دعا کردند و برای او دعای شفا و رحمت و برای ما دعای صبر نمودند؛ و الحمد لله تعداد این دعاها خیلی زیاد است و بخاطر کثرت و تکراری بودن مضمون برخی از آنها، مجالى برای ذکرشان نیست.

در هر حال آنچه مد نظر و مهم است، اخلاص در دعاست، هر چند آن دعا کوتاه و ساده باشد و طولانى بودن دعا و مسجع بودن و تکلف در آن، ضرورت ندارد. از الله متعال خواهان اجابت، قبولیت و پاداش هستیم.

سيزده رقيه شرعی کامل

نامه‌ی اُمّ عبدالله به دوستانش و دوستان عبدالله

و درخواست دعا برای عبدالله

الحمد لله

دوستان و عزیزان من! و دوستان و عزیزان عبدالله!
از آنجایی که عبدالله قلبی پاک، سفید و پاکیزه داشت در طول بیست و چهار سال مادری کردن، ندیده‌ام که از کسی آزرده شود و یا نسبت به کسی کینه‌ای در دل داشته باشد. الله متعال بهترین‌ها را نصیبش نماید ان شاء الله.
از شما می‌خواهم دعا کنید و در دعای خویش پافشاری نمایید.
ای پروردگار جهانیان! دعای ما را اجابت کن.

ای پروردگار، ای زنده‌ی پاینده، ای بزرگ، ای جبار، ای کبیر، ای متعال، ای قدیر توانا، ای پدید آورنده آسمان‌ها و زمین! این فرزند من عبدالله، بنده‌ای از بندگان ضعیف و نیازمند توست؛ گرفتار مصیبت و سختی شد، پس صبر نمود و ما نیز صبر کردیم و تو را ستایش نمودیم و به حکم و قضای تو در رابطه با او ایمان داریم. پروردگارا! او تحت مشیت و رحمت توست؛ پروردگارا! ای ذاتی که ایوب را از مصیبتش نجات بخشیدی و موسی را به آغوش مادرش بازگرداندی و یونس را در شکم ماهی نجات دادی و آتش را برای ابراهیم سرد و سلامت نمودی، یا رب! عبدالله را از این بیماری و مشکلی که درگیرش شده نجات بده.
پروردگارا آنها تقدیری را برایش گمان نموده و مقرر کرده‌اند، در حالی که تقدیر دست توست و قدرت و عظمت و بزرگی برای توست، پس لطفت را شامل حالش کن و مشکلتش را برطرف کن. و ای الله! بیماری او و آثارش را چنان برطرف کن که هیچ چیزی از آن باقی نماند و هرگز برنگردد و اثری از خود باقی نگذارد.

پروردگارا! ای ذاتی که نگرانی‌ها را برطرف نموده و غم‌ها را برطرف می‌کنی، ای ذاتی که دعای افراد مضطر و ناچار را اجابت می‌کنی! نگرانی و غم و اندوه مرا نیز برطرف نما و دعایم را اجابت کن؛ به ضعف و ناچاری من رحم کن و شادی شفای عبدالله را از آنجایی روزی من گردان که گمانش را نیز نمی‌برم. ﴿لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا﴾ [الطلاق: ۱] «شاید الله پس از آن وضع [و شرایط] تازه‌ای را فراهم آورد».

پروردگارا، از تو می‌خواهم که به لطف و سخاوت و رحمت و بخشش خود، عبدالله بنده‌ی فقیر ضعیف و فرزند کنیز ضعیف و فقیرت را شفا دهی! تو بر هر چیزی توانایی، تو تکیه‌گاه و امید ما هستی، خودمان را به تو سپردیم، پس به او و ما لطف و احسان فرما، درمانش را آسان گردان، بیماری و دردش را برطرف کن و دوا و دارویش را نافع و سودمند ساز.

پروردگارا با توسل به نام عظیم و کریمت که بسیار بزرگ و بخشنده‌ای و با توسل به اینکه هیچ معبود به حقی جز تو نیست، تو پاکی و من از ستمکارانم، از تو می‌خواهم خیلی زود عبدالله را شفا دهی، پروردگارا خیلی زود شفایش بده، پروردگارا خیلی زود شفایش بده؛ ای ذاتی که چون بگویی ﴿كُنْ﴾ هر چه خواهی می‌شود و ای ذاتی که امور را دگرگون کرده و به بهترین شکل تدبیر می‌کنی! امور فرزندانم را به بهترین شکل تدبیر فرما و بندگان صالحت را برایش مسخر کن و او را از صابران قرار بده و مصیبتش را موجب بلند شدن و قوت و قدرتش قرار بده و گشایش و سلامتی‌ای زیبا نصیبش کن و او را چنان سالم و سلامت بدار که بعد از آن بیماری‌ای نباشد.

پروردگارا! او بنده فقیر توست و تو بخشنده کریمی؛ به او عافیت بخش و او را از هر دردی شفا بخش! ای سمیع، ای قریب و ای ذاتی که دعاها را اجابت می‌کنی، ای پروردگارا!

پروردگارا ثبات و آرامش و اطمینان و رضایت را روزی او گردان و با احسان و رحمت خویش به او لطف کن و با دوستی و محبت خودت سربازانت را برایش

مسخر نما و با جبروت خود ضعف و ناتوانی او را جبران کن و با نیرو و توان خود بیماری و مشکل او را برطرف کن و به او عافیت و سلامتی بخش و از او درگذر. پروردگارا! قلبش را محکم کن و به او سعه صدر عنایت کن و شادی شفا و سلامتی را روزی او گردان، زیرا تویی که می‌توانی چنین کنی ای صاحب اسم اعظم. پروردگارا تو را می‌خوانم با توسل به اینکه حمد و ستایش برای توست، معبود به حقی جز تو نیست، بسیار مهربان و بخشنده‌ای، پدیدآورنده آسمان‌ها و زمینی، ای ذوالجلال والإکرام و ای زنده پاینده! عبدالله فقیر فرزند کنیز فقیر و مسکین توست که به تو پناه آورده است؛ ای الله از تو می‌خواهم شکستگی ما را جبران کرده و فرزند ما را شفا دهی و قلب او و قلب‌های ما را شادمان نمایی.

پروردگارا خودم و تمام امورم و نگرانی‌های خودم و چیزهایی را که برایم مهم است، به تو سپردم، تو امور مرا سرپرستی کن، چرا که تو مرا برایم کافی هستی و تو بهترین حسابرس هستی؛ و پروردگارا خواسته مرا برآورده کن و دعایم را اجابت فرما؛ پروردگارا نجاتم بده، یاریم کن و نجاتم بده از آنچه مرا خسته و آزرده کرده است؛ پروردگارا با بهترین چیزی که توقع و انتظارش را دارم به دادم برس و از چیزهایی که می‌ترسم و دوری می‌کنم، کفایتم کن، چرا که خود در کتاب گرامی و کریم خویش فرمودی: ﴿أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ﴾ [الزمر: ۳۶] «آیا الله برای بنده خود کافی نیست؟».

پروردگارا! ای ذاتی که نوح را چون ندایت زد، اجابت نمودی.

ای ذاتی که مصیبت را از ایوب دفع نمودی، ای ذاتی که صدای شکوه‌ی یعقوب را شنیدی و یوسف و برادرش را به دامانش بازگرداندی و با رحمت تو دوباره بینا شد و نور به چشمانش بازگشت.

عبدالله را شفا بده، خواسته‌اش را اجابت فرما، در پنهان و نهان و نجواه‌ایش همراه او باشد؛ غم و نگرانی او را برطرف کن، مشککش را حل کن و از هر تنگنایی برایش راه خروجی قرار بده.

پروردگارا! عبدالله را به تو سپردم؛ ای ذاتی که ودیعه‌ها را ضایع و تباه نمی‌سازی، مغز و قلب و استخوان و گوش و چشم و زبان و اعضا و جوارح و تمام اعضای او و هوش و توان جسمی و روانی او را به تو سپردم.

پس او را از چپ و راست و جلو و عقب و از بالای سرش محافظت فرما و از اینکه زیرپایش خالی شود به عظمت و بزرگی تو پناه می‌برم.

ای پروردگار من! فرشتگان آسمان را برایش مسخر فرما تا او را حفاظت و نگهداری نمایند و بر دستان پزشکان و معالجان و نیز در دواها و داروها برکت قرار بده و او را از درد و خطر حفاظت کن؛ از تو می‌خواهم با توان و قدرتت این تومور را از بین ببری و هر سلول آن را ریشه کن کنی؛ و با دست شفا بخشت آن را لمس نمایی تا دیگر آن بیماری برنگردد و اثری از آن باقی نماند، زیرا تو ولی و سرپرست این امر و قادر و توانمند بر انجامش هستی.

پروردگارا! با نیرو و توان خود، قدرت‌های عجیب و شگفت را که قلب‌مان را شادمان نموده و پزشکان را انگشت به دهان نماید، نشان‌مان بده.

پروردگارا با شفا دادن و خوب کردن عبدالله، خاطر مرا شادمان گردان و مرا از فرمانبرداری و نیکوکاری او و از فرزندانش بهره‌مند گردان، زیرا تو بر هر چیزی توانایی و تویی که در کتاب خود فرمودی: ﴿فَمَا ظَنُّكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ [الصافات: ۸۷] «پس شما نسبت به پروردگار جهانیان چه گمان می‌برید؟!». پروردگارا! تو تکیه‌گاه و امید ما هستی و ما به تو و از جانب تو جز خیر و خوبی را گمان نمی‌بریم؛ پس به ما عطا کن و محروم‌مان نفرما و دعای ما را اجابت کن و ما را دست خالی بازنگردان که همه چیز به دست توست و تویی که به این امر قادر و توانایی ای ذات منزّه و پاک.

پروردگارا! ای ذاتی که به ما لطف داری

ای ذاتی که فضل و رحمتت گسترده است

ای ذاتی که بخشش‌ها و عطاهایت بزرگ و بی‌کران است

چنانکه به هنگام تولدش، او را سالم و سلامت به پدر و مادرش بخشیدی و شادمان‌شان کردی، خوشی و شادی آنها را به وجود او و نسل و فرزندانش کامل و تمام فرما.

لطف تو را جبرانی نیست، اما فضل بی‌کران است و از آن بی‌نیاز نیستیم. رحمت و فضایل گسترده خویش را بر ما بباران، ای ذاتی که صفات والا و نام‌های نیکو برای توست.

پروردگارا به داد قلب‌هایی رس که گرفتار غم و اندوه شده‌اند و جگرهایی که مشکلات و سختی‌ها آتش‌شان زده‌اند؛ آنها را نجات بخش و شفاییت را نازل فرما، شفایی که هیچ دردی بر جای نگذارد.

درمان بیماری با صدقات^۱

صدقه - مطابق آیات قرآن کریم و سنت صحیح نبوی - از مهم‌ترین اسباب نزدیکی بنده به الله متعال است، از این رو فضیلت آن زیاد است و بسیاری از درهای خیر را به روی صدقه دهنده باز کرده و او را بر رفع نیازهایش یاری می‌دهد و موجب ورود به بهشت است. چنانکه در حدیث صحیحی که بخاری و مسلم روایت کرده‌اند چنین آمده است: «مَنْ أَنْفَقَ زَوْجَيْنِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ نُودِيَ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ، يَا عَبْدَ اللَّهِ هَذَا خَيْرٌ، فَمَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الصَّلَاةِ دُعِيَ مِنْ بَابِ الصَّلَاةِ، وَمَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الْجِهَادِ دُعِيَ مِنْ بَابِ الْجِهَادِ، وَمَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الصِّيَامِ دُعِيَ مِنْ بَابِ الرِّيَّانِ، وَمَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الصَّدَقَةِ دُعِيَ مِنْ بَابِ الصَّدَقَةِ»: «هرکس، یک جفت از یک چیز را (مانند دو درهم یا دو اسب یا دو شتر و امثال آن) در راه الله انفاق کند، از دروازه‌های بهشت ندا داده می‌شود: ای بنده‌ی الله! این، نتیجه‌ی کار خیر است. هرکه اهل نماز باشد، از دروازه‌ی نماز و هرکس اهل جهاد باشد، از دروازه‌ی جهاد و هرکس اهل روزه باشد، از دروازه‌ی «ریان» و هرکس اهل صدقه باشد، از دروازه‌ی صدقه (به سوی بهشت) فرا خوانده می‌شود».

این بابی از ابواب بخشش و آمرزش گناهان و مصداق این فرموده رسول الله ﷺ است: «فُتِنَةُ الرَّجُلِ فِي أَهْلِهِ وَمَالِهِ وَوَلَدِهِ وَجَارِهِ تُكْفَرُهَا الصَّلَاةُ وَالصَّوْمُ وَالصَّدَقَةُ»^۲: «فتنه‌هایی که دامنگیر مرد از ناحیه زن، فرزند، ثروت و همسایه می‌شود به وسیله نماز، روزه و صدقه از بین خواهند رفت».

۱- بخشی از این مطلب در نشریه القبس به تاریخ ۲۰۱۴/۱۱/۳۰ منتشر شده است.

۲- به روایت ترمذی در سنن خود در باب الزکاة.

این مهم موجب خاموشی خشم پروردگار و مصداق این حدیث نبوی است: «إِنَّ الصَّدَقَةَ لَتُظْفِي عَضَبَ الرَّبِّ وَتَدْفَعُ مِيْتَةَ السُّوءِ»^۱: «همانا صدقه خشم پروردگار را خاموش نموده و مرگ ناگهانی را دفع می‌کند».

صدقه انسان را از عذاب آتش و قبر محافظت می‌کند، چنانکه پیامبر اکرم ﷺ خطاب به مادر مؤمنان عایشه رضی الله عنها فرمودند: «يَا عَائِشَةُ، اسْتَتِرِي مِنَ النَّارِ وَلَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ، فَإِنَّهَا تَسُدُّ مِنَ الْجَائِعِ مَسَدَهَا مِنَ الشَّبَعَانِ»^۲: «ای عایشه! با [صدقه دادن] نصف یک خرما هم که شده خود را از آتش [دوزخ] بپوشان، زیرا همین نصف خرما همان [شیرینی و حلاوتی] را به فرد گرسنه می‌دهد که فرد سیر حس می‌کند».

صدقه نفس انسان را تزکیه نموده و موجب خوشحالی فقیران و بیماران و مسکینان است؛ به این فرموده الله متعال بنگرید: ﴿وَسَيَجْزِيهَا الْأَتْقَى ﴿۱۷﴾ الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّى ﴿۱۸﴾ وَمَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَى ﴿۱۹﴾ إِلَّا أُتِيَغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَى ﴿۲۰﴾ وَلَسَوْفَ يَرْضَى ﴿۲۱﴾﴾ [اللیل: ۱۷-۲۱]

«و به زودی پرهیزکارترین (مردم) از آن دور داشته می‌شود (۱۷) (همان) کسی که مال خود را (در راه الله) می‌بخشد تا پاک شود (۱۸) و هیچ کس را بر او نعمت (و حقی) نیست، تا بخواهد (با انفاق) پاداش دهد (۱۹) مگر (برای) به دست آوردن رضا (و خشنودی) پروردگار برترش (۲۰) و به راستی خشنود خواهد شد».

همچنین صدقه بلا را دور نموده و برکت مال است و کسی که مسئول دریافت و پرداخت صدقه است، اجر مجاهدان راه الله را می‌برد؛ و بسیاری از فواید و ثمراتی که بسیاری از آیات قرآن کریم و احادیث نبوی دلالت بر آن دارند. شاید مرجع و منبع همه اینها، معانی ارزشمند و دلالت‌های والایی باشد که صدقه در بر دارد، مانند حفاظت فرد صدقه دهنده از حرص و آز و توکلش بر پروردگار و رحمت نسبت به مردم و پرنندگان و چارپایان که مصداق این حدیثی

۱- به روایت ترمذی (۶۶۴).

۲- به روایت احمد در المسند (۱/۲۴۵).

است که انس بن مالک روایت نموده مبنی بر اینکه رسول الله ﷺ فرمود: «مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَغْرِسُ غَرْسًا، أَوْ يَزْرَعُ زَرْعًا فَيَأْكُلُ مِنْهُ طَيْرٌ أَوْ إِنْسَانٌ أَوْ بَيْهَمَةٌ إِلَّا كَانَ لَهُ بِهِ صَدَقَةٌ»^۱: «هر مسلمانی که درختی غرس نماید یا بذری بیفشاند و انسان، پرند و یا حیوانی، از آن بخورد، برایش صدقه محسوب می‌گردد».

همچنین -مطابق اجازه جمهور امامان- رحمت صدقه دهنده شامل حال غیر مسلمانان نیز می‌شود و استنادشان این فرموده الله متعال است: ﴿لَا يَنْهَكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقْتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾^۸ [الممتحنة: ۸] «الله شما را از نیکی کردن و رعایت عدالت نسبت به کسانی که در (امر) دین با شما نجنگیده‌اند و شما را از دیارتان بیرون نکرده‌اند، نهی نمی‌کند، بی‌گمان الله عدالت پیشگان را دوست دارد» و این فرموده الله متعال: ﴿وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا﴾^۸ [الإنسان: ۸] «و غذا را با این که (نیاز و) دوست دارند به مسکین و یتیم و اسیر می‌بخشند». و نیز به خاطر این فرموده رسول الله ﷺ: «فِي كُلِّ كَيْدٍ رَطْبَةٌ أَجْرٌ»: «نیکی کردن به هر موجود زنده و جانداري ثواب دارد». به خصوص که این کار ممکن است باعث نرم شدن قلب‌های آنها باشد و دعوتی عملی برای ورود آنها به اسلام باشد؛ چنانکه صدقه دادن -بدون تردید- از اعمال نیکی است که آیه کریمه بدان تشویق نموده است و طعام دادن به طور کلی از مهمترین انواع صدقات است. به همین خاطر است که در آیه دوم فقط طعام دادن ذکر شده، زیرا گرسنگی در کنار امنیت از مهمترین نیازهای انسان به طور کلی می‌باشند، چنانکه این آیات بدان اشاره دارند: ﴿لَا يَلْفُ قُرَيْشٍ ۙ إِلَّا لِفْهِمْ رِحْلَةُ الشِّتَاءِ وَالصَّيْفِ ۙ فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ ۙ الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَعَامَنَهُمْ مِنْ حَوْفٍ﴾^۴ [قریش: ۱-۴]

«برای (شکر) الفت و انس قریش(۱) (همان) الفت آن‌ها در سفرهای (تجاری) زمستانی (به یمن) و تابستانی (به شام)(۲) پس باید پروردگار این خانه (کعبه) را

پرستش کنند (۳) همان (پروردگاری) که آن‌ها را از گرسنگی (نجات و) طعام داد، و از ترس و خوف ایمن شان داشت».

چه بسا نیاز صدقه دهنده به مال بیشتر از کسی باشد که به وی صدقه داده می‌شود؛ دومی معمولا از مال صدقه، فقط برای دنیای خودش بهره می‌برد، اما اولی - اگر برای پروردگارش اخلاص داشته و مالش از حلال باشد - بی تردید هم در دنیا و هم در آخرت از صدقه خودش بهره می‌برد. از این رو وی پیوسته و به ویژه در زمان سختی و شدت، مثلا وقتی خودش یا یکی از اعضای خانواده او به بیماری مبتلا شوند، صدقه می‌دهد؛ به خصوص که در حدیث صحیح مسلمانان تشویق شده‌اند به این که برای درمان بیماران خود به صدقه روی آورند؛ چنان که رسول الله ﷺ می‌فرماید: «ذَاوُوا مَرَضَكُمْ بِالصَّدَقَةِ»^۱: «بیماران خود را با صدقه دادن مداوا نمایید» و در حدیث صحیح دیگری تأکید شده بر اینکه: «إِنَّ صَنَائِعَ الْمَعْرُوفِ تَقِي مَصَارِعَ السَّوْءِ»^۲: «همانا کارهای نیکو انسان را از گرفتاری در ناملایمات و بدی‌ها محفوظ می‌دارد».

شاید برای مسلمانی که به تأثیر صدقات بر دفع بلاها یقین دارد، انگیزه‌ای قوی ایجاد شود تا انواع کمک‌های مالی و مادی خود را به نیازمندان هر دین، نژاد و سرزمینی تقدیم کند.

از این رو - الحمد لله - بنده هیچ مشکلی ندیدم در اینکه به نیت اهدای ثواب صدقه به عبدالله، به بی‌خانمان‌ها و فقیرانی که در خیابان‌های مجاور بیمارستانی که عبدالله در آنجا درمان می‌شد، واقع در یکی از بزرگترین شهرهای ایالات متحده، کمک نمایم. اینجاست که تفاوت‌های زیاد نظام سرمایه‌داری آشکار می‌شود؛ نظامی که در آن میلیونر و میلیاردر با کارتن خواب در یک خیابان و یک محله گرد می‌آیند و پولدار درون منزل و فقیر و بی‌خانمان بیرون آن می‌خوابد.

۱- به روایت طبرانی در الکبیر (۱۰۱۹۶) و آلبانی آن را حسن دانسته است، صحیح الجامع (۳۳۵۸).
 ۲- بخشی از حدیثی است که طبرانی در الکبیر (۸۰۱۴) و دیگران روایت کرده‌اند و آلبانی صحیح دانسته است.

گرایش به خیر و انجام کار نیک و تفسیر حدیث «فِي كُلِّ كَيْدٍ رَطْبَةٌ أَجْرٌ» انگیزه‌ای کافی بود برای جمع نمودن پسمانده‌های غذا و خرده‌های نان و رفتن به محل زندگی پرندگان برای غذا دادن به آنها و سیر کردن‌شان بود.

اینگونه است که صدقات و فضیلتِ صدقه دادن، انگیزه‌ای مثبت می‌شود برای اینکه علاوه بر غذا دادن به انسان‌ها به پرندگان و چارپایان نیز غذا بدهیم؛ چرا چنین نکنیم؟! در حالی که پیامبر اسلام ﷺ به ما خیر داده که «زنی به خاطر حبس نمودن گربه‌ای وارد آتش شد. وی به گربه خوراک نداده و رهایش نمی‌کرد تا از حشرات زمین تغذیه کند»^۱. این در حالی است که: «غُفِرَ لِمَرْأَةٍ مُومِسَةٍ مَرَّتْ بِكَلْبٍ عَلَى رَأْسِ رَكِيٍّ يَلْهَثُ، كَادَ يَقْتُلُهُ الْعَطَشُ، فَتَزَعَتْ حُقَّهَا، فَأَوْثَقَتْهُ بِجَمَارِهَا، فَتَزَعَتْ لَهُ مِنَ الْمَاءِ، فَعُفِرَ لَهَا بِذَلِكَ»^۲: «زن فاحشه‌ای بخشیده شد. آن زن، سگی را دید که کنار چاه آبی، قرار دارد و زبانش از شدت تشنگی بیرون آمده و می‌خواهد بمیرد. او کفشش را در آورد و به چادرش بست و اینگونه از چاه، آب کشید. (و آن سگ را نجات داد). به خاطر این کار، مورد مغفرت قرار گرفت».

این دین بسیار بزرگ و این پروردگار بسیار بخشنده است و نسبت به تمام مخلوقاتش مهربان است، تفاوتی ندارد انسان باشند یا غیر آن.

والحمد لله رب العالمین.

۱- به روایت بخاری (۳۴۸۲) و مسلم (۹۰۴).

۲- به روایت بخاری (۳۳۲۱).

ای عبدالله عزیز آن زمان مرا ببخش، ولی تا زمانی دیگر^۱

ای الله ... ای الطاف الله ...

ای عبدالله! به نظرت بعد از این همه محبتی که نسبت به تو دارم و نیاز به توضیح ندارد، اینگونه تو را ارزان می‌شمارم؟

ای عبدالله! بارها آیات زیر را خواندم، اما به خوبی درک‌شان نکرده و احساس‌شان ننمودم، مگر آنگاه که خودم را با تو در آنجا تصور نمودم. ای عبدالله! پروردگار من و تو و پروردگار جهانیان می‌فرماید: ﴿وَلَا يَسْأَلُ حَمِيمٌ حَمِيمًا﴾^{۱۰} يُبْصِرُونَهُمْ يَوْمَ الْمُجْرِمِ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابِ يَوْمِئِذٍ بِنِيهِ^{۱۱} وَصَاحِبَتِهِ وَأَخِيهِ^{۱۲} وَفَصِيلَتِهِ الَّتِي تُؤْوِيهِ^{۱۳} وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ يُنْجِيهِ^{۱۴}﴾ [المعارج: ۱۰-۱۴]

«و هیچ دوست صمیمی (و خویشاوندی) از (حال) دوست صمیمی (و خویشاوند خود) نپرسد (۱۰) (در حالی‌که) آنان به یکدیگر نشان داده می‌شوند گناهکار (دوست دارد و) آرزو کند خویشتن را از عذاب آن روز خرد به فرزندانش (۱۱) و زنش و برادرش (۱۲) و قبیله‌اش که (همیشه) او را جای و پناه می‌داد (۱۳) و همه آن‌هایی که روی زمین اند (همگی را فدا کند) سپس او نجات یابد (۱۴)».

اینگونه است که هیچ دوستی احوال دوست صمیمی خود را نپرسد ... و از او غافل شود؛ حتی با فرزند شروع نمود و او را بر همسر و برادران و بلکه بر تمام قبیله فرد مقدم نمود؛ چه قبیله‌ای؟ قبیله‌ای که او را امان دادند و امنیتش را فراهم ساختند؛ بلکه تمام افرادی که در آخرت هستند نمی‌توانند نجاتش دهند.

از تو عذر می‌خواهم، زیرا در آن روز از پدر و مادر خودم و مادر تو و خواهرانت غافل می‌شوم، زیرا آنها مشغول اعمال خویشند. به این آیات گوش کن: ﴿فَإِذَا

جَاءَتِ الصَّاحَّةُ ﴿٣٣﴾ يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ ﴿٣٤﴾ وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ ﴿٣٥﴾ وَصَحْبَيْهِ وَوَنِيِّهِ ﴿٣٦﴾ لِكُلِّ
أَمْرٍ مِّنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ ﴿٣٧﴾ [عبس: ۳۳-۳۷]

«پس هنگامی که (آن) صدای مهیب (قیامت) فرا رسد (۳۳) روزی که انسان از برادرش می‌گریزد (۳۴) و از مادرش و از پدرش (۳۵) و از زنش و فرزندانش (نیز می‌گریزد) (۳۶) در آن روز هرکس را کاری است که او را به خود مشغولش دارد».

یا الله ... چقدر آن موقع و آن لحظه سخت و دشوار است و چقدر توصیفش شگفت‌آور است! جایی که باعث می‌شود تو نیز من و مادر عزیزت و خواهران دلسوزت را فراموش کنی.

اما خود را اینگونه تسلی می‌دهم که آن حالت و جایگاه، اگر چه طولانی شود، در حساب الله متعال غیر از حساب ماست و اگر چه بسیار سخت است، اما بعد از حشر و در روز حساب به پایان خواهد رسید و بعد از آن بسیار امیدوار خواهیم بود که دوباره و طبق وعده پروردگاران در بیت الحمد با تو دیدار نمایم.

بشارت دیگری نیز وجود دارد که باور به دیدار و ملاقات با تو بعد از آن جایگاه سخت و دشوار را در وجود من می‌دمد و آن وعده بزرگ الله مبنی بر ورود به بهشت و دار کرامت است. آنجایی که الله متعال برای بندگان مؤمن خودش آماده نموده است و چنان خوشی و سعادت در آن وجود دارد که به خاطر هیچ کسی خطور نکرده و به خیال هیچ کسی نیز نمی‌رسد و هر کس وارد آن شود، سعادت و خوشبختی ابدی را کسب نموده و به رستگاری بزرگی دست یافته است.

از جمله خوشی‌هایی که الله متعال برای بندگان مؤمن خود تضمین نموده، گرد آوردن اعضای خانواده در یک جا است؛ آنجا که پدر و مادر و فرزندان بعد از اینکه به رحمت الله متعال و در نتیجه شفاعت مصطفی ﷺ وارد بهشت شدند، یکجا گرد می‌آیند؛ و این وعده الله متعال است: ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَمَا أَلْتَنَّهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ كُلُّ أَمْرٍ بِمَا كَسَبَ رَهِيْنٌ ﴿٢١﴾ [الطور: ۲۱]

«و کسانی که ایمان آوردند و فرزندان‌شان (نیز) در ایمان از آنان پیروی کردند، فرزندان‌شان را (در بهشت) به آن‌ها ملحق می‌کنیم، و از عمل آن‌ها چیزی نمی‌کاهیم،

و هرکس در گرو دستاورد (و اعمال) خویش است». ابن عباس رضی الله عنهما در تفسیر این آیه می‌گوید: الله متعال فرزندان فرد مؤمن را به درجه او می‌رساند، اگر چه عمل‌شان همانند او نبوده باشد، تا به این صورت چشمانش روشن گردد و سپس این آیه را خواند^۱.

طبری این وعده راست و صادق را به تفصیل بیان نموده است^۲ ﴿جَنَّتْ عَدْنٌ يَدْخُلُونَهَا وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ﴾ [الرعد: ۲۳] «همان) باغ‌های جاویدان (بهشتی) که وارد آن می‌شوند، و (همچنین) هر کس از پدران‌شان و همسران‌شان و فرزندان‌شان که نیکوکار بوده‌اند».

در رابطه با این فرموده الله متعال: ﴿أَدْخُلُوا الْجَنَّةَ أَنْتُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ تُحْبَرُونَ﴾ [الزخرف: ۷۰] «شما و همسران‌تان با شادمانی (و اکرام) به بهشت وارد شوید (۷۰)»، حافظ ابن کثیر گفته است: یعنی آنها و محبوبان‌شان، از پدران و مادران و همسران و فرزندان مؤمن آنها را که شایسته ورود به بهشت هستند، در آن گرد می‌آورد تا اینگونه چشم‌شان را به وجود آنها روشن نماید و درجه پایین به بالا افزایش یابد، بدون اینکه از درجه فردی که بالاتر است چیزی کاسته شود، بلکه این امتنان و احسانی از جانب الله متعال است^۳.

این چیزی است که کمیته دائمی فتوا در فتوای (۲/۴۰۹) در پاسخ به سؤالی در این خصوص بدان تأکید نموده است. برای کسب اطمینان می‌توان به آن مراجعه کرد.

ای عبدالله! اگر چه در ابتدا معذورم، اما با تمام وجودم امید دارم نهایتاً گرد یکدیگر آییم؛ چرا که نه؟! در حالی که من پیوسته از حسن ظن و بلکه یقینم به الله متعال و وعده‌ی او می‌گویم که خلاف نمی‌کند. به خدا سوگند همین باعث

۱- به روایت ابن ابی حاتم در التفسیر (۳۳۱۶/۱۰، شماره: ۱۸۶۸۳) و ابن ابی الدنیا در العیال، به شماره (۳۵۷) و آلبانی در السلسلة الصحيحة به شماره (۲۴۹۰) آن را صحیح دانسته است.

۲- نک: تفسیر طبری (۵۱۰/۱۳)، (۶۴۱/۲۰)، (۵۷۹/۲۱).

۳- تفسیر القرآن العظیم (۴۵۱/۱۴).

می شود مشتاق تو و مشتاق همنشینی مان در بیت الحمد، ان شاء الله و به فضل و منت و رحمت الهی باشم.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

پدرت

عبدالمحسن الجار الله الخرافي

آنچه شایسته و بایسته همراه و ملاقات کننده بیمار است

یکی از فواید بیماری به طور کلی، پاک نمودن قلب از بیماری‌هاست، زیرا سلامتی، فرد را به خودخواهی و عُجب و غرور سوق می‌دهد، زیرا فرد از پویایی و نیرو و آرامش خاطر بهره‌مند می‌برد؛ پس چون بیماری او را در بند نماید و دردها او را درگیر نمایند، نفسش شکسته، قلبش نرم گشته و از اخلاق ناپسند و صفات زشت پاک می‌گردد. علامه ابن قیم رحمته الله گفته است: «اگر محنت‌ها و مصیبت‌های دنیا نبود، بنده چنان آغشته به کبر و خودپسندی و منیت و سنگ‌دلی می‌شد که دیر یا زود به هلاکت و نابودی وی می‌انجامید. پس یکی از نمودهای رحمت پروردگار نسبت به بنده این است که گاهی او را درگیر انواع داروهای مصیبت می‌نماید تا از این‌گونه داروها حمایت و حفاظتش کند»^۱.

بیماری یک حالت و وضعیت انسانی است که هم مسلمان و هم غیر مسلمان را درگیر می‌کند و بیمار نیاز دارد به این‌که دیگران عیادتش نموده و از آلام او بکاهند و تقویتش نموده و او را اطمینان و آرامش بخشند؛ از این رو پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در ارشاداتی که خدمت صحابه داشتند، میان بیمار مسلمان و غیر مسلمان تفاوت نگذاشتند و بسیاری از احادیث و اوامر در این رابطه با لفظ «عُودُوا الْمَرِيضَ: بیمار را عیادت کنید» وارد شده است، بدون اینکه دیانت فرد مریض یا جنسیت و نژاد او ذکر شده باشد. بررسی کردار رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز نشان می‌دهد که ایشان هم مسلمان و هم غیر مسلمان را دیدار می‌کرد؛ به عنوان مثال وقتی عموی ایشان ابوطالب که مسلمان نیز نبود، بیمار شد، محمد صلی الله علیه و آله نزدش بود و در لحظات جان‌کندن، پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: «بگو لا إله إلا الله تا

در قیامت به سبب آن برایت شفاعت نمایم». او گفت: ای پسر برادرم! اگر قریش از من ایراد نمی‌گرفت، با گفتن آن چشمانت را خنک می‌کردم؛ که این آیه نازل شد: ﴿إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ﴾ [القصص: ۵۶] «(ای پیامبر!) بی‌تردید تو هر کس را دوست داری نمی‌توانی هدایت کنی، ولی الله هر کس را بخواهد هدایت می‌کند، و او به هدایت شدگان آگاه‌تر است (۵۶)».^۱

همچنین پیامبر ﷺ از نوجوان خردسال یهودی که در بستر مرگ بود دیدار نمود. انس بن مالک رضی الله عنه داستانش را اینگونه برای ما روایت می‌کند: «نوجوانی یهودی که برای رسول الله ﷺ خدمت می‌کرد، بیمار شد. پیامبر ﷺ به عیادتش رفت و بر بالینش نشست و به او فرمود: «مسلمان شو». آن پسر، به سوی پدرش که نزد او نشسته بود، نگاه کرد. پدرش گفت: از ابوالقاسم اطاعت کن. او مشرف به اسلام شد. رسول الله ﷺ در حالیکه از منزل خارج می‌شد، فرمود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْقَذَهُ مِنَ النَّارِ»: «سپاس خدایی را که او را از آتش دوزخ، نجات داد».^۲

در شریعت به ملاقات و عیادت بیمار تشویق شده است و این کار یکی از حقوق مسلمان بر برادر مسلمانش است. ترمذی و ابن ماجه روایت کرده‌اند که رسول الله ﷺ فرمود: «مَنْ عَادَ مَرِيضًا أَوْ زَارَ أَخًا لَهُ فِي اللَّهِ، نَادَاهُ مُنَادًا: بِأَنْ طِبْتَ، وَطَابَ مُمْشَاكَ، وَتَبَوَّأَتْ مِنَ الْجَنَّةِ مَنَازِلًا»^۳: «هرکس، بیماری را عیادت کند یا به دیدن برادر دینی‌اش برود که به خاطر الله با او محبت دارد، یک منادی او را ندا می‌دهد: خیر ببینی و رفتنت مبارک باد؛ و برای خود خانه‌ای در بهشت، فراهم کردی».

۱- به روایت مسلم (۲۵).

۲- به روایت بخاری (۱۳۵۶).

۳- به روایت ترمذی (۲۰۰۸) و ابن ماجه (۱۴۴۳).

در صحیح مسلم روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «مسلمان بر مسلمان شش حق دارد ... و چون بیمار شود به عیادتش برود»^۱.
از جمله آداب عیادت از بیمار، انتخاب زمان مناسب برای این مهم است؛ و اینک:

- نشستن را طولانی نکند.

- چشمانش را از نگاه به نامحرم حفاظت نماید.

- کمتر سؤال کند.

- اظهار توجه نماید.

- خالصانه برایش دعا کند.

از جمله مواردی که در سنت در رابطه با دعا برای بیمار وارد شده، مطلبی است که ابن عباس رضی الله عنهما روایت نموده مبنی بر اینکه رسول الله ﷺ فرمود: «مَنْ عَادَ مَرِيضًا، لَمْ يَحْضُرْ أَجَلُهُ فَقَالَ عِنْدَهُ سَبْعَ مَرَارٍ: أَسْأَلُ اللَّهَ الْعَظِيمَ رَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ أَنْ يَشْفِيكَ، إِلَّا عَافَاهُ اللَّهُ مِنْ ذَلِكَ الْمَرَضِ»: «هر کس به عیادت بیماری برود که اجلس نرسیده و هفت مرتبه این دعا را بخواند: أَسْأَلُ اللَّهَ الْعَظِيمَ رَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ أَنْ يَشْفِيكَ، اللَّهُ متعال او را از آن بیماری عافیت می بخشد». و نیز باید به بیمار امید بخشید، چنانچه از پیامبر ﷺ روایت است که به بیمار فرمودند: «لَا بَأْسَ؟ طَهُورٌ إِنْ شَاءَ اللَّهُ^۲؛ یعنی: «مشکلی نیست؛ إِنْ شَاءَ اللَّهُ که این بیماری، پاک کننده (ی گناهان) است». و او را با سخنانی خوب تسلی دهد و به صبر فراخواند، زیرا صبر در بر دارنده اجر بسیار است و او را از بی تابی و شکایت که در بر دارنده ی گناه است، بر حذر دارد.

همراهی بیمار از خالصانه ترین و پاک ترین اعمال در نزد الله متعال است، زیرا نیکی به او و برطرف نمودن نیازها و امور او محسوب می شود.

۱- به روایت مسلم (۲۱۶۲).

۲- به روایت احمد در مسندش (۲۱۳۸) و ابوداود (۳۱۰۶) و آلبنی آن را صحیح دانسته است.

۳- به روایت بخاری (۳۶۱۶) و (۵۶۵۶).

وقتی رقیه دختر رسول الله ﷺ بیمار شد، پیامبر ﷺ به همسرش عثمان دستور داد نزدش بماند تا از او تیمارداری کند و به همین خاطر بود که عثمان رضی الله عنه در نبرد بدر حاضر نبود و با این وجود رسول الله ﷺ به او فرمود: «إِنَّ لَكَ أَجْرَ رَجُلٍ مِمَّنْ شَهِدَ بَدْرًا وَسَهْمُهُ»^۱: «همانا برای تو اجر و پاداش و سهم [غنیمت] مردی است که در بدر حاضر بوده است».

اینجا نکته قابل توجهی وجود دارد و آن اینکه: همراه بیمار باید صبور باشد، زیرا شب بیداری و مراقبت و نرمی و ملاحظت با بیمار دشوار است؛ و نیز باید نسبت به او مهربان باشد، مصالح او را مد نظر قرار دهد که در این صورت اجر و پاداش نیکی به وی را دریافت می‌دارد».

پاداش همراه بیمار:

یکی از خالص‌ترین اعمال نزد الله و محبوب‌ترین آنها نزد پروردگار رحمان و شریف‌ترین و گرامی‌ترین وجوانمردانه‌ترین آنها، نیکی نمودن به فرد ضعیف و بیمار، و تلاش برای رفع نیازها و امور ایشان است.

همراه بیمار باید صبور باشد، زیرا شب بیدار ماندن و مراقبت و ملاحظت با بیمار دشوار است و الله متعال فرموده است: ﴿إِنَّمَا يُوفَى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾ [الزمر: ۱۰] «جز این نیست که صابران، پاداش خود را بی‌شمار و تمام دریافت می‌دارند». و باید مهربان باشد و پیامبر ﷺ فرمودند: «الرَّاحِمُونَ يَرْحَمُهُمُ الرَّحْمَنُ، ارْحَمُوا أَهْلَ الْأَرْضِ يَرْحَمَكُمُ مَنْ فِي السَّمَاءِ»^۲: «رحم کنندگان را الله رحمان دوست دارد؛ به اهل زمین رحم کنید تا اهل آسمان به شما رحم نمایند».

همراه بیمار علاوه بر دارو، نباید گفتن سخنان نیکی را که بیمار محتاج و نیازمند آن است فراموش کند و نباید جز خیر و خوبی بگوید.

۱- به روایت بخاری (۳۱۳۰).

۲- به روایت ابوداود (۴۹۴۱) و ترمذی (۱۹۲۴) و آلبانی در صحیح ابوداود آن را صحیح دانسته است.

در گذشته وقف اسلامی به این حالت روانی بیمار توجه خاصی داشت، آنجا که مسلمانان وقفی داشتند به نام وقف مؤنس الغرباء که هدف آن تقویت روحیه معنوی بیمار بود؛ چنانکه در بخشی از همین کتاب با تفصیل بیشتر به این مسئله پرداخته‌ایم.

مستحب بودن عدم درنگ طولانی نزد بیمار

عیادت از بیمار یک سنت نبوی است که دل‌ها را به هم نزدیک می‌کند و درد و رنج بیمار را کاسته و سهم به‌سزایی در انسجام روحی دارد و الفت و محبت را بیشتر می‌کند و معانی همدردی و دلداری و تسلیت را نشر می‌دهد و روابط میان فرزندان جامعه را تقویت می‌نماید.

اما در این عصر و زمانه شاهد رفتارهای منفی و نامناسبی هستیم که پیشتر برای ما ملموس نبود؛ برخی از مردم بی‌آنکه خود احساس کنند و متوجه باشند، عیادت‌شان از بیمار، برای بیمار سنگین و ثقیل است. آنها با اینکه حسن نیت دارند، ولی برای مدت طولانی نزد بیمار می‌نشینند، در حالی که این رفتار با روش پیامبر اسلام ﷺ در رابطه با عیادت بیمار و بلکه در رابطه با دیدار افراد سالم نیز مخالف است. از ابوذر رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود: «يَا أَبَا ذَرٍّ، زُرْ غِبًّا تَزِدُّ حُبًّا»^۱: «ای ابوذر! یک روز در میان به دیدن برو تا بر محبت دیگران نسبت به خود بیفزایی».

برخی بیماران یک روز در میان عیادت می‌شوند؛ در مورد معنی "غب" گفته شده: از «غب الإبل» است، به این معنی که یک روز آب بنوشد و یک روز ننوشد و عبارت: «فمنهم مغباً عده»، یعنی یک روز عیادت نماید و یک روز ترک کند؛ برخی بیماران دوست دارند برای مدت طولانی نزدشان مانده و هر روز عیادت‌شان کنی و برخی ممکن است خسته و رنجور شوند و از کثرت دیدارها و مدت زمان طولانی آنها به تنگ آیند.

۱- به روایت بیهقی در شعب الإیمان (۸۰۰۷) و آلبانی در صحیح الجامع (۳۵۶۸) آن را صحیح دانسته است.

عیادت بیمار یکی از عوامل شفای بیمار است، زیرا باعث ایجاد نشاط در فرد بیمار می‌شود و در بر دارنده تسلی و دلداری برای اوست و بیمار در نتیجه‌ی توجهی که مردم به او می‌کنند به جایگاهش نزد آنها پی می‌برد و این باعث می‌شود فال نیک زند و معنویات او افزایش یابد و در برابر بیماری مقاومت بیشتری نشان داده و تسلیمش نشود. علم جدید توجه خاصی به مسأله آرامش روانی بیمار مبذول داشته، به طوری که پزشکان ثبات روانی بیمار را اولین مرحله از مراحل شفا خوانده‌اند و در صورتی که بیمار ناامید باشد، درمان مؤثر نخواهد بود، هر چند که قوی باشد.

به علاوه این کار برای عیادت کننده نیز فوایدی دارد: نعمت‌های خداوند را برایش یادآوری می‌کند، آنگاه که فرد بیمار را می‌بیند و نعمت سلامتی را احساس نموده و یادآور شده و الله را بابت آن شکر می‌کند و اگر گناهکار باشد از گناهان خود توبه می‌کند.

سنت است که عیادت کننده با بیمار صحبت کند و او را تسلی دهد و مصیبت بیماری وی را آسان نماید و او را به صبر توصیه کند و با سخنان نیکو روحیه او را تقویت کند و برایش یادآور شود که بیماری کفاره گناهان است، مادامی که بیمار صبر نماید و ابراز نارضایتی نکند.

داووا مرضاکم بالصدقة: الشيخ محمد العوضي (۲:۵۰)

فضل زیارة المریض: الشيخ محمد حسان (۲: ۱۵)؛

الصبر لأهل المریض الشيخ صالح المغامسي (۳:۴۴).

سفر به بیت الحمد به من آموخت^۱

سفرم با عبدالله به سوی بیت الحمد به من آموخت که:
امید، دوست باوفایی است که چه بسا نباشد و غایب شود، اما هرگز خیانت
نمی‌کند.

و چه زیبا هستند جان‌هایی که پیوسته امیدشان به الله است، تا در نتیجه
محبت و اطمینان به او، دوستی و وفاداری را زندگی نمایند و تمام خوبی‌ها را
کسب کنند.

همچنین در گوش من چنین زمزمه نمود:
«وقتی گمان می‌کنی که بعد از بدبختی، خوشبختی و بعد از اشک‌ها، لبخند
است، کار بزرگی موسوم به حسن ظن به الله را انجام داده‌ای».

و نیز این قول شیخ علامه محمد صالح العثیمین رحمه الله را به خاطر آوردم:
هر که منتظر گشایش باشد، به خاطر این انتظار، اجر و پاداش می‌برد، زیرا
انتظار گشایش، یعنی حسن ظن داشتن به الله و حسن ظن داشتن به الله عمل
نیکی است که انسان به خاطر آن ثواب و پاداش می‌برد.

و چشمم را به روی آیه‌ای باز نمود که بارها از کنارش می‌گذریم، بی‌آنکه به
یکی از معانی اساسی و مهم آن دقت نمایم:

الله متعال می‌فرماید: ﴿فَلَمَّا أَنْ جَاءَ الْبَشِيرُ أَلْقَاهُ عَلَىٰ وَجْهِهِ فَارْتَدَّ بَصِيرًا﴾
[یوسف: ۹۶] «پس چون بشارت‌دهنده آمد و آن (پیراهن) را برچهره او افکند، ناگهان
بینا شد».

۱- گزیده‌هایی از پیام‌هایی که از طریق واتساپ و در خلال بیماری عبدالله عزیز و بعد از وفاتش
دریافت نمودم.

ابن کثیر در تفسیر قول سدی گفته است: «وی یعنی یهودا فرزند یعقوب آن پیراهن را آورد، زیرا همو بود که پیراهن آغشته به خون دروغین را برای پدر آورده بود و اینگونه خواست آن را با این پاک نماید. پس پیراهن را آورد و بر صورت پدر انداخت و بینایی او بازگشت.

از این رو، چه بسا چیزی را بینی و آن چیز دلیل حزن و اندوه تو باشد. اما به سرعت همان چیز را دلیلی می بینی بر سعادت و خوشبختی خودت و این بر الله دشوار نیست.

وقتی ندای یا رب سر می دهی، مژده باد تو را که دست خالی بر نخواهی گشت، یا ندایت اجابت شده یا بلا و مصیبت از تو دور می شود یا در خفا پاداشی برایت نوشته می شود»^۱.

پس باید صبح و شام شکر کنیم که پروردگاری داریم که چون درها همگی بسته شوند، درگاه او بسته نمی شود ... و چون امید از تمامی اسباب بریده شود، مدد و یاری او فرا می رسد و چون قلبها سخت شوند، رحمت های او نازل می شوند.

این سفر به من چنین یادآوری کرد:

به هنگام اندوه و ناراحتی، مؤدب باش.

به هنگام ریزش اشک، شاکر باش.

به هنگام درد و رنج، خوب و نیکو باش.

زیرا اندوه نیز همانند شادی هدیه ای از سوی پروردگار بندگان است، اندکی می ماند و در حالی که جزئیات صبرت را با خود حمل می کند، به سوی پروردگارت باز می گردد.

همچنین با سخنانی که قلب را آرام می کند، به من گفت:

تصور کن به تو وعده ای مکانی را بدهند که در آن تمام خیرات و چیزهای خوبی که دلت بخواهد و دوست بداری، موجود است؛ حال اگر فقط رنگ دری که قرار است از آن وارد این مکان شوی به مزاجت خوش نیاید، ضرر یا ایرادی دارد؟!

۱- این مصداق حدیث معروف نبوی است.

تقدیرهای الله متعال، آنهایی که جانهای ما دوستشان ندارد نیز همین گونه است و چیزی نیستند جز درهایی که ما را به سوی خیرات و خوبی‌هایی سوق می‌دهند که آرزوی‌شان را داریم.

اما گاهی ما به در نگاه می‌کنیم و با دیدن ظاهرش فال بد می‌زنیم و فراموش می‌کنیم که ما فقط قرار است از آن عبور کنیم و زیبایی موجود در ورای آن غیر قابل وصف است.

کسی که الله را با نام «لطیف» می‌شناسد و می‌داند که او تعالی گاهی خیر و خوبی را از مسیری به سوی بنده سوق می‌دهد که دوستش ندارد، چنین فردی به امور ناپسند نگاهی مژده‌وار دارد.. زیرا او خیرات و خوبی‌ها و بخشش‌های بزرگی را که ورای آن است، می‌بیند. پس تقدیرهای الله متعال هرگز از لطف او جدا نیستند، اما نیازمند آنند که فرد به جای چشم، با قلبش ببیند.

تقدیرهای الهی با رحمت‌ها پوشیده شده‌اند، اما شما قومی هستید که عجله دارید.

همچنین باعث شد درنگی داشته باشم بر سخنان زیبای استاد دکتر عمر المقبل، آنگاه که قواعد برخورد و تعامل با سختی‌ها و مشکلات را جمع نموده تا یادآوری و تذکری باشد برای کسی که گرفتار مصیبتی شده است:

قاعده اول: تنها تو نیستی که گرفتار مصیبت می‌شود.

قاعده دوم: الله هیچ چیزی را مقدر نمی‌کند مگر اینکه حکمتی دارد.

قاعده سوم: کسی که منفعت را جلب نموده و شر را دفع می‌کند، الله است، پس فقط به او دل ببند.

قاعده چهارم: آنچه برایت مقدر نشده، امکان ندارد که به تو برسد و آن چه که برایت مقدر شده است، ممکن نیست که به تو نرسد.

قاعده پنجم: حقیقت دنیا را بشناس تا راحت شوی و راحت زندگی کنی.

قاعده ششم: به پروردگارت حسن ظن داشته باش.

قاعده هفتم: چیزی که الله برایت انتخاب نموده بهتر است از چیزی که خود برای خویش می‌پسندی.

قاعده هشتم: هر چه محنت و مصیبت سخت تر شود، گشایش نزدیک تر می گردد.

قاعده نهم: به چگونگی گشایش فکر نکن، زیرا چون الله چیزی را بخواهد و اراده کند، اسبابش را چنان فراهم می نماید که به ذهن هیچ کس خطور هم نکند. قاعده دهم: ذاتی را بخوان که کلیدهای گشایش و فرج در اختیار اوست. ابن قیم رحمته الله می گوید:

«گمان نکن که این نفست بوده که تو را به سوی انجام کارهای نیک سوق داده است، نه، بدان که تو بنده ای هستی که خداوند دوستت داشته، پس انجام کار نیک را به تو الهام کرده است، پس مبادا در رابطه با این محبت کوتاهی کنی که فراموشت نماید».

و نیز فایده ی بزرگی را بر زبان شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته الله به من آموخت، آنگاه که از ایشان سؤال شد:

داروی کسی که بیماری بر او چیره شده چیست و چاره ی کار کسی که دیوانگی بر او غالب شده کدام است؟ کسی که تنبلی بر او غالب شده چه کند؟ و راه رسیدن به توفیق چیست؟ و راه چاره ی فرد سرگردان چه می باشد؟ اگر قصد توجه به خدا را کند، هوایش مانعش می شود و اگر بخواهد مشغول (کاری) شود، ناتوانی و شکست او را همراهی نمی کند؟ ایشان -رحمه الله- در پاسخ گفت:

داروی او روی نمودن و پناه بردن به خدا، تضرع و فروتنی برای پروردگار و دعاست؛ باید دعاهای مأثور را فرا گیرد و فرصت های اجابت دعا را غنیمت شمارد، فرصت هایی چون آخر شب و اوقات اذان و اقامه و سجده ها و بعد از نمازها. و از استغفار فراموش نکن، زیرا هرکس از الله درخواست آمرزش نماید، سپس به سوی او توبه کند، الله تا زمان معین او را از متاعی نیکو بهره مند می گرداند. اذکار دو طرف روز و زمان خواب را بخواند.

و باید بر موانعی که در برابرش قرار می‌گیرند و او را از ادامه مسیر بازمی‌دارند صبر نماید، زیرا دیری نمی‌پاید که الله با روحی از جانب خود او را تایید نموده و ایمان را در قلبش محکم می‌کند.

و باید بکوشد و با باطن و ظاهر خود، نمازهای فرض را کامل نماید، چرا که ستون دین است.

و «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ» ورد زبانش باشد، زیرا بدان می‌تواند بارهای سنگین را حمل نموده و بر سختی‌ها فائق آمده و به درجات والا می‌رسد. و از دعا کردن و خواستن خسته نشود، زیرا دعای بنده مادامی که عجله نکند و نگوید: دعا کردم و اجابت نشد، اجابت می‌شود.

و باید بداند که پیروزی و نصرت با صبر محقق می‌شود و گشایش همراه با سختی‌ها است و همراه سختی، آسانی است؛ و هیچ کس - نه پیامبر و نه دیگران - عاقبت و پایان نیکو را در نیافته مگر با صبر.

والحمد لله رب العالمین^۱.

همچنین این اقوال شیخ محمد متولی الشعراوی را به خاطر من آورد:
از چهار کس که از چهار چیز غافلند در تعجبم:

۱- از کسی که مبتلا به غم و اندوهی گردد؛ چطور غفلت می‌کند از ذکر: ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾ [الأنبياء: ۸۷]؛ در حالی که الله متعال بعد از آن می‌فرماید: «پس دعای او را اجابت کردیم و از اندوه نجاتش دادیم».

۲- از کسی که گرفتار ضرر و زیان می‌شود؛ چطور غفلت می‌نماید از ذکر: ﴿أَنِّي مَسْنِي الضُّرِّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ﴾ [الأنبياء: ۸۳] «رنج و بیماری به من رسیده است، و تو مهربان‌ترین مهربانانی» در حالی که الله متعال بعد از آن می‌فرماید: ﴿فَأَسْتَجِبْنَا لَهُو فَكَشَفْنَا مَا بِهِءَ مِنْ ضُرِّ﴾ [الأنبياء: ۸۴] «پس (ما) دعای او را اجابت کردیم و رنج و ناراحتی که داشت برطرف ساختیم».

۳- از کسی که مبتلا به ترس شود؛ چطور غفلت می‌نماید از ذکر: ﴿حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ﴾ [آل عمران: ۱۷۳]؛ در حالی که الله متعال بعد از آن می‌فرماید: ﴿فَأَنْقَلِبُوا بِنِعْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ لَّمْ يَمَسَّهُمْ سُوءٌ﴾ [آل عمران: ۱۷۴] «پس به نعمت و فضل الله (از میدان جنگ) بازگشتند، و هیچ آسیبی به آنان نرسید».

۴- از کسی که به مکر مردم گرفتار می‌آید، اینکه چطور غفلت می‌کند از ذکر: ﴿وَأَفْوُضْ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ﴾ [غافر: ۴۴] «ومن کار خودم را به الله واگذار می‌کنم، بی‌گمان الله (نسبت) به بندگان بیناست» در حالی خداوند بعد از آن می‌فرماید: ﴿فَوَقَّهٗ اللَّهُ سَيِّئَاتٍ مَّا مَكُرُوا وَحَاقَ بِآلِ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذَابِ﴾ [غافر: ۴۵] «پس الله او را از آسیب آنچه که (برایش) مکر کرده بودند، حفظ کرد».

و نیز برایم یادآور شد که:

دعا مغز و خلاصه و اساس عبادت است و مسلمان در زمان سختی به آن رو می‌کند و زیباست که در وقت آسانی و آسایش بدان روی نماید؛ پس باید پیوسته در دعایت پافشاری نمایی تا الله اجابت کند و اگر نشانه‌ای برای اجابت دعا نیافتی، آن را ترک نکن، زیرا رسول الله ﷺ فرمودند: «دعای بنده مادامی که عجله نکند و نگوید دعا کردم و اجابت نشد، اجابت می‌شود».

به علاوه مرا یاد امام احمد حنبل رحمته الله انداخت، وقتی از ایشان پرسیدند:

«فاصله میان ما و عرش الله رحمان چقدر است؟»

گفت: «به اندازه دعایی صادقانه برای برادرت».

همچنین به من آموخت که کار نیک انجام دهم از خلال:

داستان مرد مسنی که در بیمارستان بستری بود و جوانی که هر روز او را دیدار نموده و بیشتر از یک ساعت همراهش و در کنارش می‌نشست و او را در خوردن غذا و شستشو کمک می‌نمود و او را با خود به پارک بیمارستان می‌برد و کمک می‌کرد تا دراز بکشد و بعد از اینکه از او اطمینان یافت، می‌رفت.

روزی پرستار برای دادن دارو به آن مرد مسن نزدش رفت و حالش را جویا شد و گفت: ما شاء الله، الله پسرت را برایت حفظ کند، هر روز به دیدار تو می‌آید. پیرمرد به او نگریست و هیچ نگفت. چشمانش را بست و آرام گفت: کاش او یکی از فرزندان من بود. او پسری است یتیم از محله‌ای که ما نیز آنجا سکونت داشتیم. باری او را در حالی دیدم که پدرش وفات یافته بود و او در کنار در مسجد ایستاده و گریه می‌کرد. من آرامش نمودم و برایش شیرینی خریدم و از آن روز از او خبری نداشتم. وقتی فهمید من و همسرم تنها هستیم، هر روز به ملاقات ما آمده و احوال ما را جویا می‌شد تا اینکه درگیر بیماری شدم. او همسر مرا به خانه خودش برد و مرا برای درمان به بیمارستان آورد. و چون از او سؤال کردم چرا به خاطر ما این همه مشقت را به جان می‌خری؟ لبخندی زد و گفت:

عمو جان! هنوز طعم آن شیرینی زیر زبان من است و با هر نفسی احساسش می‌کنم.

ازرع جمیلا و اصنع المعروف فلن یضیع جمیلٌ اینما زرعا
إن الجمیل وإن طال الزمان به فلیس یحصده إلا الذی زرعا

نیکی بکار و کار نیک کن، خوبی هر جا که کاشته شود، تباه نخواهد شد.
نیکی و زیبایی را درو نمی‌کند مگر کسی که آن را کاشته، هر چند مدت زمان درازی طول بکشد.

الرضا بالقضاء والقدر شرط لرفع البلاء

شیخ محمد متولی الشعراوی (۲۳:۰۰).

کی تتعامل مع الله إذا وقع البلاء

شیخ مشاری الحراز (۲:۰۹).

جهان‌های دیگری را در زندگی فرزندان خویش کشف کنید^۱.

این بخش از کتاب، سخنی است با برادران و خواهرانی که متولی و سرپرست امورند، تا در زندگی فرزندان خود به دنبال کشف جهان‌های دیگری باشند؛ به خصوص با وجود ابزارهای الکترونیکی که از طریق آن فرزندان، در جهان‌های دیگری خارج از چارچوب خانه و در جغرافیای بسیار دور زندگی می‌کنند.

خیلی تعجب می‌کردم که عبدالله رحمه الله معمولاً شب‌ها درب اتاق خودش را می‌بست و چنان غرق در گفتگو می‌شد، گویی وسط روز است؛ او را در حالی که غرق صحبت با دوستانش بود مشاهده نمودم و گمان کردم گفتگویی معمولی و گذراست؛ اما وقتی بعد از وفات فرزندم با دوستانش نشستیم تا با آنها ارتباط بگیرم و بوی عبدالله را از آنها استشمام نمایم و سنت مصطفی ﷺ در رابطه با برقراری پیوند و ارتباط با دوستان پدر و مادر و همسر و فرزند را بعد از وفات‌شان، اجرا نمایم؛ دیدار و ملاقات بسیار عجیبی بود، طوری که همه آنها را فرزندان خودم احساس کردم و همه آنها مرا مثل پدر خودشان می‌دانستند.

وقتی همراه آنها نشستیم و از فرزند محبوبم یاد کردیم، آنها جنبه‌هایی از شخصیت او را ذکر نموده و بیان کردند که من پیشتر نمی‌دانستم. آنها با هم یک گروه را تشکیل می‌دادند؛ گروهی متشکل از ده عضو که خیلی شبیه بود به برنامه‌ای شبیه بازی‌های رایانه‌ای و در آن، برنامه استراتژیک، دفاع و هجوم و خرید و فروش و توزیع ثروت و محورهای قدرت بود و اعضای این گروه ده نفره به سه دسته مدافع و مهاجم و پشتیبان تقسیم می‌شدند و عبدالله در گروهی که مسئول تیراندازی بودند نقش مهاجم اصلی را داشت. همکاران او در آن گروه دستاوردهای

او را در آن نقش ثبت نمودند و دریافتند که او از بین حدود دوازده میلیون نفر که از سراسر دنیا در آن مشارکت دارند، نفر سوم است. این مسئله مربوط به سال ۲۰۱۲م است؛ در برنامه‌ای موسوم به: «العالم المفتوح: world open» چنانکه دوستان او به من گفتند، انعکاس این برتری و تمایز در رفتار او مشخص بود؛ او همانند برخی افراد، از آن برای کسب منافع مادی بهره نبرده، بلکه از آن برای بهبود عملکرد خود استفاده می‌کرد یا پس انداز خودش را نیز صرف بهبود عملکرد سایر اعضای گروه می‌نمود. وی واقعا مفهوم «دست دهنده بهتر است از دست گیرنده» را عملی نمود و ایثار و از خودگذشتگی را در دنیایی که همه برای خود می‌جنگند و تلاش می‌کنند، آشکار ساخت.

هرگز انتظار جهانی با این همه ارزش‌های زیبا را که عبدالله در آن زندگی می‌کرد، نداشتم؛ وی در اتاق یا دفتر یا کلبه خودش و با لپ‌تاب خود در جهانی الکترونیکی سپری کرده و قاره‌ها را طی می‌کرد؛ در این دنیا میلیون‌ها نفر مشارکت داشتند و همین باعث شده بود اندوخته زبان انگلیسی او غنی شود و این مهم موجب افزایش معدل او در مرحله متوسطه در آزمون ورودی دانشگاه کویت بود؛ این در حالی بود که بسیاری از دانش‌آموزان ممتاز، نمره انگلیسی آنها پایین بود.

همین برتری زبانی او را به کشف جدید در این برنامه «العالم المفتوح» سوق می‌داد و شخصیت‌های آن را آنالیز نماید تا تیم را از دستاوردهای مورد انتظار که موجب بهبود عملکرد بود، با خبر نماید؛ پس از نصیحت کردن به هیچ‌کسی دریغ ننموده، بلکه چنان رفتار می‌کرد و راهنمایی می‌نمود، گویی در جهان واقعیت است.

اینکه من از عبدالله رحمه الله تعریف کنم درست نیست، اما بدون جانبداری می‌گویم: آنچه در مورد جهان الکترونیکی و جهان دیگر ذکر کردم، کاملا منطبق بر جهان واقعی کنونی و صفات و رفتار او است؛ و اگر الله مقدر می‌نمود که در پروژه‌های جهان واقعی مشارکت نماید، چیزهایی را که در دنیای دیگر از او می‌دانستم، در جهان کنونی و دنیای واقعی می‌دیدم.

به همین خاطر خواهران و برادران خودم در سراسر دنیا را که متولی امور فرزندان خویش هستند، توصیه می‌کنم به دنیای مجازی فرزندان خودشان نزدیک‌تر شوند و آنها را تشویق و هدایت و راهنمایی کنند.

تربیة الأولاد في الإسلام

شیخ محمد راتب نابلسی (۴۰:۵۰).

مهارات في تربية الأبناء

شیخ جاسم المطوع (۴۰:۴۸).

چه فیلم‌هایی فرزندان ما را جذب می‌کند؟^۱

تعجب کردم وقتی در آخرین لحظات و ایام زندگی عبدالله عزیز رحمه الله او را پیگیر یک سریال کارتونی ژاپنی می‌دیدم و تعجب نمودم از اینکه نه او و نه بسیاری دیگر حاضر نبودند سریال طولانی و درامی را نگاه کنند که وزارت تبلیغات هزاران دینار صرف آن نمود ولی موفق به جذب‌شان نشد، تا جایی که هر کدام‌شان فیلم‌های مختلفی در لپ‌تاب‌های خود داشتند و مشاهده می‌کردند؛ چیزی که به این روی گردانی و انصراف می‌افزود، دسترسی به محتوایی بود که هر موقع خواسته و مناسب می‌دیدند می‌توانستند به آسانی به آن دست یابند. وقتی در جلسه‌ای عاطفی و احساسی با دوستانش نشستیم^۲ و در مورد او صحبت می‌کردیم، آنها به من از پیشینه یک سریال ژاپنی به نام «Piece One» («یک قطعه»)

۱- این مقاله در نشریه القبس در تاریخ ۲۰۱۵/۸/۹ منتشر شد.

۲- مناسب می‌دانم نام دوستان او را در دو مجموعه ذکر نمایم، زیرا عبدالله رحمه الله اجتماعی بود و در یک زمان با بیشتر از یک مجموعه از دوستان ارتباط داشت:

مجموعه اول: محمد شحاته، فهد القطامي، خالد الدوسري، إبراهيم الهاجري، سعود الغرير، وسالم السنوسي ومشاري الحسينان، وفهد الفهد، عبدالرحمن العصفور، ضاري الرشيد، سعود الرومي، سعود المسلم، عبدالله المهنا، محمد السنوسي، عبدالعزيز الجري، فهد الجري، عبدالهادي الجري، أحمد الجري، عمر الغنيم، فهد السيف، وليد الرشيد، مبارك الصباح، براك الغانم، طارق الغيص، محمد السلطان، صالح التنيب، يوسف الغنام، محمد الغنام، إبراهيم مال الله، حامد الهيران و نیز عبدالرحمن شملان در ایالات متحده که در خلال رحلت عبدالله به سوی بیت الحمد پیوسته با ما در ارتباط بود.

مجموعه دوم: فهد سعود السعد، عبدالرحمن سعود السعد، سلطان منصور السعد، عبدالمحسن مسلم الزامل، أحمد عبدالله السعد، عبدالله بدر الوزان، حمد الطاحوس، عبدالعزيز الرفاعي، فهد القاضي، أحمد الرميح، بدر الطاحوس، أحمد التركيت، عبدالرحمن الطاحوس، سعود ناصر الصالح.

خبر دادند؛ سریالی که ارزش‌های انسانی در آن موج می‌زند، ارزش‌هایی که برای هر دین و تمدنی مفید است، تا کسی که مشاهده می‌کند، از آن بهره ببرد؛ این سریال خوبی‌ها را نمایش می‌دهد و همانند برخی فیلم‌های کویتی نیست که بدی‌ها را بروز دهد، به طوری که باعث شود جوامع عربی و خلیجی، کشور کویت را کشوری مملو از عقده‌ها و مشکلات و خیانت‌های زناشویی و مملو از صحنه‌های ضرب و شتم بشناسند، گویی اینها از ویژگی‌های جامعه کویت است. متأسفانه!

این سریال ژاپنی همانند سایر سریال‌های کارتونی هدفمند، با تخیل گسترده و محتوایی ارزشمند، مملو است از ارزش‌های وفاداری و دوستی حقیقی و مفهوم حقیقی خانواده و دوستان وفادار و احترام متقابل و اطمینان و اعتماد متقابل و اینکه هر کس به تو توجه داشته باشد، بخشی از وجود توست.

تمرکز یکی از شخصیت‌های این سریال به نام «nakama» بر گنج دوستی و نیز هدایت کردن روابط شغلی و اجتماعی به بهترین شکل به سوی روابط انسانی است. این چیزی است که دین یگانه ما از ابتدا آن را پشتیبانی می‌نماید، اما متأسفانه رفتارهای اشتباه باعث شده بیننده، جدای از فراق‌کنی‌های سیاسی هدفمند موزون و به دور از فتنه‌ها و مشکلات، تضادهای اجتماعی ما در مورد این ارزش‌ها را ببیند و حیران و سردرگم شود.

از جمله دیالوگ‌هایی که عبدالله رحمه الله از این سریال حفظ کرده بود و تکرارش می‌کرد، این بود:

کی مردم می‌خواهند باور کنند که می‌میرند؟

وقتی که آتش به رویشان گشوده شود؟ نه.

وقتی به بیماری لا علاجی مبتلا شوند؟ نه.

وقتی سوپ تهیه شده از قارچ سمی را بنوشند؟ نه.

آنها زمانی می‌میرند که فراموش شوند.

ای عبدالله! گواهی می‌دهم که تو در قلب‌ها و وجدان‌های ما زنده هستی و الله را شکر می‌گویم که وفاداری را در والدین و خانواده و دوستان قرار داد، پس دوستان از دست رفته‌ی آنها با یاد کردن از نیکی‌هایشان در میان‌شان زنده هستند.

اهمیت معالجه و عدم تعارض آن با توکل

شاید برخی از انتخاب این موضوع بدیهی و مشخص، تعجب نمایند، اما گسترش دیدگاه‌ها و شناخت بُعد دیگر این موضوع، مناسب و خوب است. رسول الله ﷺ می‌فرماید: «عَجَبًا لِأَمْرِ الْمُؤْمِنِ إِنَّ أَمْرَهُ كُلَّهُ لَهُ خَيْرٌ، وَلَيْسَ ذَلِكَ لِأَحَدٍ إِلَّا لِلْمُؤْمِنِ: إِنْ أَصَابَتْهُ سَرَّاءٌ شَكَرَ فَكَانَ خَيْرًا لَهُ، وَإِنْ أَصَابَتْهُ ضَرَّاءٌ صَبَرَ فَكَانَ خَيْرًا لَهُ»^۱: «شگفتا از حال مؤمن که همه‌ی اوضاع و احوالش برای او خیر است و کسی جز مؤمن، چنین وضعی ندارد: اگر مسأله‌ی خوشایندی به او برسد، شکر می‌کند و اگر زیان و مسأله‌ی ناگواری به او برسد، صبر می‌نماید؛ و این، به خیر اوست».

بیماری موجب بخشیده شدن خطاها و گناہانی است که انسان با قلب و گوش و چشم و زبان و سایر اعضایش انجام داده است؛ الله متعال فرموده است: ﴿وَمَا أَصَابَكُمْ مِّنْ مُّصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ﴾ [الشوری: ۳۰] «و هر مصیبتی که به شما رسد، به خاطر کارهایی است که انجام داده‌اید و (الله) از بسیاری (گناہان) در می‌گذرد».

ممکن است نزد الله برای بنده‌ای منزلت و مقام والایی منظور شده باشد، اما وی با عمل خویش نتواند به آن برسد، پس الله او را مبتلا می‌نماید به بیماری تا اینکه شایسته آن مقام و منزلت شود و در نتیجه رحمت و کرم الهی به آن برسد. اهمیت معالجه شدن از بیماری‌ها به خاطر دریافت شفا، از مشروعیت آن در عقیده و باور اسلامی سرچشمه می‌گیرد، زیرا رسول الله ﷺ فرمودند: «تَدَاوُوا عِبَادَ

اللَّهِ، فَإِنَّ اللَّهَ، سُبْحَانَهُ، لَمْ يَضَعْ دَاءً، إِلَّا وَضَعَ مَعَهُ شِفَاءً، إِلَّا الْهَرَمَ^۱: «ای بندگان الله! بیماران تان را مداوا نمایید، زیرا الله متعال هیچ دردی قرار نداده، مگر اینکه همراه آن شفایی نیز قرار داده است، به جز پیری».

پیامبر اکرم ﷺ در این حدیث مداوا و علاج نمودن را برای امت خود تشریح نموده است، مادامی که با چیز حرام نباشد؛ فقها در رابطه با حکم مداوا و معالجه نمودن بر چند قول هستند:

جمهور علمای (حنفی و مالکی) معتقدند که مداوا نمودن مباح است، اما مالکیه در موردش می‌گویند: مداوا نمودن ایرادی ندارد.

شافعی‌ها، قاضی، ابن عقیل و ابن جوزی از حنبلی‌ها معتقد به مستحب بودن آن هستند و استدلال و استناد آنها این فرموده‌ی رسول الله ﷺ است: «إِنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ الدَّاءَ وَالِدَوَاءَ، وَجَعَلَ لِكُلِّ دَاءٍ دَوَاءً فَتَدَاوَوْا وَلَا تَدَاوَوْا بِحِرَامٍ^۲: «الله متعال درد و درمان را نازل فرموده است و برای هر بیماری و دردی، دواپی قرار داده، پس دردهای خود را مداوا کنید، اما با حرام مداوا نکنید».

احادیثی وجود دارد که در آنها به مداوا نمودن و معالجه امر شده است، چنانکه حجامت نمودن پیامبر ﷺ و تداوی ایشان را دلیلی بر مشروعیت مداوا کردن دانسته‌اند و از دیدگاه شافعی‌ها وقتی فایده درمان قطعی نباشد، درمان کردن مستحب است و وقتی قطعی باشد، درمان نمودن واجب است.

اما جمهور حنبلی‌ها بر این باورند که ترک آن بهتر است و امام احمد نیز بر این تصریح نموده و گفته‌اند: زیرا این کار به توکل نزدیک‌تر است.

از امام ابو عبدالله احمد بن حنبل در مورد مردی سؤال شد که اقدام به معالجه می‌کند؛ ایشان گفت: درمان کردن رخصت است و ترک آن بهتر است.

امام حموی در پاسخ به این افراد و این دیدگاه می‌گوید: «توکل منافاتی با چنگ زدن به اسباب ندارد، زیرا توکل یعنی تکیه قلب به الله متعال و این منافی

۱- به روایت ابن ماجه در سننش (۳۴۳۶).

۲- به روایت ابوداود (۳۸۷۴).

اسباب نیست و همین استناد به اسباب نیز غالباً همراه با توکل است؛ زیرا کسی که اقدام به درمان می‌نماید، در صورتی که به پزشکی آگاه باشد، کاری را که شایسته است انجام داده و سپس همه چیز را به الله می‌سپارد و در موفقیت خویش به الله توکل می‌کند و اگر توکل به تنهایی کفایت می‌کرد، الله متعال نمی‌فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ﴾ [النساء: ۷۱] «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! سلاح خود را بگیرید»؛ و می‌دانیم که رسول الله ﷺ به بادیه نشین فرمود: «إِعْقِلْهَا وَتَوَكَّلْ» «آن را ببند و توکل کن»^۱ و پیامبر ﷺ فرمود: «أَغْلِقُوا الْأَبْوَابَ» «درها را ببندید»^۲.

پس هر کس گمان کند که توکل به معنی ترک اسباب است در واقع توکل را نشناخته است و اگر اینطور می‌بود که گمان نموده، رسول الله ﷺ در غار پنهان نمی‌شد و اگر کسی بگوید: درب خانه را نبسته و توکل می‌کنم، با عقل و شرع مخالفت کرده است.

تفسیر و تبیین ترک مداوا:

برخی به آن دسته از سلف استناد می‌کنند که مداوا و علاج را ترک نمودند، چنانکه این مورد از ابوبکر صدیق رضی الله عنه و دیگران روایت شده است. در پاسخ به این افراد گفته می‌شود:

یک: ایشان ابتدا اقدام به تداوی و معالجه نمود و سپس از ادامه آن باز ایستاد.
دو: چیزی که ایشان گفته منافاتی با تداوی ندارد، بلکه از باب تسلیم در برابر تقدیر گفته شده است.

سه: ایشان متوجه نزدیکی اجل خویش شده بود.

چهار: ذکر عاقبت و سرانجامش او را از توجه به حالش غافل ساخته.

پنج: درد بسیار سخت بوده و منفعت دوائی که نسخه شده نیز قطعی نبوده است؛ و حال هر یک از ایشان که تداوی را ترک نموده‌اند، بر همین مواردی که

۱- به روایت ترمذی (۲۵۱۷).

۲- به روایت احمد (۱۵۰۵۷) و ابن حبان در صحیح خود (حدیث: ۱۲۷۱).

ذکر نمودیم، حمل می‌شود و کلام امام احمد نیز بر آن حمل می‌شود، زیرا وابسته نمودن اسباب به منافع، درست نیست، بلکه انسان باید تلاش را بکند، هر چند مقصود و منظور حاصل نشود.^۱

وجوب درمان و عدم تعارض آن با توکل:

چنانچه ترک علاج طبق گفته پزشکان موثق، موجب هلاکت باشد، درمان واجب است.

فقهایی که چنین دیدگاهی دارند، به این فرموده الله متعال استناد نموده‌اند: ﴿وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ﴾ [البقرة: ۱۹۵] «خود را با دست خویش به هلاکت نیفکنید»؛ و نیز به این فرموده الله متعال: ﴿وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا﴾ [النساء: ۲۹] «و خودتان را نکشید، زیرا الله (نسبت) به شما مهربان است»؛ و به احادیثی که امر به مداوی و درمان نموده‌اند، مانند حدیث اسامه بن شریک که گفت: «أَتَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَأَصْحَابَهُ كَأَنَّمَا عَلَى رُءُوسِهِمُ الطَّيْرُ، فَسَلَّمْتُ ثُمَّ قَعَدْتُ، فَجَاءَ الْأَعْرَابُ مِنْ هَا هُنَا وَهَا هُنَا، فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَتَدَاوَى؟ فَقَالَ: «تَدَاوَوْا فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يَضَعْ دَاءً إِلَّا وَضَعَ لَهُ دَوَاءً، غَيْرَ دَاءٍ وَاحِدٍ الْهَرَمُ»:

«نزد پیامبر ﷺ رفتم؛ اصحاب ایشان چنان سر به زیر افکنده بودند (و گوش می‌دادند) گویی پرنده بر سرشان نشسته است. پس سلام کرده و سپس نشستم. اعراب از اینجا و آنجا آمدند و گفتند: ای رسول خدا! آیا (برای درمان بیماری) اقدام به معالجه و درمان نماییم؟ فرمود: «درمان و معالجه نمایید، زیرا الله هیچ دردی قرار نداده، مگر اینکه درمانی برایش قرار داده است، به جز یک درد که آن پیری است»^۲.

یکی دیگر از دلایل اینکه درمان نکردن، شرط توکل نیست، روایتی است که از عمر و از صحابه رضی الله عنهم در داستان طاعون نقل شده است؛ وقتی آنها به سوی شام

۱- الأحكام النبوية في الصناعة الطبية.

۲- به روایت ابوداود (۳۸۵۵).

رفتند و به منطقه جاییه رسیدند، خبر مرگ و میر بزرگ و طاعون شام به آنها رسید. مردم دو گروه شدند، برخی گفتند: در دلِ وبا فرو نرفته و خود را به دست خویش هلاک نمی‌کنیم و گروهی دیگری گفتند: وارد شده و بر الله توکل نموده و از تقدیر الهی فرار نمی‌کنیم و همچون کسانی که الله متعال در حق آنها فرموده است: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ﴾ [البقرة: ۲۴۳] «آیا ندیدی کسانی را که از ترس مرگ از خانه‌های خود بیرون شدند در حالی که هزاران نفر بودند؟» نمی‌گریزیم؛ پس به عمر رضی الله عنه رجوع نمودند و دیدگاه ایشان را جویا شدند. عمر رضی الله عنه گفت: برمی‌گردیم و وارد وبا نمی‌شویم. مخالفان دیدگاه ایشان گفتند: از تقدیر الهی فرار می‌کنیم؟ عمر رضی الله عنه گفت: بله، از تقدیر پروردگار به سوی تقدیر پروردگار فرار می‌کنیم ... صبحگاه عبدالرحمن رضی الله عنه آمد و عمر رضی الله عنه در این رابطه از او سؤال کرد. او گفت: ای امیر مؤمنان من در این رابطه چیزی را از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیده‌ام. ایشان فرمودند: «هرگاه شنیدید که در جایی، طاعون (وبا) شیوع یافته است، به آنجا نروید و هرگاه در جایی بودید که طاعون (وبا) شیوع پیدا کرد، به خاطر گریز از آن، آن جا را ترک نکنید»^۱.

هل يجوز لشخص أن يحسن التوكل على الله ويترك العلاج

شيخ مصطفى العدوي (۳:۱۸).

۱- به روایت بخاری در صحیحش (۵۷۲۹) و مسلم در صحیحش (۲۲۱۹) از حدیث ابن عباس.

آنکه با سرطان بمیرد، شهید است^۱

این بشارت و مژده‌ی زیبای نبوی است؛ مژده‌ای که بسیاری از مسلمانان توجهی به آن ندارند؛ علی‌رغم اینکه این مهم به مسلمانان مصیبت‌زده امید بخشیده و موجب آرامش ایشان است و اطمینانی است بر قلب‌هایی که از جایگاه اخروی خویش یا جایگاه یکی از خویشان و محبوبان خویش ترسانند؛ و کمتر خانه‌ای پیدا می‌شود که مشتاق این بشارت نباشد؛ اما این بشارت چیست؟ این بشارت خلاصه می‌شود در برخی از احادیث شریف و صحیح نبوی که به ما مژده افزایش دایره شهید را در اسلام می‌دهند، تا جایی که حافظ ابن حجر آن را به حدود بیست و هفت مورد می‌رساند که در احادیث ثابت از پیامبر ﷺ وارد شده است؛ در حالی که امام شوکانی اصناف شهدا را که در ادله ذکر شده‌اند، شمرده و آنها را پنجاه صنف یافته است^۲.

از جمله احادیثی که بر گسترش دایره‌ی مفهوم شهید در اسلام دلالت دارند، حدیثی است که بخاری و مسلم از ابوهریره رضی الله عنه روایت نموده‌اند و در آن آمده که رسول الله ﷺ فرمود: «الشَّهَدَاءُ حَمْسَةٌ: الْمَطْعُونُ وَالْمَبْطُونُ، وَالْغَرِيقُ، وَصَاحِبُ الْأَهْدَمِ، وَالشَّهِيدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»: «شهدا پنج گروهند: طاعون زده (=کسی که در اثر وبا بمیرد)، آن که به درد شکم بمیرد، کسی که در آب غرق شود، کسی که زیر آوار فوت نماید و کسی که در راه الله - در میدان جهاد - کشته شود»^۳.

۱- بخشی از این محتوا در نشریه القیس به تاریخ ۲۰۱۴/۱۰/۲۶ منتشر شده است.

۲- الفتح الرباني من فتاوی الإمام الشوكاني (۴۹۴۷/۱۰).

۳- به روایت بخاری از حدیث ابوهریره (۲۸۲۹).

و روایتی که امام مالک در الموطأ، احمد در المسند، ابوداود و نسائی و ابن ماجه در سنن خود به روایت از جابر بن عتیک آورده‌اند که رسول الله ﷺ فرمود: «الشَّهَادَةُ سَبْعٌ سِوَى الْقَتْلِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ: الْمَقْتُولُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ شَهِيدٌ، وَالْمَطْعُونُ شَهِيدٌ، وَالْغَرِيقُ شَهِيدٌ، وَصَاحِبُ ذَاتِ الْجَنْبِ شَهِيدٌ، وَالْمَبْطُونُ شَهِيدٌ، وَصَاحِبُ الْحَرْقِ شَهِيدٌ، وَالَّذِي يَمُوتُ تَحْتَ الْهَدَمِ شَهِيدٌ، وَالْمَرَأَةُ تَمُوتُ بِجَمْعٍ شَهِيدَةٌ»^۱: «شهادت علاوه بر کشته شدن در راه الله، بر هفت قسم است: کسی که در راه الله کشته می‌شود شهید است، کسی که بر اثر بیماری طاعون بمیرد شهید است، کسی که در آب غرق شود شهید است، کسی که در اثر سینه پهلو (ذات الریه) بمیرد شهید است، کسی که در اثر شکم درد بمیرد شهید است، کسی که دچار حریق گردد و کشته شود شهید است، کسی که زیر آوار بمیرد شهید است و زنی که در اثر زایمان بمیرد شهید است».

و در صحیح الجامع امام مسلم از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود: «مَا تَعُدُّونَ الشُّهَدَاءَ فِيكُمْ؟» قالوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَنْ قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَهُوَ شَهِيدٌ. قَالَ: «إِنَّ شَهَدَاءَ أُمَّتِي إِذَا لَقِلُّوا!» قالوا: فَمَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «مَنْ قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَهُوَ شَهِيدٌ، وَمَنْ مَاتَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَهُوَ شَهِيدٌ، وَمَنْ مَاتَ فِي الطَّاعُونِ فَهُوَ شَهِيدٌ، وَمَنْ مَاتَ فِي الْبَطْنِ فَهُوَ شَهِيدٌ، وَالْغَرِيقُ شَهِيدٌ»^۲: «شما چه کسانی را شهید به شمار می‌آورید؟» گفتند: ای رسول خدا! هرکه در راه الله کشته شود، شهید است. فرمود: «در این صورت شهیدان امتم، اندک‌اند». پرسیدند: ای رسول خدا! پس چه کسانی شهید هستند؟ فرمود: «هرکه در راه الله کشته شود، شهید است؛ هر که در راه الله بمیرد، شهید است؛ هرکه در اثر طاعون (=وبا) بمیرد، شهید است؛ هرکس به درد شکم بمیرد، شهید است؛ و آن که در آب غرق شود، شهید است».

۱- به روایت مالک در الموطأ (۹۹۶) و احمد در المسند (۲۳۷۵۳) و ابوداود در السنن (۳۱۱۱) و نسائی در السنن (۱۸۴۶).

۲- به روایت ابن حبان در صحیحش (۳۱۸۶).

احادیثی که در این باب وارد شده‌اند، بسیاریند و همگی ثابت می‌کنند که چقدر الله متعال با این کار بر امت خود انعام و اکرام نموده، آنجا که مفهوم شهید را گسترش داده تا جایی که امام حافظ ابن حجر از امام علی بن ابی‌طالب نقل نموده که گفت: «انسان مسلمان به هر طریقی که بمیرد، شهید است، با این توضیح که شهادت دارای درجاتی است»^۱.

برخی از علما برای صنف‌های گوناگون شهدا ضابطه‌ای جامع و شامل قرار داده‌اند که از این قرار است: «هر کسی که با بیماری دردناک و مستمر یا بیماری هولناک یا بلایی ناگهانی بمیرد، اجر شهید را دارد؛ برای نوع اول: فردی که با شکم درد بمیرد، برای نوع دوم: فردی که در اثر طاعون بمیرد و برای مورد سوم: فردی که در اثر غرق شدن بمیرد را می‌توان نام برد»^۲.

اما در مورد بیماری سرطان و اینکه آیا کسانی که در نتیجه این بیماری وفات نمایند، از شهدا محسوب می‌شوند یا نه، فتاوی متعده‌ی دریافته‌ام که تأکید دارند بر اینکه هر مسلمانی که در نتیجه این بیماری وفات نماید، به اذن الله متعال از شهیدان محسوب می‌شود؛ زیرا از سرطان دردهای شدیدی ناشی می‌شود که فرد مبتلا برای مدتی طولانی از آن رنج می‌برد. پس یا این بیماری با توجه به نص و تفسیرش جزو امراض مذکور محسوب می‌شود، یا به خاطر علت مشترکی که علما معتبر شمرده‌اند و این بیماری‌ها را موجب شهادت دانسته‌اند به طور معنوی در زمره این امراض جای می‌گیرد.

چند نمونه از فتاوایی که من از آنها مطلع شدم و تأکید بر این مزده و بشارت دارند از قرار زیر است:

۱- فتوای جناب دکتر عبدالله بن محمد المطلق - مشاور دربار شاهی و عضو هیئت کبار العلماء و عضو کمیته دائمی تحقیقات علمی عربستان سعودی - ایشان مردن بر اثر سرطان را شهادت دانسته و در توضیح می‌گوید: بیمار سرطانی

۱- فتح الباری (۴۴/۶)

۲- فیض الباری شرح صحیح البخاری، کشمیری (۲/۲۴۸، شماره: ۶۵۲)، چاپ دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۲۱هـ، ۲۰۰۵م.

مانند بیماری است که مبتلا به طاعون و شکم درد و سل است، زیرا در علت و سبب مذکور در احادیث اشتراک دارند. از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «مَا تَعُدُّونَ الشُّهَدَاءَ فِيكُمْ؟» قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَنْ قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَهُوَ شَهِيدٌ. فَقَالَ: «إِنَّ شُهَدَاءَ أُمَّتِي إِذَا لَقِيلُوا!» قَالُوا: فَمَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «مَنْ قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَهُوَ شَهِيدٌ، وَمَنْ مَاتَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَهُوَ شَهِيدٌ، وَمَنْ مَاتَ فِي الطَّاعُونِ فَهُوَ شَهِيدٌ، وَمَنْ مَاتَ فِي الْبَطْنِ فَهُوَ شَهِيدٌ». «شما چه کسانی را شهید به شمار می‌آورید؟» گفتند: ای رسول خدا! هرکه در راه الله کشته شود، شهید است. فرمود: «در این صورت شهیدان امتم، اندک‌اند». پرسیدند: ای رسول خدا! پس چه کسانی شهید هستند؟ فرمود: «هرکه در راه الله کشته شود، شهید است؛ هر که در راه الله بمیرد، شهید است؛ هرکه در اثر طاعون (=وبا) بمیرد، شهید است؛ هرکس به درد شکم بمیرد، شهید است».

۲- فتوای دار الافتاء عمومی اردن؛ در این فتوا آمده است: الحمد لله والصلاة والسلام على سيدنا رسول الله. در نصوص و متون شرعی اصناف و گروه‌های متعدد شهدا مشخص شده‌اند که از این جمله حدیث بخاری به روایت از ابوهریره رضی الله عنه است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود: «الشُّهَدَاءُ خَمْسَةٌ: الْمَطْعُونُ وَالْمَبْطُونُ، وَالْغَرِيقُ، وَصَاحِبُ الْهَدْمِ، وَالشَّهِيدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»^۱: «شهدا پنج گروهند: طاعون زده (=کسی که در اثر وبا بمیرد)، آن که به درد شکم بمیرد، کسی که در آب غرق شود، کسی که زیر آوار فوت نماید و کسی که در راه الله - در میدان جهاد - کشته شود».

برخی از علما برای شهید ضابطه و معیاری قرار داده و گفته‌اند: «هر کسی که با بیماری دردناک و مستمر یا بیماری هولناک یا بلایی ناگهانی بمیرد، اجر شهید را دارد؛ برای نوع اول: فردی که با شکم درد بمیرد، برای نوع دوم: فردی که در اثر طاعون بمیرد و برای مورد سوم: فردی که در اثر غرق شدن بمیرد را می‌توان نام برد»^۲.

۱- بخاری: ح (۲۸۲۹).

۲- فیض الباری شرح صحیح البخاری، کشمیری (۲/۲۴۸)، شماره: ۶۵۲.

بررسی اصناف و گروه‌هایی که در نتیجه مصیبت‌های مذکور در احادیث مرده‌اند و شهید محسوب شده‌اند، این نتیجه را می‌رساند که این‌گونه مرگ‌ها در بردارنده سختی و شدت بوده و فردی که در آستانه مرگ است، عاقل و هوشیار بوده و دردها را احساس می‌کرده، پس روزی که الله را ملاقات نماید بر نفس خویش گواه است و همه اینها موجب افزایش اجر و ثواب و بخشش گناهان است و چنین بیماری به مراتب و مقام شهدا می‌رسد و شهیدان رتبه‌هایی دارند و بالاترین رتبه از آن کسی است که در راه الله کشته شود.

اما یکی از شروط دریافت اجر شهادت در این حالت، صبر بر بیماری است و احتساب اجر آن نزد خداوند متعال، چنانکه امام سبکی در فتاوی خود زمانی که از ایشان در رابطه با شهادت سؤال شد، چنین گفت: «حالتی شریف است که هنگام مرگ برای بنده حاصل شده و دارای سبب و شرط و نتیجه است» و از جمله شروط آن این موارد را ذکر می‌کند: صبر، امید به پاداش، نبودن مانعی چون بدهی و خوردن حق دیگری ... و غیره»^۱.

پس هر کس مبتلا به بیماری سرطان شود و صبر نماید و الله را بر آن حال شکر و ستایش نماید و سپس به سبب همین بیماری بمیرد، به اذن الله متعال اجر شهادت نصیبش می‌شود؛ زیرا این بیماری از مشهورترین بیماری‌های کشنده است و در غالب موارد به موت فرد می‌انجامد و تا کنون انسان نتوانسته برایش درمانی پیدا کند؛ پس هرکس گرفتار این مصیبت شد، نگران نشده و دلتنگ نگردد، بلکه اسباب درمان را به کار گیرد و امرش را به الله متعال سپرده و به حکم و قضای او راضی باشد و یقین کند به اینکه به او نخواهد رسید جز آنچه خداوند برایش مقدر نموده است و الله متعال چنین مقرر نموده که او را در صورت صبر نمودن و استرجاع، در صف شهدا قرار دهد.

و از جمله مواردی که تمام مسلمانان را مژده می‌دهد، مطلبی است که ابن حجر در کتاب فتح الباری خویش روایت نموده و گفته است: حسن بن علی حلوانی در کتاب المعرفة خویش با اسناد حسن از علی بن ابی طالب رضی الله عنه روایت

نموده که گفت: «مسلمان با هر سببی که از دنیا برود، شهید است، با این توضیح که شهدا مراتب گوناگونی دارند» پایان. والله اعلم.

۳- فتوای جناب استاد دکتر احمد طه ریان، استاد دانشگاه الأزهر. در این فتوا آمده است: «الحمد لله والصلاة على المبعوث رحمة للعالمين، وبعد: در حدیثی که مالک و نسائی و ابوداود روایت نموده‌اند و نووی آن را به اتفاق صحیح دانسته، ثابت است که: رسول الله ﷺ فرمودند: «الشَّهَادَةُ سَبْعُ سَوَى الْقَتْلِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ: الْمَقْتُولُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ شَهِيدٌ، وَالْمَطْعُونُ شَهِيدٌ، وَالْغَرِيقُ شَهِيدٌ، وَصَاحِبُ ذَاتِ الْجَنْبِ شَهِيدٌ، وَالْمَبْطُونُ شَهِيدٌ، وَصَاحِبُ الْحَرِيقِ شَهِيدٌ، وَالَّذِي يَمُوتُ تَحْتَ الْهَدْمِ شَهِيدٌ، وَالْمَرْأَةُ تَمُوتُ بِجَمْعٍ شَهِيدٌ»^۱: «شهادت علاوه از کشته شدن در راه الله، بر هفت قسم است: کسی که در راه الله کشته می‌شود شهید است، کسی که بر اثر بیماری طاعون بمیرد شهید است، کسی که در آب غرق شود شهید است، کسی که در اثر سینه پهلو (ذات الریه) بمیرد شهید است، کسی که در اثر شکم درد بمیرد شهید است، کسی که دچار حریق گردد و کشته شود شهید است، کسی که زیر آوار بمیرد شهید است و زنی که در اثر زایمان بمیرد شهید است».

و حافظ ابن حجر موارد شهادت را که در احادیث صحیح ذکر شده بر شمرده و به بیست و هفت مورد رسیده و گفته است: موارد دیگری در احادیثی دیگر نیز آمده که به خاطر ضعف‌شان آنها را مورد توجه قرار ندادم.^۲

از جمله همین مواردی که در احادیث با درجه‌ی جيد وارد شده، مردن در نتیجه بیماری سل است، چنانکه دیلمی از حدیث انس روایت نموده که «فردی که در نتیجه تب بمیرد، شهید است» و حافظ ابن علی حلوانی در کتاب المعرفة خود با اسناد حسن از علی رضی الله عنه روایت نموده است که: «مسلمان با هر نوع مرگی که بمیرد، شهید است، با این توضیح که مراتب شهدا متفاوت است».

۱- به روایت مالک در الموطأ (۹۹۶) و احمد در المسند (۲۳۷۵۳) و ابوداود در السنن (۳۱۱۱) و نسائی در السنن (۱۸۴۶).

۲- رک: فتح الباری (۴۴/۶).

و دلیل اطلاق لفظ شهادت بر این مردگان -چنانکه امام باجی و ابن التین گفته‌اند- شدت دردی است که در نتیجه این بیماری‌ها تحمل می‌کنند؛ پس الله متعال بر امت محمد ﷺ فضیلت داد و این بیماری‌ها را کفاره گناهان آنها و موجب افزایش اجر و پاداش دانست، تا جایی که آنان را به مراتب و مقام شهیدان می‌رساند. علما در مورد برخی از موارد مذکور در حدیث اختلاف دارند. در تفسیر طاعون گفته شده که غده‌ای است مانند غده شتر و از زیر شکم یا زیر بغل خارج می‌شود. و در تفسیر ذات الجنب (سینه پهلو) گفته شده: ورمی است داغ که در غشای داخلی دنده‌ها پدید می‌آید. و گفته شده: الشوطة است. و در مورد مبطون گفته شده: منظور کسی است که اسهال دارد و نیز گفته شده: منظور فردی است که دچار سحر شده. و ابن اثیر گفته است: منظور کسی است که در نتیجه بیماری شکم مانند استسقاء و مانند آن از دنیا برود و ابوبکر مَرُوزی از استادش شُرَیح نقل نموده که منظور کسی است که قولنج داشته باشد.

از همه مواردی که ذکر کردیم به این نتیجه می‌رسیم که چون بیماری سرطان درد بسیار شدیدی دارد و بیمار مدت زمانی طولانی از آن رنج می‌برد، پس یا با توجه به نص و از خلال تفسیر مواردی که ذکر نمودیم و یا به طور معنوی در ضمن بیماری‌هایی که ذکر شد جای می‌گیرد، زیرا علتی که علما ذکر نموده‌اند و باعث می‌شود مرگ ناشی از بیماری‌ها را شهادت محسوب کنیم، دارا می‌باشد و فضل الله متعال گسترده و خزینه‌های او پر است و الله أعلم.

۴- فتوای جناب دکتر سفر بن عبدالرحمن الحوالی. از این بزرگوار این سؤال پرسیده شد: آیا کسی که در نتیجه بیماری سرطان بمیرد، شهید است؟

ایشان پاسخ داد: امیدواریم -ان شاء الله- اینگونه باشد، زیرا رسول الله ﷺ فقط کسی را که در نبرد کشته شود، شهید ندانسته و فرمود «در این صورت شهدای امت من خیلی کم هستند»، سپس از الله متعال خواست که بیشتر شوند و الله نیز این خواسته را اجابت نمود. امام سیوطی رحمه الله موارد مرگ‌هایی را که شهادت محسوب می‌شوند، جمع آوری نموده و به بیشتر از بیست و چهار مورد رسیده است.

برخی از این موارد عبارتند است: طاعون زده، فردی که مبتلا به بیماری شکمی است، زنی که به هنگام تولد فرزند از دنیا برود؛ و ما امیدواریم - ان شاء الله - مواردی که هم اکنون با نام‌های مختلف ذکر می‌کنیم، در این زمره جای گیرند، بیماری‌هایی چون سرطان و سیروز کبدی و نام‌های دیگری که امروزه نطق می‌کنیم و در گذشته با چنین نام‌هایی معروف نبوده‌اند.

۵- فتوای علامه شیخ عبدالعزیز بن عبدالله بن باز رحمته الله: بیمار مبتلا به سرطان و غیره بر خیر بزرگی بوده و برای او خیر بزرگی امید می‌رود، زیرا هر انسانی که مبتلا به بیماری یا به نوعی اذیت و آزار شود، همه‌ی اینها کفاره گناهان او می‌شوند، حتی اگر خاری به پایش بخلد، کفاره گناهانش می‌شود.

۶- فتوای شیخ دکتر احمد الحجی الکردی عضو هیئت فتوای وزارت اوقاف کشور کویت و کارشناس «الموسوعة الفقهية» و استاد برجسته شریعت اسلامی؛ یکی از عزیزان، داوطلبانه و بدون اینکه از او خواسته باشیم، این سؤال را خدمت ایشان پرسیده که آیا فردی که در نتیجه ابتلا به سرطان حتی سرطان مغز (مانند مورد فرزندم عبدالله) بمیرد، شهید است؟ متن سؤال از قرار زیر است:

فرزند یکی از دوستان عزیزم بعد از ابتلا به بیماری سرطان مغز از دنیا رفت، آیا وی در آخرت در زمره شهیدان قرار می‌گیرد؟ به خصوص که در این زمینه فتاوی متفاوت است و برخی معتقدند فقط کسی شهید است که به بیماری سرطان در ناحیه شکم مبتلا باشد و نه مکان دیگری از بدن؛ زیرا وی مبطلون است. برخی دیگر معتقدند هر کس در نتیجه بیماری‌ای بمیرد که مدت و دردش طولانی و زیاد باشد، شهید است و از این رو هر بیمار سرطانی و شبیه آن در این مفهوم جای می‌گیرد ... جزاکم الله خیرا وحفظکم من کل سوء.

ایشان پاسخ داد: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «الشُّهَدَاءُ حَمْسَةٌ: الْمَطْعُونُ وَالْمَبْطُونُ، وَالْعَرِيقُ، وَصَاحِبُ الْهَدْمِ، وَالشَّهِيدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»؛ «شهدا پنج گروهند: طاعون زده (=کسی که در اثر وبا بمیرد)، آن که به درد شکم بمیرد، کسی که در آب غرق

شود، کسی که زیر آوار فوت نماید و کسی که در راه الله - در میدان جهاد - کشته شود»^۱. به روایت بخاری و مسلم.

به اجتهاد من کسی که در نتیجه بیماری خطیری چون سرطان و غیره بمیرد نیز بر موارد مذکور قیاس می‌شود و امیدوارم کسی که در موردش فتوا خواستید از شهدای آخرت باشد».

رحمت الله متعال گسترده است و خزانه‌های او پر است و عطا و بخشش بی‌کرانش چیزی از خزانه‌های او کم نمی‌کنند؛ پس بار الها فرزندم عبدالله و هر کسی که در نتیجه بیماری سرطان بمیرد، نزد خویش شهید محسوب بفرما؛ همه آنها را در زمره بندگان صالح خود جای بده که تو شنونده‌ی اجابت کننده هستی.

۱ - به روایت بخاری (۲۸۲۹) و مسلم (۱۹۱۴) از حدیث ابوهریره.

مشروع بودن برداشتن دستگاه‌های احیا از بیمار مرگ مغزی^۱

یکی از سخت‌ترین لحظات عمر یک انسان زمانی است که پزشکان به او خبر می‌دهند بیمار شما دچار مرگ مغزی شده است و تنها مانع او با مرگ، دستگاه احیا است.

و اوضاع وقتی سخت‌تر و دردناک‌تر می‌شود که پزشکان به او اختیار دهند میان اینکه بیمار در این حالت بماند و جسم و قلبش بدلیل ماندن در میان مرگ و زندگی به مرور دچار فرسودگی شود، یا دستگاه‌های احیا را از او جدا کنند و به طور یقین بمیرد.

یا الله، این لحظه خطیرترین لحظه زندگی یک انسان می‌تواند باشد .. تصمیمی که در هر حال بسیار دردناک است، چه پاسخ منفی باشد و چه مثبت. اگر قبول نکنند، با عذاب دیدن بیمار خود، عذاب می‌بینند، بلکه ممکن است گمان کند در طولانی کردن این عذاب و شکنجه دستی داشته است، زیرا او را در حالتی رها نموده که نه مرده و نه زنده است؛ و اگر قبول کند، کورسوه‌های آروزی را نابود خواهد کرد، آرزوی بازگشت دوباره بیمار به زندگی - اگر چه که آرزویی محال است -.

انسان میان این دو تصمیم سرگردان می‌ماند، دو تصمیمی که شیرین‌ترین‌شان نیز همانند زهر تلخ است، به ویژه در بیمارستان‌های ما که تا لحظه آخر تصمیم را به ولی بیمار موکول می‌نمایند؛ برعکس بیمارستان‌های آمریکا به عنوان مثال - که برای تصمیم‌گیری مهلتی تعیین می‌کنند؛ و اگر نه خودشان مطابق قانون آمریکا، بدون دخالت خانواده، برای بیمار مرگ مغزی تصمیم می‌گیرند.

الله متعال لطف و رحمتش را شامل حال ما نمود که ما را از اهل اسلام قرار داد؛ این دین بزرگی که انسان را از تنگنا خارج می‌کند و مشقت را از دوشش برمی‌دارد و او را به اندازه توانش مکلف می‌داند و شرایط و اوضاع و احوالش را همیشه مد نظر دارد. از این جمله ممنوعیت عذاب دادن بیمار در حال موت با استفاده از هر گونه ابزار و دارویی است، مادامی که پزشک متخصص و مورد اعتماد اطمینان داشته باشد که هیچ راهی برای درمانش وجود ندارد و حیات از بدن رفته است و چاره‌ای جز مرگ کلی و نهایی نیست.^۱

از این رو فتاوی متعددی از مجامع فقهی و علما صادر شده که این مورد را اجازه داده‌اند و از آنجایی که ذکر همه آنها در این مقال نمی‌گنجد و برای پرهیز از تکرار، به یک مورد اکتفا می‌کنیم: مجمع فقه اسلامی تابع مؤسسه کنفرانس اسلامی که در شهر عمان پایتخت اردن منعقد شد در شماره ۵ - ۱۹۸۶/۷/۳ م تصمیم زیر را گرفت: می‌توان دستگاه‌های احیا را از بیمار جدا نمود، مشروط به اینکه: تمام وظایف مغز او به طور نهایی و کلی تعطیل شود و کمیته‌ای متشکل از سه پزشک خبره و متخصص به این نتیجه برسند که هیچ بازگشتی در کار نیست، اگر چه که قلب و تنفس بطور مکانیکی و به وسیله این دستگاه‌ها همچنان کار کنند. اما به طور شرعی حکم موت او صادر نمی‌شود مگر زمانی که تنفس و قلب او بعد از برداشتن دستگاه‌ها به طور کامل متوقف شود».

شاید این تصمیم برای کشورهای فقیر، بُعد دیگری داشته باشد؛ و آن آسان گرفتن به مردم، به خصوص به خانواده بیمار است، به ویژه اگر هزینه‌های ابقای دستگاه‌های احیا را به مدت طولانی بر جسم فرد بیمار نداشته باشند، که در این صورت موضوع برای آنها بسیار سخت خواهد بود.

پس الله را بابت نعمت اسلام شکر نموده و از او می‌خواهیم به هر کسی که مبتلا به این بیماری است و نیز به خانواده او صبر عنایت فرماید.

۱- جناب شیخ جاد الحق علی جاد الحق، شیخ سابق الأزهر؛ و الفتاوی الإسلامية فی قضایا معاصرة (ص: ۵۰۸) به بعد.

توصیه‌های متعدد پزشکی برای بیمار و خانواده او و میزان صحت و درستی آنها^۱

دوستان بسیارند و به خاطر محبت زیادشان، خواستار هرگونه خیری برای بیمار هستند؛ پس هر یک از آنها تجربیات شخصی خود یا موارد منقول یا چیزهایی که در شبکه‌های اجتماعی می‌بینند، برای بیمار و خانواده او ارسال می‌نمایند؛ و این قدر این موارد زیاد هستند که خانواده بیمار سرگردان می‌ماند که کدام تجربه را استفاده نماید؟

اما مواردی که مربوط به رقیه‌ها و دعاها و اذکار می‌شود، ممکن است. البته باید دعاهایی که با دلیل صحیح ثابتند و غیر آن را از هم جدا کرد، زیرا دعاها و رقیه‌ها باید منحصر در مواردی باشند که از رسول الله ﷺ وارد شده است؛ اگر چه مطلق دعا کردن و ذکر گفتن جایز است و ان شاء الله در بردارنده خیر است، اما کسی که خواستار برکت دعا برای دریافت شفا است، باید ملتزم و پایبند به دعا‌های صحیحی باشد که روایت شده‌اند.

اما مواردی که مربوط به نسخه‌ها و توصیه‌های پزشکی و دستورالعمل‌های محلی است، مشمول ملاحظات زیر است:

اول: موقوف بر تجربیات شخصی صرف بر حسب نوع بیماری و مناسب بودن دستورالعمل‌های محلی برای آن است.

دوم: ممکن است این توصیه‌ها لزوماً متناسب با حال بیمار نباشد و اصل بر این است که بیمار در بیمارستان‌های تخصصی که در آن بستری است به درمان ادامه دهد؛ به ویژه اگر در بیمارستان‌های خارجی بستری باشد چون در آنجا

اینگونه درمان‌های محلی را تجربه نکرده‌اند و نمی‌توانند آنها را تشخیص دهند و خانواده را به استفاده یا عدم استفاده از آن توصیه نمایند.

سوم: ممکن است خانواده و همراهان بیمار در سرزمین بیگانه نتوانند آن داروها را پیدا کنند، زیرا اصلاً عناصر تشکیل دهنده آن داروها در آنجا نیست.

چهارم: ممکن است گاهی توسط برخی انسان‌های ضعیف النفس یا افراد پست این موارد ارائه شود تا سودجویی نمایند و عزیزان و دوستداران بیمار نیز چنانچه احساسی و عاطفی باشند، حاضرند هرگونه و هر مقدار مبلغی را به خاطر عزیزان خودشان پرداخت نمایند؛ شاید نتوانم آنها را به خاطر احساسی بودنشان سرزنش نمایم، اما آنها خودشان باید خوب و بد را تشخیص دهند.

پنجم: بیمار و خانواده او از سویی مشغول درمان هستند و از سویی با پزشکان ارتباط دارند و چه بسا توصیه‌های زیاد و در عین حال نداشتن قدرت استفاده از آن، بیمار و خانواده او را ناامید نماید.

ششم: هیچ مرجع پزشکی برای این نسخه‌های درمانی وجود ندارد و به ندرت توسط نهادهای نظارتی مرجع سلامت مجوز داده می‌شود و ممکن است بیمار در صورتی که با پزشک مشورت نکند، از عواقب استفاده از داروهای موازی با درمان اصلی در امان نباشد.

هفتم: هیچ کس فواید کلی داروهای محلی را رد نمی‌کند، اما تجویز آن برای حالات خاص، بدون راهنمایی و اطلاع پزشکان، درست نیست.

هشتم: ممکن است توصیه به استفاده از این داروها و درمان‌ها شکلی طبیعی برای اظهار هم‌دردی و محبت و کمک کردن باشد، اما به این معنی نیست که ضرورتاً این روش بهتر و صحیح‌تر است، زیرا برکت و اجابت دعا کردن، تضمین شده است. حال این اجابت می‌تواند به هر یک از صورت‌ها و اشکالی باشد که پیشتر ذکر کردیم و بعداً به تفصیل توضیح خواهیم داد ان شاء الله.

درود به همسایه ما در بیت الحمد: خالد عبداللطیف الشایع^۱

درود و خوشامد می‌گوییم به همسایه ما در بیت الحمد. یک نمونه بسیار پاک و خوب، همسایه جدید ما در بیت الحمد است. ابتدا او را معرفی نموده، سپس توضیح می‌دهم که چرا او در آنجا با ما همسایه است.

خالد عبداللطیف الشایع رحمه الله، نمونه شخصیتی پاک در برخورد و تعامل و فروتنی با خردسال و بزرگسال بود. وی علاوه بر خانواده و خویشان و دوستان خود، با دوستان پدرش در مناطق مختلف داخل و خارج کویت نیز صله رحم نموده و ارتباط داشت و برادرانش را به این کار تشویق می‌نمود و به این حدیث رسول الله ﷺ استناد می‌نمود: «إِنَّ مِنْ أَبْرَّ الْبِرِّ أَنْ يَصِلَ الرَّجُلُ أَهْلَ وَدِّ أَبِيهِ»^۲: «از جمله بهترین نیکی‌ها این است که شخص با دوستان پدرش ارتباط داشته باشد». او علاوه بر صفات کریمه و نیکویی که از پدر و مادر خودش به ارث برده بود، انسانی خوش اخلاق و بخشنده بود.

او نمونه‌ی یک انسان کریم و بخشنده، از یک خانواده بخشنده و اصیل بود که در عرصه‌های اجتماعی و اقتصادی حضور فعالی داشتند و در کمک به بهبودی وضعیت آشفته و بلاهایی که برای عالم اسلام رخ می‌داد مشارکت خوبی داشتند. من این مهم را در کتاب خودم «اللجنة الشعبية لجمع التبرعات» که در سال ۲۰۰۷ م منتشر شد، توضیح داده‌ام. و نیز در کتاب «الوصول إلى الأصول - أوراق كويتية في سياق السيرة العائلية: عائلة الجار الله الخرافي» در ضمن خانواده‌های اهل خیر کویت، در مورد این خانواده و اعضای بخشنده آن مختصراً توضیح داده‌ام.

۱- این مطلب به تاریخ ۲۲/۳/۲۰۱۵ در نشریه القبس منتشر شد.

۲- به روایت مسلم (۲۵۵۲).

این خانواده نیازی به تعریف ندارند؛ آنقدر که با هم همبستگی دارند و فرزندان خویش را به نیکی تربیت می‌کنند و کسی تا به حال چیز بدی در مورد این خانواده و فرزندان آنها نشنیده است، آن هم در دورانی که مادیات غالب است و بر رفتار افراد تأثیر بسیار دارد.

تصمیم گرفتم در بخش دوم و پایانی این مطلب در مورد همسایه جدیدمان در بیت الحمد بگویم؛ زیرا می‌دانم که قلم من با اشک چشمانم خواهد نوشت نه با دوات؛ من صبحگاه جمعه گذشته سه سنت را در رابطه با این مرحوم - به اذن الله - به جا آوردم: بر او نماز جنازه گزاردم، تا زمان تدفین او را تشییع نمودم، سپس بر قبرش ایستادم و برایش دعای ثبات و مغفرت نمودم. قبل از رفتن به تعزیه خانواده‌اش، به سوی قبر عبدالله عزیز رفتم و به چهره زیبای او رو کردم و بر او سلام نمودم، آنگاه رو به قبله نموده و برایش دعا کردم و در حالی که بی‌اختیار اشک‌هایم می‌ریخت به او گفتم: «مژده بده به همسایه‌ای جدید در بیت الحمد!»، زیرا مرحوم خالد الشایع پسرش را، در ژانویه سال ۱۹۹۹م در یک حادثه رانندگی و در اوج جوانی از دست داد - او یک پسر و دو دختر داشت -.

وی صبر نمود و پاداشش را از الله خواست و *إنا لله و إنا إليه راجعون* گفت. به همین خاطر شایسته وعده الله متعال بر زبان پیامبر صادق و مصدوق خود گشت. پیامبری که از روی هوا و هوس چیزی نمی‌گوید و به هر کسی که فرزندش را از دست بدهد و به امید پاداش صبر نماید و الحمد لله و *إنا لله و إنا إليه راجعون* بگوید، مژده داده که فرشتگان نیکو برایش در بهشت خانه‌ای به نام بیت الحمد بنا می‌کنند.

عبدالله عزیزم را با یقین و باوری عجیب مخاطب قرار دادم، تو گویی که هم اکنون بیت الحمد را می‌بینم و این به خاطر حسن ظنی است که به پروردگار خویش دارم و من شاهدم و کاملاً به یاد دارم که وقتی به تعزیه فرزند خالد الشایع رحمهما الله رفتم علاوه بر دعای تعزیه گفتم: «صبر کن و اجرش را از الله بخواه» و او نیز چنین کرد و الله را سپاس گفت و *إنا لله و إنا إليه راجعون* را خواند.

اما ویژگی خاص خالد الشایع این بود که او اولین کسی بود که از میان درگذشتگان می‌شناختم که در مصیبت از دست دادن پسر یگانه‌اش با من شریک بود، بلکه او تنها نوه‌اش را نیز بعد از آن از دست داد. رحمه الله رحمة واسعة وأسکنه فسیح جناته.

جزاء من یصبر علی موت ولده

شیخ محمد العریفی (۲:۲۵)

إنما المؤمنون إخوة

شیخ محمد راتب نابلسی (۱۲:۰۰).

تعهد متمدنانه امت اسلام در قبال مریضانش

وقف سلامت:

شاید وقف یکی از بارزترین مفاهیمی باشد که انعکاس ایثار گسترده‌ی نسل‌های امت اسلامی نسبت به یکدیگر و نسل‌های بعدی بوده و هست. ایثاری که اقتضایش تعهد اخلاقی و مادی است؛ آنجا که نسل‌های امت اسلامی دارایی خود را ایثار می‌نمایند، هر چند خود در مضیقه قرار گیرند تا اوقاف در خدمت اهداف پزشکی مفید برای نسل آنها و نسل‌های بعدی قرار گیرد.

نهاد وقف در عرصه سلامت، شاهکارهایی را ارائه داده و در کارهایی سهیم بوده که آشنا و بیگانه بدان گواهی می‌دهند؛ این نهاد بیمارستان‌هایی^۱ را ایجاد نموده و خدمات سلامت، از جمله تخت، تشک و انواع داروها را به بیماران ارائه کرده است؛ از درآمد اوقاف مخصوص بیمارستان‌ها، غذای سالم و مناسب هر بیمار، مطابق شرایط سلامت او و نیز نور و آب شیرینش تأمین می‌شده است.

وقف اسلامی و نقش آن در مراقبت‌های بهداشتی و روانی:

وقف در پیشرفت علم پزشکی و مباحث مربوط به تشخیص بیماری‌ها و کشف دلایل آن و تولید و تهیه‌ی دارو برای درمان بیماری نقش به‌سزایی دارد، از این رو در بیمارستان‌هایی که وقف می‌شدند، موارد زیر وجود داشت: بخش‌هایی برای آموزش، ارائه کنفرانس برای دانشجویان، میزگردی برای ملاقات استاد پزشکان با شاگردان و بحث و مناقشه با یکدیگر.

۱- بیمارستان: کلمه‌ای فارسی است که از دو بخش "بیمار" به معنی مریض یا بیمار و "ستان" به معنی محل یا مکان تشکیل شده است. این کلمه با گذشت زمان تغییر کرده و به "مارستان" و "مرستان" تبدیل شده است. در گذشته این کلمه به هر نوع بیمارستانی اطلاق می‌شد، اما بعدها مردم آن را فقط به بیمارستان بیماران روانی اطلاق کردند.

حامیان اساسی مراقبت‌های بهداشتی بیماران از تمام گروه‌های جامعه بودند و این حمایت به کسانی که به بیمارستان می‌رفتند منحصر نبود، بلکه شامل مراقبت از بیماران فقیر در خانه‌هایشان و درمان و دادن دارو و خوراک و نوشیدنی آن‌ها نیز می‌شد و اوقاف حقوق پزشکان استاد و دانشجویان آنها را پرداخت می‌کرد.

اوقاف سلامت منحصر در حمایت از بیماران و رعایت مراقبت‌های جسمی آنان نبود، بلکه مراقبت‌های روانی را نیز شامل می‌شد؛ پس مواردی را به تسلی دادن بیماران و افزایش روحیه و شاد کردن‌شان اختصاص می‌دادند تا به این صورت روحیه معنوی و روانی آنها افزایش یابد، زیرا این مهم در تسریع شفا و خوب شدن اثر بسیاری دارد.

تخصص برخی از افراد تسلی و دلداری دادن به پدران و مادرانی بود که فرزندان خویش را از دست می‌دادند؛ اینها تلاش می‌کردند بهترین درمان را برای روحیه آنها و افزایش صبرشان به کار برند، به این صورت که اجر صبر بر مصیبت را به آنان یادآوری می‌نمودند و آنها را به بهترین کارهایی که می‌توان برای میت صورت داد راهنمایی می‌نمودند، از جمله: دعا کردن و صدقه دادن و صبر و درخواست اجر از الله.

این نوع از وقف سهم به‌سزایی در مراقبت اجتماعی از بیماران داشت، به این صورت که مبلغی مال را در طول بیماری برای معاش خانواده بیمار پرداخت می‌کرد و بعد از درمانش نیز از عواید موقوفه برای او پوشاک و نیز کمکی مالی می‌داد تا مجبور نباشد در طول دوران نقاهت و استراحت بعد بیماری، کار کند؛ به ویژه اگر درمانش نیاز به جراحی داشته باشد.

حفظ این نوع از وقف موجب کرامت بیمار چه در حال حیات و چه بعد از وفات بود؛ پس برخی از عواید اوقاف بیمارستان‌ها صرف تجهیز و دفن مردگان می‌شد، تفاوتی نداشت این مردگان در همان بیمارستان یا در خانه و در میان خانواده خود مرده باشند.

وقف با مؤسسات و سازمان‌های پزشکی خودش، یعنی بیمارستان‌ها، یکی از بزرگترین مقاصد شریعت را محقق ساخت و آن حفاظت از جان انسان‌ها بود که با فراهم نمودن خوراک و نوشیدنی و پوشاک و مسکن و نیازهای درمانی آنها صورت می‌گیرد؛ پس مراقبت‌های بهداشتی از ضروریات لازم برای حفاظت از جان انسان‌هاست؛ از این رو وقف در ایجاد و مراقبت از هر چه که مربوط به حفاظت از سلامت و بهداشت انسان است سهم به‌سزایی داشت.

شکی نیست که وقف باری را از دوش دولت برمی‌دارد، زیرا اوقاف هزینه‌ها و بار ایجاد بیمارستان و داروخانه و آزمایشگاه را بر دوش کشیده و این مهم هزینه‌ها و مخارج دولت در عرصه سلامت را کاهش می‌دهد تا بتواند وظایف محوله را به طور کامل انجام دهد.

شاید بتوان گفت اولین بیمارستان در اسلام در دوران ولید بن عبدالملک ایجاد شد؛ این بیمارستان مخصوص بیماران جذامی بود؛ پزشکانی در این بیمارستان مستقر بودند و ارزاق آنها تأمین می‌شد، پس از آن ساخت شفاخانه‌ها ادامه یافت و با نام بیمارستان، یعنی خانه بیماران شناخته می‌شدند.

در زیر مختصری پیرامون برخی از اوقافی که در تاریخ ثبت شده‌اند و نقش به‌سزایی در مراقبت‌های بهداشتی و روانی بیماران و خانواده آنها داشته‌اند، ذکر می‌کنیم.

بیمارستان عضدی در بغداد:

در بیمارستان عضدی بغداد (۳۶۶هـ-۹۷۶م) درمان برای همه رایگان بود؛ به بیمار لباس مخصوص و تمیزی می‌دادند و به او توجه می‌کردند و انواع غذاهای گوناگون و داروهای لازم او را تهیه می‌نموده و به او می‌دادند؛ و بعد از اینکه بیمار شفا می‌یافت هزینه سفر برای بازگشت به سرزمینش را به او می‌دادند.^۱

۱- روائع الأوقاف، راغب السرجانی (ص: ۹۵) به نقل از عیون الأبناء فی طبقات الأطباء، ابن اَبی اَصیبعة (۶۷/۱).

ابن جبیر در سفرنامه خودش آورده که وقتی وارد بغداد شد، یکی از محله‌های آن را پیدا کرد که موسوم به کوچه مارستان بود؛ تمام تأسیسات و ساختمان‌های آن، وقف درمان بیماران بوده و گویی محله‌ای پزشکی یا کوچه پزشکان است. هر بیماری خود را به این محله می‌رساند، زیرا دانشجویان پزشکی و پزشکان و داروسازان را در اینجا می‌یافت و اینها نیز در قبال خدمات و خرجی‌ای که از اموال وقف دریافت می‌داشتند، موظف بودند، به مراجعان خدمات پزشکی ارائه دهند^۱.

وقف مونس بیماران و غریبان:

در این نوع از وقف، چند مؤذن خوش صدا انتخاب می‌شدند، آنها قصیده‌های دینی را در طول شب ورد می‌نمودند؛ به این صورت که هر ساعتی یک نفر این کار را انجام می‌داد، تا زمان طلوع فجر و به این صورت می‌کوشیدند از درد و آلام بیماری بکاهند که کسی را نداشت تا دردش را تخفیف دهد و غریبان و بیگانگانی را که کسی نبود تسلایشان دهد، تسلی می‌دادند.

وقف دادنِ روحیه به بیمار:

این نوع از وقف در واقع یکی از شغل‌های درمانی در بیمارستان‌ها بود؛ در این نوع از وقف دو پرستار نزدیک به بیمار و به گونه‌ای که صدایشان را بشنود، ولی آنها را نبیند می‌ایستادند؛ یکی از آنها به دیگری می‌گفت: پزشک در مورد این بیمار چه می‌گوید؟ دیگری پاسخ می‌داد: می‌گوید: حالش خوب است و امید به بهبودی دارد و چیز نگران کننده‌ای وجود ندارد و احتمال دارد دو سه روز دیگر از بستر بیماری بلند شود.

و این نوعی روحیه دادن به بیمار بر بستر بیماری بود؛ این کار بر روان وی تأثیر گذاشته و شفا و درمان و کسب عافیت و بهبودی را تسریع می‌بخشید.

۱- نک: ابن جبیر: رحلة ابن جبیر (ص: ۲۸۵).

بیمارستان نوری کبیر در دمشق:

این بیمارستان را سلطان عادل نورالدین شهید در سال (۵۴۹هـ-۱۱۵۴م) از اموالی تأسیس نمود که به عنوان فدیة از یکی از پادشاهان فرنگ دریافت داشته بود و بنای این بیمارستان از بهترین‌هایی بود که در تمام آن سرزمین بنا شده بود و شرط کرده بود که خدمات آن برای فقیران و مسکینان باشد.

بیمارستان نوری از مشهورترین آثار عربی اسلامی است که نه فقط برای شهر دمشق، بلکه برای تمام جهان اسلام مانده است، زیرا بسیاری از عناصر معماری و تزئینی و خطی آن محفوظ مانده و مثالی زنده از پیشرفت علمی و تمدنی عرب‌های مسلمان است.

و در وسط شهر قدیم دمشق در خیابانی موسوم به این نام در منطقه حریقه در جنوب غربی مسجد جامع اموی و جنوب میانه بازار حمیدیه در حدود صد متری آن واقع شده است؛ بیمارستان نوری تا سال ۱۳۱۷هـ آباد بود و گفته شده: از زمانی که این بیمارستان آباد شده، آتش در آن خاموش نشده است. این بیمارستان بسیار مشهور است، به طوری که از اولین دانشگاه‌های پزشکی در شرق محسوب می‌شود.

بیمارستان نوری یک مؤسسه عمرانی و ایستگاه انسانی برای تمام مردم بود و ابزارهای تشخیص و پیشگیری و درمان بیماری در آن حکایت از بزرگی تمدن ما دارد .. به خاطر همه اینها یادگاری از نبوغ عربی و اسلامی است.

بیمارستان صلاحی:

این بیمارستان را سلطان صلاح الدین ایوبی بعد از آزادسازی قدس و مسجد الاقصی و سرزمین فلسطین از بند صلیبی‌ها ایجاد نمود؛ آن را بیمارستان صلاحی نامیده‌اند تا اینکه زندگی را به قدس برگرداند. سلطان مکان‌هایی را وقف آن نمود و آن را با داروها و دواها پر کرد؛ در این بیمارستان در کنار خدماتی که به بیماران ارائه می‌شد، علم پزشکی نیز تدریس می‌شد.

بیمارستان قلاوون (بیمارستان منصوری):

بیمارستان بزرگ منصوری، معروف به بیمارستان قلاوون، خانه برخی از امیران بود که ملک منصور سیف الدین قلاوون در سال (۶۸۳هـ - ۱۲۸۴م) آن را تبدیل به بیمارستان عمومی نمود و درآمد سالانه‌ای معادل هزار درهم را وقف آن نمود و بدان مسجد، مدرسه و مکتبی را برای یتیمان ملحق نمود؛ سازمان‌دهی و نظم و ترتیب این بیمارستان بسیار عالی بود؛ و ورود به آن و برخورداری از خدمات آن برای مرد و زن، آزاد و برده، پادشاه و رعیت مباح بود و برای هر بیماری که بهبود یافته و ترخیص می‌شد، لباسی می‌دادند و اگر بیمار فوت می‌کرد، او را تجهیز و تکفین و دفن می‌کردند. کارگران و خدمه‌ای در این بیمارستان بودند که به بیماران توجه نموده و به آنان خدمت می‌کردند. برای هر بیماری دو نفر خدمه وجود داشت و هر بیماری تخت و تشکی داشت. و این بیمارستان کار بزرگ خود را به انجام رساند. برخی از پزشکانی که در این بیمارستان کار کرده‌اند خیر داده‌اند که هر روز چهار هزار نفر وارد بیمارستان و ترخیص می‌شدند و هر کس خوب شده و ترخیص می‌شد برایش پوششی به عنوان لباس و نیز چند درهم به عنوان خرجی پرداخت می‌شد تا اینکه بلافاصله بعد از خروجش مجبور به انجام کار سخت نشود.

در اینجا -برخلاف اختصار معمولمان- در فضای این وقف شگفت‌انگیز غوطه می‌خوریم و به متن وقف نامه این بیمارستان بزرگ می‌پردازیم، چنانکه مؤلف تاریخ بیمارستان‌ها در اسلام آورده و گفته است: «ناظر و سرپرست وقف، از عواید این وقف، نیازهای بیماران را تأمین می‌کند، مواردی چون تهیه روزانه مشک، تهیه ظرف‌های سفالی برای غذا و فنجان‌های شیشه‌ای و پارچ برای نوشیدن و کوزه‌ها و ظروف سفالی و روغن برای روشنایی آنها و آب رود نیل برای نوشیدن و خوراکی ایشان؛ و ناظر پول آن را از عواید این وقف صرف می‌نماید، بدون اینکه اسراف نماید و بیش از نیاز خرید کند؛ همه این‌ها بر حسب نیاز و برای افزایش اجر و ثواب است.

بخشی از عواید این وقف توسط سرپرست آن صرف دو مرد مسلمانی می‌شود که هم دین‌دار و هم امانت‌دارند؛ یکی از آنها باید خزانه‌دار انباری باشد که در آن مواد دارویی به صورت جداگانه نگهداری می‌شود. او مسئولیت توزیع نوشیدنی‌ها، قطره‌های چشمی، گیاهان، معجون‌ها، روغن‌ها و شیاف‌ها را بر عهده دارد و از سوی مباشران وقف، مجوز صرف این اقلام را دارد. و دیگری امانت‌دار است که هر روز صبح و شام ظرف‌های شربت مخصوص بیماران و مردان و زنانی را که دچار اختلال بوده و در بیمارستان بستری هستند، دریافت می‌دارد و آنها را میان آنها تقسیم می‌کند و همچنین بر مصرف داروی تجویز شده برای هر بیمار نظارت مستقیم دارد و اطمینان حاصل می‌کند که هر کس دقیقاً مطابق دستور پزشک، داروی خود را دریافت می‌کند.

سرپرست این وقف، بخشی از عواید آن را صرف کسانی می‌نماید که مشغول کار در آن بیمارستان نموده است، از جمله پزشکان طبیعت شناس مسلمان یا چشم پزشکان و جراحان بر حسب اقتضای زمان و نیاز بیمار. وی در رابطه با مدت و تعیین حقوق اختیار دارد، مادامی که دست به حیف و میل و بی‌عدالتی نزنند؛ پزشکان بیماران و زنان و مردانی را که دچار اختلال هستند، مستقیماً در بیمارستان معاینه می‌کنند؛ اینها همگی با هم یا به نوبت وارد بیمارستان می‌شوند و نوبت را یا به اتفاق یا به اذن ناظر بیمارستان تعیین می‌کنند. پزشکان از احوال بیماران و اینکه چه اتفاقی در این مدت افتاده و بیماری شدت یافته یا کمتر شده سؤال می‌کنند و هر چیزی که برای بیمار مناسب است، اعم از نوشیدنی و خوراکی و غیره را در نسخه‌ای می‌نویسند تا طبق آن عمل شود. همچنین این پزشکان موظفند همگی یا به نوبت شب را در بیمارستان بگذرانند، چشم‌پزشکان نیز موظف هستند هر روز صبح برای درمان بیماران مبتلا به بیماری‌های چشمی در بیمارستان حاضر شوند و به درمان آنها بپردازند. پزشکان مستقیم اقدام به تداوی نموده و با چنین بیمارانی با ملاطفت برخورد می‌کنند و اگر در میان بیماران کسی دچار زخم یا بیماری‌ای در چشمش بود که

نیاز به مراجعه به پزشکان عمومی بود، خود نیز با او همراه می‌شوند و تنه‌ایش نمی‌گذارد و وضعیت بهبودی او را جویا می‌شوند.

هر بیمار مقیم در این بیمارستان که شفا یابد و درمان شود، سرپرست از عواید وقف به او پوشاکی درخور می‌دهد، بدون اینکه چنان اسراف نماید که بر سایر بیماران عرصه را تنگ نماید. سرپرست همه اینها را طبق نظر و دیدگاه خودش و آنچه نیاز و ضروری می‌بیند، صورت می‌دهد. سرپرست در این نوع از وقف باید تقوای الهی را در نهان و آشکار رعایت نماید و فرد صاحب مقام را بر ضعیف و قوی را بر ضعیف‌تر از خودش مقدم نکند و آشنا را بر بیگانه مقدم نکند، بلکه صرف نمودن عواید وقف به فرد ضعیف و بیگانه اجر بیشتری دارد و موجب نزدیکی به خداوند متعال است».

این بیمارستان‌ها عمومی بوده و در آن به روی عموم مردم برای درمان و معالجه باز بود و درمان برای همه رایگان بوده و تفاوتی میان ثروتمند و فقیر، خویش و بیگانه نبود و به دو بخش تقسیم می‌شد: بخش مردان و بخش زنان و پزشکان نوبتی کار می‌کردند. هر پزشکی باید در زمانی معین در سالن خودش حاضر شده و بیماران را معالجه می‌کرد. در هر بیمارستانی چندین خدمتکار مرد و زن، پرستار و دستیار بود و آنها حقوق مشخص و خوبی داشتند؛ هر بیمارستانی یک داروخانه داشت که خزانة شربت نامیده می‌شد. همچنین مؤسساتی پزشکی نیز در بیمارستان‌ها بود و در هر بیمارستان سالن بزرگی برای سخنرانی بود و این سیستم رایج در بیمارستان‌های جهان اسلام در طی بیشتر از ده قرن بود، چه در مغرب و چه در مشرق در بیمارستان‌های بغداد و دمشق و قاهره و قدس و مکه و مدینه و مغرب و اندلس.

بیمارستان مراکش:

این بیمارستان از بارزترین بیمارستان‌های مغرب بود که ابویوسف منصور آن را ایجاد نمود؛ وی منطقه‌ای خاص و روح انگیز را انتخاب نمود و دستور داد در حیات سبزه و درخت بکارند و پنجره اتاق‌های بیماران بر همان باغ‌هایی باز شود

که از هر میوه‌ای در آن هست و در آن جوی‌هایی را جاری نمایند و در محوطه بیمارستان حوضچه‌هایی با سنگ مرمر سفید بسازند؛ و هر بیماری لباسی برای روز و لباسی برای شب داشته باشد و فقط ثروتمندان را شامل نشود، بلکه خدمات بیمارستان برای همه، هم اهالی آنجا و هم بیگانگان باشد.

سؤال: در دورانی که بیمارستان‌های ما از چنین تخصص و پیشرفت و انسانیتی برخوردار بودند، خدمات پزشکی در اروپا در چه حدی بود؟ آیا در تاریکی نبود؟ دقت و نظافت را نمی‌شناخت؛ چه رسد به علوم پزشکی و دارویی.

بیمارستان‌های اروپا در آن دوران:

مستشرق آلمانی «ماکس مایرهوف» به توصیف بیمارستان‌های اروپا، آن هم در عصر و زمانی پرداخته که مشرق اسلامی آنگونه بود که بیان نمودیم. دکتر ماکس می‌گوید: «بیمارستان‌های عربی و نظام سلامت در سرزمین اسلامی اکنون به ما درس سخت و تلخی می‌دهند که نمی‌توانیم درکش کنیم مگر بعد از انجام مقایسه‌ای ساده با بیمارستان‌های اروپا در آن زمان».

دکتر مصطفی السباعی در کتابش موسوم به «من روائع حضارتنا» می‌گوید: «تا قرن هجده (۱۷۱۰م) بیماران در خانه‌های خود یا در خانه‌های شخصی معالجه می‌شدند؛ بیمارستان‌های اروپایی قبل از آن خانه‌های مهربانی و خیریه بود و مأوای انسان‌های بی‌پناه بود، تفاوتی نداشت این افراد بیمار باشند یا ناتوان؛ ما در تنظیم بیمارستان حد اقل نُه قرن از غربی‌ها جلوتر هستیم و بیمارستان‌های ما بر چنان احساسات ارزشمندی بنا شده است که در تاریخ مانند ندارد و حتی امروزه نیز برای غربی‌ها ناشناخته است».

الوقف الصحي أنواعه واستثماراته: د. سليمان بن جاسر الجاسر (۲۵:۴۲:۰۱).

كيف تؤسس وقفاً مميزاً؟: د. سليمان بن جاسر الجاسر (۲۱:۳۷).

دوست‌مان ذکر شمار، همنشینی بخشنده در دست بیمار و خانواده او

شایسته است که بیمار و خانواده او برای طلب شفا و درمان، درگاه الله را بکوبند، به خصوص در یک سوم پایانی شب؛ و با فروتنی و انکسار در برابر الله قرار گیرند و از هر توان و نیرویی جز توان و نیروی الله ابراز برائت نمایند؛ در دعا پافشاری کنند و با حضور قلب دعا کنند، به این صورت که روی به قبله نمایند و با حمد و شکر الله و ثنای او تعالی شروع کنند و بر پیامبرش درود فرستند و در اجابت تعجیل نکنند، زیرا الله شنونده اجابت‌گر است.

مشروع بودن تسبیح با ذکر شمار و امثال آن:

«مسلمان می‌تواند تسبیح و ذکر خویش را با چیزی چون آلت تسبیح یا سنگریزه یا هسته انجام داده و بشمارد و شمارنده دستی نیز در حکم همین‌ها است، زیرا جایگزین تسبیح یا هسته برای شمارش ذکر است»^۱.

شیخ الاسلام ابن تیمیه گفته است: و شمارش تسبیح با انگشتان سنت است ... اما شمارش آن با هسته و سنگریزه و امثال آن نیکوست و برخی از صحابه چنین نموده‌اند و پیامبر ﷺ ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها را دید که با سنگریزه تسبیح خود را می‌شمارد و کارش را تأیید نمود و روایت است که ابوهریره رضی الله عنه نیز بدان تسبیح می‌نمود. اما تسبیح نمودن با مهره‌های منظم و مانند آن را برخی از مردم مکروه می‌دانند و برخی مکروه نمی‌دانند و اگر نیت فرد نیکو و درست

۱- فتاوی ۱۸۴۰۸، مرکز الفتوی التابع لإدارة الدعوة والإرشاد الديني بوزارة الأوقاف والشؤون

باشد، این کار خوب بوده و مکروه نیست؛ اما استفاده از آن (یعنی آلت تسبیح) بدون نیاز، یا اظهار آن در برابر مردم، مثل بستن آن به گردن یا بستن آن همانند دستبند به دست یا مانند آن، که این کارها یا برای ریا است یا نزدیک به ریاکاری و مشابهت با ریاکاران است، حالت اولش حرام است و حالت دومش حداقل مکروه است...»^۱.

استفاده از ذکر شمار بعد دیگری نیز دارد و آن اینکه ذکر شمار بهترین وسیله برای نظم دادن به اذکار است و به فرد کمک می‌کند تا تسبیح و تهلیل و تکبیر و تحمید و حوقله (لا حول ولا قوة الا بالله) و شهادتین و سایر اذکار را بطور جدا و با تعداد مشخص بگوید. برای کسی که از ذکر شمار استفاده می‌کند، گفتن انواع اذکار و برشمردن آنها به تعداد زیاد، آسان می‌شود.

فضیلت استغفار

اکثر ما فضیلت استغفار و پاداش استغفار کنندگان را می‌دانیم و همه ما، به خصوص بیماران بدان نیاز داریم، زیرا بیمار تحت آزمایش پروردگار متعال است و بسیار بدان نیاز دارد تا الله بدان بیماری‌ها و دردهایی را که گرفتار آن است برطرف نماید؛ الله متعال می‌فرماید: ﴿أَسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَيَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَى قُوَّتِكُمْ وَلَا تَتَوَلَّوْا مُجْرِمِينَ﴾ [هود: ۵۲] «از پروردگارتان طلب آمرزش کنید، سپس به سوی او باز گردید (و توبه کنید) تا (باران) آسمان را پی در پی بر شما بفرستد، و نیرویی بر نیروی‌تان بیفزاید».

پیامبر اکرم ﷺ ما را امر فرمود تا پیوسته و همیشه از الله متعال درخواست آمرزش نماییم، آنجایی که فرمود: «ای مردم از الله درخواست آمرزش نمایید و به سویش توبه کنید، زیرا من روزانه صد مرتبه توبه و استغفار می‌کنم».

و نیز فرمود: «طُوبَى لِمَنْ وَجَدَ فِي صَحِيفَتِهِ اسْتِغْفَارًا كَثِيرًا»^۱: «خوشا به حال کسی که در صحیفه اعمال خود استغفار زیادی بیابد».

ابن ابی طلحه از ابن عباس رضی الله عنهما نقل نموده که گفت: منظور از «طوبی» شادی و چشم روشنی است. عکرمه گفته است: برای ایشان چه نیکو مالی است. ضحاک گفته است: باید بر حال آنان غبطه خورد. ابراهیم نخعی گفته است: خیر و خوبی برای آنهاست.

و قتاده گفته است: این کلمه‌ای عربی است و وقتی فرد می‌گوید: «طوبی لکم»، یعنی خوش به حال شما به چیز خوبی دست یافتید. و در روایتی گفته است: «طوبی لهم»، یعنی خوبی و نیکویی برای آنهاست. علی بن ابی طالب رضی الله عنه می‌گفت: تعجب است از فردی که هلاک می‌گردد، در حالی که سبب نجات را با خود دارد؛ گفته شد: سبب نجات چیست؟ گفت: استغفار. و رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «طوبی درختی در بهشت است که طول آن به اندازه مسیر صد سال است و لباس اهل بهشت از غنچه‌های آن بیرون می‌شود».

همه ما به یقین می‌دانیم که شیاطین هرگز برای بیماران و غیره خیر و خوبی را نمی‌خواهند؛ شیطان انسان را وسوسه نموده و فریب داده و فکر و عقل او را کوچک می‌شمارد و او را از هر خیری و از هر چیزی که صلاح دین و دنیایش در آن باشد دور می‌کند؛ پس شیاطین می‌کوشند تا مردم را با مکر و نیرنگ از شفا خواستن با رقیه یا دعا یا ذکر و استغفار دور نمایند تا مبادا ثواب و اجر و پاداش الله نصیب ایشان شود.

این مقدمه برای روشن ساختن نیاز ما به ذکر و تسبیح و استغفار مستمر برای رسیدن به اجر و ثواب و پاداش الله متعال بود.

به این صورت، زندگی و وضعیت روانی بیمار تحت تأثیر عوامل مختلفی قرار دارد که ممکن است تأثیر مثبت داشته باشند و نیز ممکن است تأثیر منفی داشته باشند. در صورتی که فرد به سوی الله برگردد و انا لله وانا الیه راجعون

بگویند و پروردگارش را پیوسته ذکر و یاد نماید و از او عفو و سلامتی و عافیت بخواهد، راحتی و آرامش و سکینه را درمی‌یابد. ذکر شمار که دیگر چیزی متعارف و شناخته شده است، پیوسته ذکر الله و استفاده از تمام وقت برای ذکر الله را برای ما و بیمار یادآور می‌شود، تا به این صورت کسب حسنات کنیم و کفاره‌ای برای گناهان و بدی‌های ما باشد؛ زیرا موجب ذکر دائم الله متعال است:

﴿أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾ [الرعد: ۲۸] «آگاه باشید که تنها با یاد الله دل‌ها آرام می‌گیرد». انسان به این صورت با پروردگار خویش وصل شده، به قضا و امر او ایمان می‌آورد و قلب او در نتیجه کثرت و تنوع ذکر، آرامش می‌یابد. وقتی بیمار آن را در انگشت خویش احساس نماید، ضرورت ذکر را احساس می‌کند و به این صورت قلب انسان به الله وابسته می‌شود؛ پس یا از بیماری شفا می‌یابد و یا روزی که بیمار یا غیر بیمار با الله دیدار نمایند، اجر این اذکار را نزد الله می‌یابند.

حالات عبدالله رحمه الله نیز اینگونه بود، او به قضا و قدر الهی راضی بوده و بر آن صبر می‌نمود و از الله متعال به عنوان پاداش صبرش بر بیماری، امید عفو و بخشش و بهشت را داشت و نیز به پاداش ذکر الله و فضل او تعالی امیدوار بود.

پس به سوی رحمت خدایی شتافت که نسبت به بندگان خود بخشنده مهربان است و به سوی میعادگاه و به اذن و رحمت الله، همان محل ملاقات ما در بیت الحمد شتافت.

دور نمودن وسوسه شیطان^۱

یکی از سخت‌ترین ابتلاهایی که انسان به هنگام درگیری خودش یا یکی از عزیزانش با یک بیماری سخت بدان آزمایش می‌شود این است که شیطان نزدش آمده و با افکاری که در سرش می‌آورد، او را هدف قرار داده و می‌خواهد رضایتش به قضا و قدر الهی و صبرش بر مصیبت را از وی سلب نماید و یأس و ناامیدی از رحمت الله را در وجود او بدمد.

امام عز بن عبدالسلام مقصود و منظور از ﴿الْوَسْوَسِ الْخَنَّاسِ﴾ را تبیین نموده است؛ ایشان در تفسیرش بر سوره ناس، آورده است که ﴿الْوَسْوَسِ﴾ وسوسه نمودن نفس آدمی است. الله از این وسوسه‌ی دل درگذشته است و چون انسان فراموش نماید و غفلت کند، شیطان به قلب انسان چنگ زده و او را وسوسه می‌نماید؛ و چون انسان الله را ذکر کند، شیطان پشت نموده و فرار می‌کند. اینکه شیطان را خَنَّاس نامید به خاطر کثرت پنهان شدن و فرارش است، چنانکه می‌فرماید: ﴿فَلَا أَقْسِمُ بِالْخَنَّاسِ﴾ [التکویر: ۱۵] «پس سوگند به ستارگانی که باز می‌گردند». که منظور ستارگان است، به خاطر مخفی شدن‌شان؛ یا به این دلیل شیطان را خَنَّاس گفته‌اند که با وسوسه از هدایت باز می‌گردد یا در نتیجه وسوسه از یقین خارج می‌شود.

به همین خاطر الله متعال ما را امر فرمود که از هَمَزَاتِ شَیْطَانِینَ، بلکه به طور عمومی و کلی از حضور آنها، پناه ببریم و این مطلب در این فرموده الله متعال آمده است: ﴿وَقُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيْطَانِ﴾ وَأَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَنْ يَحْضُرُونِ ﴿۹۸﴾ [المؤمنون: ۹۷-۹۸] «و بگو: پروردگارا! من از وسوسه‌های شیطان به تو پناه می‌برم (۹۷) و پروردگارا! از اینکه آنان نزد من حاضر شوند، به تو پناه می‌برم».

۱- این محتوا به تاریخ ۲۰/۱۲/۲۰۱۵ در نشریه القبس منتشر شد.

گاه شیطان نزدت آمده و اینگونه تو را وسوسه می‌کند: چرا فقط تو گرفتار این مصیبت شدی، چرا کس دیگری نشد؟ چرا این بلا باید بر سر فرزند و نور چشم تو در این زندگی بیاید؟ آیا تو و فرزندت نزد الله اینقدر پست و زبون هستید؟ (از الله بابت نوشتن اینها آمرزش می‌خواهم).

اینجاست که باید در را به روی شیطان ببندی، باید بیشتر قرآن بخوانی، باید بیشتر به پیامبر ﷺ اقتدا کنی، پیامبری که تنها پسرش ابراهیم وفات می‌کند و او ناله و فغان و شکایت سر نداده و ایمانش ضعیف نمی‌شود، بلکه چشمانش اشکبار و قلبش ناراحت می‌گردد، اما چیزی نمی‌گوید جز آنچه پروردگارش را راضی نماید. چنانکه این مطلب در حدیث آمده و مشهور است.

برادری که به مصیبت مبتلا شده‌ای! باید بدانی که سرورمان ابرهیم علیه السلام به مصیبتی بدتر از مصیبت تو مبتلا شد، در حالی که خلیل الله و پدر پیامبران بود؛ پس چون پروردگارش او را امر می‌نماید تا فرزند خود را قربانی کند، فورا او و فرزندش با قلبی مطمئن و راضی، فرمان را اجابت می‌کنند؛ عزیزان من! فرزند نعمت الله است و الله هر وقت بخواهد می‌تواند نعمتش را پس بگیرد؛ فرزند نه مال من و نه مال تو و نه هیچ کس دیگری است، فرزند ملک الله است.

باید این معانی را به خاطر آوری و به وسیله آن در برابر وسوسه‌های خناس بایستی و مقاومت کنی، خناسی که نمی‌خواهد رهایت کند تا اینکه العیاذ بالله آتش را برایت ضمانت نماید.

تو باید برعکس خواست او عمل کنی تا چون تو را ببیند که به جای آتش، قصری در بهشت را برای خویش تضمین نموده‌ای، از خشم آتش بگیرد و چون الله به تو نظر افکند، تو را در حالی ببیند که صبر نموده‌ای و اجرش را از الله می‌خواهی، الله را به کثرت یاد می‌کنی به این امید که الله از تو راضی شود.

پس پروردگارا شیطان خناس را از ما ناامید گردان و قلب‌های ما را بر آنچه که رضای تو در آن است ثابت و استوار گردان و بر زبان آوردن شهادتین را در هنگام مرگ اگرچه با قلب‌هایمان، برای ما میسر نما.

علم شرعی و تأثیر آن در پیشگیری از فتنه‌ها

و وسوسه‌ها نزد بیمار

الله متعال فرموده است: ﴿وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِّنَ الْأَمْنِ أَوْ أَلْحَافٍ أَذَاعُوا بِهِ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا ﴿٨٣﴾﴾ [النساء: ۸۳] «و هنگامی که خبری از ایمنی (و پیروزی) یا ترس (و شکست) به آن‌ها برسد آن را شایع می‌سازند، در حالی که اگر آن را به پیامبر و صاحبان امرشان باز می‌گردانند، از حقیقت امر آگاه می‌شدند، و اگر فضل و رحمت الله بر شما نبود، جز اندکی، (همگی) از شیطان پیروی می‌کردید».

الله متعال فرمان داده که هنگام فتنه‌ها و مصیبت‌ها و محنت‌ها به اهل علم و فقه رجوع نماییم، زیرا از بزرگترین مکرهای شیطان برای هوا پرستان و افراطیون و خوارج این است که هوا و هوس و خود رأیی و برداشت بد و نادرست در دین را برای آنها زینت می‌بخشد و باعث می‌شود خود را از رجوع به اهل علم بی‌نیاز ببینند، تا مبادا اهل علم آنها را روشن نموده و به مسیر درست راهنمایی کنند و تا در گمراهی و ضلالت خویش بمانند. الله متعال فرموده است: ﴿وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ﴾ [ص: ۲۶] «و از هوای (نفس) پیروی نکن که تو را از راه الله گمراه می‌کند».

وسوسه شیطان اصرار و ایمان بنده را به الله بیشتر می‌کند

انسان مؤمن دچار وسوسه‌های شیطان و وسوسه‌های کفر می‌شود و بدان سینه‌اش تنگ می‌آید؛ چنانکه صحابه گفتند: ای رسول خدا! گاه در دل برخی از ما چیزهایی خطور می‌کند که اگر از آسمان به زمین افتیم برایمان بهتر است

از اینکه آن چیزها را به زبان آوریم. ایشان فرمود: «این نشانه ایمان ناب و خالص است». و در روایت دیگری آمده است که گفتند: گفتنش برای ما سنگین است. ایشان فرمود: سپاس خدای را که کید و مکر او را به وسوسه بازگرداند، یعنی: وجود چنین وسوسه‌ای و در عین حال چنین کراهت و نفرت بسیاری نسبت به آن و دور کردنش از قلب، از نشانه‌های ایمان ناب است؛ این فرد همانند مجاهدی است که دشمن نزدش می‌آید و او مبارزه می‌کند تا اینکه غالب می‌شود و این بزرگترین و خالص‌ترین جهاد است، صریح بودن به این خاطر است که فرد این وسوسه‌های شیطانی را ناپسند می‌دارد و آن را دور می‌نماید، پس ایمان خالص و ناب می‌گردد^۱.

هر چه رغبت و میل انسان به علم و عبادت بیشتر باشد و بر آن از دیگران توان‌تر باشد، به این صورت که قوت و توانش بیشتر و میل و اراده او کامل‌تر باشد، الله او را از شیطان مصون می‌دارد و فتنه‌ی او در صورتی که شیطان بر او چیره شود، بزرگتر است.

انسان بیمار چون در ضعیف‌ترین حالات جسمانی است و امکان سقوط معنویات او بیشتر است، قابلیت بیشتری برای پذیرش وسوسه‌ها یا تلبیس شیطان دارد؛ پس شیطان راه‌های متعددی برای خلاصی و درمان بیماری‌اش به وی الهام می‌کند، راه‌هایی نامشروع که از تعالیم و آموزه‌های دین اسلام خیلی دور است و نیز شکوه کردن و ناخشنودی از تقدیر الهی را برایش زیبا جلوه می‌دهد. همه این افکار در اصل از شیطان می‌باشند و شیطان می‌خواهد اینگونه انسان را اندوهگین نموده و او را گرفتار نگرانی و ناراحتی کند؛ زیرا چنانکه مشخص است، شیطان دشمن انسان است و این دشمنی نیز خیلی قدیمی است. وی سوگند خورده که آدم و فرزندان او را اغوا کند. او برای گمراه نمودن آنها از مسیر هدایت و صلاح تمام تلاشش را می‌کند، اما آیا به همین اکتفا می‌کند؟ نه به خدا؛ زیرا دشمنی وی مبتنی بر حقد و حسد است؛ الله متعال گفته‌ی

۱ - مجموع الفتاوی، ابن تیمیه (۲۸۲/۷).

ابلیس را اینطور حکایت می‌فرماید: ﴿ءَأَسْجُدُ لِمَنْ خَلَقْتَ طِينًا﴾ [الإسراء: ۶۱] «آیا برای کسی سجده کنم که (او را) از گِل آفریده‌ای؟! (۶۱)»، پس این دشمنی ریشه دار و قدیمی است و هدف روشن است و شیاطین نیز برای گمراه نمودن و اغوا کردن راه‌ها و روش‌های خود را دارند.

برخی از راه‌هایی که شیاطین به استناد آنها اراده انسان را تضعیف می‌نمایند:

- ترک نماز، یا مشغول شدن به کاری دیگر و فراموش کردن نماز و دوری از ذکر الله متعال.
- وسوسه و تفکر خسته کننده «وسواس قهری».
- بیدار خوابی و بی‌قراری و نگرانی و کابوس‌های اذیت کننده.
- بی‌میل نمودن بیمار از خوردن چیزی که می‌تواند موجب درمانش باشد.
- خستگی روانی و بدنی.
- گرفتاری تدریجی در گناهان.
- ناامیدی از رحمت الله.
- گشتن به دنبال ساحران و رمالان.
- زیبا جلوه دادن منکر و آسان نمودن راه‌های گمراهی برای بیمار تا اینکه تعلق و وابستگی او به الله متعال ضعیف شود.

پیوسته شیاطین از این راه‌ها برخی از بیماران را اغوا می‌کنند تا اینکه قوای روانی و بدنی و ایمانی آنها را ضعیف نمایند و چون حصارهای ایمانی و روانی خود را از دست دادند، آنگاه شیاطین تلاش می‌کنند تا بر ایشان غالب شوند و آنچه را می‌خواهند بر ایشان املا نمایند؛ که برخی تسلیم آنها شده و برخی را الله از شر آنها نجات می‌دهد و هر کس گرفتار تله شیطان شود، اراده‌اش سلب شده و اعتماد به نفسش را از دست می‌دهد و درمانش سخت شده و حالش بد می‌شود؛ الله متعال ما و شما را از شر فتنه‌های آشکار و نهان حفاظت نماید.

مسلمان حقیقی صاحب نیروی اراده است، زیرا می‌داند که اراده الله متعال فوق اراده ساحران و جادوگران و جنیان و شیاطین است، الله متعال می‌فرماید:

﴿وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا﴾ [الإنسان: ۳۰] «و شما چیزی را نمی‌خواهید مگر این که الله بخواهد، بی‌گمان الله دانای حکیم است»؛ پس مسلمان باید به دنبال راه‌هایی بگردد که او را بر تسلیم نشدن در برابر اراده شیطان یاری می‌نمایند و منتظر نباشد که نفسش با بیماری و ادامه و استمرار آن وفق پیدا کند؛ کسی که گرفتار بیماری و مصیبت شده می‌تواند با پیروی از روش‌های زیر اراده خودش را تقویت نماید؛ خانواده و همراهان بیمار نیز باید این موارد را مورد توجه قرار داده و بیمار خود را بر انجام آن یاری نمایند:

تسبیح و تهلیل و استغفار و ذکر الله متعال و استمرار و تداوم بر آن تا رفع وسوسه‌ها.

تقوای الهی و انجام طاعات بسیار و دوری از گناهان؛ الله متعال فرموده است:

﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا﴾ [الطلاق: ۲] «و هرکس که از الله بترسد، (الله) راه نجاتی برای او قرار می‌دهد»؛ و نیز فرموده است: ﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا﴾ [الطلاق: ۴] «و هرکس از الله بترسد، (الله) کارش را برایش آسان می‌سازد».

ابن قیم رحمته در الطب النبوی می‌گوید: «و از بزرگترین درمان‌ها برای بیماری، انجام کار خوب، نیکی کردن، ذکر، دعا، تضرع، زاری نمودن در پیشگاه الهی و توبه است و تأثیر این امور در دفع بیماری و مشکل و حصول شفا و درمان، بیشتر از داروهای طبیعی است. اما (نتیجه بخشی این موارد) بستگی دارد به استعداد و آمادگی نفس، قبول و پذیرش آن و اعتقاد و باور به آن و سودمندی‌اش».

پس ای برادر بیمار، در این رابطه تو را چند توصیه می‌کنم:

- اعلان طغیان و نافرمانی در برابر محدودیت‌های روانی، فکری و عاطفی که شیاطین بر تو تحمیل می‌کنند.
- بزرگ نکردن موضوع سحر و تسلط شیاطین و اینکه خود را به کارهایی مشغول داری که بیماری را از یادت ببرد، کارهایی چون تلاوت قرآن کریم و حضور در جلسات ایمانی و حلقه‌های ذکر و سخنرانی و انجام صلّه رحم و خواندن کتاب‌های مفید و...

- شجاعت و ایستادن روبه‌روی چالش و تحدی شیاطین؛ و این مهم جز با صبر و مجاهده و رویاروی حوادث قرار گرفتن - البته با حکمت - میسر نمی‌شود.

برخی بیماران معتقدند شفای آنها میسر نشده و انجام نمی‌شود مگر اینکه فلان شیخ برای آنها رقیه بخواند؛ پس قلب‌های آنها به این انسان ضعیف وابسته می‌شود؛ چنین افرادی باید توبه نمایند و به الله حسن ظن داشته باشند، چرا که شافی فقط الله است که بلا را نازل نموده و هر وقت بخواهد برطرف می‌کند. شیخی که معالجه می‌کند نه کسی را شفا می‌دهد و نه توان شفا دادن دارد؛ بلکه او از باب ایمان و تصدیق به این فرموده الله متعال کتاب الله را تلاوت می‌کند: ﴿وُنَزِّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا﴾ [الإسراء: ۸۲] «و از قرآن آنچه را که شفا و رحمت برای مؤمنان است؛ نازل می‌کنیم، و ستمکاران را جز زیان نمی‌افزاید». بارها شنیده‌ایم که فلان شیخ در نتیجه بیماری خانه نشین شده یا به بیمارستان رفته و این در حالی بود که تا دیروز بیماران را معالجه می‌کرد؛ پس اگر شفا و درمان به دست اوست، چرا خودش را شفا نمی‌دهد؟ این بدین معنی نیست که از کسی رقیه نخواهیم؛ ام المؤمنین عایشه در بیماری وفات پیامبر ﷺ بر ایشان رقیه خوانده و دست می‌کشید. و حالاتی وجود دارد که بعد از یاری جستن از الله متعال، از یاری خواستن از افراد خبره و کارشناس و اهل فن، بی‌نیاز نیستیم.

از معاذ بن جبل رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «بی‌تردید شیطان گرگ انسان است (و به کمین او نشسته) مانند گرگ گوسفندان؛ و گوسفندی را می‌گیرد (و می‌درد) که از گله جدا شده و دور افتاده باشد، پس از تفرقه و پراکندگی بپرهیزید و همراهی با جماعت و عموم و حضور در مسجد را بر خویش لازم بگیرید»^۱.

از این رو، خلاصه این موضوع که نیازمند شرح و تبیین است و در این صفحات کوتاه نمی‌گنجد این است که هر کس صاحب علم شرعی است، به هر

چیزی که رضایت الله متعال در آن باشد پناه می‌جوید، تا بر بیماری خود غلبه کند و الله متعال به او بر این ابتلا صبر عنایت نماید و این در حالی است که قلب او به قضا و قدر الهی راضی است؛ پس نه دین خویش را به خطر انداخته و از دست می‌دهد و نه راه‌های شیطان را طی می‌کند که او را از مسیر مستقیم گمراه نماید و اینگونه به اجر بزرگی که الله وعده‌اش را داده می‌رسد.

من الله متعال را حمد و سپاس می‌گویم بابت اینکه بر ما منت نهاد و به ما فرزندی عنایت نمود که راضی به تقدیر و قضای الهی بود و برای درمان بیماری خود به راه‌های مشروع چنگ می‌زد، بی‌آنکه از رحمت الله نا امید و ناخشنود شود و به اینکه عمر به دست الله است ایمان داشت و شیطان راهی به سوی قلب فرزند من نداشت که او را از مسیر رضایت و خشنودی پروردگار بیرون نماید و او را از مغفرت و ثواب صبرش محروم نماید.

پروردگارا از او قبول فرما و او را در فردوس اعلی ساکن نما و با دستان حیبت رسول الله ﷺ از نهر کوثر به او آبی بنوشان که بعد از آن هرگز تشنه نشود و در این مصیبت‌مان به ما اجر و پاداش عنایت فرما، اجری از جنس دیدارمان با یکدیگر در بیت الحمد.

الرضا بالقضاء والقدر

د. عمر عبدالکافی (۴:۵۵)

فائدة النفس المطمئنة

الشیخ صالح المغامسی (۴:۵۳).

اعلان تولد حقیقی ... در پیامی تلفنی

این پیام نزد من خیلی خاص است، زیرا در بر دارنده اعلان وفات است؛ اعلانی که آن را اعلان حقیقی تولد جدید تلقی می‌کنم به این اعتبار که به فضل الله و رحمت او و وعده حقش به بیت الحمد منتهی می‌شود.

ماجرا به سحرگاه بیست و هفت سپتامبر ۲۰۱۴م برمی‌گردد، آنگاه که روح پاک عبدالله عزیز رحمه الله از جسمش جدا شد.

ما تمام اعضای خانواده او تمام طول شب را در آن لحظات پایانی در کنارش بیدار و حاضر بودیم و نزدیک بود جان‌های ما نیز در نتیجه حزن و اندوهمان بر وی و بر جوانی وی، از کالبدمان خارج شود؛ اما الله را در هر حال شاکریم.

وقتی الله متعال فرمانش را اجرا نمود و البته هیچ کس را یارای رد کردن فرمانش نیست، از افراد خانواده خواستم به هیچ کسی خبر وفات او را ندهند تا اینکه خودم پیامی بنویسم که شایسته مقام و جایگاه او در نزد ما باشد و صرفاً یک پیام معمولی مبنی بر وفات عبدالله نباشد، زیرا عبدالله نزد ما خاص است.

او شایسته رثایی است در خور خودش و در خور ارزش و مقامی که نزد ما دارد؛ پس چند دقیقه‌ای به اتاق انتظار رفتم تا به توفیق پروردگار، پیام خودجوشی بنویسم که بیانگر احساس من و احساس همه ما در آن لحظه و هنگام باشد. من پیام را نوشته و آن را برای برادر بزرگم ناصر فرستادم تا او برای سایر خانواده و خویشان و دوستان بفرستد. انتظار نداشتم این پیام در طی چند ساعت و از طریق فضای مجازی به اقصا نقاط عالم برسد و خدا می‌داند که این پیام خودجوش را برای خانواه نوشتم و انتظار نداشتم و هدفم این نبود که در فضای مجازی به این حد منتشر شود. احساس می‌کنم این حالت و خصوصیت، به خاطر خصوصیت و ویژگی عبدالله عزیز بود.

در زیر متن پیامی که بعد از وفات مرقوم داشتیم و آن را اعلان حقیقی تولد تلقی می‌کنم، آمده است:

«خدا را شکر می‌گویم که برای عبدالله چنین اراده نمود که برای پدر و مادرش در بهشت خانه‌ای بنا نماید موسوم به بیت الحمد، چنانکه پروردگار ما بر زبان پیامبر خویش به ما چنین وعده داده است:

از ابوسنان روایت است که گفت: فرزندم سنان را در قبر دفن می‌نمودم و ابوطلحه خولانی نیز بر لبه قبر نشسته بود. وقتی می‌خواستیم بیرون شوم، دستم را گرفت و گفت: ای ابو سنان آیا تو را مژده دهم؟ گفتم: بله؛ گفت: ضحاک بن عبدالرحمن از ابوموسی اشعری رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله برایم روایت کرده که ایشان فرمود: «إِذَا مَاتَ وَلَدُ الْعَبْدِ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لِمَلَائِكَتِهِ: "قَبَضْتُمْ وَلَدَ عَبْدِي؟" فَيَقُولُونَ: "نَعَمْ." فَيَقُولُ: "قَبَضْتُمْ ثَمَرَةَ فُؤَادِهِ؟" فَيَقُولُونَ: "نَعَمْ." فَيَقُولُ: "فَمَاذَا قَالَ عَبْدِي؟" فَيَقُولُونَ: "حَمْدَكَ وَاسْتَرْجَعَ." فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: "ابْنُوا لِعَبْدِي بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ، وَسَمُّوهُ بَيْتَ الْحَمْدِ"؛ «هرگاه فرزند بنده (ی مومن) می‌میرد، الله متعال به فرشتگانش می‌فرماید: فرزند بنده‌ام را گرفتید؟ پاسخ می‌دهند: آری. می‌فرماید: میوه‌ی دل او را گرفتید؟ می‌گویند: بله. می‌فرماید: بنده‌ام چه گفت؟ پاسخ می‌دهند: حمد و ستایش تو را به جای آورد و {إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ} گفت. الله متعال می‌فرماید: خانه‌ای در بهشت برای بنده‌ام بسازید و آن را خانه‌ی حمد بنامید.»

و من با توجه به حسن ظنی که به پروردگارم دارم، یقین دارم که او من و مادر مهربانش ام عبدالله را با عنایت به وعده الله و رحمت و فضلش، به آنجا دعوت خواهد کرد و ما تمام دوستانمان و دوستان و محبوبان عبدالله را که برایش دعا نموده و زاری کردند و با احساسات راستین‌شان به ما روحیه دادند، به آنجا دعوت می‌کنیم و به آنان وعده می‌دهیم که در آن دیدار موعود و در آن بیت مشهود هرگز فراموش‌شان نخواهیم کرد.

الله متعال لحظاتی پیش، به وقت شما در کویت در ساعت ۵ بعد از ظهر امروز شنبه سوم ماه مبارک ذی حجه او را گرامی داشته و ما را نیز به همراه او اکرام نمود و گرامی داشت.

شما را مزده می‌دهم به اینکه تمام مراحل بیماری و درمان عبدالله به آسانی طی شد و شرایط درمانش به شکل بی نظیری تسهیل شد، درست مانند شخصیت آرام و نیکوی او که نیازی به تزکیه من ندارد و خودتان بخوبی می‌شناسیدش؛ او تنها همان مقداری درد و رنج کشید که الله متعال تفضل نمود که کفاره‌ای باشد برای گناهانش و افزایش درجاتش به اذن و فضل و کرم او که ارحم الراحمین است.

والحمد لله رب العالمین.

والحمد لله علی کل حال.

والحمد لله الذی لا یحمد علی مکروه سواه.

وإنا لله وإنا إليه راجعون».

یا «پدر» صالحی که برایش دعا کند!^۱

ممکن است خواننده در ابتدا دچار اختلاط شده و گمان کند که در عنوان بحث اشتباهی لغوی روی داده و به جای ولد، والد گفته شده است؛ اما اینطور نیست، من عمدا اینگونه نوشته‌ام و در زیر به توضیح آن می‌پردازم:

وقتی فرزند عزیزم عبدالله رحمه الله وفات یافت، تصمیم گرفتم از سر وفا و محبت، بعد از وفاتش به او نیکی نمایم؛ هر بار که نشسته و به این تصمیم فکر می‌کردم، فوراً این حدیث نبوی به ذهنم خطور می‌کرد: «إِذَا مَاتَ ابْنُ آدَمَ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثٍ: صَدَقَةٍ جَارِيَةٍ، أَوْ عِلْمٍ يُنْتَفَعُ بِهِ، أَوْ وَلَدٍ صَالِحٍ يَدْعُو لَهُ»^۲:

«هنگامی که انسان می‌میرد، عملش قطع می‌شود؛ مگر در سه مورد: صدقه‌ی جاریه، یا علمی که دیگران از آن نفع می‌برند یا فرزند صالحی که برایش دعا می‌کند».

با خودم گفتم: سبحان الله؛ در مورد پدری که فرزندش را از دست داده چه؟ آیا اسلام به او فرصت می‌دهد که بعد از وفات فرزندش به او نیکی نماید تا اینکه عمل نیک او در این دنیا قطع نشود، درست مانند کاری که فرزند می‌تواند برای پدرش بعد از موتش انجام دهد؟

الله متعال بخشنده و مهربان و نیز عادل است؛ پس معقول نیست حق پدری را ندهد که فرزندش را در حیاتش از دست داده و دستش را از انجام هرگونه کاری که به سود فرزندش باشد و از دردهای او بکاهد، خالی گرداند؛ پدری که تلاش می‌کند ثواب فرزندش بسیار گردد و عمل او از این دنیا قطع نشود؛ درست

۱- بخشی از این محتوا به تاریخ ۱۴/۱۲/۲۰۱۴ در نشریه القبس منتشر شد.

۲- به روایت مسلم، کتاب الوصیة، باب ما يلحق الإنسان من الثواب بعد وفاته، شماره: ۱۶۳۱.

مانند وقتی که پدری می‌میرد و فرزندش برای او دعا می‌کند تا از دردها و آلام او کاسته شود.

چنانکه الله متعال عدل است و مقصد و هدف او از فرستادن پیامبران با نشانه‌های روشن، تحقق عدل است و مصداق این فرموده الله متعال است: ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾ [الحديد: ۲۵] «به راستی که پیامبران خود را با دلایل روشن فرستادیم، و با آن‌ها کتاب (آسمانی) و میزان (عدالت) نازل کردیم تا مردم به عدالت قیام کنند». و تفاوت گذاشتن میان فرزند صالحی که پدرش می‌میرد با پدر صالحی که فرزند خود را در حیات خویش از دست می‌دهد، عدل نیست؛ از این رو الله متعال همانطور که این باب را به روی فرزند صالح باز نموده، به روی پدر صالح نیز باز کرده است، زیرا الله به اندازه ذره‌ای ستم نمی‌کند.

چیزی که این امر را در ذهن من بیشتر مورد تأکید قرار می‌داد، این بود که برخی از دوستان فرزندانم با من تماس گرفته و به دیدار من می‌آمدند و در دل خود این نیاز را احساس می‌کردم که آنان را نیز همانند فرزند خودم اکران کنم. مشتاق بودم در کنار آنها بنشینم و اینگونه احساس کنم به فرزند خودم نزدیک شده‌ام، زیرا من او را در وجود آنها می‌دیدم؛ و این قول پیامبر خدا ﷺ را به خاطر می‌آورد که فرمودند: «إِنَّ مِنْ أَبْرَارٍ صَلَّاهُ الرَّجُلُ أَهْلًا وَوَدَّ أَيْبِهِ، بَعْدَ أَنْ يُوَلِّيَ»^۱: «یکی از بهترین نیکی‌ها، این است که شخص پس از وفات پدرش با دوستان او ارتباط داشته باشد» و نیز آنچه صحابی جلیل مالک بن ربیعہ ساعدی رضی الله عنه روایت نموده و گفته است: «نزد پیامبر ﷺ نشسته بودیم که در این هنگام مردی از بنی سلمه نزد ایشان آمد و گفت: ای رسول خدا! آیا پس از مرگ پدر و مادرم راهی مانده است که به آنها نیکی کنم؟ فرمود: «بله؛ دعا و درخواست آموزش برای آنها و اجرای وصیت‌های آنها، صله‌ی رحم با وابستگان پدر و مادرت و بزرگداشت دوستان آنان»^۲.

۱- به روایت مسلم، حدیث: ۲۵۵۲ در صحیحش و بخاری در الأدب المفرد، حدیث: ۳۶۶۴.

۲- به روایت ابوداود (حدیث: ۵۱۴۲) و احمد (حدیث: ۳۶۶۴).

در مورد ارتباط پدر با دوستان فرزند متوفایش چه؟ در مورد اکرام و بزرگداشت دوستانش چه؟!

در جستجوی پاسخ‌هایی بودم که مرا و کسانی را که حالی چون حال من دارند و امیدوار به رحمت پروردگارشان هستند، راحت نماید؛ پس پاسخ‌هایی یافتم که از دین اسلام به عنوان دین رحمت، انتظار داشتم؛ مژده‌هایی دیدم که پدر زخمی را در رابطه با فرزندش حیران و سرگردان نمی‌گذارد، بلکه مژده داده و شادمانش می‌نماید؛ برخی از این مژده‌ها به عنوان مثال از قرار زیر است:

۱- دعای پدر در حق فرزندش اجابت می‌شود، تفاوتی ندارد که این فرزند زنده باشد یا مرده؛ و مصداق این فرموده رسول خدا ﷺ است که فرمودند: «سه دعا بدون تردید اجابت می‌شوند: دعای مظلوم، دعای مسافر، دعای پدر در حق فرزندش»^۱. در این حدیث دعای پدر در حق فرزند، مقید به این نیست که فرزند زنده باشد و روزی بخورد، بلکه از باب اولی زمانی را شامل می‌شود که فرزند به دیدار پروردگار خود برود و پدر خالصانه و با چشم‌گریبان و قلبی فروتن و خشوع کامل برای او دعای نماید؛ امید به اینکه الله فرزند او را بیامرزد و او را در بهشت گسترده خود جای دهد و در عوض نداشتن فرصت ازدواج در این دنیا، حور عین را به ازدواج او درآورد.

۲- دعایی که میت را نفع می‌رساند فقط شامل فرزند صالح او نمی‌شود، بلکه تمام مسلمانان را شامل می‌شود و نشانه‌اش این دعایی است که مستحب است همه مسلمانان برای برادرانی که تا قیامت در ایمان از آنان پیشی

۱- به روایت آلبانی در کتابش: صحیح و ضعیف سنن ابن ماجه و احادیث صحیح دیگری نیز وجود دارد که در همین معنی وارد شده است، مانند: «سه دعا رد نمی‌شود: دعای پدر، دعای روزه دار و دعای مسافر» (بیهقی ۳/۳۴۵)، الضیاء المختارة (۱/۱۰۸)، و آلبانی در صحیحش (۱۷۹۷) آن را صحیح دانسته است. و نیز این فرموده ایشان: «سه دعا مستجاب می‌شوند: دعای پدر، مظلوم و مسافر» به روایت ابوداود (۱۵۳۶) و در مسند (۴/۱۵۴) و آلبانی در صحیحش (۵۹۶) آن را صحیح دانسته است.

گرفتند، بخوانند: ﴿وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ﴾ [الحشر: ۱۰] «و (نیز) کسانی که بعد از آن‌ها (بعد از مهاجران و انصار) آمدند، می‌گویند: پروردگارا! ما را و برادرانمان را که در ایمان بر ما پیشی گرفتند بیامرز، و در دل‌هایمان کینه‌ای نسبت به کسانی که ایمان آورده‌اند قرار مده، پروردگارا! بی‌گمان تو رؤوف و مهربانی».

به علاوه، مفهوم فرزند صالح هم شامل پسر می‌شود و هم دختر و هم کسانی که دوستدار متوفی هستند، حتی اگر یکی از پدر و مادر یا خویشان او باشند و علامه شیخ عبدالعزیز بن باز رحمه الله معتقد است که دعای فرزند صالح برای پدر متوفی مفید است، چنانکه دعای مسلمانان و دعای برادرانش و نیز صدقه دادن برای او نیز منفعت دارد.^۱

اما با وجود اینکه دعای هر مسلمان صالحی برای متوفی حتی بدون پیوند خویشاوندی و ... قبول می‌شود نباید حدیث را منحصر بر فرزند صالح بدانیم؛ امام سبکی این مسأله را چنین تفسیر نموده است: «فایده مقید نمودن آن به فرزند، در حالی که دعای غیر فرزند نیز در حق او مفید است، تشویق فرزند به دعا کردن است»، یعنی: هدف تشویق فرزند به دعا کردن برای پدرش است تا مبادا زندگی، او را از دعا کردن برای پدرش به خود مشغول دارد، در حالی که وی شایسته‌ترین فرد برای دعا کردن برای پدرش است».^۲

۴- نیکی انسان در حق برادر انسانی خود از نمودهای همان معروفی است که دین بدان فرمان داده است و اکتفا کردن به ظاهر برخی نصوص و عدم توجه به مقاصد آنها صحیح نیست؛ و باید آن را با نصوص دیگر تکمیل و تفسیر نماییم؛ به عنوان مثال وقتی حدیث نبوی به روایت امام مسلم را می‌خوانیم مبنی بر اینکه: «یکی از بهترین نیکی‌ها، این است که

۱- نک: سایت رسمی شیخ عبدالعزیز عبدالله بن باز، در این لینک:

<http://www.binbaz.org.sa/mat/113832/>

۲- التنبؤ شرح الجامع الصغیر (۲۰۸/۲).

شخص پس از وفات پدرش با دوستان او ارتباط داشته باشد»، نباید فکر کنیم که نیکی تنها شامل فرزند می‌شود وگرنه نیکی همسر در حق دوستان همسرش چه می‌شود؟ ببینید رسول الله ﷺ با دوستان همسرش خدیجه چه کرده و از باب وفاداری با خدیجه، چطور آنان را گرمی می‌دارد: در حدیثی از عایشه رضی الله عنها روایت شده که گفت: «مَا غَرْتُ عَلَى أَحَدٍ مِنْ نِسَاءِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، مَا غَرْتُ عَلَى خَدِيجَةَ، وَمَا رَأَيْتُهَا، وَلَكِنْ كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُكْرِزُ ذِكْرَهَا، وَرُبَّمَا ذَبَحَ الشَّاةَ ثُمَّ يُقَطِّعُهَا أَغْصَاءً، ثُمَّ يَبْعُهَا فِي صَدَائِقِ خَدِيجَةَ، فَرُبَّمَا قُلْتُ لَهُ: كَأَنَّهُ لَمْ يَكُنْ فِي الدُّنْيَا امْرَأَةً إِلَّا خَدِيجَةَ، فَيَقُولُ «إِنَّهَا كَانَتْ، وَكَانَتْ لِي مِنْهَا وَلَدٌ» (رشکی که بر خدیجه بردم، بر هیچ یک از همسران پیامبر ﷺ نبردم؛ گرچه هرگز او را ندیده بودم. پیامبر ﷺ از او خیلی یاد می‌کرد و گاه گوسفندی سر می‌برید و آن را قطعه قطعه می‌نمود و برای دوستان خدیجه می‌فرستاد. گاه به پیامبر ﷺ می‌گفتم: انگار زنی جز خدیجه در دنیا نبوده است! و ایشان می‌فرمود: «او، چنین و چنان بود و من، از او بچه دارم». (یعنی خوبی‌های خدیجه را ذکر می‌کرد).^۱

اگر این مربوط به نیکی شوهر به همسرش است، نیکی پدر به پسرش چطور خواهد بود؛ پس این باب پدر باز است و او می‌تواند به رغم تفاوت سنی، با دوستان فرزندش ارتباط گیرد و شاید کمترین مشترکات میان آنها این باشد که موضوع این گفتگو حول محور کارهای متوفی، خاطرات آنها از او و ترتیب پروژه‌های خیریه‌ای است که هرکس به نفع او اهدا کرده است.

۵- حق پدر در دعا کردن پسرش برای او بعد از فوت او محفوظ است؛ پس هر که فرزندش قبل از او بمیرد و فرصت این را از دست بدهد که پسرش بعد مرگش برایش دعا نماید، الله متعال به او به خاطر اینکه او را حمد

۱- به روایت بخاری (۳۸۱۸) و ترمذی (۳۸۷۵) و احمد در مسند (۲۶۳۷۹).

نمود و صبر کرد و اجرش را از خدا خواست مزده داده و بشارت خانه‌ای
در بهشت به نام بیت الحمد می‌دهد.
پس الله را بابت نعمت اسلام حمد و سپاس می‌گوییم: شهادت برای فرزند و
بیت الحمد برای پدر و مادر در بهشت.

کشف میزان ثروت: من میلیاردم^۱

دسته بندی مردم به فقیر و ثروتمند آن هم بر حسب حالات مادی آنها و مقدار پس اندازی که در بانکها دارند، تبدیل به عادت شده، تا جایی که یکی از مجله‌های آمریکایی سالانه بزرگترین ثروتمندان دنیا را به ترتیب و با ذکر میزان ثروت آنها مرقوم می‌دارد؛ چیزی که توجه و نیز آمال و آرزوی مردم را جلب خود می‌کند. ثروت مادی یکی از آرزوهای مهم و اساسی بشر است و هر کسی آرزو دارد کاش چشمانش را ببندد و چون باز کند خودش را صاحب گنجی بزرگ از مال و طلا ببیند؛ برخی شرکت‌ها از همین آرزو بهره برده و مسابقه‌هایی را ترتیب می‌دهند که برنده آن صاحب مال خیلی زیادی می‌شود؛ این مسابقات را مسابقات بخت آزمایی می‌گویند.

البته سرشت انسان نیز همین است، چنانکه در حدیث آمده است: «لَوْ أَنَّ لِإِبْنِ آدَمَ وَادِيًا مِنْ ذَهَبٍ، أَحَبَّ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَادِيَانِ، وَلَنْ يَمْلَأَ فَاهُ إِلَّا التُّرَابُ، وَيَتُوبُ اللَّهُ عَلَى مَنْ تَابَ»^۲: «اگر انسان یک دره‌ی پر از طلا داشته باشد، دوست دارد که صاحب دو دره‌ی طلا باشد و فقط خاک است که دهان انسان را پُر می‌کند؛ و هرکس توبه نماید، الله توبه‌اش را می‌پذیرد».

بیشتر اختلافات مردم و درگیری‌های آنها بر سر مال و ثروت‌های مادی گوناگون است، بلکه بیشتر جنگ‌های گذشته و حال نیز به طمع ثروت ملت‌ها و تسلط بر منابع ثروت آنها بوده و هست.

واقعه بیماری فرزندم عبدالله که در نتیجه آن وفات نمود به من نشان داد که من واقعا بلیط بخت آزمایی را برده‌ام. با این تفاوت که چیزی که من بردم یک

۱- بخشی از این محتوا به تاریخ ۲۰۱۵/۲/۱۵ در نشریه القبس منتشر شد.

۲- متفق علیه، به روایت بخاری (۶۴۳۶) و مسلم (۱۰۴۸).

سری مال زایل شدنی نبود. من محبت زیاد هزاران انسان را از سراسر دنیای اسلام برنده شدم و الله را شکر می‌گویم. برخی از آنها برای فرزند من دعای شفا و رحمت نموده، برخی مال و وقت خود را صرف او نمودند، برخی به جای او حج نمودند، برخی پیام‌های تلفنی فرستاده و مرا به صبر و شکر و تکیه کردن به خدا تشویق نمودند، برخی پیام‌ها حاوی آیات و احادیثی بود که بر بیمار خوانده می‌شد، دیگری پیشنهاد تلاوت آیات معینی را می‌داد که معتقد بود برای درمان سرطانی که فرزندم از آن وفات یافت، خوب است.

برخی برای من و فرزندم و سایر خانواده‌ی من دعاهای خوب کردند، به رغم اینکه هیچ آشنایی قبلی‌ای با هم نداشتیم؛ فقط از فرزندان و خانواده خود در مورد من شنیده بودند، به همین خاطر، آنطور که بستگان‌شان به من خبر دادند، خالص برای خدا، ما را دعا کردند.

موضوع فقط به فرستادن پیام‌های تلفنی ختم نمی‌شود، بلکه پیام‌های خود را از طریق سایر دستگاه‌های تبلیغاتی و فضای اجتماعی نیز فرستاده و خطرناک بودن بیماری فرزندم عبدالله را گوشزد نموده و مردم را تشویق می‌کردند که برایش دعا کنند تا خداوند او را از بیماری شفا بخشد؛ بعد از وفاتش نیز برای او طلب رحمت و مغفرت نمودند؛ همه اینها بدون درخواست من و بیشتر اوقات، بدون اطلاع من بوده است.

یا الله!

این خوشبختی و سعادت حقیقی است که هیچ سعادت‌ی با آن برابری نمی‌کند؛ اینکه محبت صادقانه و مثبت همه این مردم را دریافت کنی، بی‌آنکه از تو انتظار پاداش و شکر و سپاسی داشته باشند، حتی خود آنها نیز بدانند که تو به خاطر گرفتاری به این مصیبت و پیگیری مریضی و آلام و دردهایش و سپس مصیبت موت و کارهای تدفین و تکفین و عزا و بی‌توجهی قلب به سایرین بعد از وفات فرزند دل‌بندت رحمه الله، از این پیام‌ها مطلع نمی‌شوی.

تمام چیزی که از الله متعال امید دارم و می‌خواهم این است که اینها نتیجه برخورد خوب و نیکو و صادقانه‌ی من با مردم باشد و این رفتارهای من خالص

برای رضای او تعالی بوده باشد، زیرا دین معامله است و این مقوله‌ای مشهور است و خلاصه بسیاری از آیات و احادیثی است که به برخورد نیکو با مردم تشویق نموده‌اند، از جمله این فرموده الله متعال: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾ [النحل: ۹۰] «به راستی الله به عدل و احسان و بخشش به نزدیکان فرمان می‌دهد، و از فحشا و منکر و ستم نهی می‌کند، و شما را پند می‌دهد؛ شاید متذکر شوید». و این فرموده پیامبر ﷺ: «وَحَالِقِ النَّاسِ بِحُلُقِ حَسَنٍ» «با مردم با اخلاق نیکو برخورد کن»^۱ و سایر آیات و احادیث شریف نبوی.

همچنین امیدوارم الله متعال اینها را به عنوان گواهی مردم بنویسد و در ترازوی نیکی‌های من ثبت کند و موجب ورود من به بهشت‌های خویش نماید؛ از ابوالأسود دؤلی روایت است که گفت: «قَدِمْتُ الْمَدِينَةَ وَقَدْ وَقَعَ بِهَا مَرَضٌ، فَجَلَسْتُ إِلَى عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، فَمَرَّتْ بِهِمْ جَنَازَةٌ، فَأُتِنِي عَلَى صَاحِبِهَا خَيْرًا، فَقَالَ عُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: وَجَبَتْ، ثُمَّ مَرَّ بِأُخْرَى فَأُتِنِي عَلَى صَاحِبِهَا خَيْرًا، فَقَالَ عُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: وَجَبَتْ، ثُمَّ مَرَّ بِالثَّالِثَةِ فَأُتِنِي عَلَى صَاحِبِهَا شَرًّا، فَقَالَ: وَجَبَتْ، فَقَالَ أَبُو الْأَسْوَدِ: فَقُلْتُ: وَمَا وَجَبَتْ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ قَالَ: قُلْتُ كَمَا قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَيُّمَا مُسْلِمٍ شَهِدَ لَهُ أَرْبَعَةٌ بِخَيْرٍ، أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ» فَقُلْنَا: وَثَلَاثَةٌ، قَالَ: «وَثَلَاثَةٌ» فَقُلْنَا: وَاثْنَانِ، قَالَ: «وَاثْنَانِ» ثُمَّ لَمْ نَسْأَلْهُ عَنِ الْوَاحِدِ». «در حالی که مدینه درگیر یک بیماری بود، من به مدینه آمده و نزد عمر بن خطاب نشسته بودم؛ در این میان جنازه‌ای از آن جا عبور دادند و از او به نیکی یاد شد. عمر گفت: «واجب شد». سپس جنازه‌ی دیگری از آنجا عبور دادند و از او نیز به نیکی یاد گردید. عمر گفت: «واجب شد». آن گاه جنازه‌ی سومی عبور داده شد و صاحبش را نکوهش کردند. عمر گفت: «واجب شد». ابوالاسود می‌گوید: گفتم: ای امیر مؤمنان! چه چیزی واجب شد؟ پاسخ داد: من، سخن پیامبر ﷺ را بازگو کردم که فرمود: «هر مسلمانی که چهار نفر از او به نیکی یاد کنند، الله متعال او را وارد بهشت می‌گرداند». گفتیم: (گواهی) سه نفر چه؟ فرمود: «(اگر) سه نفر (هم گواهی دهند، این گونه است)». گفتیم: دو نفر چه؟

۱ - بخشی است از حدیثی که احمد (۲۱۳۵۴) و ترمذی (۱۹۸۷) روایت کرده‌اند.

فرمود: «(اگر) دو نفر (نیز گواهی دهند، این گونه است)». و از آن بزرگوار درباره گواهی یک نفر پرسیدیم^۱.

من خیلی متشکرم از تمام کسانی که در این محنت و مصیبت یار و یاورم بودند، تا جایی که گویی نعمتی از جانب خداوند عزوجل بود و برای من نشان داد که صاحب چه ثروت بزرگی هستم، ثروتی که با مال مقایسه نمی‌شود و این ثروت، محبت مردم است که امیدوارم تعبیری از محبت الله متعال باشد، پروردگاری که چون بنده‌ای را دوست بدارد، محبت او را وارد دل‌های مخلوقات خود می‌کند.

در حدیث نبوی شریف آمده است: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى إِذَا أَحَبَّ عَبْدًا دَعَا جِبْرِيلَ، فَقَالَ: "إِنِّي أَحِبُّ فُلَانًا فَأَحِبُّهُ"، فَيُحِبُّهُ جِبْرِيلُ، ثُمَّ يُنَادِي فِي السَّمَاءِ، فَيَقُولُ: "إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ فُلَانًا، فَأَحِبُّهُ"، فَيُحِبُّهُ أَهْلُ السَّمَاءِ، ثُمَّ يُوضَعُ لَهُ الْقَبُولُ فِي الْأَرْضِ»^۲: «هرگاه الله متعال، بنده‌ای را دوست بدارد، به جبرئیل ندا می‌دهد که الله متعال، فلانی را دوست دارد؛ تو نیز او را دوست بدار. پس جبرئیل، او را دوست می‌دارد و به اهل آسمان اعلام می‌کند که الله، فلانی را دوست دارد؛ شما هم دوستش بدارید. پس اهل آسمان نیز او را دوست می‌دارند و بدین ترتیب مقبول و محبوب اهل زمین هم می‌گردند».

پس ارزش محبت مردم، در صورتی که از قلب سرچشمه بگیرد در این است که می‌تواند بیانگر محبت پروردگار مردم باشد که والاترین محبت و ثروت جاودانه‌ای است که پایان نمی‌پذیرد و هیچ ثروتی در دنیا با آن برابری نمی‌کند.

به همین خاطر بنده -الحمد لله- در این دنیا میلیاردر هستم و امیدوارم این مهم نشانه‌ای باشد بر اینکه من از ثروتمندان آخرت نیز باشم.
والحمد لله رب العالمین.

إذا مات ابن آدم انقطع عمله إلا من ثلاث

شیخ محمد راتب نابلسی (۱۴:۱۸).

۱- بخاری (۱۳۶۸)

۲- متفق علیه، به روایت بخاری (۳۲۰۹) و مسلم (۲۶۳۷).

از نشانه‌های قبول^۱

رحمت به دست الله است.
بندگان را بدان بشارت داده.
آن را بر مخلوقات خود، اعم از انسان و حیوان سرازیر نموده است.
مجموع همه این رحمت‌ها فقط بخشی از صد بخش رحمت الله متعال است.
و پذیرش او از بندگان نیز بخشی از این رحمت گسترده‌ای است که
الله متعال توصیف نموده و بیان فرموده که رحمت او همه چیز را در بر گرفته
است ...

انسان و جن و حیوان و اشیاء ... همگی تحت این توصیف الله متعال قرار
می‌گیرند: «کل شیء».

و شاید الله متعال با عنایت به نشانه‌های قبول و با نشان دادن آنها، بندگان را
بشارت دهد، نشانه‌هایی که گویای رضایت و تسهیل او جل جلاله است.
در زیر برخی از نشانه‌های قبول را ذکر می‌کنم، نشانه‌هایی که طبق اطلاع
من، الله متعال احسان فرموده و برای عبدالله رحمه الله میسر گرداند و او را با
رحمت گسترده خویش در بر گرفت:

اول: دعا‌های زیاد دوستان و مردم برای او

دعا‌های بسیاری که در طی بیماری عبدالله و بعد از وفاتش برای او نمودند، نظر
مرا به خود جلب کرد.

شاید اینکه آشنایان و خانواده و دوستان یک فرد برای او دعا کنند، طبیعی
باشد، اما چیزی که جالب توجه و شگفت‌آور است، دعای بسیاری از کسانی است

۱- این محتوا در طی سه مقاله در روزهای ۱۱، ۱۲، ۱۴ اکتبر در نشریه القیس منتشر شد.

که آنها را نمی‌شناختیم، اما این از خیرخواهی آنها، محبتشان به مردم، تمایل به نیکی و احساس مشارکت در غم و اندوه ناشی می‌شود، به رغم اینکه آنها معذور بودند، زیرا عبدالله و خانواده او را نمی‌شناختند ... آنها فقط از این مشارکت احساسی خواستار اجر و ثواب بودند. علاوه بر اینکه این مهم ناشی از اصل و نسب پاک ایشان است؛ پس پیام‌های متعددی در فضای مجازی از سوی آنها برای من و مادرش و اعضای خانواده و دوستان عزیز او فرستاده شد، تا جایی که من از دادن پاسخ این همه پیام ناتوان ماندم، البته دلیل پاسخ ندادنم این بود که از سویی این پیامها خیلی زیاد بود و از سوی دیگر مشغول کارهای مربوط به درمان و سپس وفات عبدالله عزیز بودم؛ از آنها عذر خواهی نموده و ممنوم که شرایط را درک می‌کنند.

پس الحمد لله رب العالمین ... و گمان نمی‌کنم پروردگار رحمان و رحیم من که عطا و بخشش او گسترده و زیاد است، آنها را دست خالی برگرداند و چه بسا دعای خالصانه‌ی فقط یکی از این افراد اجابت شود و ان شاء الله کفایت نماید.

دوم: صدقه دادن برای او

با شکر و توفیق الله در خلال بیماری عبدالله و بعد از وفات او رحمه الله صدقاتی پرداخت شد که موجب جلب رحمت و شفا است، زیرا در حدیث شریف نبوی آمده است:

«دَاوُوا مَرَضَاكُمْ بِالصَّدَقَةِ» «بیماران تان را با صدقه درمان نمایید»^۱؛ ما پیشتر در این سلسله از مقالات، هنگام صحبت از فضیلت صدقه در دفع بلا به این مورد اشاره کردیم.

شاید ذکر جزئیات و نام افرادی که صدقه دادند، مناسب نباشد تا اینگونه اجر و پاداش و نیت‌شان محفوظ بماند، اما چیزی که خاطر انسان را آرام می‌کند، باران صدقاتی است که برای او بارید ... و الله بر کار خویش چیره است.

چیزی جز اراده و قضای الله متعال جاری نمی‌شود و هم ما و هم صدقه دهندگان را بذل سبب و نزدیکی جستن به الله متعال و اظهار نیت پاک در زمین واقعیت کفایت می‌کند، تا اینکه فقیران و انسان‌های نادار از آن بهره ببرند. و امید است اجر این صدقات نزد الله متعال ذخیره باشد؛ زیرا اینها به نیت او داده شده‌اند و چنانکه می‌دانیم، نیت، برای کسی که قصد و اراده خیر دارد، نوشته می‌شود. پس این عبادتی دیگر است که همان دعاست و اگر از قلبی خارج شود که با الله صادق بوده، یا اجابت می‌شود، یا موجب افزایش درجات است، یا الله در قبال آن گناهایی را محو می‌نماید، چنانکه این مطلب در شریعت یگانه وارد شده است.

سوم: انجام هشت حج برای او

از جمله توفیقات و رحمت‌های الهی برای عبدالله این بود که در سوم ماه ذی حجه جانش را گرفت و بعد از اینکه انتقال جسد پاکش از ایالات متحده و کارهای اداری مربوطه، چند روزی طول کشید، در هفتم این ماه دفن شد؛ در این ایام حاجیان بیت الله به سوی آن بار سفر را بستند و به حمد الله توانستند بهترین هدایا و عطایا را تقدیم عبدالله عزیز نمایند، آنگاه که هشت مرد و زن فاضل بدون اینکه از آنها درخواست نماییم و بدون اینکه مطلع شویم، برای او حج گزارند و وقتی از حج برگشتند ما از این جریان مطلع شدیم و چه بسا دیگرانی نیز برای او حج گزارده باشند و به ما خبر نداده باشند.

جالب است بسیاری از حجاج عزیز آمده و عذرخواهی کردند که چون در سفر حج بودند، نتوانستند در مراسم دفن و تعزیه حضور یابند و من از آنها تشکر نموده و می‌گفتم: بارک الله فیکم، کدام یک برای عبدالله عزیز بهتر و مفیدتر است: دعا کردن برای او در روز هفتم ذی حجه در قبرستان صلیبخات کویت، یا دعا کردن برای او در روز نهم، در سرزمین عرفه؟ فضل و خصوصیت و زمان و مکان و مناسبت قابل قیاس نیست و برخی از حاجیان به من مژده دادند که کل

کاروان برای فرزندم دعای رحمت کردند و من از همه آنها متشکرم و امیدوارم
الله از آنها بپذیرد و به آنها اجر و پاداش عنایت فرماید.

شاید دلیل همه اینها، بعد از محبت و لطف و وفا و میل‌شان به خیر و خوبی،
بدون اینکه عبدالله رحمه الله را بشناسند، این باشد که احساس کردند وی تنها
پسر خانواده بود و تازه از دانشگاه فارغ شده و در عنفوان جوانی بوده و سیرت
نیکویی داشته که همه افراد پیرامونش آن را می‌شناختند و البته همه اینها فضل و
منت الله متعال است و او را شاکرم و من بدون مبالغه و یا جانبداری ذکر کردم.

چهارم: رضایت و قناعت به قضا و تقدیر الهی

پذیرش این مریضی توسط عبدالله عزیز خیلی قابل توجه و بزرگ بود و شاید ان
شاء الله این از نشانه‌های قبول باشد، او وقتی متوجه شد که در رابطه با یکی از
حساس‌ترین نقاط بدنش، یعنی عمق مغز و هسته‌ی مرکزی آن، دچار بیماری
صعب‌العلاجی شده، نه شکایتی کرد و نه از قضا و قدر الهی ابراز ناخشنودی
نمود؛ با اینکه بیمارستان آمریکایی با تمام بیمارانش بسیار صریح بود، اما عبدالله
در قبال صراحت پزشکان و ذکر جزئیات بیماری او و احتمال اینکه فرصتی برای
زندگی نداشته باشد، با سعه‌ی صدر برخورد نمود و حقیقت را قبول کرد و شکوه
و شکایت و ناله نکرد و شاید این نیز از نشانه‌های قبول باشد؛ والله أعلم والحمد
لله علی کل حال.

پنجم: آسانی و سهولت بسیار در دوران درمان و هنگام وفات

پیوسته آسان شدن شرایط درمانی او را یاد می‌کنم و برایم جالب است، فاصله
میان ابتدای کشف وضعیت او تا نشان دادنش پیش یک پزشک متخصص در
بیمارستان سانفرانسیسکو فقط یک هفته طول کشید که به نسبت خیلی سریع
بود و خیلی جالب است که پزشکان متخصص کویت از میان هزاران بیمارستان
در آمریکا این بیمارستان را به ما معرفی کردند، زیرا یکی از بزرگترین مراکز طبی
در رابطه با جراحی تومورهای مغزی است.

وقتی پزشکان این پیشنهاد را مطرح کردند، خبر نداشتند که آنها شهری را انتخاب نموده و معرفی کرده‌اند که خواهر عبدالله و همسرش در آنجا برای گرفتن مدرک فلوشیپ دندان پزشکی خود درس می‌خواندند؛ آن دو در آن شهر اقامت داشتند و آنجا را به خوبی بلد بوده و می‌شناختند و بار بزرگی را از دوش ما بر می‌داشتند و دیگر لازم نبود در دیار غربت از صفر شروع کرده و دنبال مکانی برای سکونت و وسایلی برای نقل و انتقال به بیمارستان باشیم؛ مهمتر از همه اینکه آن دو پیشینه پزشکی داشته و این نه تنها ارتباط با پزشکان را آسان می‌کرد، بلکه جزئیات مسائل پزشکی را نیز به ما منتقل می‌نمود و به خدا این تسهیل بزرگی بود؛ و این علاوه بر همکاری کادر درمان و تمام کسانی است که داخل یا بیرون بیمارستان با عبدالله عزیز تعامل داشتند.

یکی دیگر از وجوه آسانی کار این بود که او نه خود زیاد رنج کشید و نه دوستان و دوستداران خودش را زیاد رنج داد؛ با اینکه معمولاً چنین بیماری‌هایی و عوارض جانبی آنها چندین سال به طول می‌انجامد، مدت زمان بیماری و درمان و وفات عبدالله روی هم رفته بیشتر از پنج هفته طول نکشید، این در حالی بود که ما بر طبق چیزی که پزشکان گفته بودند، برای مدتی طولانی‌تر آماده بودیم.

او - بدون عراق - در طول زندگی و در جزئیات مربوط به زندگی خود و خانواده خود نیز اینگونه بود، آمیزه‌ای بود از سهولت و آسانی و آنقدر این آسانی جلب توجه می‌کرد که هر کس در آن اندیشه می‌نمود یقین می‌کرد که ورای همه این آسانی‌ها الله متعال است.

علامات قبول العمل

شیخ صالح المغامسی (۱:۲۲)

سبل الوصول وعلامات القبول

شیخ محمد راتب نابلسی (۱۴:۰۱).

مژده عاقبت بخیری در خواب نیکو

شاید یکی از چیزهایی که مرا خیلی آرام می نمود، به حمد و توفیق الله متعال، خواب‌های خوبی بود که اشخاص مختلف در آن عبدالله را به شکل و شمایلی نیکو می دیدند و هر خوابی جزئیات خودش را داشت؛ چیزی که باعث شد این موارد را در این کتاب پاک که ان شاء الله مفید نیز هست ذکر نمایم:

رؤیا عبارت از ادراکات و باورهایی است که الله متعال در اثنای خواب در قلب بنده خود قرار می دهد؛ اگر موجب شادمانی و خشنودی باشد، بشارتی از جانب الله است و اگر ضرر باشد، خواب‌های پریشان است.

رسول خدا ﷺ بسیار مایل بود که برخی از خواب‌های خودش را برای اصحابش گفته و تعبیر نماید و می فرمود: «لَيْسَ يَبْقَى بَعْدِي مِنَ النَّبُوَّةِ إِلَّا الرَّؤْيَا الصَّالِحَةُ» «بعد از نبوت چیزی باقی نمی ماند جز خواب نیکو»^۱.

و در حدیث صحیح آمده است: «إِذَا اقْتَرَبَ الزَّمَانُ لَمْ تَكَدْ رُؤْيَا الْمُسْلِمِ تَكْذِبٌ، وَأَصْدَقُكُمْ رُؤْيَا أَصْدَقُكُمْ حَدِيثًا، وَرُؤْيَا الْمُسْلِمِ جُزْءٌ مِنْ خَمْسٍ وَأَرْبَعِينَ جُزْءًا مِنَ النَّبُوَّةِ، وَالرُّؤْيَا ثَلَاثَةٌ: فَرُؤْيَا الصَّالِحَةِ بُشْرَى مِنَ اللَّهِ، وَرُؤْيَا تَحْزِينٍ مِنَ الشَّيْطَانِ، وَرُؤْيَا مِمَّا يُحَدِّثُ الْمَرْءَ نَفْسَهُ، فَإِنْ رَأَى أَحَدُكُمْ مَا يَكْرَهُ، فَلْيَقُمْ فَلْيَصَلِّ، وَلَا يُحَدِّثْ بِهَا النَّاسَ»^۲: «نزدیک قیامت، کم اتفاق می افتد که خواب مؤمن، دروغ از آب درآید. و صحیح‌ترین خواب‌ها را کسانی از شما می بینند که راستگوترند. همچنین خواب مسلمان، یک بخش از چهل و پنج بخش نبوت به شمار می رود. و خواب‌ها بر سه نوع اند: خواب‌های خوب که مژده‌ای از جانب الله متعال هستند،

۱- ابوداود (۵۰۱۷).

۲- به روایت مسلم (۲۲۶۳).

خواب‌های اندوهناک که از جانب شیطان هستند و خواب‌هایی که تخیلات خود شخص هستند. پس اگر یکی از شما خواب ناپسندی دید، برخیزد و نماز بخواند و آن را برای مردم تعریف نکند». صادق و راست بودن رؤیا خود فضلی برای صاحبش است، به همین خاطر بخشی از نبوت توصیف شده است و نیز به این خاطر که از غیب خبر می‌دهد، چیزی که پیامبران از آن بهره مند می‌شدند.

رؤیای صالحه مورد نظر، رؤیایی است که مزده و بشارت دهد، نه رؤیای راستینی که به خیر یا شر منتهی می‌شود و این چند دلیل دارد:

اول: در حدیث در زمره مبشرات توصیف شده است، پس لازمه‌اش این است که بشارت به خیر دهد؛ بر این اساس قول بسیاری از اهل تعبیر که معتقدند رؤیای صالحه می‌تواند در بر دارنده بشارت یا انداز باشد، جای بحث و نظر دارد، زیرا انداز بر عکس بشارت است و بر این اساس نباید گفت رؤیای صالحه که در حدیث مبشرات عنوان شده «یعنی خبر دهنده از خیر» شامل عکس مبشرات، یعنی خبر دادن از چیزهای بد نیز می‌شود.

دوم: در این فرموده رسول خدا ﷺ: «إِنَّهُ لَمْ يَبْقَ مِنْ مُبَشِّرَاتِ التُّبُوَّةِ إِلَّا الرُّؤْيَا الصَّالِحَةُ، يَرَاهَا الْمُسْلِمُ أَوْ تَرَى لَهُ»^۱: «از مزده‌های نبوت به جز خواب خوبی که مسلمان می‌بیند یا به او نشان داده می‌شود، چیز دیگری باقی نمانده است»؛ عبارت «تری له» بر این دلالت دارد که مقصود آن رؤیایی است که بشارت به خیر می‌دهد».

سوم: صدق و راستی رؤیا همانطور که می‌تواند برای مسلمان صورت گیرد برای کافر نیز می‌تواند روی دهد و مثال‌هایی از قرآن و احادیث بر این مهم وجود دارد که مشهورترین آنها از این قرار است:

در سوره یوسف در خواب پادشاه مصر که کافر بود: ﴿وَقَالَ الْمَلِكُ إِنِّي أَرَى سَبْعَ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعُ عِجَافٍ وَسَبْعَ سُنْبُلَاتٍ خُضْرٍ وَأُخَرَ يَابِسَاتٍ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ الْأَعْيُنُ يَا أَيُّهَا الْمُلُوكُ إِنَّ كُنْتُمْ لِلرُّعْيَا تَعْبُرُونَ﴾ [یوسف: ۴۳] «و پادشاه گفت: همانا من

۱- به روایت مسلم (۴۷۹) از حدیث ابن عباس.

(در خواب) هفت گاو چاق را دیدم که هفت گاو لاغر آنها را می‌خورند، و هفت خوشهٔ سبز، و (هفت خوشهٔ) دیگر را خشک (می بینم) ای بزرگان! در (بارهٔ) خوابم نظر دهید؛ اگر خواب را تعبیر می‌کنید(۴۳)».

از نبوت بشارت‌ها مانده و مهمترین آنها رؤیای صالحه است:

این رؤیا بخشی از نبوت است و در حدیث صحیح آمده است: «از نبوت چیزی جز بشارت‌ها باقی نمانده است». گفتند: منظور از بشارت‌ها چیست؟ فرمود: «خواب‌های خوب که مرد می‌بیند یا به او نشان داده می‌شود».

شکی نیست که مؤمن به رؤیای صالحه بشارت داده می‌شود، اما نباید بدان استناد نموده و در کار خود تنبلی نماید و اسباب توفیق و موفقیت را جستجو نکند، بلکه باید در طلب خیر و دفع شر بکوشد و تدابیر لازم را پیش گیرد و با یقین به الله، برنامه‌های لازم را برای تدبیر امور در پیش گیرد، زیرا ممکن است رؤیا صادق باشد اما معبر در تأویل آن دچار خطا شود و بر اساس آن اموری را بنا نهد که مقتضی آن نیست. و بداند که تعبیر خواب، گمان و ظن است و اجتهادی که ممکن است درست یا نادرست باشد؛ و یقینی نبوده و نباید بدان غره شد و الله داناتر است. امام مالک گفته است: رؤیا موجب شادی است و ضرر نمی‌رساند. الله تو را رحمت نماید ای عبدالله و با نشان دادن احوال نیکوی تو در خواب، ما را بشارت دهد، همانطوری که آن دوستان در خواب دیدند و برای ما توصیف نمودند.

در کتاب منار القاری شرح مختصر صحیح البخاری در مفهوم این فرموده رسول خدا ﷺ «إِذَا رَأَى أَحَدُكُمْ رُؤْيَا يُحِبُّهَا، فَإِنَّمَا هِيَ مِنَ اللَّهِ» «فَلْيَحْمَدِ اللَّهَ» آمده است: یعنی: الله را بابت آن شکر نماید، زیرا به او مژده و بشارت نعمتی را می‌دهد «وَلْيُحَدِّثْ بِهَا»؛ و آن را به کسی که دوستش داشته و به او اعتماد دارد، بگوید، زیرا ابوقتاده رضی الله عنه از رسول خدا ﷺ در رابطه با خواب چنین روایت نموده است:

«فَإِنْ رَأَى رُؤْيَا حَسَنَةً فَلْيَسْتَبْشِرْ، وَلَا يُخْبِرْ بِهَا إِلَّا مَنْ يُحِبُّ»^۱: «پس اگر خواب نیکویی دید بشارت داده و جز به کسی که دوستش دارد، نگوید و خبر ندهد».

دیدن پیامبر ﷺ در خواب:

احادیث صحیح بر ثابت بودن مشاهده پیامبر ﷺ در خواب دلالت دارند، به خصوص اگر انسان‌های صالح ایشان را در خواب ببینند و اینکه شیطان نمی‌تواند خود را به شکل ایشان در آورد؛ یکی از این احادیث از این قرار است: «مَنْ رَأَى فِي الْمَنَامِ فَقَدْ رَأَى، فَإِنَّ الشَّيْطَانَ لَا يَتَخَيَّلُ بِي»^۲: «کسی که مرا در خواب ببیند، به راستی خودم را در خواب دیده است؛ زیرا شیطان را یارای آن نیست که به صورت من درآید و شبیه من شود».

جایز بودن مشاهده الله متعال در خواب:

شیخ الاسلام ابن تیمیه می‌گوید: «ممکن است انسان خدایش را در خواب ببیند و خداوند او را مخاطب قرار دهد؛ چنین رؤیایی حق است؛ البته حق ندارد چنین گمان کند که خداوند در ذات خود شبیه همانی است که در خواب دیده است، زیرا آنچه در خواب دیده حتما و ضرورتا همانی که باید نیست، اما باید تصویری که در خواب دیده مناسب و مشابه با اعتقاد و باوری باشد که نسبت به پروردگارش دارد، پس اگر ایمان و اعتقادش درست و خوب باشد، تصویری را دیده و کلامی را می‌شنود که مناسب آن است وگرنه برعکس»^۳.

احمد و غیره حدیثی که بیانگر مشاهده الله متعال توسط پیامبر ﷺ و در بهترین شکل و صورت بوده را روایت کرده‌اند و متن این حدیث از این قرار است: یک روز صبح رسول الله ﷺ در حالی نزد اصحاب خویش رفت که با نشاط بود و چهره‌اش بشاش بود و می‌درخشید. گفتیم: ای رسول خدا شما را در حالی می‌بینیم که با نشاط هستید و چهره شما می‌درخشد. فرمود: «چرا اینطور نباشم

۱- به روایت بخاری (۶۹۹۴).

۲- به روایت مسلم (۲۲۶۱).

۳- بیان تلبیس الجهمیه (۷۳/۱).

در حالی که دیشب پروردگارم در بهترین صورت و شکل (به خوابم) آمد و فرمود: ای محمد! گفتم: در خدمتم پروردگارم. فرمود: فرشتگان عالم بالا در رابطه با چه چیزی با یکدیگر نزاع می‌کنند؟ گفتم: نمی‌دانم ای پروردگارم. این را دو یا سه مرتبه فرمود.

فرمود: پس دستش را میان دو کتف من قرار داد و من سردی آن را تا سینه احساس نمودم تا اینکه آنچه در آسمان‌ها و زمین است برای من متجلی شد. سپس این آیه را تلاوت نمود: ﴿وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ [الأنعام: ۷۵] «و این چنین، ملکوت آسمان‌ها و زمین را به ابراهیم نشان دادیم». فرمود: ای محمد! فرشتگان عالم بالا در رابطه با چه چیزی نزاع می‌کنند؟ می‌فرماید: گفتم: در کفارات. فرمود: کفارات چیست؟ گفتم: پیاده رفتن به سوی نماز جماعت، نشستن در مساجد بعد از نمازها و گرفتن وضوی کامل به هنگام سختی و مشکل. فرمود: هر کس چنین نماید زندگی را به خیر و خوبی سر خواهد نمود و به خیر خواهد مرد و از گناهانش به‌سان روزی که از مادر متولد شده پاک و پالوده خواهد شد. و برخی از درجات (که موجب ترفیع مقام انسان نزد الله است) عبارتند از: سخن نیکو، سلام کردن، غذا دادن و نماز خواندن در شب، هنگامی که مردم در خوابند.

و فرمود: ای محمد، چون نماز گزاردی، این دعا را بخوان: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الطَّيِّبَاتِ، وَتَرَكْتُ الْمُنْكَرَاتِ، وَحُبِّ الْمَسَاكِينِ، وَأَنْ تَتُوبَ عَلَيَّ، وَإِذَا أَرَدْتَ فِتْنَةً فِي النَّاسِ فَتَوَقَّفْنِي غَيْرَ مَفْتُونٍ»: «پروردگارا از تو پاکی‌ها و ترک کارهای زشت و منکر و محبت با بینوایان را می‌خواهم و اینکه توبه مرا بپذیری و چون فتنه و آزمایشی را برای مردم اراده نمودی پیش از اینکه گرفتار فتنه شوم، مرا بمیران»^۱.

در رابطه با عالم خواب و رؤیا به همین بسنده می‌کنیم و اگر کسی دنبال مطالب و تفصیل بیشتری در این خصوص است، به میراث غنی کتابخانه اسلامی مراجعه نماید.

۱- به روایت احمد (۱۶۶۲۱) و ترمذی (۳۲۲۳).

بزرگی اسلام در مشروع بودن اهدای ثواب کارهای نیک

به مرده^۱

چقدر بسیارند افرادی که در حق پدر یا مادر یا هر دوی آنها کوتاهی نمودند و می‌خواهند با نیکی کردن به آنها بعد از وفات‌شان، کوتاهی‌های خود را جبران کنند.

چقدر بسیارند کسانی که عزیزی (فرزند، دوست یا کسی دیگر) را از دست داده‌اند و دوست دارند در آخرت ایشان سهم خوبی ایفا کنند و منفعتی به آنان برسانند تا جایگزینی بر کوتاهی‌هایی باشد که در این دنیا در حق آنها کردند یا به طور کلی خواستار نیکی کردن به آنها باشند.

اسلام که دین بزرگ ماست این مسئله را بدون درمان و راهکار نگذاشته است، چرا چنین نکند در حالی که این دین، دین پروردگاری است که نسبت به بندگان حکیم است، از حال آنها آگاه و به آنها مهربان است، هم نسبت به مرده آنها و هم زنده ایشان.

اسلام راه نیکی کردن در زندگی و در طول حیات را باز نموده و انسان می‌تواند از طرق مختلفی به برادر انسانی خویش نیکی نماید، از جمله: برخورد و تعامل خوب، دعا کردن برای او و در غیابش، رفتن به عیادتش به هنگام مرضی، دوست داشتن چیزی برای او که فرد برای خود می‌پسندد، یاری نمودنش در حق، و بازداشتن او از انجام باطل، انجام کارهای نیک و معروف در قبال او بدون منت گذاشتن و اذیت و آزار، صبر کردن بر آزار و اذیتش، بخشیدن او چون از اذیت و آزار بازآید و اسباب و موارد دیگری که از شمار بیرون است.

۱- بخشی از این مطلب در نشریه القبس به تاریخ ۲۰۱۴/۱۲/۷ منتشر شد.

علاوه بر اینها، اسلام بزرگ انسان وفادار را از نیکی نمودن در حق برادر متوفای خویش ناامید نمی‌کند و به او فرصت‌های خیلی خوبی می‌دهد تا به میت نیکی و احسان نماید و در قطع نشدن اعمال خیر او از این دنیا سهمی داشته باشد و این را به دو طریق مقرر نموده است: اول: تشویق به دعای خیر برای میت؛ و دوم: دادن جواز اهدای ثواب برخی از اعمال نیک برای میت، تفاوتی ندارد که این میت از خویشانش باشد یا نه. اما دو شرط را باید داشته باشد: یک: خالص برای الله متعال باشد، دو: شریعت آن را صحیح بداند.

به عنوان مثال الله متعال فرموده است: ﴿وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ﴾ [الحشر: ۱۰] «و (نیز) کسانی که بعد از آن‌ها (بعد از مهاجران و انصار) آمدند، می‌گویند: پروردگارا! ما را و برادرانمان را که در ایمان بر ما پیشی گرفتند بیامرز و در دل‌هایمان کینه‌ای نسبت به کسانی که ایمان آورده‌اند قرار مده، پروردگارا! بی‌گمان تو رؤوف و مهربانی»^۱.

این آیه بر همیاری و همبستگی آخر و اول این امت و نسل‌های آن دلالت دارد و بر وجوب محبت نسبت به تمام صحابه و بزرگداشت برادری دینی و سبقه‌ی ایمانی آنها و تشویق به دعای خیر برای آنها و پاکسازی قلب از بیماری‌های حقد و حسد و کینه نسبت به هر مؤمنی رهنمون می‌سازد.

در صحیح بخاری و مسلم از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: «جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ أُمَّي مَاتَتْ وَعَلَيْهَا صَوْمُ شَهْرٍ أَفَأَقْضِيهِ عَنْهَا قَالَ: «نَعَمْ، فَدَيْنُ اللَّهِ أَحَقُّ أَنْ يُقْضَى»^۲: «شخصی نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: ای پیامبر خدا! مادرم فوت نموده، ولی روزه یک ماه بر ذمه‌اش باقی مانده است. آیا می‌توانم به نیابت از او، روزه بگیرم؟ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «آری. دین خدا، سزاوارتر است که ادا شود».

۱- دکتر وهبة مصطفى الزحيلي، تفسير المنير في العقيدة والشريعة والمنهج، دمشق: دار الفكر المعاصر، چاپ دوم، ۱۴۱۸هـ، ج ۲۸، ص: ۸۵.

۲- به روایت بخاری (۱۹۵۳) و مسلم (۱۱۴۸).

و از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ مَاتَ وَعَلَيْهِ صَوْمٌ، صَامَ عَنْهُ وَلِيُّهُ»^۱: «هرکه بمیرد و روزه‌ای بر عهده‌اش باشد، ولی او از طرف وی روزه بگیرد».

و از بُریده رضی الله عنها روایت است که گفت: «بَيْنَا أَنَا جَالِسٌ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ص إِذْ أَتَتْهُ امْرَأَةٌ فَقَالَتْ: إِنِّي تَصَدَّقْتُ عَلَى أُمِّي بِجَارِيَةٍ، وَإِنَّهَا مَاتَتْ، قَالَ: فَقَالَ: «وَجَبَ أَجْرُكَ، وَرَدَّهَا عَلَيْكَ الْمِيرَاثُ»». قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّهُ كَانَ عَلَيَّهَا صَوْمٌ شَهْرٍ أَفْصَوْمُ عَنْهَا؟ قَالَ: «صُومِي عَنْهَا». قَالَتْ: إِنَّهَا لَمْ تَحْجُ قَطُّ، أَفَأَحْجُ عَنْهَا؟ قَالَ: «حُجِّي عَنْهَا»^۲: «روزی نزد رسول الله صلی الله علیه و آله نشسته بودم که زنی نزد ایشان آمد و گفت: من به مادرم کنیزی را صدقه دادم و او (مادرم) از دنیا رفت. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «پاداشت به تو رسیده و او (کنیز) را قانون میراث به تو برگردانده است». آن زن گفت: یا رسول الله! مادرم یک ماه روزه‌ی قضایی داشت؛ آیا من از طرف او روزه بگیرم؟ فرمود: «از طرف او روزه بگیر». آن زن گفت: او هرگز حج ننموده است؛ آیا من به نیابت از او حج نمایم؟ فرمود: «به نیابت از او، حج کن».

امام ابن قیم جوزیه عظمت و بزرگی دیدگاه اسلام در این رابطه را به اختصار ذکر نموده، آنجا که بیان می‌دارد ارواح مردگان از تلاش زندگان و انجام دو امری که میان فقها و اهل حدیث و تفسیر مورد اجماع است، برخوردار می‌شوند؛ این دو امر از این قرار است: اول: اعمال و اموری که خود مرده در زمان حیاتش سبب ایجادشان بوده است؛ دوم: دعای مسلمانان و درخواست آمرزش آنها برای او و صدقه دادن و حج کردن برای او؛ با این توضیح که در رابطه با این اختلاف دارند که پاداش انفاق می‌رسد یا پاداش عمل؟ و از دیدگاه جمهور پاداش خود عمل می‌رسد و از دیدگاه برخی از احناف پاداش انفاق می‌رسد. و در مورد عبادت‌های بدنی چون روزه و نماز و قرائت قرآن و ذکر با یکدیگر اختلاف دارند^۳.

۱- به روایت بخاری (۱۹۵۲) و مسلم (۱۱۴۷).

۲- به روایت بخاری در کتاب الصوم، باب من مات وعليه الصوم (شماره: ۱۸۱۶) و مسلم در کتاب الصیام، باب قضاء الصوم عن الميت (شماره: ۱۹۳۵).

۳- الروح في الكلام على أرواح الأموات والأحياء بالدلائل من الكتاب والسنة، دار الكتب العلمية - بيروت، ص ۱۱۷.

امام قرافی کارهای نیک را به این اعتبار که پاداشش به اتفاق، به دیگری می‌رسد یا نه و مواردی که مورد اختلاف است، به سه بخش تقسیم نموده است: بخش اول: اعمالی که به اتفاق، الله متعال مخصوص خود بنده دانسته و راهی برای انتقال این اعمال به دیگری قرار نداده؛ مواردی چون: ایمان و توحید و بزرگداشت الله متعال و در مورد نماز نیز اجماع را حکایت نموده‌اند و در مورد اختلافی که در این مورد در مذهب شافعی از شیخ ابواسحاق روایت شده، گفته‌اند: این اختلاف مسبوق به اجماع است.

بخش دوم: مواردی که مردم بر این اتفاق دارند که الله متعال انتقال ثواب آن به مرده را اجازه داده است که عبارت می‌باشد از: دعا کردن و بخشش‌های مالی مانند صدقه و آزاد نمودن برده.

بخش سوم: موارد مورد اختلافی چون روزه و حج و قرائت قرآن. برخی گفته‌اند: پاداش هیچ یک از این موارد به کسی که برایش اهدا شده نمی‌رسد و این قول معروف مذهب مالک و نیز دیدگاه مشهور مذهب شافعی در مورد قرائت قرآن است. و برخی گفته‌اند می‌رسد و این دیدگاه احمد بن حنبل و ابوحنیفه است و دیدگاه صحیح‌تر شافعی در رابطه با حج نمودن، جواز حج از جانب میت است.^۱

خلاصه اینکه: اهدای ثواب اعمالی چون حج، عمره، استغفار، روزه، صدقه، دعا، قرائت قرآن، آزاد نمودن برده با عنایت به اختلافی که در مورد برخی از این‌ها میان فقها وجود دارد، مشروع است.

در این سفرم همراه با عبدالله به سوی بیت الحمد، الله متعال بر من منت نهاد و دانستم که این نعمت بزرگ چه ارزشی دارد، آنگاه که دریافتم وفات فرزندم عبدالله به معنی پایان و توقف برخورداری او رحمه الله از ثواب عمل نیک نیست،

۱- أنوار البروق في أنوار الفروق، عالم الكتب، بدون چاپ و تاریخ، (۲۲۱/۳) و نک أبو معاذ ظافر بن حسن آل جبعان، البينات في حكم إهداء ثواب الأعمال للأموات؛ این پژوهش در سایت صید الفوائد پخش شده و می‌توان از طریق لینک زیر آن را دانلود نمود:

تفاوتی ندارد کسی از نزدیکان و خویشان او اقدام به انجام آن نماید یا کسی دیگر و الحمد لله به توفیق پروردگار تعداد زیادی چنین نمودند. پسرم رحمه الله قبل از روز عرفه از دنیا رفت و برخی از خیرین توانستند به جایش حج انجام دهند. آنها بدون اینکه من درخواست کنم چنین نمودند، اما چیزی که آنان را به سوی این کار کشید، محبت و علاقه‌ی آنها به انجام کار خیر، و حزن و اندوهی بود که به خاطر وفات عبدالله داشتند. پس او را بر خویش ترجیح دادند، اگر چه خود بضاعت بسیاری نداشتند. همین باعث شد به خاطر این فضل بزرگی که به من و فرزندم عبدالله شده، سپاس‌گذار باشم و -علاوه بر دعا- این کار را از بزرگترین بخشش‌ها و گران‌ترین و بهترین هدایایی می‌دانم که حاجی بعد از انجام حج و بازگشت به خانه با خودش می‌آورد. علاوه بر اینها موارد دیگری نیز بود، از جمله رساندن ثواب عمره توسط چند شخص و نیز رساندن ثواب ختم‌های قرآن و صدقات و پروژه‌های خیری مانند مسجد و حفر نمودن چاه عادی و چاه آرتزین و ایستگاه تصفیه و تقطیر آب و رساندن کمک‌های خیریه به خانواده‌های پناهنده سوری و ذبح حیوانات و دادن گوشت آنها به فقیران که توسط خانواده و خویشان و دوستان وفادار او صورت گرفت.

از الله متعال می‌خواهم حج‌های آنها و اعمال صالح‌شان را قبول نماید و آنها را در ترازوی اعمال عبدالله و ترازوی اعمال خودشان قرار دهد و مردگان مسلمانان را به فضل و رحمت خویش بیامرزد که او ارحم الراحمین است.

ما الأعمال التي يصل ثوابها للميت؟

شیخ صالح المغامسی (۱:۰۲).

بخشیدن شادی و سرور به اهل قبور^۱

بر اینکه اهل قبور متوجه کسانی که به زیارتشان می‌روند، می‌شوند دلایل زیادی وجود دارد؛ یکی از این دلایل - به عنوان مثال - روایت بخاری است؛ بخاری از حدیث نافع روایت نموده که ابن عمر رضی الله عنهما به او چنین خبر داد: رسول خدا ﷺ نگاهی به اهل قلیب (گودالی که کشته شدگان مشرکین در جنگ بدر در آن انداخته شدند) انداخت و فرمود: «آیا وعده پروردگارتان را حق و حقیقت یافتید؟» مردم پرسیدند: یا رسول الله! مردگان را خطاب می‌کنی؟ (مگر آنها می‌شنوند)؟ ایشان فرمود: «شما از آنان، شنواتر نیستید ولی آنها نمی‌توانند جواب بدهند»^۲. و نیز آنچه ابن عبدالبر با سند خود از ابن عباس رضی الله عنهما از پیامبر ﷺ روایت نموده که ایشان فرمود: «هرکس از کنار قبر برادر مؤمن خویش که در دنیا او را می‌شناخته عبور نماید، پس بر او سلام گوید، صاحب قبر آن را دانسته و پاسخ سلامش را می‌گوید»^۳. و نیز از پیامبر ﷺ روایت است که فرمودند: «چون بنده در قبرش نهاده شود و دوستان و همراهانش پشت نمایند و بروند، وی صدای کفش‌های آنها (یعنی گام برداشتن‌های آنها) را می‌شنود»^۴.

و رسول خدا ﷺ به کسانی که قبرها را زیارت می‌نمودند، آموخت که بگویند: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الدِّيَارِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُسْلِمِينَ، وَإِنَّا إِن شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لَاحِقُونَ»^۵: «سلام بر شما ای مؤمنان و مسلمانانی که در این سرا سکونت دارید! و ما

۱- این محتوا به تاریخ ۲۰۱۵/۶/۷ در نشریه القبس منتشر شد.

۲- به روایت بخاری (۱۳۷۰).

۳- الاستذکار، ابن عبدالبر (۱/۱۸۵)، دار الکتب العلمیة - بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۱ هـ، ۲۰۰۰ م.

۴- به روایت بخاری، حدیث: ۱۳۷۴؛ و مسلم، حدیث: ۲۸۷۰.

۵- مسلم، حدیث: ۹۷۵.

هر زمان که الله بخواهد، به شما خواهیم پیوست».

امام عز بن عبدالسلام در فتاوی خویش با استناد به این حدیث بیان داشته که مردگان زائران خویش را می‌شناسند. ایشان گفته است: «قول ظاهر این است که میت زائر خویش را می‌شناسد، زیرا ما امر شده‌ایم بر ایشان سلام کنیم و شریعت به مخاطب قرار دادن کسی که نمی‌شنود امر نمی‌کند»؛ امام ابن قیم معتقد است که سلف «بر این دیدگاه اجماع دارند و آثار متواتر و بسیاری از آنها وارد شده مبنی بر اینکه میت فرد زنده‌ای که به زیارتش می‌آید، شناخته و بدان مژده و بشارت می‌دهد (و از آن خوشحال می‌گردد)»^۱.

البته معنایش وجود اجماع بر این مطلب نیست که مردگان هرچه را پیرامون‌شان می‌گذرد می‌شنوند؛ نه، این یک امر غیبی بوده و ما نباید از حدود روایات موثقی که در این زمینه وارد شده فراتر رویم، همانند روایات قبلی که دیدیم از اثبات اینکه مردگان زائران خویش را می‌فهمند و جواب سلام‌شان را می‌دهند فراتر نرفته و هیچ قطعیتی وجود ندارد بر اینکه مردگان تمام چیزهایی را که زائران‌شان می‌گویند، می‌شنوند.

ابن قیم در کتاب الروح خود داستانی را آورده که حکایت از سرور و شادی اهل قبور به خاطر زیارت دوستان‌شان از ایشان دارد و میان این داستان و مواردی که پیشتر ذکر شد هیچ تعارضی ندیدم. ایشان گفته است: مادر عثمان بن سواد طفاوی از عابدان بود و به او می‌گفتند: راهبه. عثمان حکایت کرده که وقتی زمان مرگ وی فرا رسید، سرش را به سوی آسمان بلند نمود و گفت: «یا ذخري ویا ذخیرتي ومن عليه اعتمادي في حياتي وبعد مماتي، لا تذلني عند الموت، ولا توحشني في قبری: ای پشتوانه من و ای کسی که در زندگی و بعد از مرگم به او تکیه دارم، هنگام مرگ مرا خوار و رسوا نکن و در قبرم مرا تنها مگذار و دچار وحشت نکن».

می‌گوید: او فوت کرد و من هر جمعه به زیارت قبرش رفته و برایش دعا می‌کردم و برای او و اهل قبور آمرزش می‌خواستم. شبی او را در خوابم دیدم و به او گفتم: مادرم! در چه حالی هستی؟ گفت: فرزندم! مرگ را

سختی بسیاری است و من هم اکنون الحمد لله در برزخ محمود و ستوده‌ای هستم، با ریحان فرش شده و لباس‌های ابریشمی نازک و ضخیم بر تنمان است و بر تخت‌ها تکیه زده‌ایم و تا قیامت اینگونه‌ایم. گفتم: نیازی نداری؟ گفت: دارم، زیارت قبر ما را رها نکن، زیرا وقتی روز جمعه از خانه‌ات به اینجا می‌آیی خیلی خوشحال می‌شوم و به من گفته می‌شود: ای راهبه! این پسر توست که آمد؛ پس خوشحال شده و اموات پیرامون من نیز خوشحال می‌شوند.

برادر و خواهر خواننده! مردگان خویش را از زیارت نمودن قبرهایشان محروم نکنید، به زیارت قبورشان رفته و شادمان‌شان گردانید، زیرا این کار نه فقط موجب انس و سرور و شادی آنهاست، بلکه پند و عبرتی برای شما مبنی بر این است که این دنیا فنا خواهد شد و ما دیر یا زود از دوستانمان جدا خواهیم شد. دعا می‌کنم الله عمر شما را طولانی نموده و شما را از دوستانتان جدا و محروم نفرماید.

بنده الحمد لله پیش از اینکه شما را نصیحت نمایم، خودم اقدام به آن نمودم و بعد از اجرای سنت نبوی در خصوص تشییع جنازه و دفن آن و دعا نمودن برای صاحب آن نزد عبدالله عزیز رفته و بر او سلام کردم و مژده آمدن دوست و همسایه‌ای را در بیت الحمد به او دادم و سپس برایش دعا کردم. سپس نزد پدر و مادرم رفته و بر آنها سلام کرده و تا جایی که برایم میسر بود برایشان دعا کردم و امیدوارم بتوانم کمی از محبتی را که در کودکی بر من داشته‌اند، جبران نمایم. پروردگارا! همگی ما را با آنها در بیت الحمد گرد آور که وعده تو حق است و تو حقی ای الله پاک و منزّه.

نعيم المرأة المسلمة في الجنة

شيخ محمود مصرى (۲۲:۵۵)

هل الأموات في حياة البرزخ يشعرون بالأحياء

شيخ صالح المغامسى (۷:۱۶)

بهشت فقط حور عین نیست^۱

ممکن است برخی تصور کنند که نعمت‌های بهشت فقط منحصر در حور عین است؛ این نگاه علاوه بر اینکه نعمت‌ها را فقط در نعمت‌های شهوانی حسی و مادی منحصر نموده، نگاهی خودخواهانه است و برای زنان مؤمن صالح چیزی را در نظر نگرفته و بهشت را فقط نعمتی برای مردان تلقی نموده است.

در حقیقت بهشت با نعمت‌هایی که دارد، از جمله خانه‌های حمد و غیره، اول از همه نعمت‌هایی معنوی دارد که ارزش آنها بیشتر از نعمت‌های مادی است و این نعمت‌ها را مردان و زنان به تساوی برخوردار و بهره‌مندند و کمتر کسانی به این نعمت‌ها دقت می‌کنند؛ برخی از این نعمت‌ها از قرار زیر است:

۱- بر اهل بهشت نه ترسی است و نه اندوهی؛ یعنی پیوسته و همیشه از نعمت‌های امنیت و سعادت برخوردارند و این از مهمترین نعمت‌هایی است که مخلوقات در دنیا در پی آن هستند؛ به عنوان مثال در این فرموده الله متعال بیندیشید: ﴿ادْخُلُوا الْجَنَّةَ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ﴾ [الأعراف: ۴۹] «به بهشت داخل شوید، نه ترسی بر شماست و نه شما اندوهگین می‌شوید».

۲- اهل بهشت برخوردار از حسن همراهی خانواده و محبوبان خویش هستند ﴿عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ﴾؛ بعد از اینکه حسد و کینه و بغض و دشمنی از سینه‌های آنها برداشته شد و این نیز از بزرگترین نعمت‌هاست؛ الله متعال می‌فرماید: ﴿وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِّنْ غِلٍّ إِخْوَانًا عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ﴾ [الحجر: ۴۷] «آنچه در دل‌های شان از کینه (و حسد) بود، بیرون کشیدیم، برادرانه بر تخت‌ها روبه‌روی یکدیگر قرار دارند».

۱- بخشی از این محتوا به تاریخ ۲۰۱۵/۴/۱۲ در نشریه القبس منتشر شد.

۳- فرزندان و نسل صالح اهل بهشت به ایشان می‌پیوندند؛ بیشتر ما از این می‌ترسیم که بعد از مرگ با فرزندان خویش دیداری نداشته باشیم؛ اما الله متعال به ما اطمینان داده که آنها به ما ملحق خواهند شد، یا ما در بهشت به اذن الله به آنها ملحق خواهیم شد؛ مشروط بر اینکه ایمان وجود داشته باشد و این مصداق فرموده‌ی الله متعال است: ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَمَا أَلَتْنَاهُمْ مِّنْ عَمَلِهِمْ مِّنْ شَيْءٍ﴾ [الطور: ۲۱] «و کسانی که ایمان آوردند و فرزندان‌شان (نیز) در ایمان از آنان پیروی کردند، فرزندان‌شان را (در بهشت) به آن‌ها ملحق می‌کنیم و از عمل آن‌ها چیزی نمی‌کاهیم».

۴- اهل بهشت هیچ خستگی و یا مشقتی را احساس نمی‌کنند و بر همین حال خواهند ماند و نه از بهشت بیرون می‌شوند و نه تهدید به خروج از بهشت می‌شوند؛ الله متعال می‌فرماید: ﴿لَا يَمَسُّهُمْ فِيهَا نَصَبٌ وَمَا هُمْ مِنْهَا بِمُخْرَجِينَ﴾ [الحجر: ۴۸] «در آنجا هیچ خستگی و رنجی به آن‌ها نمی‌رسد و هیچ گاه از آنجا بیرون‌شان نرانند».

۵- اهل بهشت در آنجا با عزت و اکرام و احترام زندگی خواهند کرد و بر چهره‌های آنها غبار و تیرگی و خواری نخواهد نشست و این نعمت بزرگی است که هر انسانی آرزوی آن را دارد؛ اینکه با عزت و احترام زندگی کند و از خوار شدن و از پستی و ذلت ایمن و مصون باشد؛ به این فرموده الله متعال بنگر: ﴿لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ وَلَا يَرْهَقُ وُجُوهَهُمْ قَتَرٌ وَلَا ذِلَّةٌ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ [یونس: ۲۶] «برای کسانی که نیکی کردند، پاداش نیک (= بهشت) است و افزون بر آن (= رؤیت باری تعالی است) و تیرگی و خواری چهره‌هایشان را نپوشاند، اینان اهل بهشتند و جاودانه در آن خواهند ماند».

۶- الله متعال بر اهل بهشت به خاطر نعمتی منت خواهد گذاشت که پیشتر بر هیچ یک از مخلوقات خود به خاطر آن منت ننهاده و این نعمت، برتر از تمام نعمت‌های قبلی است؛ آن نعمت مشاهده‌ی چهره‌ی کریم و گرمی

پروردگار در بهشت است. صحابه و اهل سنت و اهل علم همگی بر آن
 اجماع دارند و در این رابطه به این فرموده الله متعال استناد می‌نمایند:
 ﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاضِرَةٌ ۖ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ﴾ [القيامة: ۲۲-۲۳] «آن روز چهره‌هایی
 تازه (و شاداب) است (۲۲) به سوی پروردگارش می‌نگرد»^۱.

۱ - نک: العواصم من القواصم: ابن الوزير، مؤسسه الرسالة، بیروت، چاپ سوم: ۱۴۱۵هـ، ۱۹۹۴م؛
 تفسیر ابن کثیر (۲۸۰/۸)، دار طيبة، چاپ دوم: ۱۴۲۰هـ، ۱۹۹۹م.

بشارتی بزرگ برای زن مسلمان در بهشت^۱

در اینجا پیرامون نعمت‌های بهشت در بیت الحمد و غیره صحبت می‌کنیم و اینکه چطور نعمت‌های معنوی آن برتر از تمام نعمت‌های حسی و مادی دیگر است.

از جمله نعمت‌های مادی که الله متعال اهل بهشت را از آن بهره‌مند می‌گرداند، حور عین است؛ این نعمت مخصوص مردان است، اما در این خصوص هیچ ظلم و اجحافی به زنان وارد نشده، زیرا الله به اندازه ذره‌ای نیز ستم نمی‌کند؛ پس زنان نیز همانند مردان به هیچ عنوان در بهشت دچار اندوه نمی‌شوند و الله متعال وعده داده که اهل بهشت محزون و نگران نخواهند بود؛ به علاوه، این زنان از حور عین نیز زیباتر و برتر خواهند بود و هر زنی با شوهر محبوب خویش در بهشت خواهد بود و اگر در دنیا چند شوهر اختیار نموده باشد، بر حسب انتخاب خودش، با خوش اخلاق‌ترین‌شان خواهد بود؛ دلیل همه اینها حدیث ام سلمه رضی الله عنها است؛ ایشان می‌گوید: به رسول الله صلی الله علیه و آله گفتم: ای رسول خدا! زنان دنیا بهترند یا حور عین؟ فرمود: «بلکه زنان دنیا بهتر از حور عین هستند و برتری آنها همانند فضل و برتری روی لباس (قسمتی که دیده می‌شود) بر درون آن (قسمتی که دیده نمی‌شود) است». گفتم: این برتری در نتیجه چه چیزی است ای رسول خدا؟ فرمود: «به خاطر نمازها، روزه‌ها و عبادت آنهاست. الله چهره‌های آنها را منور نموده و بر جسم‌شان ابریشم می‌پوشاند؛ رنگ پوست آنها سفید و رنگ لباس‌شان سبز و زیور آلاتشان زرد است و آتش‌دان آنها مروارید و شانه‌های آنها از جنس طلا است. می‌گویند: بدانید که ما جاودانیم و هرگز نمی‌میریم؛ بدانید که ما همیشه

۱- بخشی از این محتوا به تاریخ ۲۰۱۵/۵/۳ در نشریه القبس منتشر شد.

بشاشیم و هیچ گاه ترش‌رو نخواهیم بود، بدانید که ما مقیم هستیم و هیچگاه کوچ نخواهیم کرد، بدانید که ما راضی و خشنود هستیم و هیچگاه ناراضی و ناخشنود نمی‌شویم، خوشا به حال کسی که ما برای او باشیم و او برای ما باشد». گفتم: «ای رسول خدا! اگر زنی از ما با دو، سه و یا چهار شوهر ازدواج کرده باشد و سپس بمیرد و وارد بهشت شود و آن شوهران نیز وارد بهشت شوند، آن زن با کدام یک خواهد بود؟» ایشان فرمود: ای ام سلمه! به وی اختیار داده می‌شود و او خوش اخلاق‌ترین‌شان را انتخاب می‌کند. پس می‌گوید: پروردگارا! این مرد در دنیا با من از همه خوش اخلاق‌تر بود، پس او را به ازدواج من درآور. ای ام سلمه! اخلاق خوب، خیر دنیا و آخرت را در بر دارد»^۱.

پس خوشا به حال زنان و مردان اهل بهشت؛ الله متعال ما را از اهل آن گرداند و ما را در قصرهای آن که زیر آن جوی‌ها روان است ساکن نماید و به فضل و رحمت خویش چنانکه وعده نموده من و عبدالله و مادرش را در بیت الحمد به یکدیگر برساند و گویی با عنایت به حسن ظنی که نسبت به پروردگارم دارم و با توجه به قوت و توان او، این منظره را با چشم سر می‌بینم و بیت الحمد ذره‌ای از ملک او کم نمی‌کند، زیرا او بی‌نیاز، بخشنده، نعمت دهنده، روزی دهنده و قادر بزرگ است و بر هر چیزی تواناست.

کسی که چنین صفاتی دارد، چون وعده‌ای دهد، آن را عملی می‌کند، چه این وعده بیت الحمد باشد چه چیزی دیگر: ﴿وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا﴾ [النساء: ۱۲۲] «و کیست که در گفتار (و وعده‌هایش) از الله راستگوتر باشد؟» و پیش از این در همین سوره می‌فرماید: ﴿وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا﴾ [النساء: ۸۷] «و کیست که از الله راستگوتر باشد؟».

ما در یکی از ایستگاه‌های سفرمان به سوی بیت الحمد، به تفاوت میان دو تعبیر «قیلا و حدیثا» پرداختیم.

۱- به روایت احمد در مسند، حدیث: ۲۷۳۳۴؛ طبرانی در دو معجم الکبیر و الأوسط، حدیث: ۳۱۴۱ و این لفظ از اوست.

نفس مطمئنه: الراضية المرضية^۱

خیلی وقت‌ها در رثای کسانی که وفات نموده‌اند، این آیات را می‌خوانیم:

﴿يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ﴿٢٧﴾ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً ﴿٢٨﴾ فَأَدْخُلِي فِي عِبَادِي ﴿٢٩﴾
وَأَدْخُلِي جَنَّاتِي ﴿٣٠﴾﴾ [الفجر: ۲۷-۳۰]

«ای روح آرام یافته (۲۷) به سوی پروردگارت بازگرد، در حالی که تو از او خوشنودی و او از تو خشنود است (۲۸) پس در زمرهٔ بندگان (خاص) من در آی (۲۹) و به بهشت من وارد شو (۳۰)»؛ و همه دوست دارند هم خود و هم مردگان‌شان از اصحاب همین نفس مطمئنه راضیه و مرضیه باشند.

سبحان الله! ذکر این نفس مطمئنه بلافاصله بعد از ذکر شخصی می‌آید که در انجام طاعت کم‌کاری نموده و می‌گوید: ﴿يَقُولُ يَلَيْتَنِي قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي ﴿٢٤﴾﴾ [الفجر: ۲۴] «می‌گوید: ای کاش (در دنیا) برای (این) زندگی (چیزی از) پیش فرستاده بودم». و در مقابل این فرد یا گروه، الله متعال از کسانی یاد می‌کند که به وعده‌هایی که الله متعال در دنیا به اهل ایمان داده اطمینان داشتند که در آخرت آنها را از کرامت برخوردار می‌نماید و این قولی است که سعید از قتاده روایت نموده است. چنانکه قتاده و حسن گفته‌اند: این نفس به آنچه الله متعال گفته اطمینان داشته و تصدیقش می‌کند.

و مجاهد گفته است: این نفسی است که یقین دارد الله متعال پروردگارش است، پس مطیع فرمان اوست و او تعالی را طاعت و بندگی می‌کند. چنانکه حسن بصری گفته است: چون الله متعال بخواهد آن را قبض نماید و جانش را بگیرد، هم این نفس به الله اطمینان می‌یابد و هم الله به آن.

۱- بخشی از این محتوی به تاریخ ۳۰/۹/۲۰۱۵ در نشریه القبس منتشر شد.

و ابن عباس گفته است: این نفسی است که به پاداش الله متعال اطمینان دارد. پس الله متعال آن را امر می‌فرماید تا به جوار رحمتش و ثواب و پاداشش و آنچه برای بندگانش آماده نموده برگردد؛ پس به این نفس هم هنگام مرگ، هم در روز گردهمایی و هم روز برانگیخته شدن، بشارت بهشت داده می‌شود؛ و این در حالی است که در نفس خویش راضی و مرضی است، یعنی این نفس (و این فرد) با توجه به اینکه الله یگانه را آنطور که باید عبادت نموده و به وعده‌هایش ایمان داشته، از او تعالی راضی است و الله متعال نیز از او راضی و خشنود است.^۱ در نتیجه نفس مطمئنه همان نفس راضی است، پس به هنگامه حوادث و بلاها و ناملایمات، بی‌تابی و شکایت نمی‌کند و به هنگام مصیبت فریاد نمی‌زند و در شادمانی و سرور نیز غلو نمی‌کند، بلکه آرام است، زیرا حقیقت دنیا و بی‌ارزشی آن را دانسته، پس به آخرت چنگ می‌زند.

شاید ساده‌ترین عناصر و ارکان این نفس مطمئنه و صفات آن عبارت باشند از: اخلاص برای الله متعال، پیروی از سنت پیامبرش، داشتن محبت زیاد نسبت به ذات اقدس او و رعایت تقوای الهی و محبت با پیامبرش صلی الله علیه وسلم. رعایت تقوای الهی در همه حال و انعکاس آن بر شخصیت و رفتار فرد با اثر گذاری و خیرخواهی، امر به معروف و نهی از منکر، اخلاق خوب، نیکی به مردم، یاری نمودن آنها برای رفع نیازهایشان و رعایت هر سه نوع راستی و صداقت: راستی با الله، با نفس و با مردم.

پروردگارا! به همه ما نفسی مطمئنه عطا فرما، نفسی که به قضا و قدرت راضی و خشنود باشد؛ ای الله! من تو را شاهد می‌گیرم که عبدالله عزیز -بدون مبالغه- در ایام بیماری و هنگام وفاتش راضی به تقدیرت بود و نفسی مطمئنه داشت؛ پس بار خدایا! آنچه را روزی و نصیب نفس مطمئنه دانسته‌ای، نصیب او و هر کسی بگردان که این دعا را می‌خواند.

۱- نک: تفسیر طبری (۴۲۳/۲۴)، موسسه الرساله، چاپ اول، ۱۴۲۰هـ - ۲۰۰۰م، تفسیر

ابن کثیر (۳۹۰/۸).

عبدالله^۱

سی و شش مقاله و یا مطلب پیرامون سفرم با عبدالله رحمه الله به سوی بیت الحمد نوشتم، مقالاتی که اگر چه به دلیل مشخصی نوشته شد، اما این خصوصی بودن سبب و علت، مانع استفاده‌ی عمومی از مطالب آنها نیست. در این مقالات موارد گوناگونی را که بیمار و همراهان و خانواده او نیاز دارند، بررسی کردم.

اینها را از باب شناخت کلی نسبت به فرهنگ بیماری و فرهنگ وفات ذکر کردم. همه اینها را ذکر کردیم، غیر از توصیف شخصیت عبدالله که شخصیت او محور موضوع کتاب حاضر است و به خصوص که به پایان کتاب و پایان سفرمان به بیت الحمد نزدیک می‌شویم.

شاید صحبت کردن در مورد او در همان ابتدای کار به دلیل قرابت و نزدیکی و خویشاوندی - جانبدارانه تلقی شده و جالب نباشد؛ اما من - چنانکه الله از راستی احساساتم باخبر است - این اطلاعات را به صورت عینی و بیطرفانه ارائه می‌دهم و شواهد بسیاری از زبان کسانی که با او تعامل داشتند و به اجماع، گواه این ادعاست. والله الحمد.

عبدالله رحمه الله در تعامل با دیگران انسانی نیک‌خو و نرم‌خو و آسان‌گیر بود، احترام دیگران را رعایت می‌کرد چه رسد به پدر و مادرش؛ زندگی او مملو از بخشش و گذشت بود و اینکه نسبت به دیگران هر چند به او بدی باشند در دل خود کینه‌ای نداشت؛ اگر کسی رفتار بدی را نسبت به او روا می‌داشت، تمام کاری که او می‌کرد، دوری از تعامل و برخورد با آن فرد بود، تا اینکه خودش به اشتباه خود پی ببرد، بدون اینکه او را تحریک نماید یا درگیر شود.

۱ - این محتوا در دو مقاله به تاریخ ۲۰۱۶/۱/۳۱ و ۲۰۱۶/۲/۱ در نشریه القبس منتشر شد.

او خدمتگزار و عاشق کمک کردن به دیگران، اعم از خویشان، دوستان و آشنایان بود و با همه آنها ارتباط خاصی داشت، به آنها توجه نموده، سخن ایشان را گوش می‌داد و از آنها قدردانی نموده و به ایشان احترام می‌نهاد.

او هیچگاه از خدمتی که به دیگران می‌نمود صحبت نمی‌کرد، گرچه که این کار می‌توانست برای هم‌سن‌های او انگیزشی باشد. او به خاطر ادبش و احترامی که برای خود قائل بود، به دیگران احترام گذاشته و با ایشان محبت داشت، تا جایی که با هر خویش و آشنا و ... که با او تعامل داشت، خاطرات خوبی به یادگار گذاشت، بلکه آنها به خاطر رفتار خویش و احترام و خدمت و نصیحتش، دلتنگ او شدند.

او که الله رحمتش نماید با تواضع و فروتنی خویش، دوستی و صداقت را همچون دریچه‌ای برای گشودن روابط با دیگران، حتی پدر و مادر و خواهرانش قرار داده بود؛ اینگونه که با آنان مهربان بود و به ایشان توجه نموده و در قبال آنان احساس مسئولیت نشان می‌داد، به خصوص هنگامی که به او نیاز داشتند.

همه، هم خردسال و هم بزرگسال را دوست می‌داشت و تا آنجا که می‌توانست، به ویژه در حیظه‌هایی که مهارت داشت، می‌کوشید به آنان خدمت کند.

او مهربان بود و نسبت به فقیران و افرادی که نیاز مادی یا معنوی داشتند، دلسوز بود؛ از خود گذشتگی داشت؛ هرگز از موقعیتش به عنوان تنها پسر در میان خواهرانش، برای کسب امتیازات مادی یا معنوی سوءاستفاده نکرد؛ بلکه بدون مبالغه می‌گویم، وی بال رحمتش را به روی ایشان گشوده بود، تا جایی که چون شرایط درسی یکی از خواهرانش ایجاب می‌کرد که به سفر رفته و کویت را ترک کند، وی نیز او را همراهی نمود.

دوستانش نیز چنانکه پیشتر گفتم به خوبی‌های او و شخصیت والای او گواهی می‌دهند. وی دوستانش را از خانواده‌های خوب و بخشنده‌ای اختیار نمود. آنها اهل استقامت و پایداری بودند و کارهای بی ارزش و سبک را که معمولا افراد هم سن و سال آنها انجام می‌دهند، نمی‌شناختند؛ اگر کسی در حق او اشتباهی می‌کرد، از فرد خطاکار روی می‌گرداند، تا اینکه آن فرد به مسیر

درست برگردد؛ این در حالی بود که اگر کسی در حق دوستانش اشتباهی می‌کرد، به شدت از دوستش دفاع می‌نمود و دوستش را تشویق می‌کرد که کسانی را که در حقش خطا کرده‌اند، رها نکند.

دوستانش نقل می‌کنند که روزی پیرامون یک موضوع دینی دیدگاه‌های متفاوتی ارائه شد و ناخواسته صداها بلند شد و بحث بالا گرفت که یکی از دوستانش به او گفت: «ای عبدالله! من سن و سالم از تو بیشتر است و ممکن است چیزهایی بدانم که تو ندانی». دوستانش برایم نقل کرده‌اند که وقتی او چنین گفت رنگ چهره عبدالله عوض شد و فوراً گفت: «تو از من بزرگتری و من احترام تو را رعایت می‌کنم هر چند که نظرات ما متفاوت باشد».

احترام و قدردانی فراوان دو صفت برجسته او از دوران کودکی وی بودند که نسبت به معلمان و مربی‌های خود، در همه عرصه‌ها اعم از مربی ژیمناستیک، کاراته، تکواندو و به طور اولی اساتید ناظر و مربیان محترم دوره‌ها و برنامه‌ی مصابیح الهدی این دو مورد را رعایت می‌نمود و همین امر باعث می‌شد رابطه‌ی خوبی با آنان برقرار نماید.

او بسیار می‌کوشید که هر کاری را به بهترین شکل و با دقت انجام دهد. در همه کارهای خودش مرتب و منظم بود، حتی وقتی در کلبه، دفتر یا اتاق شخصی خودش نشسته بود؛ آنقدر دقت و درست بودن کار برایش مهم بود که اشتباهات لغوی یا کتابی دوستان خودش را فوراً گوشزد می‌کرد، زیرا از اندوخته زبانی بسیار غنی و خوبی برخوردار بود و قدرت تمرکز و حفظ فوق العاده‌ای داشت.

از تمرکز و حفظش گفتم؛ جالب است بدانید وی مرجع اساسی دوستانش در خرید انواع غذا از رستوران‌ها بود، زیرا وی نام غذاهای مختلف را دانسته و هر رستوران جدیدی باز می‌شد، عبدالله از آن خبر داشت، بلکه جالب است بدانید اگر کسی از آنها با عبدالله نبود و به رستوران می‌رفت، به وی زنگ می‌زد و گوشی را به گارسون می‌داد تا با او صحبت کند و بگوید چه چیزی می‌خواهد و او نیز با کمال میل و به خاطر خدمت به دیگران از هیچ کار خوبی دریغ نمی‌کرد.

در مورد دانشجویان جدید نیز همینگونه بود، وی تا جایی که در توانش بود به آنها خدمت نموده و تجربه خودش را در اختیار آنان قرار می‌داد؛ به دانشجویانی که در حال فارغ التحصیلی بودند نیز کمک می‌کرد، او با اینکه ممکن بود تخصصش با آنان فرق کند، اما چنان آنان را در رابطه با پایان‌نامه‌هایشان کمک می‌کرد، انگار نه انگار تخصصش چیز دیگری است.

هرگز از کسی غیبت نمی‌کرد و دوست نداشت در حضورش غیبت کسی را بکنند؛ حتی وقتی با کسی از دوستانش جدالی می‌کرد - که اقتضای سن و سال و شور و جوانی وی بود - به سرعت پشیمان شده و در پی راضی نمودن دوست خویش برآمده و از سر سرزنش از خویش می‌پرسید: «چطور چنین شد؟»

به ذوق و میل دیگران احترام گذاشته و اگر چیزی را دوست نداشت، عیب نمی‌گرفت تا مبادا خاطر کسی مکدر شود و اگر مادر یا خواهرش غذایی درست می‌کردند که دوست نمی‌داشت؛ آن را اظهار ننموده و فقط به این گفته اکتفا می‌کرد: «همیشه خوشمزه‌تر درست می‌کردی» و این هم خیلی کم پیش می‌آمد و وی معمولا آنها را به خاطر لذیذ بودن غذا تحسین و تشویق می‌کرد.

با اینکه به دانشجویان تازه وارد و فارغ التحصیل اینقدر خدمت می‌کرد، به خود اجازه نمی‌داد برای گرفتن نمره بهتر از معلمان خود کمک بگیرد، تفاوتی نداشت در چه شرایط و اوضاع و احوالی باشد؛ به ویژه یک بار که پایش آسیب دید و مجبور بود با پای بانداز شده و عصا راه برود.

اما وقتی درگیر این بیماری صعب‌العلاج شد، همان اخلاق خوب همیشه را داشت.

او با نفسی مطمئن که به رضایت و قناعت به قضا و قدر الهی و عدم شکایت و ناله موصوف بود، با این بیماری روبه‌رو شد، آنگاه که از سویی سردرد شدید داشت و از سویی پزشکان، بیماری وی را به او گفته و با توجه به اطلاعات و تجربیاتی که در مورد این بیماری داشتند، به صراحت گفتند که ممکن است مرگش نزدیک باشد؛ البته این صراحت کامل، روش آنها در قبال بیمار و خانواده او بود.

گذشته از همه اینها وی ذهنش درگیر این بود که مبادا باعث اندوه و درد اطرافیان و به خصوص مادر مهربان و دلسوزش باشد، مادری که از او می‌خواست هر شکایت و دردی که دارد به وی بگوید و هر رازی را که در سینه دارد برایش فاش نماید و چقدر جالب و تأثیرگذار بود وقتی از مادرش خواست به او نزدیک شود و مادرش انتظار داشت از درد و رنجش شکایت نماید تا کمی از آن کاسته شود، اما او فقط می‌خواست در گوشی خود چیزی را به او نشان دهد تا تسلائی باشد در قبال این جو و فضای سختی که به خاطر بیماری او متحمل شده بود.

به خاطر همه اینها عجیب نیست اگر فریاد و ناله دوست و بیگانه در دعا نمودن برای او را از نشانه‌های قبول تلقی کنیم.

و عجیب نیست که این همه خاطرات زیبا در زندگی اجتماعی خودش در خانه و خانواده و دفتر و دانشگاه از خود بر جای نهاده باشد.

الله تو را رحمت نماید ای عبدالله؛ و من و مادرت را مطابق وعده حق خویش همراه تو در بیت الحمد گرد آورد.

والحمد لله علی کل حال.

تجربه عملی می عبدالله عبدالعزیز الفارس

استفاده از تجارب دیگران و اینکه انسان از صفر شروع نکند، خیلی خوب است؛ صاحب این تجربه واقعی، آن را در یک کتابچه کوچک ولی بسیار مفید گرد آورده و هزاران نسخه از آن در طی سه مرتبه به چاپ رسیده است. وی سیده فاضله می عبدالله عبدالعزیز الفارس است که با تشویق شوهرش دکتر حسن عبدالعزیز السند، تجربه بیماری و درمان خویش را برای دیگران نقل نمود. این تجربه ارزشمند در کتابچه‌ای ۳۶ صفحه‌ای گرد آمده است. وی در این کتابچه خلاصه تجربه ارزشمند خود را برای دیگران بیان کرده است؛ این کتابچه از زمان انتشار تاکنون از سوی خویشان و دوستان بیماران مبتلا به این بیماری مورد پیگیری بوده است. در اینجا ما به ذکر فهرست محتویات آن اکتفا می‌کنیم که به طور کلی بیانگر محتوای کتاب می‌باشد:

چرا این کتاب؟

مقدمه

تعریف سرطان سینه و مفهوم تومور خوش خیم و بدخیم

چه زنانی در معرض بیماری سرطان سینه هستند؟

نشانه‌های سرطان سینه چیست؟

معاینه خودآزمایی سینه‌ها

بعد از کشف تومور چه باید کرد؟

چطور باید تومورهای سرطانی را درمان نمود؟

توصیه‌هایی مفید بعد از عمل جراحی

جراحی

شیمی درمانی

پرتو درمانی

درمان هورمونی

شیمی درمانی، عوارض و پیشگیری

اول: سستی کلی بدن

دوم: ضعف سیستم ایمنی بدن

سوم: ریختن موها

چهارم: داشتن حالت تهوع

پنجم: خشکی دهان و آشکار شدن زخم‌های لثه

ششم: یبوست

هفتم: تغییر رنگ ناخن‌ها.

درمان ایمانی: ابزاری واقعی در مقابله با این بیماری.

پیش از شروع درمان بسیار دعا کن

رقیه شرعی

درمان جایگزین

از زندگی درس جدیدی آموختم

چقدر محتوای این کتابچه ارزشمند است؛ بنده از تمام فهرست، به ذکر

محتوای بخش پایانی، یعنی: «از زندگی درس جدیدی آموختم»، اکتفا می‌کنم:

این خانم ارجمند می‌گوید:

من از ابتلا به این بیماری درس‌های ارزشمند و گنج‌های گران‌بهایی را

دریافت نمود ...

۱- الله را بابت نعمت ایمان و اسلام شکر و سپاس گفتم «اللَّهُمَّ يَا مُقَلِّبَ

الْقُلُوبِ، ثَبَّتْ قُلُوبَنَا عَلَى دِينِكَ، وَيَا مُصَرِّفَ الْأَبْصَارِ، صَرَّفْ أَبْصَارَنَا إِلَى

طَاعَتِكَ، اللَّهُمَّ ثَبِّتْنَا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ».

۲- این مصیبت، باب استغفار و ذکر و استرجاع را بر روی من گشود، پس

پاییند این اذکار شدم: «اللَّهُمَّ أَجْرُنِي فِي مُصِيبَتِي، وَأَخْلِفْ لِي خَيْرًا مِنْهَا»، «إِنَّا

لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»، «حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ، عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ»؛ پس احساس کردم جانم آرام گرفته و قلبم اطمینان یافته است.

۳- در نعمت‌های بزرگی اندیشه نمودم که صبح و شام از آن بهره‌مند و برخوردارم: ﴿وَمَا آتَاكُم مِّنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَإِن تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ﴾ [ابراهیم: ۳۴] «و از هر چه از او خواستید به شما ارزانی داشت، و اگر (بخواهید) نعمت (های) الله را بشمارید، نمی‌توانید آن را بشمارید، بی‌شک انسان ستمگری ناسپاس است (۳۴)»؛ پس به کثرت الله را بابت نعمت‌هایش شکر و سپاس نمودم ﴿وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرُونَ﴾ [سبأ: ۱۳] «و اندکی از بندگان من سپاسگزارند (۱۳)»، پس ای پروردگار! مرا در زمره همین اندکان قرار بده.

۴- با ثروتی از رضایت و خشنودی و پذیرش خواست پروردگارم زندگی کردم: ﴿قُلْ لَن يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾ [التوبة: ۵۱] «بگو: هرگز (مصیبتی) به ما نرسد، جز آنچه الله برای ما نوشته است، او مولای ماست، و مؤمنان باید بر الله توکل کنند (۵۱)».

۵- معنای آرزوهای طول و دراز را درک نموده و دانستم و اینکه چطور ممکن است حال و اوضاع افراد از نهایت سلامتی و صحت به ابتلایش به خطرناکترین بیماری برسد «الله در یک چشم بر هم زدن حالی را به حالی دیگر تبدیل می‌نماید».

۶- ﴿إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ «بی‌گمان الله بر هر چیز تواناست» به این مفهوم یقین نموده و در آن اندیشه کردم و باور کردم که تنها الله متعال یگانه است که می‌تواند شفا دهد و بیماری و مشکل را دور نماید؛ او خدایی است که نه در زمین و نه در آسمان هیچ چیز و هیچ کسی را یارای ناتوان کردنش نیست.

۷- نعمت وجود و همراهی خانواده را - به خصوص در بحران ابتلا و آزمایش - احساس کردم؛ چقدر با دوستانم که پیرامونم بودند، احساس

انس و محبت می‌کردم؛ آنها مرا غرق در محبت سرشار و توجه و دعای خویش نمودند و من از الله خواستارم که آنها را حفاظت نماید و پیوسته آنها را در صحت و سلامت دارد.

۸- دانستم که انسان می‌تواند زندگی نماید و به رغم محنت‌ها و دشواری‌هایی که تن و بدن را به لرزه می‌آورند، لبخند بزند، مشروط بر اینکه به قسمت الهی راضی باشد.

۹- دریافتم که من در قلب‌های بسیاری جای دارم، قلب‌هایی که مرا دوست داشته و صادقانه و با اصرار برای من دعا می‌کنند؛ پس محبت و دعای آنها برای من مرهم بود و همین محبت تأثیر بسیار زیادی بر فائق آمدنم بر این بیماری داشت.

۱۰- دانستم که ابتلا و مصیبت، راهی برای روی نمودن به طاعت و بندگی است؛ و نزدیکی به الله با زوال بلا و مصیبت پایان نمی‌یابد، پس ابتلا پیش از اینکه محنت باشد، لطف است.

۱۱- معنای واقعی برادری به خاطر الله را احساس کردم؛ همگی تلاش می‌کردند تا من را سر پا نگاه دارند، آنها احوالم را جویا شده و برای من دعا می‌کردند و هر چیزی را که آرامش‌بخش و شادی‌آفرین بود به من هدیه می‌کردند، مانند آوردن کتابچه‌های مختلف دعا و آوردن نسخه‌های درمانی محلی مختلف و صدقه دادن برای من؛ علاوه بر اینها در آوردن آب مبارک زمزم برای من از یکدیگر سبقت می‌گرفتند، آبی که در طول دوره درمان نوشیدن آن را ترک نکردم. پس الله را بابت این نعمت بزرگ شکر نموده و از الله خواستم آنها را از زمره کسانی قرار دهد که در نیکی‌ها از هم پیشی می‌گیرند.

۱۲- دانستم که ابتلا و بیماری مزده و بشارتی است از سوی الله و دلیل محبت او نسبت به بنده است، پس من به این محنت و مصیبت راضی شده و الله را بابت این مصیبت حمد و سپاس گفتم.

۱۳- معنای «دَاوُوا مَرَضَاتِكُمْ بِالصَّدَقَةِ»: بیماران خود را با صدقه درمان نمایند»^۱ را احساس نموده و تأثیر صدقه را بر درمان و شفا درک کردم.

۱۴- الله را بابت این بیماری شکر نمودم، زیرا فرصتی بود تا با خودم خلوت نمایم و تجدید توبه کنم و صحت و سلامت را غنیمت شمارم و با عمل صالح و نیک به الله نزدیک شوم.

۱۵- حقیقت وصیت رسول اکرم ﷺ به ابن عباس رضی الله عنهما را دریافتم، آنگاه که او را چنین توصیه نمود: «إِحْفَظِ اللَّهَ يَحْفَظَكَ، إِحْفَظِ اللَّهَ تَحْفَظَهُ أَمَامَكَ، تَعَرَّفْ إِلَى اللَّهِ فِي الرَّخَاءِ يَعْرِفَكَ فِي الشَّدَّةِ، وَاعْلَمْ أَنَّ مَا أَخْطَأَكَ لَمْ يَكُنْ لِيُصِيبَكَ، وَمَا أَصَابَكَ لَمْ يَكُنْ لِيُخْطِئَكَ، وَاعْلَمْ أَنَّ التَّصَرُّعَ مَعَ الصَّبْرِ، وَأَنَّ الْفَرْجَ مَعَ الْكُرْبِ، وَأَنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا»^۲: «شریعت الله را پاس بدار تا تو را حفظ کند؛ شریعت الله را حفظ کن تا او را در برابر خویش بیایی. خدا را در آسایش و راحتی به یاد داشته باش تا تو را در سختی‌ها بشناسد (و تو را یاری کند). و بدان که آن چه برایت مقدر نشده، امکان ندارد که به تو برسد و آن چه که برایت مقدر شده است، ممکن نیست که به تو نرسد. به یقین پیروزی و موفقیت با صبر و شکیبایی است و گشایش، با تحمل رنج و سختی؛ و در کنار هر سختی، آسانی است».

۱۶- لطف و کرم الله متعال و رحمت بی‌کرانش را احساس نمودم؛ او در تمام طول زندگی من بخشش و کرم و لطف و عطای خویش را از من دریغ ننمود و بر من منت نهاده و شفایم بخشید و من به زندگی طبیعی بازگشتم، پس حمد و فضل و منت برای الله است.

۱- به روایت طبرانی در المعجم الكبير (۱۲۸/۱۰)، حدیث: (۱۰۱۹۶)؛ الأوسط (۲/۲۷۴)، حدیث: (۱۹۶۳).

۲- به روایت طبرانی در الدعاء (حدیث: ۴۱).

فراخوان مستند نمودن تجربیات دیگر:

این کتاب حاصل تجربه من و مورد پایانی، تجربه سرکار خانم می‌فارس بود؛ تجربه‌ای که من در استفاده از آن و ذکر خلاصه آن ذره‌ای تردید نمودم؛ تجربه ایشان در یک کتابچه ارزشمند گردآوری شد و بارها چاپ شد و هزاران نسخه از آن به خاطر بهره زیادی که داشت، پخش و منتشر شد، اگر چه محتوای آن پیرامون موضوع مشخصی دور می‌زد. بنده تمام کسانی را که تجربیاتی مشابه چه در باب بیماری و چه وفات بیمارشان دارند، دعوت می‌کنم که آن را مستند نمایند تا سود و فایده‌اش عمومی باشد؛ درست است که ممکن است این تجربیات کلیتی شبیه به هم داشته باشند، اما من انتظار دارم تفصیل آنها متفاوت و مختلف و از فردی تا فرد دیگر متفاوت است؛ و این به خاطر تفاوت افراد از نظر ایمانی، روابط اجتماعی و تفاوت در تعامل با محیط پیرامون با رویدادهای مختلف آن، کنش‌های انسانی متفاوت، الگوهای متفاوت تفکر و افق‌های شناخت و ادراک است.

انتقال تجربیات خویش برای دیگران بسیار مفید است، تا اینکه در مسیر کشف نشانه‌های ایمانی و عملی این سفر ایمانی، از صفر شروع نکنند، سفری که به فضل و توفیق الله به شفا خواهد انجامید، یا در صورت شکر نمودن الله و استرجاع بابت از دست دادن فرزند یا خویشاوند، به بیت الحمد خواهد انجامید. برای مستند نمودن تجربه، تنها چیزی که لازم است، قلم روان و شجاعت ادبی است؛ به نظر من این مهم بسیار آسان است و ضرورتاً نیازی به پیش زمینه شرعی یا پزشکی ندارد، بلکه فقط یک مهارت مستند سازی معقول کفایت می‌کند.

الله همه را موفق نماید و ما آمادگی داریم تا دست کسانی را که می‌خواهند تجربه‌ای مشابه را مرقوم داشته و مستند نمایند، بگیریم و کمک‌شان کنیم. و الله است که توفیق خیر می‌دهد و به سوی راه درست هدایت می‌کند.

پایان

پیش از هر چیز و قبل از هر پایانی تأکید می‌کنیم که این پایانی موقت برای مستند نمودن سفرمان با عبدالله عزیز به سوی بیت الحمد و بارزترین نشانه‌های آن است، اما ان شاء الله شروعی برای وعده حق است، تا اینکه همگی با عنایت به ملاحظات مهمی که در این کتاب مبارک گرد آمده و مستند به نصوص شرعی قرآن و سنت است، در بیت الحمد گرد آییم.

قرآن و تفسیر صریح و روشنش و سنت با احادیث صحیحش. از این رو خواننده عزیز از درست بودن حقایق شرعی‌ای که شناختش برای بیمار و خانواده او و نیز خانواده متوفی مناسب است، مطمئن باشد؛ حقایقی که چه بسا خیلی‌ها از آنها خبر نداشته باشند و این همان چیزی است که بدان تأکید و توجه داشتیم و از خلال بارزترین موضوعاتی که این افراد در طی سفرشان با بیمار به سوی شفا یا با متوفایشان بدان نیاز دارند، بیان نمودم. این خلاصه تجربه‌ای فروتنانه است و چیزی که مرا به ارائه آن واداشت، احساس مسئولیت من در خصوص نقل تجربه‌ای مفید برای دیگرانی بود که ممکن است نیازمند جزئیات دنیوی و یا دینی آن باشند. من این تجربه را با کمال تواضع و بدون اینکه خواستار اظهار فضل باشم، تقدیم‌شان می‌کنم و گمان می‌کنم که من در علم و شناخت و معرفت از همه آنها پایین‌ترم و چه بسا کسی علمی را برای کسی که از او عالم‌تر است نقل نماید و حکمت گمشده مؤمن است و هر کجا آن را بیابد به دریافتش حق دارتر است. همین که نوشته‌های من، چیزی به اطلاعات کسی بیفزاید، یا برای کسی پندی شود یا شخصی از تجربه من بهره‌برد یا برای صاحبان قلب سلیم عبرتی باشد، برایم کافیست و اجر و

ثواب این‌ها مرا بس است؛ و از الله متعال می‌خواهم که عبدالله عزیز بهره زیادی از آن ببرد ان شاء الله؛ زیرا وی محور بحث این کتاب و دلیل نوشتن آن بوده و این برای الله دشوار نیست.

در هر حال، هر مجتهدی بهره‌ای می‌برد و من از الله می‌خواهم دو اجر را نصیبم نماید: اجر تلاش و کوشش و اجر مرقوم نمودن مطالب درست. و از الله می‌خواهم خواننده عزیز از این کتاب بهره لازم را ببرد، به خصوص خواننده‌ای که موضوعات کتاب به او مربوط می‌شود. و الحمد لله رب العالمین.

آخرین تپش درون

بعد از خاتمه، کتاب پایان می‌یابد، اما سفر پاک و زیبای من همراه عبدالله به سوی بیت الحمد پایان نمی‌یابد. امید است آن دسته از نشانه‌های سفر را که برایم میسر و مشخص شد، ذکر نموده باشم و در آن تجربیاتی که ممکن است فرد در چنین مسیری بدان نیاز داشته باشد، ذکر نموده باشم.

اما آخرین تپشی که در درون من مانده، تشکر از روح عبدالله است که ان شاء الله در قبرش آرام و برخوردار از نعمت‌هاست:

ای عبدالله! از تو متشکرم ...

چه آنگاه که زنده بودی و چه اکنون که وفات نموده‌ای
تو مرا با ذکر پروردگام آرام کردی.

تو باعث شدی دین و عقیده و باور خودم را که مایه افتخار است، روایت نمایم، تو با روح پاک خود تشویقم نمودی که چنین کتابی را برای کسانی که به مطالبش نیاز دارند مرقوم نمایم و من در این کتاب مطالبی را ذکر نمودم که - طبق علم و آگاهی اندکم - کسی تا به حال چنین مواردی را در یک کتاب گرد نیاورده است و تجربیاتی را بیان نمودم که ممکن است افرادی چون من که چنین مواردی را تجربه می‌نمایند و الله آنها را دچار آزمایش می‌نماید و در مقابل به آنها وعده بیت الحمد را داده است بدان نیاز پیدا کنند.

ای عبدالله عزیز! از تو متشکرم که بعد از سفرت، ریختن اشک را بر چشمان من آسان نمودی، بعد از اینکه دنیا و کارهای متعدد مرا مشغول خویش داشت، تو مرا با خودم روبرو نمودی و احساس نمودم که به خصوص در ساعات نماز شب یا لحظات یادآوری، اشک خیلی بیشتر از گذشته با من دوست شده است.

عزیز من! با تو وداع نمی‌گویم، بلکه می‌گویم: به امید دیدار؛ دیدار در بیت الحمد و این برای الله که وعده‌هایش راست و صادق است، سخت و دشوار نیست.

آیا ایستگاه‌های این سفر به انتها رسید؟

به عبارت دیگر: آیا موضوعات این کتاب به پایان رسیده؟ پاسخ روشن است و از اصل کتاب نشأت می‌گیرد. این کتاب در کل مجموعه‌ای از اندیشه‌هایی است که از درون جان برآمده‌اند و مجموعه‌ای از حقایق و تجربیات کوچکی است که دوست داشتم آن را برای کسانی که تجربه‌ای مشابه دارند، نقل نمایم و این افراد غالباً سه گروه هستند:

بیمار

خانواده او

خانواده متوفی

و علاوه بر اینها شامل سه گروه زیر نیز می‌شود:

- ۱- فرد باهوشی که می‌خواهد از تجربیات دیگران بهره ببرد.
- ۲- دعوتگری که برای نشر دعوت خود به دانش بیشتر نیاز دارد.
- ۳- کسی که به دلیل ماهیت کار خود با بیمار و خانواده متوفی تعامل دارد، مانند پزشک و پرستار و مددکار اجتماعی و روانی در بیمارستان‌ها و خانه‌های سالمندان.

از این رو خیلی طبیعی است که بعد از چاپ این کتاب، اندیشه‌های دیگری بروز نماید که شایسته است در این سیاق ذکر شود، اما به نظر، تأخیر چاپ این کتاب آن هم به خاطر این موارد بیشتر و جدید، مناسب نیست، زیرا موارد و محتویات اساسی و اصلی به حمد و توفیق الله متعال ذکر شده‌اند.

از این رو چاپ این کتاب به این شکل، اجتهادی ناشی از ضرورت شرایط و اوضاع و احوال و زمان است؛ و چنانکه گفته شده: «چاره‌ای نیست از چیزی که چاره‌ای از آن نیست». پس این تجربه، ناگزیر باید به پایان خود برسد و امید است

که در بر دارنده منفعت و ارشاد و راهنمایی گرچه برای یک نفر باشد و از یکی از اطلاعات و تجربیات وارده در این کتاب برخوردار گردد.

والله ولی التوفیق
والحمد لله رب العالمین

تصاویر کجایند؟

ممکن است خواننده عزیز سؤالی را مطرح نماید که در رابطه با این گونه کتاب‌های مستند، انتظار می‌رود و آن اینکه: «تصاویر مرحوم یا ذن الله عبدالله کجاست؟»

طبیعی است که در چنین کتابی، تصاویر شخصیتی که کتاب حول محور او می‌چرخد، قرار داده شود یا یک ضمیمه و پیوست مخصوص به تصاویر برای این کتاب باز شود و زندگی عبدالله رحمه الله را از کودکی تا وفات در آن خلاصه نماید، اما من به همان تصویری که روی جلد این کتاب قرار داده شده و عنوان کتاب را شرح می‌دهد، اکتفا نمودم و موارد زیر را مد نظر داشتم:

خصوصی بودن تصاویر اجتماعی و شخصی.

متوجه نمودن نگاه‌ها به جوهر و اساس این اندیشه از طریق نشانه‌های سفر به بیت الحمد.

عمل نمودن به اصل «خصوصی بودن سبب مانع عمومیت استفاده نیست» که باعث می‌شود این کتاب عموم مردم را در برگیرد و برای عموم مردمی مفید باشد که ممکن است با چنین بیماری‌ای دست و پنجه نرم نموده و خویشان آنها مصیبت وفات در نتیجه این بیماری را تجربه نمایند.

به این صورت، کتاب از خصوصی و خاص بودن، به عمومیت استفاده تبدیل شود و اینجاست که خواننده احساس خواهد کرد، چیزی می‌خواند که می‌تواند برایش مفید باشد و صرفاً مرور خاطرات دیگران نیست.

در نهایت نیز از اضافه نمودن و افزودن تصاویر و عکس‌های او - به رغم اینکه زیاد نیز هستند - پرهیز نکردم مگر به خاطر احترام به خواست جمعی خانواده عزیزم (مادر عبدالله و خواهرانش)، زیرا کتاب مربوط به آنهاست.

ویژگی‌های منحصر به فرد این کتاب

چنانکه در ابتدای این سفر پاک همراه عبدالله عزیز به سوی بیت الحمد و تحت عنوان «اشاره به ویژگی‌های متمایز این کتاب» ذکر کردم، دوست نداشتیم کتابم را با بیان ویژگی‌های خوب و منحصر به فردی شروع نمایم که برادر گرامی جناب دکتر احمد سید احمد در حاشیه بررسی زبانی این کتاب ذکر نمودند.

دکتر احمد می‌گوید:

الحمد لله والصلاة والسلام على سيدى رسول الله وعلى آله وصحبه ومن والاه، وبعد: بعد از اینکه این کتاب را خوب مطالعه کردم، مواردی برایم روشن شد که شاید از ویژگی‌های این کتاب زیبا و نقاط تازگی و کیفیت آن باشد -الله متعال نویسنده آن و کسی را که سبب آن بوده و در نوشتنش نقش داشته، رحمت نماید- و بر آن شدم بخشی از این موارد را برای بهره‌مندی و برخوردارى دیگران ذکر نمایم که از قرار زیر است:

سلامت و درستی الفاظ کتاب و سهولت و آسانی عبارات آن و وضوح و روشنی معانی آن، پس در آن واژه‌های بیگانه و نامأنوس و زشت و عبارات و کلماتی که دلالت و مضمون و محتوای آن مخفی و پنهان و نامفهوم باشد، وجود ندارد.

تنوع موضوعات و تعدد اهداف آن؛ در این کتاب موضوعات متنوعی می‌یابید؛ از تسلیت بابت مصیبت و تسلی خاطر بخاطر از دست دادن عزیزان، تا تشویق به صبر و رضا، بیان رنج‌ها برای عبرت‌آموزی، ارائه نصیحت و راهنمایی و کمک‌رسانی و یاری؛ و در بردارنده‌ی بُعد روحانی مؤده دهنده‌ای است که در بیت الحمد متجلی است و گریه بر شکوه از دست رفته و بخش‌هایی از شعر عربی ... و آن را به واحه‌ای سرسبز تبدیل نموده که مملو از دانش، ادبیات، پند،

راهنمایی، روح و ریحان است. پس الله رحمت کند کسی را که دلیل نوشتن این کتاب بوده و رحمت نماید کسی را که خانواده و دوستداران و خویشانش از ذوق و قلمش بهره بردند.

این کتاب توثیق سفری است مملو از رنج و مشقت که یک خانواده کامل اعم از پدر و مادر و خواهران، آن را میان بیم و امید سپری نمودند و هر فصلی از فصل‌های آن حکایت تجربه‌ای سخت با تمام معانی و مفاهیمی است که این کلمه در بر دارد؛ تجربه‌ای که اگر منت و فضل الله نلود، کوه‌های استوار را نیز به لرزه می‌آورد. پس این کتاب ارزش مطالعه و بررسی دقیق و عمیق را دارد.

این کتاب آمیزه‌ای از اندوه فراق فرزند و شوق و اشتیاق به وعده‌گاه پروردگار بی‌نیاز در بیت الحمد است برای کسی که به هنگام از دست دادن فرزند دل‌بندش و مونس دنیا و پشتوانه نیکی‌های اخرویش، استرجاع نموده و حمد و سپاس گوید.

این کتاب بخش و گروه بزرگی را هدف قرار داده که پیوسته گرفتار فراموشی و نسیان بوده‌اند و منظور کسانی است که چه در رابطه با جان خود و چه خانواده خود درگیر ابتلا و آزمایش شوند و همچون مرهمی است بر قلب‌هایی که از درد خسته شده‌اند و نور امید را بر جان‌هایی می‌تاباند که از دیدار بعد از رحیل ناامیدند؛ هر سطر این کتاب دل را گرم نموده و هر برگش اشک بینوا است.

این کتاب در بر دارنده تصویری دقیق و بررسی عمیق حالت روانی بیمار است که بیماری، آن هم در مدت زمانی کوتاه بر وی مستولی شده است، و او یقین دارد که این بیماری، ناگزیر به جدایی و فراق می‌انجامد، اما با این حال صبرش را از دست نداده و رضا و خشنودی را ترک نمی‌کند و همچنان لبخند به لب دارد و گویی با زبان حال قبل از زبان قال به خانواده و همراهان خود می‌گوید: دوستان من مژده دهید که بیت الحمد وعده‌گاه ماست.

این کتاب با سبکی جدید به موضوعات آشنا پرداخته است و ترکیبی از رویکرد شرعی و تجربه شخصی را جمع کرده است، موضوعاتی چون: مصیبت و صبر بر آن و رضایت دادن به آن و نهی از نوحه و نوا؛ و گویی اعلان می‌دارد که نفس

می‌تواند در شدت درد و رنج نیز صبر نماید و قلب با وجود سختی دوری، می‌تواند راضی باشد، مشروط بر اینکه به وعده پروردگار اطمینان داشته و بدان یقین نماید. مؤلف تجربه خود و درد و رنج‌هایش و آنچه استفاده نموده و بهره برده را نقل نموده است؛ کافی است محتوای این عنوان را بخوانی: «سفرم به بیت الحمد به من آموخت»؛ پس خیر بسیاری در آن خواهی یافت.

در این کتاب می‌توان نسیم خوش بیت الحمد را بویید و در معانی و مفاهیم آن غوطه خورد و در اوصاف آن و در آن چیزی که الله متعال به بندگانش وعده داده است گشت و گزار نمود. این برای بندگانی است که به هنگام مصیبت صبر می‌کنند، الله را شکر نموده و انا لله وانا الیه راجعون گفته و اجرش را از الله می‌خواهند؛ در یک سفر ایمانی، سفری که تار و پود آن از صبر و رضایت است.

این کتاب فلسفه بیماری و مرگ و دعاها و رقیه‌ها در اسلام را مورد بحث قرار داده و در این خصوص از چارچوب سنتی خارج می‌شود. این کتاب به مثابه سخنی با قلب و عقل است و حقایق را برایشان نزدیک و قابل درک می‌کند، اما این بار به طریقی که قلب و عقل با بیماری انس گیرند و به پاداش آن چشم بدوزند و حقیقت لطف الهی را حتی در تاریکترین شرایط نیز درک نمایند؛ آیا چیزی بدتر از بیماری لا علاج و مرگی که انسان را از دوستانش جدا نماید، وجود دارد.

این کتاب مقایسه بی‌نظیری میان سیستم پزشکی در میان اعراب در گذشته و میان سیستم پزشکی اروپایی‌ها در آن دوران داشته و وجوه تمایز و برتری پزشکی را نزد مسلمانان اظهار کرده است و از وقف سلامت و نقش آن در رعایت بهداشت شروع نموده و در ادامه ایجاد بیمارستان‌ها نزد مسلمانان و خدماتی را که آن زمان ارائه می‌دادند، بررسی نموده است و در مقابل، سیستم اروپایی آن زمان و میزان عقب ماندگی و سطحی بودن آن را معرفی می‌نماید.

همچنین بیان داشته که چطور نقش‌ها در عصر حاضر عوض شد و چطور نقش پزشکی اسلامی به نفع سیستم پزشکی کنونی غرب عقب نشینی نمود و میدان را در غالب موارد برای آنان رها نمود، به‌گونه‌ای که در بیشتر موارد، هیچ

مقایسه‌ای بین آن‌ها وجود ندارد؛ تا جایی که سیستم پزشکی ما عقب مانده و از شفافیت، خدمات پیشرفته و کارایی در بسیاری از جنبه‌های مرتبط با آن محروم گشته است. سیستم ما بعد از اینکه این کاروان را هدایت می‌کرد، از قافله عقب ماند، این در حالی است که نظام پزشکی غرب به قله‌های شکوه و پیشرفت علمی دست یافته و انسان و ساختارهای انسانی را توسعه داده است. این نظام توانسته است بین تخصص‌گرایی عمیق و یکپارچگی تخصص‌ها تعادل برقرار کند. همچنین، نظام بیمه‌ای آن توسعه یافته و نقش آن در تأمین هزینه‌ها و توجه به جنبه‌های انسانی در برخورد با بیماران و همراهانشان، از جمله شفافیت کامل در ارائه اطلاعات و ایجاد فضاهای مدرن مانند اتاق ملاقات خانوادگی، اتاق مراقبه و عبادت، اتاق انتظار برای عمل‌های جراحی، اتاق‌های مراقبت‌های ویژه، متوسط و عادی و دیگر جنبه‌های پیشرفت و مراقبت، قابل توجه است و مراکز پزشکی ما باید به آنها اقتدا نمایند و بدون شک حکمت گمشده مؤمن است، هر کجا آن را بیابد، شایسته‌ترین مردم به دریافت آن است. همه مواردی که ذکر شد و مواردی دیگر، به طور واضح و روشن در بطن این کتاب زیبا قابل مشاهده است.

یکی از موارد منحصر به فرد کتاب، این است که گام‌هایی عملی در پیش روی خواننده می‌گذارد که پیروی از آن در هنگام وقوع بیماری سخت واجب است؛ مولف کتاب تجربه خود را مستند نموده و به هدف بهره بردن و فایده دیگران برای آنها نقل نموده است؛ او مصیبت خود را به هدیه‌ای برای دیگران تبدیل نموده تا مسیر را برای آنها تسهیل و راه را برایشان هموار نماید و این از مزیت‌ها و خوبی‌های این کتاب است، به همین خاطر گفته می‌شود: برای فضل و برتری آنکه سابقا و پیشتر بوده، همین بس که راه را برای آنکه بعدا آمده هموار کند.

این کتاب پاسخی شافی می‌دهد به سؤالاتی که به کثرت پرسیده می‌شود به خصوص از سوی کسانی که فرزند خود را از دست داده‌اند؛ یا به عبارت دیگر فرزند آنها در نزد خداوند، ذخیره آنها شده و از اجر دعای فرزند برای آنها بعد از مرگ محروم شده‌اند «أَوْ وَدِّ صَلَاحٍ يَدْعُو لَهُ». آیا چنانچه نقش‌ها تغییر نماید،

پیوستگی اعمال برقرار است؟ این چیزی است که به طور روشن و تحت این عنوان می‌یابی: یا پدر صالحی که برای او دعا کند.

این کتاب مفهوم اشتباهی را که پیوسته برخی به خاطر برداشت اشتباه به قصد یا بدون قصد بدان چنگ می‌زنند، تصحیح می‌کند؛ کسانی که ثروت حقیقی را در جمع مال و کسب دارایی می‌دانند. این کتاب بیان داشته که ثروت حقیقی در محبت به مخلوقات است، محبتی که نتیجه محبت پروردگار است، چنانکه در حدیث مشهور آمده است و این محبت اشکال گوناگونی دارد که این کتاب به کثرت در موردش صحبت کرده است و این را به روشنی تحت این عنوان می‌بینیم: «کشف میزان ثروت، من میلیاردم».

این کتاب عقل و قلب بسیاری از زنان مسلمانی را که غیرت بر قلب‌هایشان مستولی شده، راحت نموده است و پاسخ سؤال‌هایی را داده که بسیاری از آنها تکرار می‌نمایند، بلکه خود من نیز بارها در این رابطه مورد سؤال قرار گرفته‌ام، اینکه حور عین کیست؟ و آیا نسبت به آنها حسادت می‌کنند؟ پس این کتاب پاسخی شافی داده و بیان نموده که در بهشت هیچ غیرتی نیست و حال زن مؤمن در بهشت بهتر از حال حور عین و درجه آن بالاتر و زیبایی او بیشتر است و این را تحت عنوان: «بشارتی بزرگ به زن مسلمان در بهشت» می‌بینیم.

کتاب از صحبت کردن در موضوع شعر و شاعران در رابطه با موضوع خود غفلت ننموده و مؤلف کتاب، فصلی را بدان اختصاص داده و در آن تصویری زنده از مرگ فرزندان در اشعار شاعران ارائه کرده است. این بخش را می‌توانید در کتاب و تحت همین عنوان پیدا کنید.

در این کتاب پدران و مادران به صراحت دعوت شده‌اند که دنیا‌های پنهان فرزندان خود و استعداد‌های نهفته در درون آن‌ها را بشناسند. این اثر بر لزوم ایجاد ارتباط و گشودن کانال‌های گفت‌وگو بین نسل فرزندان و نسل والدین تأکید می‌کند.

این کتاب فریاد هشدار و تحذیر و تنبیه و تذکر به صاحبان عافیت و سلامتی است تا اینکه پروردگار خود را بابت نعمتهایی که شب و روز از آن بهره‌مندند حمد و شکر نمایند.

به طور کلی این کتاب به صبر نمودن و رضایت به قضا و قدر الهی و اطمینان به وعده‌ای دعوت کرده که الله به اولیای خود داده است؛ اما این بار دعوت از جانب شخصی است که آن را تجربه نموده و فصل به فصلش را طی کرده و در نوع خودش جدید است.

این کتاب در برخی از فصل‌های خود فریاد هشدار از سوی دعوتگرانی است که از ورود به درهای خرافات و سحر و شعبده بازداشته‌اند و به چنگ زدن به علم شرعی و شناخت اثر آن در پیشگیری از فتنه‌ها و وسواس، به خصوص نزد بیمار دعوت می‌دهند.

مؤلف در کتاب خود به طرح چند موضوع فقهی و ریشه‌یابی آنها پرداخته و این چیزی است که تحت چند عنوان ذکر شده است، از جمله: کسی که با بیماری سرطان بمیرد، شهید است؛ مشروع بودن برداشتن دستگاه‌های احیا از بیمار مرگ مغزی و مشروعیت اهدای ثواب اعمال نیک به مرده.

نویسنده که الله او را از خیر برخوردار نماید بسیار کوشیده تا بیشترین فایده ممکن را به خواننده برساند، از این رو از دوران بیماری و فلسفه صحبت در مورد برخی از آداب مربوط به بیماری و بیماران، غافل نبود، از جمله: آنچه برای همراه بیمار و کسی که به ملاقاتش می‌آید لازم است، اجر همراهی با بیمار، مستحب بودن طولانی نماندن نزد بیمار...

در پایان خالصانه از پروردگار زمین و آسمان‌ها می‌خواهم به حبیب ما عبدالله رحم کند و فردوس برین را جایگاه او نماید و قلب‌های خانواده و دوستانش را محکم نماید و آنها را در بیت الحمد که وعده پروردگار است گرد هم آورد.

پایان کتاب به حمد الله.

و این مطالب در اولین سالگرد درگذشت عبدالله عزیز، که به رحمت خدا رفت و ان‌شاءالله به «خانه حمد» پیوست، به پایان رسید.

چرا این کتاب؟

به هفت دلیل:

- ۱- زیرا این کتاب نقل درد و رنج و ثبت تجربه‌ای است که شاید برای دیگرانی که بدان نیاز دارند، مفید باشد.
- ۲- زیرا به طور بی‌سابقه‌ای سه چیزی را که باید شناخت و درک نمود، کنار هم گرد آورده است: بیماری، درمان، وفات.
- ۳- زیرا پند و هشدار برای غافلان و بینشی برای جاهلان و موجب استواری و تثبیت عواملان است؛ هر یک در عرصه و مجال خودش.
- ۴- زیرا در زمینه و موضوع خود، عطر گذشته را با جوهر حال ترکیب نموده و در یک کتاب گرد آورده است.
- ۵- زیرا هدیه‌ای است برای هر کسی که به این موضوع نیازمند باشد و موجب بینش و پند و اندرز است.
- ۶- زیرا در آن اطلاعات مفید، حکمت‌های عمیق و فواید جدید به زبانی ساده و قابل فهم ارائه شده است.
- ۷- زیرا هستند کسانی که تجربیاتی مشابه با محتوایی غنی و پر بار دارند، اما ممکن است قدرت تعبیر تجربه خویش را نداشته باشند یا نتوانند به خوبی بیانش نمایند و آن را بدون تکلف در اختیار دیگران قرار دهند تا از آن بهره ببرند.

مخاطبان این کتاب

- ۱- بیماران، بستگان و همراهان آنها.
- ۲- پزشکان و معالجان.
- ۳- کسانی که فرزند یا دوست و محبوبی را از دست داده‌اند.
- ۴- کسانی که برای درمان به کشورهای خارجی - مثل کویت یا کشورهای دیگر و مخصوصاً به ایالات متحده امریکا- می‌روند.
- ۵- افراد سالمی که مشتاقند در مورد فرهنگ مواجهه با بیماری، فرهنگ درمان، فرهنگ ابتلای به مصیبت وفات فرزندان و دوستان بیشتر بدانند. ما از همه این افراد می‌خواهیم و متشکر می‌شویم که برای ما دعا کنند.